



ای زنان، ما را ببخشید!



آنچه ما مردان
باید جبران کنیم.

درباره نقش زن و مرد

HANS-JÖRG RONSdorf

ای زنان، ما را ببخشید!

آنچه ما مردان باید جبران کنیم

درباره نقش زن و مرد

Hans-Jörg Ronsdorf

نسخه چاپی (شومیز، به زبان آلمانی) را می‌توانید از www.hans-joerg-ronsdorf.de به بهای 13.80 یورو به‌علاوه هزینه پست سفارش دهید.

چاپ چهارم، بازنگری‌شده و افزوده، ژوئیه 2023

ترجمه از آلمانی، 2026 – دانلود رایگان از www.hans-joerg-ronsdorf.de

© Hans-Jörg Ronsdorf – همه حقوق محفوظ است.

Albis 6½

87477 Sulzberg

حروف‌چینی: Hans-Jörg Ronsdorf، با Papyrus Autor

تماس از راه ایمیل: hj-ronsdorf@t-online.de

شابک (ISBN) نسخه آلمانی: 978-3-9820715-5-8

طراحی جلد: توبیاس اشتریکر (Tobias Stricker)

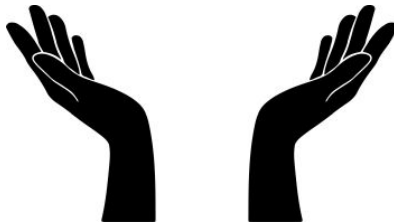
گرافیک‌ها: لورا-کریستین روندورف (Laura-Kristin Ronsdorf)

چاپ: www.wir-machen-druck.de

ترجمه کتاب مقدس مورد استفاده در نسخه آلمانی، مگر آنکه طور دیگری ذکر شده باشد:

Elberfelder Übersetzung, Edition CSV Hückeswagen (ترجمه آلمانی کتاب مقدس)

برای همسر عزیزم،
برای دختران شگفت‌انگیزم،
برای مادر گرامی‌ام،
برای مادر بزرگ‌هایم،
برای خواهرم،
برای خواهرانم
و دوستانم در مسیح،
همهٔ دختران حوا،
که با آنان در کنار هم
برای پادشاهی خدا کار کرده‌ام
و باز هم خدمت خواهم کرد.



فهرست مطالب

10	پیشگفتار
13	1.1 پیشگفتار چاپ دوم افزوده
14	1.2 پیشگفتار چاپ چهارم
14	1.3 نویسندهٔ این کتاب کیست
21	2 آفرینش و سقوط
21	2.1 همه چیز چگونه آغاز شد
22	2.1.1 کار روز ششم
23	2.1.2 انسان: صورت خدا – Imago Dei
24	2.1.3 انسان به عنوان مرد و زن
25	2.1.4 انسان و مأموریت خدا
26	2.1.5 آفرینش آدم و حوا
27	2.1.6 گریزی کوتاه به واژه‌های کلیدی عبری
28	2.1.7 آدم به کمک نیاز دارد
31	2.1.8 حوا آفریده می‌شود
32	2.1.9 از دنده
33	2.1.10 (Männin) نِسا
35	2.1.11 هدیه‌ای برای یکدیگر
37	2.2 سقوط مرد و زن
40	2.2.1 پاسخ حوا
41	2.2.2 رنج حوا، بارداری و انقیاد
45	2.2.3 اشتیاق تو به او خواهد بود، او بر تو حکمرانی خواهد کرد
48	2.3 اعتراض‌ها به برابری
52	2.4 تفاوت مرد و زن
54	2.5 نظم آفرینش
57	2.5.1 از باغ عدن تا اورشلیم جدید
58	2.6 او بر تو حکمرانی خواهد کرد – تاریخچه
58	2.6.1 دوران باستان
59	2.6.2 ارسطو
61	2.6.3 زن به عنوان مال و دارایی
62	2.6.4 پدرسالاری
63	2.6.5 تأثیر یونانی در اندیشهٔ یهودی
64	2.6.6 پدران کلیسا
66	2.6.7 اصلاحات (رفورماسیون)
67	2.6.8 جنبش سکولار حقوق زنان
71	3 عیسی، مسیح موعود، و زنان

72	3.1 شاگردان زن خدمتگذار
73	3.2 زنان باید بیاموزند
74	3.3 همه برابر
75	3.4 قاعدگی دیگر ناپاکی نیست
75	3.5 رانده‌شده و یافته‌شده
77	3.6 زنا دو طرف دارد
78	3.7 راست و با قامت کامل ایستادن
79	3.8 بی‌معیار دوگانه
79	3.9 فیض بی‌پروا
80	3.10 صلیب: مردان کجا هستند؟
82	3.11 مریم، رسول زن
85	4 پولس، دوستدار زنان
86	4.1 لیدیه
87	4.2 فیبی
89	4.3 پریسکا
90	4.4 یونیا
91	4.5 مریم، طریفینا و طریفوسا، پرسیس
92	4.6 افودیه و سنتیخی
93	4.7 خلونی
93	4.8 نیمفا
95	4.9 پولس، مادر شیرده
98	5 زن و مرد در ازدواج
98	5.1 خانه باستانی و قواعد آن
99	5.1.1 جدول‌های وظایف خانواده در عهد جدید
101	5.1.2 تأثیر جدول‌های وظایف خانواده مسیحی
102	5.1.3 جدول وظایف خانواده در افسسیان 5
104	5.1.4 دلیل انقیاد متقابل
106	5.1.5 رهنمودهایی برای زندگی مسیحی – امروز
107	5.1.6 زن در خانه باستانی
108	5.2 سر و تسلیم: افسسیان 5
109	5.2.1 سر
109	5.2.2 خانواده در دوران باستان
110	5.2.3 به معنای لفظی گرفتن؟
113	5.2.4 بافت‌مندسازی
114	5.2.5 یک بار دیگر: سر
116	5.2.6 نتیجه‌گیری‌ها
118	5.3 منقاد بودن
124	5.3.1 جمع‌بندی

128	6 زن و مرد در کلیسا
130	6.1 اول قرن‌تین 11 – سر، مو و حجاب
131	6.1.1 خطوط راهنما و نکته‌هایی برای تفسیر متن
133	6.1.2 دامنه اعتبار متن
134	6.1.3 سه جفت با یک سر
135	6.1.4 سر به چه معناست؟
139	6.1.5 پوشش سر در قرن‌تس
143	6.1.6 نشانه اقتدار بر سر داشتن؟
144	6.1.7 اهمیت امروزی
145	6.1.8 بازگردانی توضیحی
147	6.1.9 پایان و خلاصه
148	6.1.10 خوانشی دیگر از اول قرن‌تین 11
149	نمونه‌هایی از نقل‌قول‌ها
151	6.1.11 ترجمه جایگزین اول قرن‌تین 11:2-16
153	6.1.12 جمع‌بندی
155	6.2 نه سخن گفتن، بلکه خاموش ماندن
157	6.2.1 پرسش‌ها
158	6.2.2 سردرگمی در پایان باب
159	6.2.3 خوانش نقل‌قولی
162	6.2.4 یک قانون رومی؟
164	6.2.5 به هیچ وجه!
164	6.2.6 توضیح‌های دیگر
167	6.2.7 احتمالاً نه از پولس
173	6.2.8 ارزیابی پایانی
177	6.3 آیا زنان اجازه دارند تعلیم دهند؟
178	6.3.1 متن اول تیموتائوس 2:8-15
179	6.3.2 وضعیت تاریخی در افسس
181	6.3.3 زمینه و صحنه
182	6.3.4 دعا در هر جا، خشم و زیورآلات
183	6.3.5 آموختن در آرامی و تسلیم
184	6.3.6 تعلیم ندادن و بر مرد مسلط نشدن
185	6.3.7 آیا تعلیم دادن همان مسلط شدن است؟
186	6.3.8 «مسلط شدن» به چه معناست؟
189	6.3.9 آدم و حوا در افسس
190	6.3.10 اکنون اجازه نمی‌دهم
191	6.3.11 نجات از راه زاییدن فرزند؟
192	6.3.12 اول تیموتائوس امروز
193	6.3.13 نتیجه‌گیری‌ها
194	6.3.14 بازگردانی توضیحی متن تیموتائوس

195	6.4 فرمان‌های همگانی و فرمان‌های وابسته به زمان
196	6.4.1 کتاب مقدس‌گرایی لفظی (Biblizismus) و Sola Scriptura
199	6.4.2 به معنای لفظی گرفتن و معنای ظاهری متن
200	7 کاهنان زن، مشایخ زن و شماسان زن
200	7.1 کهنات همگانی
201	7.2 مشایخ و مشایخ زن
202	7.3 او مشتاق کاری نیکوست
204	7.4 شماسان زن
206	7.5 واعظان زن
208	7.6 جمع‌بندی
209	8 «یک تن در مسیح»: غلاطیان 3:28
210	8.1 متن چه می‌گوید
211	8.2 آنچه متن مستقیماً نمی‌گوید
212	8.3 آنچه متن با این همه به‌طور غیرمستقیم می‌گوید
212	8.3.1 یهودی و یونانی
213	8.3.2 غلام و آزاد
214	8.3.3 آگاهی‌هایی دربارهٔ برده‌داری
214	8.3.4 مرد و زن
215	8.3.5 زمینی و روحانی؟
216	8.3.6 نه نر هست و نه ماده
217	8.4 خلاصه و نتیجه‌گیری
219	9 خدای پدر، پسر و روح القدس
220	9.1 آیا خدا مذکر است؟
222	9.2 برای خود صورتی تراشیده مساز
223	9.3 تصویرهای زنانه از خدا
224	9.4 پدر و پسر
225	9.5 تسلیم پسرِ جاودان؟
227	9.6 عیسی و 12 شاگردش
229	9.7 نتیجه‌گیری
230	10 اعتراف من به گناه
234	11 نتیجه‌گیری و چشم‌انداز
237	11.1 نکته‌ها و توصیه‌ها
239	12 تفاوت
239	12.1 الگوی عظامحور
241	12.2 الگوی سلسله‌مراتبی
243	13 پی‌گفتارهای چند خواننده

243	13.1 منظرهٔ آزاد را درختان پوشانده‌اند!
245	13.2 چه چیزها که ممکن می‌بود!
247	«مسئلهٔ زنان» و «محبت میان خواهران و برادران»
249	13.3 دگرگونی
251	14 دفاعیهٔ پایانی: آیا «مسئلهٔ زنان» این‌قدر مهم است؟
251	14.1 موضوع چند خدمت (ممنوع) نیست
252	14.2 آنچه مردان حس می‌کنند و حس نمی‌کنند
253	14.3 در مسئلهٔ زنان کتاب مقدس را چگونه می‌خوانیم
253	14.4 احساس درونی
255	14.5 آنچه مقصود من نیست
255	14.6 دلیلی برای جدایی؟
256	14.7 زنان باید برخیزند
257	14.8 روزی در آینده و اکنون
258	15 کتاب‌نامه
262	16 کتاب‌های نویسنده
263	17 کتاب‌های پیشنهادی
265	هانا-ماریا اشمالن‌باخ (Hanna-Maria Schmalenbach)
265	Frausein zur Ehre Gottes

1 پیشگفتار

باز هم کتابی دربارهٔ این موضوع همیشه داغ؟ آیا همه چیز دربارهٔ آن گفته و نوشته نشده است؟ دوباره بحث کنیم، یا بحث را ادامه دهیم؟ آیا یک موضوع دفاعیاتی برای دفاع از ایمان مهم‌تر نبود؟ برایم روشن شد که این موضوع نیز به دفاعیات تعلق دارد. این دفاع از هنجارهای اخلاقی همگانی در جامعه‌ای پسامدرن و سکولار است، اما همچنین در درون مسیحیتی محافظه‌کار و لفظ‌گرا. روشن خواهم کرد که چرا مورد دوم نیز صادق است.

جنگ کوچک، کشمکش و تنش در این پرسش‌ها بدون این کتاب هم ادامه دارد. هنوز هم کلیساهای را دوباره می‌کند. برخی را از همان پرسش که آیا اصلاً می‌توان صدای زنان را در جلسهٔ پرستشی شنید. دیگران را بر سر این پرسش که آیا کلیسا می‌تواند شماسان زن یا مشایخ زن¹ داشته باشد. یا اینکه آیا زنان می‌توانند مسئولیت‌های رهبری بر عهده گیرند و موعظه کنند.

دیدگاه‌هایی هست که مانند دژهایی در ذهن ما تسخیرناپذیرند: اینکه کلام خدا باید به معنای لفظی گرفته شود، در برابر هر روح زمانه. و کسانی که پرسش و تردید دارند که آیا باید آن را برای ما امروز همین‌گونه لفظ‌به‌لفظ به کار بست.

در این کتاب، بررسی خود را دربارهٔ این موضوع خلاصه می‌کنم. کسی که ادبیات این موضوع را می‌شناسد، نباید انتظار بینش‌های تازه‌ای داشته باشد. همچنین نه بررسی همهٔ دیدگاه‌هایی که از بسیار محافظه‌کار تا بسیار پیشرو وجود دارند. این کتاب پژوهشی با نتیجهٔ باز نیست – دیدگاهی روشن است. یافتن و مستدل کردن آن دهه‌ها از من وقت گرفت. این دیدگاه با آنچه پیش‌تر آموخته و از آن دفاع کرده بودم فرق دارد.

آیا برای توضیح آن یک کتاب کامل لازم است؟ آیا این قدر پیچیده است؟ آری و نه. اگر مجرای خطاهای قضایی را دنبال کنید، چنان‌که در پرونده‌های محکومان به اعدام در آمریکا دیده می‌شود، اغلب برای اثبات بی‌گناهی، تلاشی عظیم در اقامهٔ دلیل و گردآوری قرینه‌ها لازم است. اما گاهی یک آزمایش ژنتیک کافی است. هر قدر هم پرزحمت

1. در بیشتر جاها برای روشنی، این صورت زنانهٔ واژه را به کار می‌برم (در آلمانی Ältestinnen؛ در فارسی: «مشایخ زن»). امروز، و نیز در زبان‌های اصلی کتاب مقدس، صورت مذکر عام رایج است که صورت مؤنث را نیز در بر می‌گیرد (نک. 6.4.1).

باشد، به چهرهٔ چنین محکومان به مرگی بنگرید که پس از 30، 40 یا 50 سال آزاد می‌شوند! به همین‌سان در این کتاب اندیشه‌هایی ساده و گاه نیز کمی پیچیده‌تر می‌یابید. فهم کتاب مقدس همیشه آسان نیست. این پنداری نادرست می‌بود. حتی پطرس ماهیگیر و رسول به این اشاره می‌کند، هنگامی که از نامه‌های پولس سخن می‌گوید (دوم پطرس 3:15-16) که فهمشان آسان نیست.

اگر این کتاب خوانده شود، پاسخ‌ها، ردیه‌ها و خشم‌ها دیری نخواهند پایید. من این سازوکارها را می‌شناسم و خودم بخشی از آن‌ها بوده‌ام. حتی اگر تغییری در اندیشه پدید نیاید، دست‌کم این موضوع به میان می‌آید.

درست اکنون که این سطرها را می‌نویسم، در جهان مسیحیان انجیلی آمریکا بار دیگر بحثی داغ دربارهٔ آن جریان دارد. نمی‌توانم ادعا کنم که این کتاب را بی‌احساس نوشته‌ام. با این حال کوشیده‌ام بی‌طرف و منصف بمانم. داوری با خواننده.

و: البته نکته‌هایی هست که می‌توان دربارهٔ آن‌ها نظری دیگر داشت. در آنجا تصمیم‌هایم را چنان می‌گیرم که به فهم من در تصویر بزرگ کتاب مقدس بگنجد.

زنان بسیار و مردان درگیر با این موضوع که از عیسی پیروی می‌کنند، برایم عزیزند، کسانی که این موضوع نقش‌های جنسیتی و ممنوعیت‌های سخن گفتن، تعلیم دادن و رهبری کردن را پرسش‌برانگیز و باری سنگین می‌دانند. زیرا از یک سو می‌خواهند کتاب مقدس را جدی بگیرند، اما از سوی دیگر نمی‌توانند آن را به کار بندند. افزون بر این، و نه بی‌اهمیت، این است که جهان ما را در این موضوع چگونه می‌بیند. همان جهانی که انجیل را به آن می‌رسانیم.

آیا خدا کار را برای ما این‌قدر دشوار کرده است؟ آیا نیت او این است که میلیون‌ها ساعت مطالعه، دعا و بحث در این پرسش‌ها صرف شود؟ که دواپارگی‌ها پذیرفته شوند و یگانگی قربانی شود؟

من یقین دارم، و این کتاب دفاعیهٔ من برای آن است، که این پرسش‌ها بسیار امروزی‌اند. زیرا اگر زنان از نظر سلسله‌مراتب زیر مرد قرار دارند، و از این رو خدمتشان در کلیسا محدود است (برخلاف هر اطمینانی که می‌دهند که خدمت‌های بی‌شمار دیگری غیرعلنی هست)، پس اگر در اشتباه باشیم، خدا به ما رحم کند.

این مسئلهٔ اطاعت است. برای هر دو جنس. نه اطاعتی شریعت‌گرایانه، برده‌وار و ترسان.

این کتاب خلاصه‌ای از مطالعات من، گفت‌وگوهای بی‌شمار و بحث‌ها در انجمن‌های اینترنتی در حدود 40 سال گذشته است. توانسته‌ام از دیگران بسیار بیاموزم.

می‌کوشم راهی کتاب مقدسی را نشان دهم. آن را تا جای ممکن ساده توضیح می‌دهم. گاهی شاید برای این زن یا آن مرد بیش از اندازه پیچیده شود. آنگاه پیشنهاد می‌کنم آن را کنار بگذارید و فصل بعد را بخوانید. من نه به عنوان الهی‌دان می‌نویسم، و نه برای الهی‌دانان یا کسانی که گمان می‌کنند الهی‌دان‌اند. کسانی را پیش چشم دارم که مدتی دراز با آنان هم‌سفر بوده‌ام، و آنانی را که تازه به ایمان می‌آیند و من باید در تعلیم به آنان خدمت کنم. امید دارم و دعا می‌کنم که این کتاب برای مردان و زنان یاری باشد.

برخی سخنان کتاب مقدس باید از نو اندیشیده شوند. این نخستین بار نیست که چنین چیزی رخ می‌دهد. برای برخی، تفسیر دوبارهٔ متن‌های کتاب مقدس گستاخانه و مشکوک است. به گمان آنان مرزها جابه‌جا می‌شوند. اما «برای الهیاتی که خود را در سنت اصلاحات (رפורماسیون) می‌بیند، جزو ذات آن است که عادت‌ها به پرسش کشیده شوند و متن‌های کتاب مقدس از نو خوانده شوند».²

نقل‌قول‌های فراوانی در این کتاب خواهید یافت. این اندیشه‌های ارزشمند را اغلب در جهان انگلیسی‌زبان یافته‌ام و می‌خواهم آن‌ها را در دسترس خوانندهٔ آلمانی‌زبان قرار دهم.

سرانجام: الهیات ما خطاناپذیر نیست. هرگز. هر قدر هم که آرزویش را داشته باشیم. این کتاب نیز، مانند همهٔ کتاب‌ها، خطاها، ضعف‌ها و نقاط قوت خود را دارد. دربارهٔ این کتاب نیز صادق است که دیگران می‌توانستند آن را بهتر بنویسند. از همهٔ خواهران و برادرانی که در آن سهیم بودند برای اندیشه‌ها، اصلاحات، نکته‌ها و پس‌گفتارهایشان سپاسگزارم. به‌ویژه از کونی اندرس (Conny Endrös) (لاوبن (Lauben) نزدیک کمپتن (Kempten) در آلگوی (Allgäu)) و برند هوسکن (Bernd Hüsen) (شولم (Schwelm)) برای ویرایش سپاسگزارم. این مرا شاد می‌کند و به یاد دوران جوانی‌ام در شولم می‌اندازد، جایی که بزرگ شدم و شکل‌گیری روحانی خوبی یافتم.

Hans-Jörg Ronsdorf

زولتسبرگ (Sulzberg) در آلگوی، نوامبر 2020

2. Wunderli, 53. «Ihm gegenüber»: Geschlechter-Gleichberechtigung in der Kirche und was die Bibel dazu (nicht) sagt. 2020

از فرائض تو لذت می‌برم، کلام تو را فراموش نمی‌کنم.

احکام تو شادی من‌اند، مشاوران من‌اند.

در راه فرمان‌های تو می‌دوم، زیرا تو دل مرا فراخ می‌سازی.

مزامیر 119:16؛ 24؛ 32 (Zürcher Bibel، ترجمه آلمانی کتاب مقدس)

1.1 پیشگفتار چاپ دوم افزوده

در چاپ دوم تصمیم گرفتم بازنگری‌ای سبک و افزوده‌هایی انجام دهم. چند اصلاح، اما بیشتر افزوده‌ها و بهبودهای سبکی را لازم دیده بودم.

در اصل، فصل‌های مربوط به سه متن کلیدی این موضوع را بازنویسی کردم، چیزهایی افزودم، اما هر جا ممکن بود کوتاه هم کردم. این به‌ویژه درباره فصل سر، مو و حجاب صادق است.

پس از انتشار چاپ نخست، مطالب بیشتری را بررسی کردم و خودم نیز مطالبی تهیه کردم. برخی از آن‌ها را در وبسایت من www.hans-joerg-ronsdorf.de می‌یابید.

در آمریکا تقریباً هر ماه کتاب تازه‌ای درباره این موضوع منتشر می‌شود. این کتاب‌ها بیشتر کیفیت الهیاتی بالایی دارند و روی متن‌های عهد جدید کار می‌کنند. آن‌ها موضوع را به شیوه‌ای روشن می‌کنند که آنچه را می‌خواهم در این کتاب بگویم تأیید می‌کند. بیش از هر زمان یقین دارم که هم‌رتبگی کامل زن و مرد در همه عرصه‌های زندگی خواست خداست.

امید دارم و دعا می‌کنم که این حقیقت کتاب مقدسی در ازدواج‌ها، خانواده‌ها و کلیساها شفا بیاورد. شاید کتاب تازه اکنون همان‌گونه است که باید باشد. اما هنوز هم خطاپذیر است؛ نه حقیقت، بلکه تفسیر من.

Hans-Jörg Ronsdorf

زولتسبرگ، ژوئیه 2021

چاپ سوم به سبب افزایش تقاضا لازم شد. در همان حال از این فرصت استفاده کردم تا اصلاحات و افزوده‌های کوچک دیگری انجام دهم. این چیزی را در پیام این کتاب

تغییر نمی‌دهد. شادم که این موضوع روزه‌روز بیشتر مطرح می‌شود و خواهران در خداوند روزه‌روز بیشتر درمی‌یابند که دعوتشان چیست.

Hans-Jörg Ronsdorf،

آگسبورگ (Augsburg)، نوامبر 2021

1.2 پیشگفتار چاپ چهارم

نزدیک به 2 سال گذشته است. موضوع این کتاب همچنان داغ است. در همین روزها در آمریکا کلیساهایی از کنوانسیون بپتیست‌های جنوبی (SBC) اخراج می‌شوند، اگر زنان را در مسئولیت‌های رهبری بگمارند یا کشیش زن داشته باشند. و آن هم در ایالت‌های جنوبی، جایی که بسیاری از مسیحیان نیز بردگی را با کتاب مقدس توجیه می‌کردند.

در این چاپ چهارم افزوده‌ای مهم درباره‌ی موضوع فرمان خاموشی در اول قرن‌تین 14 آمده است.

به وب‌سایت من www.hans-joerg-ronsdorf.de سر بزنید، زیرا در آنجا پیوسته نوشته‌های تازه‌ای درباره‌ی این موضوع منتشر می‌شود.

Hans-Jörg Ronsdorf

آگسبورگ، ژوئیه 2023

1.3 نویسنده این کتاب کیست

بیشتر وقت‌ها محتوای یک کتاب از نویسنده‌اش مهم‌تر است. در این مورد، درباره‌ی موضوعی که در میان مسیحیان محافظه‌کار چنین حساس است، می‌خواهم خواننده را آگاه کنم که چه کسی این کتاب را می‌نویسد. و اینکه او چگونه به دیدگاه‌هایی رسیده است که در اینجا شرح داده می‌شوند.

من تا سی‌وشش‌سالگی همراه همسر و پنج فرزندم عضو یک جماعت (بسته و انحصاری) برادران بودم که به نام «جماعت قدیم» (Alte Versammlung) نیز شناخته

می‌شود. آنان خود را چنین نمی‌نامند، زیرا هر گونه «نام‌گذاری» را رد می‌کنند. در این جماعت‌ها یا جلسه‌های پرستشی، زنان خاموش‌اند. آنان مشارکت نمی‌کنند. تقریباً همیشه مردان و زنان جدا از هم می‌نشینند. زنان در جلسهٔ پرستشی شلوار نمی‌پوشند. زنان سر خود را می‌پوشانند.

سپس عضو یک کلیسا (یا جنبش کلیسایی) در آنگوی شدیم که به کار خدا در دههٔ 80 بازمی‌گشت. در آنجا در برخی کلیساها به زنان اجازه داده می‌شد که بلند دعا کنند، شهادتی از زندگی خود بدهند یا سرودی پیشنهاد کنند. به سبب گذشته‌ام، با این مسئله مشکل داشتم، زیرا اول قرن‌تین 14 به زنان فرمان می‌دهد که خاموش باشند.

پس از چند سال، دوباره با این پرسش روبه‌رو شدم و کتاب مقدس را به‌دقت بررسی کردم. به‌راستی برایم روشن شد که این روش، یعنی اینکه زنان بتوانند بلند دعا کنند، شهادت دهند و سرود پیشنهاد کنند، کاملاً کتاب مقدسی است. دلایلم را در فصل‌های بعدی می‌یابید.

مشارکت آنان را روزبه‌روز بیشتر مثبت یافتم. بی‌درنگ می‌شد اعتراض کرد که پس بررسی من از کتاب مقدس از پیش با همین نگرش مثبت به این سو کشیده شده بود. شاید ناخودآگاه چنین بوده باشد. آگاهانه چنین نبود. نشان خواهم داد که دقیقاً چرا اعتقاد تغییر کرد.

باری، در این کلیسا وضع چنین بود که زنان موعظه نمی‌کردند، و اجازه نداشتند نه شماس زن باشند و نه از مشایخ زن. در کلیساهای دوست نیز وضع چنین بود و هست. در برخی، خواهران حتی خاموش‌اند، که با تأثیر یا نزدیکی به جماعت‌های آزاد برادران در آلمان و به جریانی کلیسایی در ایالت زالتسبورگ (Salzburgerland) توضیح داده می‌شود.

چند سال پیش این کلیسا را ترک کردم. به دلایلی که در اینجا کمکی به موضوع نمی‌کنند. این به تجربه‌ای انجامید که دیگران نیز داشته‌اند. فاصلهٔ مکانی و زمانی نگاهی تازه و تحلیلی به آنچه سال‌های بسیار به آن تعلق داشتم به رویم گشود. من هفت سال در آنجا یکی از مشایخ بودم و این دیدگاه دربارهٔ نقش زن را خودم داشتم، از آن دفاع می‌کردم و آن را به کار می‌بستم. اما این فاصله امکان داد که دربارهٔ این پرسش از نو بیندیشم. بدون این فشار بیرونی یک جماعت، با گذشت زمان به بینش‌های دیگری رسیدم. احتمالاً بدون این فاصله چنین چیزی ممکن نمی‌بود.

این روند تغییر دیدگاه را، که از خواننده پنهان نمی‌کنم، می‌توان آگاهانه منفی تفسیر کرد: چون انحطاط، ارتداد، دنیوی شدن. این الگوهای فکری و داوری دربارهٔ انگیزه‌ها را، تا اندازه‌ای تقریباً «نبوتی»، از جوانی‌ام می‌شناسم. آن‌ها نیرومندند و عمیق نشسته‌اند. به‌دشواری می‌توان از آن‌ها رها شد. من خودم بخشی فعال از آن‌ها بودم.

این وضعیت و گذشتهٔ کلیسایی من است. کتاب مقدس آزادی بزرگی در زندگی کلیسایی می‌دهد. شکل گردهمایی تجویز نشده است. یگانه راه درست وجود ندارد. حتی اگر مسیحیانی باشند که چنین باور دارند. شکل جلسهٔ پرستشی، که البته گونه‌های فراوانی دارد، آزاد است! نقش زنان در آن موضوع این کتاب است.

مهم‌ترین چیز دربارهٔ شخص من هنوز نیامده است. یا بهتر بگویم، مهم‌ترین شخص زندگی‌ام. همسرم کریستینه (Christine). برای او پدر و مادر را ترک کردم تا زندگی را با او شریک شوم. ما پنج فرزند بزرگسال داریم. همسرم شخصیتی نیرومند است. مادری شیرصفت که می‌تواند بجنگد. زنی خردمند. کسی که بیش از هر چیز برایش سپاسگزارم، چنان‌که بسیاری از برادرانم در خداوند نیز برای همسرانشان سپاسگزارند. او بخشی از سفر شخصی من در شناخت مسائل مربوط به زن و مرد است. بدون او آنجا که امروز ایستاده‌ام نبودم. من آموزنده‌ام و آموزنده می‌مانم، و نیز کسی که خطا می‌کند.

ما هر دو در کشوری آزاد و دموکراتیک بزرگ شدیم. با قانون برابری حقوق زن و مرد، هرچند تا امروز زنان در تبعیض‌اند. از آلمان و حوزهٔ فرهنگی غرب سخن می‌گویم. ما هنوز جنگی را تجربه نکرده‌ایم. هنوز قحطی‌ای را. امسال نخستین همه‌گیری نسل خود را تجربه می‌کنیم. احساس امنیت و رشد همیشگی و دست‌نیافتنی برای نخستین بار تکان می‌خورد.

این تجربه‌های زندگی که تاکنون بی‌اندازه مثبت بوده‌اند، اندیشهٔ ما و نگاه ما به حوزه‌های فرهنگی دیگر را شکل می‌دهند. من برابری حقوق را دستاوردی پربرتک از دموکراسی جدید می‌دانم. قابل مقایسه با الغای بردگی، که هرگز با خواست خدا همخوان نیست.

این را از آن رو می‌گویم که شکل‌گیری اجتماعی ما با اندیشهٔ جنبش برادران (انحصاری) تعیین شده بود. در اینجا زن و مرد هم‌ارزش دانسته می‌شدند و می‌شوند، اما زن از مشارکت در جلسهٔ پرستشی کلیسا کنار گذاشته می‌شود. زن تسلیم و زیردست است.

او یاور مرد است. مرد سر است و رهبری در ازدواج با اوست. بدین سان گمان می‌کنند که از کلام خدا اطاعت می‌کنند. وفادار به کتاب مقدس.

می‌توان چنین اعتقادی داشت. اما می‌توان پرسید که این تا چه اندازه با واقعیت زندگی امروز همخوان است و اصلاً می‌تواند همخوان باشد. ازدواج من چگونه بود، و ازدواج والدین، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، و امروز دوستان و آشنایانی را که از روی اعتقاد می‌کوشند رتبه یا اقتدار متفاوت دو جنس را زندگی کنند، چگونه تجربه کرده‌ام؟

هرچند در سال‌های نخست ازدواجمان بسیاری از چیزها را خودم و بدون مشورت با همسر تصمیم گرفتم، امروز تقریباً دیگر چنین نمی‌کنم. ما همیشه زمانی بهتر از همه کار کرده‌ایم که به‌عنوان یک تیم تصمیم گرفته‌ایم و عمل کرده‌ایم. احترام و محبت خیابانی یک‌طرفه نیستند. تبادل متقابل و زندگی با یکدیگر، سخن گفتن و شنیدن هم‌تراز، این وضعیت آرمانی است. هر کس دوره‌های قوت و ضعف دارد. یکدیگر را کامل کردن، هر وقت که لازم است و به هر حال عادی است. همیشه مرد نیست که پیش می‌رود. زن هم می‌تواند باشد. به نوبت. مکمل یکدیگر. هماهنگ. گشوده. اصلاح‌پذیر. شنونده. با هم در دعا. این را واقعیت زندگی تجربه می‌کنم. هر چیز دیگری پسرفت می‌بود. نمی‌خواهم ازدواجی مانند ازدواج در شرق باستان، در زمان ابراهیم یا داود داشته باشم، و نخواهم داشت. نه مانند زمان عیسی و به همان اندازه نه مانند زمان اصلاحات. نه مانند پدربزرگ و مادربزرگم. از این نظر سپاسگزارم که در سده بیست و یکم زندگی می‌کنم.

اکنون می‌بینم که کسانی که گمان می‌کنند در مسئله زن و مرد وفادار به کتاب مقدس زندگی می‌کنند، در عمل تقریباً به شکلی متفاوت از ما زندگی نمی‌کنند. ازدواج آنان نیز با برابری حقوق شکل گرفته است، نه با یک‌سویگی، بلکه با دوگانگی در یگانگی. با این می‌خواهم بگویم که، جز در موارد استثنایی، هیچ‌جا ازدواج‌های مسیحی را چنان‌که پولس و پطرس توصیف می‌کنند نمی‌بینم (این متن‌ها به تفصیل بررسی خواهند شد). برعکس، این زنان با شوهرانشان هم‌تراز در راه‌اند. بیشتر وقت‌ها یک تیم‌اند. این اتهام کلی که زنان می‌خواهند شوهرانشان را دست‌کاری کنند یا بر آنان فرمان برانند، ناعادلانه است. حتی اگر چنین چیزی هم وجود داشته باشد. گناه در هر ازدواجی کانون آتشی کوچک یا بزرگ می‌ماند. اما با هم‌زیستی خوب، این آتش بیشتر وقت‌ها خاموش می‌شود.

اگر در این کتاب از دیدگاهی که هم‌اکنون دربارهٔ ازدواج گفتم و از نقشی دیگر برای زن در کلیسا دفاع کنم و برایش دلیل بیاورم، این در برخی ناباوری، رد، ترس و وحشت پدید خواهد آورد. دفاع از اعتقاد همیشه بهایی دارد. به‌ویژه هنگامی که برخلاف دیدگاه کلیسا یا دوستان خود استدلال کنید. من این کار را با احترام به دیدگاه‌های کهن و محافظه‌کارانه انجام می‌دهم. هرچند آن‌ها را نادرست می‌دانم. آن‌ها روح خدا را خاموش می‌کنند و در برابر او می‌ایستند. برای هر خواننده آرزو می‌کنم که تا پایان کتاب بخواند و تاب آورد. با کمال میل دربارهٔ محتوای کتابم گفت‌وگو می‌کنم، اگر کامل خوانده شده باشد.

با کمال میل می‌توانید برایم بنویسید، به شرط آنکه استدلال‌ها منصفانه و بی‌اتهام باشند. من با این فضا آشنا هستم، فضایی که درست در این پرسش‌ها اغلب داغ و غیرمنصفانه، و گاه شخصی و آزارنده است.

هر کس باید خود را در حضور خدا بیازماید و دریابد که شناخت ما پاره‌پاره و گام‌به‌گام پیش می‌رود و به‌شدت از محیط ما و زمانه‌اش شکل می‌گیرد.

از جوانی به من سفارش شد که کتاب مقدس را بخوانم. هر روز. و آن را مطالعه کنم. چنین کردم. برای پایهٔ خوب کتاب مقدسی که در «جماعت» به من داده شد سپاسگزارم. این کتاب کیفرخواست یا تسویه‌حسابی با گذشته‌ام نیست، اگر کسی بخواهد آن را چنین تفسیر کند. به هر حال مطالعهٔ کتاب مقدس از اوایل نوجوانی سرگرمی من و بیش از آن شد. و تا امروز همین مانده است. آن زمان می‌خواستم من هم معلمی سرشناس در کتاب مقدس شوم، مانند الگوهایم که برخی از آنان هنوز زنده‌اند. این انگیزه دیرزمانی است که دیگر وجود ندارد. حال اگر کسی کتاب مقدس را این‌قدر زیاد و عمیق مطالعه کند، گمان می‌کنید چه بینش‌هایی از آن بیرون می‌آید؟ همیشه و همیشه همان چیز؟

گاهی مطالعهٔ کتاب مقدس مانند وضع اسرائیل است که بر چشمانش نقابی هست (دوم قرن‌تیا 3:15). اغلب، با وجود حضور روح القدس، همیشه همان چیز را می‌بینیم. اما کسی که بارها و بارها کتاب مقدس را مطالعه می‌کند، نباید شگفت‌زده شود اگر این روح ناگهان چیزی تازه نشان دهد (متی 13:52)، حتی پس از نزدیک به 2000 سال. آیا کلام خدا پایان‌ناپذیر نیست؟ نیز با کمک الهی‌دانان و دانش کتاب مقدس. با کمک مدرسه‌های کتاب مقدس و سمینارهایی که آن‌ها نیز کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند. اگر در این مجموعه موضوع زن و مرد در کلیسا، در

ازدواج و در پادشاهی خدا، بینش‌هایی تازه یا متفاوت از آنچه سده‌ها تنها درست پنداشته شده پدید آید، نباید فقط به همین سبب بی‌درنگ رد شوند. این موضوع در نجات تعیین‌کننده نیست و نباید چنان رفتار کنیم که گویی هست! این موضوع محک وفاداری به کتاب مقدس نیست.

از تجربه می‌دانم چه معنایی دارد که حقیقت‌هایی را که چند دهه عزیز می‌داشتی ناگزیر به پرسش بکشی، زیرا شواهد کتاب مقدس آن قدر که همیشه گمان می‌کردی یا به تو آموخته بودند یک معنا و روشن نیست. روندهای بازاندیشی دردناک‌اند، چیزی را در ما دگرگون می‌کنند. نشان می‌دهند که ما چقدر خطاپذیر، درمانده و به‌سادگی وابسته به خدا هستیم. می‌توانیم نزد او گله کنیم، نادانی و پرسش‌ها و نیز تردیدهایمان را نزد او ببریم. و «کوری حرفه‌ای» خود را، که بی‌آنکه بفهمیم پدید آمده است، آنجا که تنها در محیط کلیسایی خود خانه داریم و جهان خود را یگانه جهان مشروع یا وفادار به کتاب مقدس می‌دانیم.

چند سال در یک انجمن اینترنتی یونانی کتاب مقدس شرکت داشتم. دربارهٔ بسیاری چیزها گفت‌وگو و بحث سازنده شد. موضوع این کتاب نیز بحث شد. بسیاری چیزها را آن زمان گردآوری کردم و اکنون دوباره خواندم. از فاصلهٔ چند سال، به چشم می‌آید که استدلال‌ها به‌ندرت یا هرگز با نتیجهٔ باز نبودند. هر قدر هم که توانایی زبانی بالا بود، پیش‌تصمیم و شکل‌گیری برای یک دیدگاه، تعیین‌کنندهٔ استدلال‌های موافق یا مخالف بود. در این مورد، اینکه آیا زنان اصلاً اجازه دارند در جلسهٔ پرستشی چیزی بگویند، اینکه آیا امروز باید سر خود را بپوشانند، صرف‌نظر از تعلیم دادن یا رهبری کردن. آیا به‌راستی می‌توان با کتاب مقدس همه‌چیز را ثابت یا رد کرد؟

هرگز قصد نداشتم دربارهٔ این موضوع بنویسم. موضوعی پرمناقشه و پرکشش است. سرزمینی مین‌گذاری‌شده. اینجا نمی‌توان افتخاری به دست آورد. می‌توانستم وقتم را به‌خوبی و با کمال میل برای کارهای دیگر پادشاهی خدا به کار ببرم. اما خود را شخصاً فراخوانده می‌دانستم که این کار را بکنم. مرا متهم خواهند کرد که خود را با روح زمانه هماهنگ می‌کنم. در برابر آن کاری از دستم برنمی‌آید. من از دیدگاهی آزادی‌خواهانه که جهان برایش می‌جنگد دفاع نمی‌کنم. راه من باید همان باشد که کتاب مقدس به من می‌آموزد.

کلام تو آنجا که می‌روم بر من می‌درخشد؛ نوری است بر راه من.

آنچه در کلامت شهادت می‌دهی سرشار از شگفتی است، از این رو با تمام دل به آن پایبندم.

مزامیر 119:105؛ 129 (Neue Genfer Übersetzung NGÜ)، ترجمه آلمانی
کتاب مقدس)

2 آفرینش و سقوط

برای آنکه چیزی را خوب بفهمیم، باید سرچشمه‌اش را بررسی کنیم. تقریباً هر کتاب مسیحی که به این موضوع می‌پردازد، با تاریخ آغازین شروع می‌کند. هنگامی که فریسیان می‌خواستند عیسی را در موضوع طلاق به دام بیندازند، او این مسئله را در پرتو داستان آفرینش قرار داد (متی 3: 19-9). برای او تعیین‌کننده این بود که در آغاز چگونه بود. اینکه نقشه نیکوی خدا برای بشر چه چیزی را در نظر داشت. ضمناً آنچه او درباره طلاق گفت، برای حمایت از زنان بود، زنانی که در امر طلاق کم‌وبیش در دست خودسری شوهرانشان بودند.

در این کتاب می‌کوشم پیوسته از همین زاویه دید عیسی پیروی کنم. در باغ بهشت وقت می‌گذرانم و به دقت خواهم نگریم که چه رخ داد. چه چیزی و چگونه آفریده شد. چه سخنانی گفته شد. زیرا هنگامی که سخن از نسبت زن و مرد است، سه باب نخست کتاب مقدس تعیین‌کننده‌اند. اگر آغاز - پیش از سقوط - وضع آرمانی را توصیف می‌کند، پس هر جزئی اهمیت دارد. اما باید پذیرفت که این متن کوتاه است. روایت آفرینش بی‌همتا و ژرف است. اما کوتاه. به زبانی که امروز دیگر گفت‌وگو نمی‌شود. و پرسش‌هایی که مردم در شرق باستان درباره سرچشمه‌ها می‌پرسیدند، با پرسش‌های ما فرق دارد. بسیاری چیزها باز می‌ماند.

از این رو باید با نتیجه‌گیری‌های کلی یا استنتاج‌های الزام‌آور با احتیاط برخورد کرد. به هر حال نباید توصیف نسبتاً کوتاه آفرینش نخستین زوج انسانی را با نتیجه‌گیری‌ها سنگین کرد.

2.1 همه چیز چگونه آغاز شد

در بسیاری از کتاب‌هایی که درباره این موضوع نوشته شده‌اند، تقریباً همیشه می‌توان دید که هر کس این تاریخ آغازین را هر طور تفسیر کند، همه متن‌های مربوط در عهد جدید را نیز همان‌طور تفسیر می‌کند. نگاه به تاریخ آغازین مسیر دیدگاهی را تعیین می‌کند که شخص در این موضوع از آن دفاع می‌کند. بسته به الگوی تفسیر، دیدگاه‌هایی متضاد و ناسازگار پدید می‌آیند. به‌طور کلی دو دیدگاه هست:

هم‌رتبگی مرد و زن بدون تفاوت سلسله‌مراتبی (که در جهان انگلیسی‌زبان برابری‌گرایی نامیده می‌شود).

نقش رهبری مرد و تسلیم زن بر پایهٔ تفاوتی سلسله‌مراتبی (مکمل‌گرایی).

هر دو دیدگاه با اعتقاد کامل از هم‌ارزشی و تفاوت دفاع می‌کنند، اما فهمی متفاوت از نقش‌ها و سلسله‌مراتب دو جنس دارند. در فصل 12 («تفاوت») نمایی کلی و نموداری از هر دو دیدگاه می‌یابید.

اصطلاحاتی را که در جهان انگلیسی‌زبان به کار می‌روند، برای جهان آلمانی‌زبان نامناسب می‌دانم. مکمل (komplementär) یعنی کامل‌کنندهٔ دیگری. این در رتبه‌بندی متفاوت نیز صادق است. اما کامل کردن متقابل را هر دو دیدگاه قبول دارند. یکی با تفاوت سلسله‌مراتبی، دیگری بدون آن.

با نگاهی کنج‌کاو به رویدادهایی آغاز می‌کنم که هزاران سال از آن‌ها گذشته است. همین که نگاشته‌ها و خود رویداد این‌قدر کهن‌اند، سبب می‌شود که نگاه ما به این روایت‌ها بی‌زمان یا فارغ از تفسیر نباشد. روایت آفرینش در موقعیتی تاریخی نوشته شده است، یعنی در محیط شرق باستان. این متن خطاب به ما در سدهٔ بیست‌ویکم نوشته نشده است. گویی ما در سدهٔ بیست‌ویکم نخستین مخاطبان آن باشیم. اما این متن‌ها برای ما نوشته شده‌اند. تفاوتی که نباید فراموشش کرد.

پولس رسول در نامه‌هایش چند بار به آفرینش مرد و زن اشاره می‌کند. این اشاره‌ها را برای فهم متن به کار نمی‌گیرم، زیرا پولس در این متن‌ها آفرینش مرد و زن را تفسیر یا توضیح نمی‌دهد، بلکه آن را بر موقعیت‌هایی خاص به کار می‌بندد. این تفاوتی بزرگ است. داستان آفرینش نخست باید خودش سخن بگوید. بعدها به تفصیل به متن‌های پولس و تفسیر او خواهم پرداخت. نخست تصویری از روایت دو باب نخست کتاب پیدایش ترسیم می‌کنم. پیش از سقوط. پیش از آنکه تأثیرهای فرهنگی منفی و تحریف‌کننده بر نقش‌های جنسیتی پدید آید. درست همان‌گونه که عیسی از آغاز سخن می‌گوید.

2.1.1 کار روز ششم

تا آخرین روز روایت آفرینش طول می‌کشد تا انسان آفریده شود. زمین، همراه با جانوران خشکی، خانهٔ او می‌شود. این است توصیف روز ششم، پس از آنکه جانوران

خشکی آفریده شدند:

[پیدایش 1:26-31، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و خدا گفت: انسان را به صورت خود و مطابق شباهت خود بسازیم؛ و آنان حکمرانی کنند بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر تمامی زمین و بر همه خزندگانی که بر زمین در جنبش‌اند!

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، به صورت خدا او را آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید.

و خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و آن را تابع خود سازید؛ و بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر همه جانورانی که بر زمین در جنبش‌اند حکمرانی کنید!

و خدا گفت: اینک همه گیاهان دانه‌دار را که بر روی تمامی زمین است و هر درختی را که میوه دانه‌دار دارد، به شما دادم: این برای شما خوراک باشد؛ و به همه جانوران زمین و همه پرندگان آسمان و به هر آنچه بر زمین در جنبش است و جانی زنده در آن هست، همه گیاهان سبز را برای خوراک دادم. و چنین شد. و خدا هر آنچه ساخته بود دید، و اینک بسیار نیکو بود. و شام شد و صبح شد: روز ششم.

در بررسی این متن و همه متن‌های بعدی، هدف تفسیری کلی یا شرح کامل متن نیست. تمرکز بر دوگانگی زن و مرد در نسبت‌شان با یکدیگر و با آفریدگارشان است. این متن‌ها چه نوری می‌توانند بر موضوع این کتاب بیفکنند؟ آن‌ها را چگونه تفسیر کرده و به کار بسته‌اند؟

می‌شد بسیار نوشت، آورد و نقل کرد. در چارچوب این کتاب کوتاه سخن می‌گویم و می‌کوشم تصویر بزرگ را توصیف کنم.

2.1.2 انسان: صورت خدا – Imago Dei

انسان – واژه عبری آن adam (خاک‌زاد) است – بر همه آفریده‌های دیگر برتری داده می‌شود. شاید تعبیر عامیانه «تاج آفرینش» درست باشد. آشکار است که انسان در مقایسه با همه چیز دیگر استثنایی است. او در مقام صورت خدا، در مقام کسی که به او شبیه است، گویی در عرصه آفریده و دیدنی، جانشین او می‌شود. بر روی زمین،

حکمرانی از سوی خدا و به نمایندگی از او به انسان سپرده شده است.³ او نمایندهٔ آفریدگارش می‌شود. با این «تجهیز» در مقام صورت خدا، شبیه او (نه همسان با او)، او برخلاف جانوران کسی است که می‌تواند با خدا سخن بگوید. طرف مقابلی که آفریدگار با او ارتباط و مشارکت دارد.

برای آنکه چنین باشد، یعنی شبیه خدا، انسان به‌گونه‌ای «شاهانه» مجهز شده و از توانایی‌ها و امکاناتی برخوردار است که خدا نیز دارد. از آنجا که خدا مادی نیست، بلکه روح است، بسیاری از او در انسان بر روی زمین دیدنی می‌شود.

در شرق باستان، پادشاهان و فرمانروایان بودند که در سرزمین‌های شکست‌خورده تندیس‌های خود را برپا می‌کردند تا ادعای فرمانروایی‌شان را نشان دهند. **تصویری از آنان، بی‌آنکه خودشان حاضر باشند.**

از این رو روایت آفرینش در محیط فرهنگی پیدایش خود بی‌همتاست، زیرا هر انسانی، زن و مرد، حتی بردگان را، پادشاه و فرمانروا می‌سازد. **هر انسانی صورت خداست. و از این راه کرامت، ارزش و حمایت می‌یابد. این است نگاه کتاب مقدس به انسان.** بنیادی که هر چیز دیگری که انسان بودن و زندگی با هم را می‌سازد یا باید بسازد، بر آن استوار است.

هر مرد و هر زن کرامت بی‌همتای صورت خدا بودن را دارند. انسان بودن در مقام مرد و زن یعنی صورت خدا بودن.

2.1.3 انسان به‌عنوان مرد و زن

نقش حامل صورت خدا بودن از آن انسان است، خواه مذکر و خواه مؤنث. پس این خواستهٔ خداست و جز این ممکن نیست: برای نمایاندن خدا و انجام مأموریت آفرینش، هر دو جنس لازم‌اند. هیچ‌کدام در نهایت نمی‌تواند به‌تنهایی به‌طور کامل صورت خدا باشد.

خود خدا دربارهٔ تفاوت دو جنس هیچ توضیحی نمی‌دهد. هر دو بی‌هیچ تفاوتی در توانایی، ارزش، اهمیت، نقش و جایگاه، در یک نفس نام برده می‌شوند. در یک واژه:

3. خدا در سپردن حکمرانی به انسان جدی است. با همهٔ پیامدهای ممکن که از این اختیار و آزادی برای انسان پدید می‌آید. پیامدهای خوب و بد. خدا به این مأموریت احترام می‌گذارد و پیوسته برای اصلاح دخالت نخواهد کرد.

انسان. این نیز برای آن روزگار بی‌همتا بود. زن در اینجا هم‌رتبه در کنار مرد می‌ایستد. در فرهنگ‌های شرق باستان این امری عادی نبود.

اینجا پرسش این نیست که آیا دو جنس در ساختار، کارکرد یا نقش با هم فرق دارند یا نه. در نخستین صفحه کتاب مقدس، جایی که پایه همه چیز گذاشته می‌شود، نخست سخن از برابری است. این ورود کتاب مقدس به موضوع زن و مرد است. این مهم‌ترین تعیین مسیر، مقدمه و پیش‌فرض خود کتاب مقدس است که هر چیز دیگری که می‌گوید، در پرتو آن توضیح داده می‌شود و جهت می‌گیرد. و شاید ما باید خود را اصلاح کنیم. در این پرتو، و نه برعکس، پولس را نیز باید تفسیر کرد. در این باره بعدها بیشتر خواهیم گفت.

2.1.4 انسان و مأموریت خدا

خدا انسان‌ها را برکت می‌دهد و با این برکت توانایشان می‌سازد تا مأموریت خود را در مقام جانشینان خدا انجام دهند. از یک سو این حکمرانی بر زمین و جانوران است. از سوی دیگر فرمان بارور شدن و کثیر شدن است، تا زمین، تمامی کره زمین، را آباد کنند و در اختیار گیرند، با دلسوزی بر آن فرمان برانند و با مراقبت از آن بهره ببرند. به بیان دیگر: بهشت را به سراسر زمین گسترش دهند. نمی‌دانیم طبیعت دقیقاً در چه وضعی بود که این مأموریت داده شد.

این مأموریتی برای تمدن است. آن را مأموریت فرهنگی نیز می‌نامند. این به کار بستن همه توانایی‌های خدادادی در بهره‌گیری از همه منابع خدادادی زمین است، آن‌گونه که خدا آن‌ها را آفرید. محیط زندگی این متن کشاورزی، کشت زمین و دامداری است. اما تحول هزاران ساله تا امروز نشان می‌دهد که زمین و منابعش از یک سو، و توانایی‌ها و استعداد‌های انسان از سوی دیگر، چقدر چندلایه‌اند. توانی که خود خدا در آن نهاده است.

موضوع این نیست که این مأموریت چگونه انجام شد. این مأموریتی پیش از سقوط است.⁴ این مأموریت پس از سقوط تغییر نکرد. همان‌گونه که اینجا توصیف شده، تا امروز معتبر است، برای مرد و زن.

4. (status integritatis – وضع سلامت و بی‌آسیبی پیش از سقوط، در برابر status corruptionis – وضع فساد پس از سقوط)

تکثیر، چنان‌که در جهان جانوران نیز رخ می‌دهد، فقط با هم و به دست مرد و زن ممکن است. هر دو جنس باید با هم با این واقعیت و با جنسیت کنار بیایند.

در این مأموریت گسترده و بسیار پرمسئولیت، مرد و زن برابر و هم‌شأن‌اند، به یکدیگر وابسته‌اند، همان‌گونه که به برکت خدا. بی‌هیچ سلسله‌مراتبی، بی‌هیچ پرسش یا تعیینی دربارهٔ اقتدار، که چه کسی در این وظیفهٔ زندگی تصمیم‌گیرنده است.

انسان، مرد و زن، در محیط باغ بهشت و با مأموریتشان به‌درستی پادشاه‌کاهن نامیده می‌شوند.⁵ از یک سو آنان در مقام نمایندگان خدا بر زمین حکمرانی می‌کنند. اما همچنین کسانی‌اند که در حضور خدا، در باغ بهشت، زندگی می‌کنند. این نقش بر هر دو، بر مرد و زن، به یک اندازه صادق است.

این جنبهٔ مهم، که اینجا بیش از این به آن نمی‌پردازیم، از همانندی‌های گوناگون میان بهشت در عدن و نمادهای معبد پدید می‌آید.⁶

دربارهٔ مرد و زن در کلیسا و در گردهمایی‌های پرستشی، اینجا نخستین اشاره، هرچند غیرمستقیم، هست که آنان در آنجا نیز هم‌رتبه فعال‌اند. اینجا کهنات همگانی ایمانداران از پیش به‌طور ضمنی دیده می‌شود.

2.1.5 آفرینش آدم و حوا

در پیدایش 2 روایت به‌طور مشخص به آفرینش انسان می‌پردازد. آنچه در باب 1 به‌طور کلی در چارچوب کار شش‌روزهٔ خدا، الوهیم (Elohim)، گزارش شده است، اکنون به روایتی پرحرارت و گویا بدل می‌شود. گویی مهم‌ترین بخش باب 1 بیرون کشیده و ژرف‌تر بیان می‌شود. در باب 1 گزارش آفرینش را می‌یابیم، در باب 2 گزارش بهشت را. باغ عدن صحنهٔ رویداد است. نام خدا اکنون یهوه الوهیم (Jahwe Elohim) است.

5. Beale, Gregory K. ص. 65 به بعد، Der Tempel aller Zeiten، 2011.

6. میان بهشت در پیدایش 2 و معبد پیوندی مستقیم هست: ورودی شرقی؛ ورودی باغ بهشت، درست مانند خود خانهٔ معبد و اردوگاه شکینا، رو به شرق بود (پیدایش 3:24؛ miqedem = به سوی شرق). رودی که از عدن سرچشمه می‌گیرد، همتای شگفت خود را در رود معبد قدس بنا بر نقشهٔ بنای حزقیال می‌یابد (حزقیال 47). حضور خدا؛ حضور خدا و خرامیدن خدا را می‌شد در باغ عدن به شیوه‌ای ویژه تجربه کرد، مانند معبد (پیدایش 3:8-9؛ لایوان 12-26:11). کروبیان؛ کروبیان که در پیوند با معبد بسیار مهم‌اند (برای نمونه خروج 25:18؛ 26:1؛ 31، اول پادشاهان 23:6، 29)، در باغ عدن نقش بسیار مهم نگهبانی داشتند (پیدایش 3:24). پرستش؛ کار آدم در باغ با واژه‌های «کار کردن/کشت کردن» (avad) و «نگهبانی کردن» (shamar) همچون خدمتی به خدا توصیف می‌شود (پیدایش 2:5، 15). این فعل‌ها در پیوند با قدس، واژه‌هایی معمول برای توصیف خدمت پرستشی کاهنان و لایوان‌اند (avad: اعداد 4:24، 26، 30، 37، 41، 47؛ 8:11، 15، 19، 22، 25، 26؛ shamar: اعداد 3:7، 8، 10، 28، 32، 38؛ 18:3، 4، 5، 7). نک. راجر لیبی (Roger Liebi) در Genesis 2: Die Schöpfung des Menschen.

خدایی که در مقام آفریدگار انسان را شکل می‌دهد، به او نزدیک می‌شود و برای او حاضر است.

[پیدایش 2:4-9، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] این است تاریخچهٔ آسمان و زمین، هنگامی که آفریده شدند، در روزی که خداوند خدا زمین و آسمان را ساخت، و پیش از آنکه هیچ بوتهٔ صحرا بر زمین باشد و پیش از آنکه هیچ گیاه صحرا بروید؛ زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود، و انسانی نبود تا زمین را کشت کند.

اما مهی از زمین برمی‌آمد و تمامی روی زمین را سیراب می‌کرد. و خداوند خدا انسان را از خاک زمین شکل داد و در بینی‌اش دم حیات دمید؛ و انسان جانی زنده شد.

این روایت آفرینش آدم را از خاک زمین بیان می‌کند. آن کس که صورت خداست، از خاک آفریده می‌شود. زمین خانهٔ اوست و همیشه خواهد بود. حتی در آفرینش تازه. نزدیکی او به زمین و نیز فناپذیری‌اش در این شیوهٔ شگفت آفرینش نمایان می‌شود. از گل معمولاً خانه می‌سازند، نه انسان. اما خدا این کار را به همین شیوهٔ شگفت و رازآمیز می‌کند. آدم با دم خدا، با روح خدا، زنده می‌شود و جانی زنده می‌گردد.

2.1.6 گریزی کوتاه به واژه‌های کلیدی عبری

واژه‌های کلیدی در متن‌های عبری کتاب مقدس معنای مهمی دارند. اما این واژه‌ها فقط هنگام شنیدن متن عبری آشکار می‌شوند!

یکی از این زنجیره‌های واژهٔ کلیدی شامل این واژه‌هاست: آدم (Adam، انسان)، آداما (Adama، خاک کشتزار)، دام (Dam، خون) – ریشهٔ زبانی هر سه «مادهٔ سرخ» است. در این واژه‌ها پیوند چندگانهٔ انسان با زمین آشکار می‌شود.

«آداما» زمین است. «آدم» خاک‌زادی است که از آن پدید آمده است. «دام»، یعنی خون، حامل زندگی است (خون انسان که در برادرکشی قائن، هنگامی که هابیل را کشت، ریخته می‌شود، به زمین بازمی‌گردد – پیدایش 4:10-11).

افزون بر این: بندگان سه‌گانه ما را به مادر زمین پیوند می‌دهد. از آن گرفته شده‌ایم، بازگشت ما به سوی آن است، و همه از آن خوراک می‌گیریم. ... آدم و آداما در پیوندی

از سرنوشت مشترک به هم بسته‌اند که هیچ‌یک از ما نمی‌تواند آن را بگسلد. «آدم» در کتاب مقدس به عنوان نام خاص نخستین انسان با ما روبه‌رو می‌شود. اما «آدم» همیشه (همچنین) نام جنس «انسان» است، که می‌تواند هم همهٔ فرزندان آدم را با هم و هم هر فرزند انسانی را به تنهایی بنامد. در هر دو حالت، «خاک‌زاد» به عنوان مظهر وابستگی به زمین، به ناپایداری و فناپذیری انسانیت ما اشاره می‌کند. در عبری متن‌های پیامبران کتاب مقدس، نام جمعی برای هر دوپا «پسر انسان» است (در اصل: پسر آدم)، چنان‌که خود عیسی نیز خود را چنین می‌نامد.⁷

و خداوند خدا باغی در عدن به سوی مشرق کاشت، و انسانی را که شکل داده بود در آنجا گذاشت. و خداوند خدا از زمین هر گونه درختی رویانید، خوش‌منظر و برای خوراک نیکو؛ و درخت حیات را در میان باغ، و درخت شناخت نیک و بد را.

[پیدایش 2:15، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و خداوند خدا انسان را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و از آن نگهداری کند.

مأموریتی که پیش‌تر در باب 1 توصیف شد، اینجا مشخص‌تر می‌شود. کشت زمین و پرورش گیاهان خوراکی و غلات، از جمله، اینجا در نظر است. یعنی کشاورزی. و به همان اندازه، و به همان اندازه مهم، نگهداری از جایی که خدا برای انسان آماده کرده است. نگهداری جزو مأموریت آفرینش است. بنابراین، در همین وضعیتی که توصیف شده، گرایش‌ها و نیروهای منفی وجود دارند که باید آن‌ها را مهار کرد و دفع کرد. مار نمونه‌ای از آن است.

اینجا آدم در کانون توجه است. پیش از آنکه حوا آفریده شده باشد.

2.1.7 آدم به کمک نیاز دارد

[پیدایش 2:18-20، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و خداوند خدا گفت: خوب نیست که انسان تنها باشد؛ برای او یاری خواهم ساخت که همتای او باشد. و خداوند خدا همهٔ جانوران صحرا و همهٔ پرندگان آسمان را از زمین شکل داد، و آن‌ها را نزد انسان آورد تا ببیند آن‌ها را چه خواهد نامید؛ و هر نامی که انسان بر هر جاندار می‌گذاشت، همان نامش باشد. و انسان همهٔ چارپایان و

7. به نقل از 1998 P. Lapide، War Eva an allem schuld? ص. 71 و بعد

پرنندگان آسمان و همهٔ جانوران صحرا را نام نهاد. اما برای آدم یآوری نیافت که همتای او باشد.

در باب 1 این امری بدیهی ذکر می‌شود: مرد و زن هر یک به تنهایی، و نیز با هم، صورت خدایند. اینجا روند ویژه‌ای ذکر می‌شود که این دوگانگی چگونه پدید آمد. به دشواری می‌توان تصور کرد که همهٔ این‌ها در روز ششم رخ داده باشد. می‌توان در اندیشه از یک بُعد زمانی تنگ برای روز ششم، با طول 24 ساعت، فاصله گرفت.

این روایت می‌خواهد چیزی اساسی را روشن کند. آنچه خدا اینجا می‌کند آزمایشی برای خودش نیست، بلکه درسی برای آدم است. و برای ما. نام نهادن بر جانوران بسیار، هم نزدیکی همهٔ جانداران، از انسان تا جانوران، را نشان می‌دهد و هم جایگاه برتر انسان را در برابر جانور. اینجا به راستی سلسله مراتبی آشکار می‌شود.

اگر در روز ششم آفرینش همه چیز بسیار نیکو بود، اکنون چیزی نیکو نیست. آدم موجودی اجتماعی بود و در این مقام تنها بود. خدا، که انسان را می‌شناسد، این را پیش از آنکه آدم حس کند می‌دانست. شاید از پیش در چیزهای گوناگون آشکار می‌شد. آیا او پیش‌تر در جانوران دیده بود که نر و ماده وجود دارد، و همتای مادینه برای او نیست؟

پس از آنکه آدم، از جمله، بر تیرانوسوروس رکس، ببری دندان‌شمشیری، مورچه‌ها و زنبورها نام نهاده بود، جست‌وجوی همدم بی‌نتیجه ماند. هیچ جانوری نمی‌توانست این طرف مقابل، این تکهٔ گمشدهٔ پازل، باشد. خدا برای آدم یآوری جست تا مأموریت آفرینش خود را انجام دهد. او به تنهایی کامل نبود. و به تنهایی نمی‌توانست آن باشد که خدا اندیشیده بود. «آگهی استخدام» در پی کسی است که برای آدم نیکو باشد. یک هم‌جان. یک هم‌پیمان. یک طرف مقابل، یک مکمل. همتایی برای هر جنبه از هستی او: جسمانی، جانی، روحانی، ذهنی، بیرونی و درونی. خلاصه، همین است آنچه از یآوری که همتای اوست مقصود است.

آدم همچون سری که بدنی / تنی ندارد توصیف نمی‌شود. او همچون خاک‌زادی توصیف می‌شود که به کمک نیاز دارد. او تابعی نمی‌خواهد، دستپاری نمی‌خواهد، بلکه شخصیتی هم‌توان در کنار خود. یآوری که کار مشترک را ممکن می‌سازد.

مرد اغلب چنان رفتار می‌کند که گویی همه چیز را به تنهایی از پیش می‌برد. کسی که کمک نمی‌جوید. خدا دورتر را می‌بیند. او می‌داند مرد برای از پس زندگی برآمدن به چه

نیاز دارد.

دربارهٔ تعبیر «یاوری که همنای او باشد» از آشورشناس و استاد زبان‌های سامی، ر. دیوید فریدمن (R. David Freedman)⁸، نقل می‌کنم: «من بر این باورم که ترجمهٔ رایج این دو واژه [یعنی ezer kenegdo یا "یاور"]، با وجود پذیرش تقریباً همگانی‌اش، نادرست است. این آن چیزی نیست که این واژه‌ها می‌خواهند برسانند. باید آن‌ها را چنان ترجمه کرد که تقریباً به معنای "قدرت یا نیرویی برابر با انسان" باشند. یعنی هنگامی که خدا به این نتیجه رسید که آفریدهٔ دیگری بیافریند تا انسان تنها نباشد، تصمیم گرفت "قدرت یا نیرویی برابر با انسان" بیافریند. کسی که توانش با توان انسان برابر باشد. زن قرار نبود صرفاً یاریگر مرد باشد. بلکه قرار بود شریک او باشد.»

«فریدمن سپس توجه خود را به واژهٔ بعدی، kenegdo، معطوف می‌کند که اغلب "مناسب" یا "درخور" ترجمه می‌شود. این واژه فقط یک بار در کتاب مقدس آمده است، و از این رو هیچ مقایسهٔ کتاب مقدسی دیگری نداریم که در ترجمه به ما کمک کند. اما در عبری متأخر میشنایی، ریشهٔ این واژه به معنای "برابر" است.

فریدمن چنین نتیجه می‌گیرد (و ما آیهٔ بعد را پیشاپیش می‌آوریم): "هنگامی که خدا حوا را از پهلوی آدم می‌آفریند، نیتش این است که او - برخلاف جانوران - 'نیرویی (یا توانی) برابر با او باشد'. بر این باورم که هیچ راه دیگری برای فهم عبارت 'ezer kenegdo' نیست که بتوان از نظر زبان‌شناختی از آن دفاع کرد. ترجمهٔ سنتی بر سایه‌معنایی متأخر از ezer (یاری) استوار است که بافت متن آن را توجیه نمی‌کند».

حتی بدون این یافتهٔ زبان‌شناختی، هر زن و هر مردی می‌تواند نتیجه بگیرد که زن طرف مقابلی هم‌رتبه است. ویژگی‌ها این‌هاست: یگانگی در ذات، تفاوت و تکمیل. نه سلسله‌مراتب، اقتدار، پیروی یا تسلیم.

پس زن آفریده نشد تا به آدم خدمت کند، بلکه تا همراه با آدم خدمت کند.

یاور کسی بودن، هیچ تفاوت سلسله‌مراتبی پدید نمی‌آورد. خدا نیز یاور ماست! این خطایی شوم است که نتیجه بگیریم یاور بودن تفاوتی سلسله‌مراتبی پدید می‌آورد. با این کار چه تصویر منفی و به‌راستی غم‌انگیزی از زن ترسیم می‌شود و چه پیامدهای گسترده‌ای با آن همراه است. موضوع این نیست که آدم مأموریت آفرینش خود را انجام دهد، بلکه این است که هر دو مأموریت مشترکشان را انجام دهند (1:28).

8. R. David Freedman, "Woman, a Power Equal to a Man: Translation of Woman as a 'Fit .8. Helpmate' for Man Is Questioned," Biblical Archaeology Review 9, 1 (1983): 56

اگر شوهری به همسرش کمک کند - و چنین چیزی هم باید پیش بیاید - سلسله مراتب وارونه نمی‌شود. کمک ربطی به سلسله مراتب ندارد، نه در کتاب مقدس و نه در زندگی روزمره.

«اندیشه در پیدایش 2:18، 20 این است که زن سرچشمه نیرو یا توان مرد است و در مقام دوست و هم‌پیمان به او خدمت می‌کند. تسلیم در مقصود متن نیست.»⁹

2.1.8 حوا آفریده می‌شود

[پیدایش 22-2:21، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و خداوند خدا خوابی سنگین بر انسان افکند، و او به خواب رفت. و یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت پوشاند؛ و خداوند خدا از دنده‌ای که از انسان گرفته بود، زنی بنا کرد و او را نزد انسان آورد.

این روایت از رویدادی رازآمیز خبر می‌دهد که برای ما به دشواری قابل تصور است. آنچه اینجا در چند واژه دقیقاً توصیف می‌شود، فقط فرشتگان می‌توانستند ببینند. این ناظران مقدس شگفت‌زده شدند، همان‌گونه که ما شگفت‌زده می‌شدیم. حوا از پهلوی او پدید می‌آید. گویی از آدم زاده شود. او از خاک آفریده نمی‌شود. آدمی دوم لازم نیست، انسانی لازم است که کاملاً همتای آدم باشد. اگر حوا نخست آفریده شده بود، او نیز به یآوری نیاز داشت. نه مذکر و نه مؤنث، بنا بر آفرینش، برای تنها بودن اندیشیده نشده‌اند.

در این متن نیز نمی‌توان بیش از اندازه معنا گنجاند. فکر کردن به ژن‌ها و مغز استخوان یا کروموزوم‌ها چندان معنایی ندارد. این رویدادی ژرف، جسمانی و روحانی است که از دید خدا یگانه راه پدید آوردن هم‌تا و یآوری برای آدم بود.

اینکه فهم و ترجمه واژه‌ها همیشه به تنهایی برای فهم متنی از دوران باستان کافی نیست، با این توضیح به عنوان نمونه روشن می‌شود:

«هنگامی که می‌خوانیم آدم به خوابی سنگین فرو برده می‌شود و حوا "ساخته" می‌شود، خودبه‌خود فکر می‌کنیم که آدم را برای جراحی به اتاق عمل می‌برند. اما یک شرقی باستان چنین فکر نمی‌کرد. واژه عبری "خواب سنگین" در سراسر عهد عتیق برای نامیدن تجربه‌ای رؤیایی به کار می‌رود. یک خواننده اسرائیلی آن را چنین می‌فهمید.

9. مقاله پژوهشی WKG، سپتامبر 2003

پس بر این باورم که این خواب سنگین برای آدم رؤیایی بود و نه یک عمل جراحی. به بیان دیگر، او چیزی می‌بیند و سپس هر چه بیشتر از حوا»¹⁰

2.1.9 از دنده

اعتراف می‌کنم که این توصیف به نظرم بیگانه می‌آید. تقریباً اسطوره‌ای. چنان‌که گفتم، برای جهان فکری آن روزگار فهمیدنی‌تر بود تا برای ما. نگرستن به این رویداد از پشت عینک علوم طبیعی، پزشکی، زیست‌شناسی یا کالبدشناسی چندان معنایی ندارد. اما این رویداد چنان ژرف و بنیادی است که باید چیزهای بیشتری از آن آشکار شود.

پس هر دو از یک گوهرند. هم‌ذات. هر یک آفرینشی جدا و فردی نیست، بلکه بیانی جدا از همان آفرینش.

اینکه چرا مترجمان اینجا واژه «دنده» را گذاشته‌اند، عجیب است. در هیچ جای عهد عتیق این واژه چنین ترجمه نشده است. اینجا نیز هیچ دلیلی برای آن نیست.¹¹ این واژه بیشتر به عنوان جزئی معماری ترجمه می‌شود: تخته، بنای جانبی، روکش چوبی دیوار، لنگه در و پهلوی. همیشه سخن از ساختن است. وجه مشترک این واژه‌ها «پهلوی» است.

حوا از پهلوی (zela) بنا می‌شود. آدم گویی از گل ساخته شد، مانند کار کوزه‌گر، و اکنون حوا از پهلوی (یا از بخش جانبی بنا) ساخته می‌شود. موضوع پرسشی تصویری است، نه کالبدشناختی.

مرد 24 دنده دارد و به خوبی می‌تواند از یکی چشم بپوشد. اما پهلوی فقط دو تا دارد (نک. دو لنگه در در معبد سلیمان، همان واژه، اول پادشاهان 6:34). نیمه چپ و نیمه راست بدن. اینجا جفت‌واژه «نر و ماده» از 1:27 ادامه می‌یابد. زن از یک استخوان ساخته نشده است، بلکه از نیمه مرد. «او از پهلوی مرد گرفته شده است تا هر دو انسان پهلوی به پهلوی در زندگی راه بروند و هر یک در دیگری «نیمه بهتر» خود را بیابد.»¹²

پینخاس لاپیده (Pinchas Lapide) در این باره می‌نویسد: «واژه عبری‌ای که اینجا به کار رفته، تنها به‌ندرت می‌تواند به معنای دنده باشد و معمولاً «تهیگاه» یا «پهلوی» ترجمه

John Walton, Interview by Kevin P. Emmert/ March 19, 2015. 10

Bielefeldt. 43. Die Sache mit der Rippe, Die himmlische Idee von den Geschlechtern. Asslar. 11
2007

Bielefeldt. 45. 12

می‌شود. ... پس شگفت نیست که این ترجمه نادرست «دنده» ناگزیر به کوچک شمردن زن در جهان مسیحی می‌انجامید.¹³

با واژه‌های تغییر یافته، آیه چنین خوانده می‌شود:

و خدا، خداوند، به پهلوی آدم دست برد (یا: یک نیمه بدن آدم را گرفت) و جای آن را دوباره پر کرد. سپس آن بخش جانبی را گرفت و از آن زنی ساخت.

آن دو به دو انسانی تبدیل می‌شوند که یکدیگر را می‌فهمند و به سوی هم کشیده می‌شوند. که یک تن می‌شوند، گویی جدا شدن از یکدیگر بازگردانده می‌شود. این است راز ازدواج، راز پیمان وفاداری و محبت میان مرد و زن.

اینکه زن از نیمه‌ای از مرد ساخته می‌شود، شاید به آنچه در باروری و تولید مثل تحقق خواهد یافت اشاره کند: تقسیم سلول جنسی. سلول‌ها نصف می‌شوند و هر کدام سلولی کامل است. زن بی مرد نیست و مرد بی زن نیست.

آیا اینکه این واژه را چگونه ترجمه کنیم مهم است؟ یقیناً. «دنده» در زنان چیزی برمی‌انگیزد که سبب می‌شود خود را مانند زائده‌ای حس کنند. ما مردان چه حسی داشتیم اگر از یک «دنده» ساخته شده بودیم؟

2.1.10 مَنسَا (Männin)

و انسان گفت: این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ این «مَنسَا» (Männin؛ به عبری ischah) نامیده شود، زیرا از مرد (isch) گرفته شده است.

آدم شادی می‌کند و به وجد می‌آید. سخنانی شاعرانه می‌شنویم. چه لحظه مقدسی. زیباترین زن جهان در برابر او ایستاده است. برهنه و بی‌شرم. مانند یک هدیه. او بی‌درنگ می‌بیند که این زن از جهان جانوران نیست. با آن جهان به‌دقت سروکار داشته بود. این اکنون چیزی کاملاً دیگر است. اوست که کم داشت. کسی که همسان اوست. از همان نوع. مانند او، اما یک زن. یک «مَنسَا» (Männin)، همتای زنانه مرد. آدم می‌گوید: سرانجام کسی مانند من!

آیا آدم دخالت خدا را دریافته بود که حتی می‌داند زن از او بیرون آمده است؟ زن برای او بیگانه نیست؛ بی‌درنگ به هم نزدیک‌اند. در باغ فقط آن دو هستند. و جانوران.

از این رو مرد پدر و مادر خود را ترک خواهد کرد و به همسرش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند بود.

و هر دو برهنه بودند، انسان و همسرش، و شرم نداشتند.

حوا، این «نِسا»، در آینده برای مرد چنان جذاب خواهد بود که او همه‌چیز را برای او ترک خواهد کرد تا نزد او باشد. بار دیگر از این راه کرامت زن به‌ویژه مطرح می‌شود. اوست که خواسته و آرزو می‌شود. ماجرا برعکس توصیف نمی‌شود.

یک تن شدن نشان می‌دهد که بیش از این یگانگی و برابری ممکن نیست.

این سخنان را باید از نظر تاریخی نیز نگریست. مرد باید آن استقلال را داشته باشد که بتواند بدون والدینش زندگی کند، تا خانواده‌ای تازه بنیاد نهد.

اینجا زن از نظر تاریخی چنین دیده می‌شود که برخلاف شوهرش با خانه پدری‌اش پیوند خود را حفظ می‌کند و از این راه از حمایتی برخوردار می‌شود. او آن را مانند مرد ترک نمی‌کند. در امنیت خانه پدری یا نزدیک آن، در دامنه خاندان بزرگ، از شوهری که شاید خشن یا فریبکار باشد در امان می‌ماند. زن با زندگی در نزدیکی والدین یا در خانه آنان یاری می‌یابد.

با این حال آن دو واحدی تازه، تا حد زیادی مستقل و خودبسنده، پدید می‌آورند. یک تن بودن به معنای تحقق مأموریت بارور بودن است. یعنی آمیزش جنسی به‌عنوان بیان و نیز اوج یکی شدن و فرزندآوری یا تکثیر. این یگانگی همچنین تمام زندگی زناشویی را توصیف می‌کند. پیمان ازدواج، که اینجا مستقیماً از آن سخن نمی‌رود، پیوستگی یک زن و یک مرد را در تمام عمرشان توصیف می‌کند. چنان‌که عیسی می‌گوید، در آغاز چنین بوده است و باید چنین بماند.

با چند زن، باروری و در نتیجه جمعیت در آغاز سریع‌تر پیش می‌رفت. انسان‌ها و جامعه‌ها چندهمسری را پدید آوردند. اما این هرگز اندیشه خدا نبود، حتی اگر ناچار شد آن را در میان قوم خود (برای نمونه پدران قوم، داود و دیگران) تحمل کند.

2.1.11 هدیه‌ای برای یکدیگر

دو انسان روبه‌روی هم ایستاده‌اند. آدم حوا را همچون عطای خدا می‌پذیرد. دو گونه متفاوت از انسان برای نخستین بار با هم روبه‌رو می‌شوند. آن دو بدن متفاوت و درخور یکدیگر به یکدیگر و برای یکدیگر هدیه می‌شوند. خدا در جنسیت متفاوت و تمایل جنسی همراه با آن، نقشه محبت خود را نشان می‌دهد. بدین‌سان تمایل جنسی عطای خدا برای یکدیگر می‌شود. این برای غنای متقابل و کامیابی است و باید به سپاسگزاری برای تفاوت جنسی بینجامد.

هنگامی که آدم تنها بود، نمی‌توانست این سپاسگزاری را در دوسویگی بیان کند. او در تنهایی‌اش حتی نمی‌توانست خود را به‌عنوان یک شخص به‌طور کامل دریابد، زیرا هنوز «من» دیگری نبود. شخصیت بودن به رابطه و طرف مقابل نیاز دارد. برای مرد، زن یابوری است برای شناختن انسانیت خود و آگاهی از غنای متقابل. نه فقط حوا هدیه است، بلکه او به آدم امکان می‌دهد که خود را همچون هدیه‌ای برای او بشناسد. نه فقط با یکدیگر، بلکه برای یکدیگر زیستن، آن گونه مشارکتی است که خدا طرح کرده است. بدین‌سان آن دو محبت خدا را بازمی‌تابانند، همچون هدیه‌هایی متقابل برای یکدیگر، از راه مردانگی و زنانگی‌شان.

شادی آدم، سپاسگزاری‌اش از اینکه در حوا نه صرفاً یابوری زیردست، بلکه عطای خدا را می‌بیند، کرامت شخصیت او را بیان می‌کند - کرامتی که حوا نیز به نوبه خود در آدم دید. حوا شخصیتی آزاد و با حقوق برابر است. دریافتن این، حتی امروز، یعنی پذیرفتن او همچون عطا و هدیه خدا. زنانگی عطای خداست. نخستین عطایی (جز زندگی و هستی‌اش) که مرد دریافت کرد.

اقتداری که تسلیم را مطالبه می‌کند، عطا را انکار می‌کند. کسی که هدیه‌ای دریافت می‌کند، به نوعی بر آن هدیه اقتدار می‌یابد. آدم هنگامی که حوا را پذیرفت، برای چه اختیار یافت؟ برای آنکه بدن خود را با محبت برای او به کار گیرد - فراتر از رابطه جنسی. او اختیار یافت که او را بپذیرد - مانند یک خواهر. این اقتداری برای دستور دادن یا حکمرانی بر او نیست. این تازه پیامد شوم سقوط خواهد بود.

نخستین سخنان آدم هنگامی که حوا را می‌بیند، در سخنان داماد در غزل غزل‌ها 4:9 طنین می‌یابد: «ای خواهر من، ای عروس من، دلم را ربودی؛ با یک نگاه از نگاه‌هایت

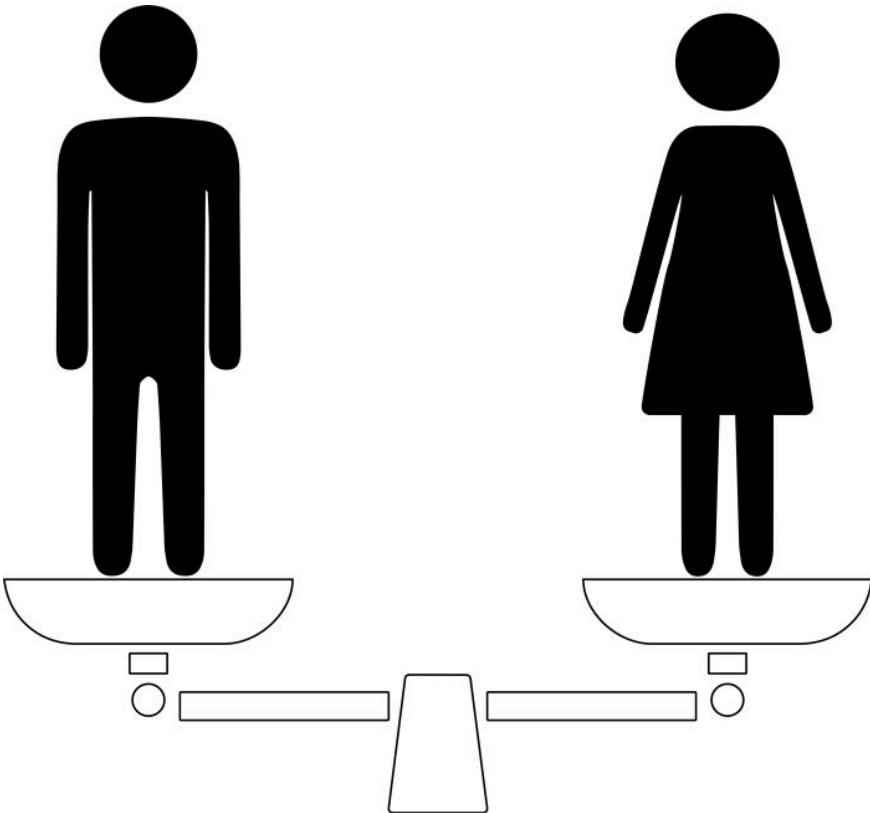
دلم را ربودی.»

مرد، که نخست آفریده شد، اختیار می‌یابد که نخستین کسی باشد که محبت می‌کند، نخستین کسی که خود را فدا می‌کند، نخستین کسی که اختیار خدمت دارد، نخستین کسی که به زن توان می‌بخشد، و نه آنکه بر او قدرت براند.

این نگرش سپاسگزاری برای یکدیگر، بیان کامل خود را در محبت مسیح به جماعت خود می‌یابد. این همان چیزی است که باید در کلیساها، جماعت‌ها و گردهمایی‌های ما برای همه، حتی برای بازدیدکنندگان غیرایماندار، و برای مردم پیرامون ما دیدنی و محسوس باشد.

«آغاز کتاب مقدس رؤیایی دیرینه بشری را وعده می‌دهد: برابری دو جنس و جنسیتی بی‌دغدغه.»

آرنولد آنگنندت (Arnold Angenendt)



عدالت تو تا ابد عدالت می‌ماند، و شریعت تو حقیقت است.

مزامیر 119:142 (Zürcher Bibel، ترجمه آلمانی کتاب مقدس)

2.2 سقوط مرد و زن

هنگامی که از تاریخ آغازین سه باب نخست می‌گذرم، آگاهانه از ژرف‌کاوی در تفسیرهای نمادین (تیپولوژیک) یا الگوهای پیشاپیش چشم می‌پوشم. موضوع انسان بودن است، آن‌گونه که در نسبت مرد و زن در هستی واقعی و لفظی‌شان نمایان می‌شود. اینجا هنوز معنایی ندارد که متن‌های پولس را برای تفسیر پیش بکشیم. می‌گویم «در این جا»، زیرا بعدها به هر حال ناچار به این کار خواهم بود. در خواندن

کتاب مقدس قاعده‌ای مهم هست: **بافت، بافت، بافت**. نخست و پیش از همه باید متن را در **پیوند مستقیم** خود، در محیط و در شرایط تاریخی‌اش تا جای ممکن گشود. امروز برای این کار ابزارها و منابع بسیاری هست. تنها پس از آن، گام‌های بعدی تفسیر در راهی درست قرار می‌گیرند.

پیدایش 3 فریب غم‌انگیز و نافرمانی حوا و سپس آدم را شرح می‌دهد که به چندین لایه از شکستگی انجامید: شرم، تقصیر، دشمنی، رنج دردناک، مرگ و رانده شدن از باغ عدن. خدا رو به همه کسانی می‌کند که در این ماجرا دست داشتند، مار، مرد و زن، و آنان را از پیامدهای کارهایشان آگاه می‌سازد. و تا اندازه‌ای آنان را برای هر آنچه در پیش دارند آماده می‌کند. آیه‌ای هست که به کانون بحث رانده شده است. سخن از پیدایش 16:3 است: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد». اما مانند پیش، کوتاه از گزارش کتاب مقدس می‌گذریم [پیدایش 1:3-7، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder]:

و **مار** از همه جانوران صحرا که خداوند خدا ساخته بود زیرک‌تر بود؛ و به زن گفت: آیا خدا به راستی گفته است: از هیچ درخت باغ نخورید؟

و زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم؛ اما درباره میوه درختی که در میان باغ است، خدا گفته است: از آن مخورید و به آن دست مزنید، مبادا بمیرید.

و مار به زن گفت: به هیچ روی نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمانتان گشوده خواهد شد و مانند خدا خواهید بود، شناسنده نیک و بد. و زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و برای چشمان دلپذیر است و آن درخت برای بخشیدن بینش خواستنی است؛ و از میوه‌اش گرفت و خورد، و به شوهرش نیز که با او بود داد و او خورد.

آنگاه چشمان هر دو گشوده شد و دریافتند که برهنه‌اند؛ و برگ‌های انجیر به هم دوختند و برای خود پیش‌بند ساختند.

خدا پیش از آنکه حوا باشد به آدم گفته بود [پیدایش 16:2-17، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder]:

و خداوند خدا انسان را فرمان داد و گفت: از هر درخت باغ هر چه خواهی بخور؛ اما از درخت شناخت نیک و بد، از آن مخور؛ زیرا روزی که از آن بخوری، به یقین خواهی مرد.

مار سخنگو در نقشهٔ فریبش آگاهانه رو به حوا می‌کند. آیا او ناتوان‌تر بود؟ یا از آن دو آسان‌تر فریب می‌خورد؟ می‌شد این وضعیت را چنین تفسیر کرد. نه به این دلیل که زن بود. بلکه به این دلیل که شاید فرمان را فقط دست دوم می‌شناخت. آنچه می‌دانست، فقط از آدم می‌توانست دانسته باشد. جزئی کوچک شاید نشان دهد که آدم بیش از آنچه خدا به او گفته بود به حوا گفته بود. یا اینکه حوا چیزی بر آنچه آدم به او گفته بود افزود. شاید هم برای احتیاط: دست نزنید، حوا گفت. و در میان باغ درخت حیات ایستاده بود که بسیار مهم‌تر بود، نه درخت شناخت نیک و بد (2:9).

برخی در سخنان حوا از پیش نخستین نشانه‌های ضعف یا نافرمانی را می‌بینند. اما سخنان حوا، چنان‌که موسی نوشت، شاید بتوانند نشان دهند که چگونه می‌توانیم گناه را به‌طور تصویری همچون ناپاکی بفهمیم. بنا بر شریعت موسی، کسی که به چیز ناپاکی دست می‌زد، ناپاک بود و به تطهیر نیاز داشت. کتاب لاویان این را بیش از 160 بار شرح می‌دهد. از این زاویه، سخنان حوا روشن می‌کنند که در گناه افتادن و ناپاک شدن چه معنایی دارد.

فریب فریبنده، یعنی مار، کارگر می‌افتد. او در نیکویی و راستی خدا تردید می‌پراکند. حوا این را باور می‌کند و میوهٔ ممنوع به میوه‌ای خواستنی بدل می‌شود. نه گرسنگی، بلکه به دست آوردن بینش و دانشی که خدا گویی از آنان دریغ می‌کرد، حوا را به برداشتن آن واداشت. تصمیمی شوم. گامی کوچک با اثری بزرگ.

حوا و آدم با هم در آنجا بودند. آدم با او بود. آیا آدم نیز سخن گفتن مار را شنیده بود؟ آیا نقش رهبری خود را رها کرده بود؟ همهٔ این‌ها گمانه‌زنی است. حوا میوه‌ای را که خودش از آن چشیده است به او می‌دهد. آدم میوهٔ ممنوع را می‌گیرد. آدم آگاهانه از فرمان خدا تخطی می‌کند، فرمانی که شخصاً از او دریافت کرده بود.

هرچند از این رویداد هیچ چیز خوبی را نمی‌توان نتیجه گرفت، این وضعیت نیز نشان می‌دهد که هر دو چگونه به یک اندازه نیرومند و در همان حال به یک اندازه نادرست رفتار می‌کنند. حوا فریب می‌خورد. او می‌دانست که آن درخت ممنوع است. آدم بی‌هیچ سخنی می‌گذارد فریبش دهند، هرچند می‌دانست که این درخت ممنوع است. بی‌درنگ درمی‌یابند که برهنه‌اند. شناختی تازه. همان‌گونه که مار وعده داده بود.

[پیدایش 3:8-19، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی (Elberfelder) و آواز خداوند خدا را شنیدند که در خنکی روز در باغ می‌خرامید. و انسان و همسرش خود را از حضور

خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا انسان را صدا زد و به او گفت: کجایی؟

چه امتیاز باورنکردنی‌ای بود که در باغ بهشت هر روز در خنکی روز، در اوایل شامگاه، با خود خدا در هیئتی دیدنی روبه‌رو شوند. مانند قدس. اما اکنون همه‌چیز دگرگون است. ترس و وجدانی بیدار شده آنان را به گریز از خدا وامی‌دارد. می‌دانند که رابطه نیکو آسیب دیده است. چیزی را که برای خدا بسیار مهم بود، نادیده گرفته‌اند.

و او (آدم) گفت: آواز تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه‌ام، و خود را پنهان کردم. و او گفت: چه کسی به تو خبر داد که برهنه‌ای؟ آیا از درختی که به تو فرمان داده بودم از آن نخوری، خورده‌ای؟ و انسان گفت: زنی که همراه من کردی، او از آن درخت به من داد و خوردم.

آگاهی از برهنگی با تخطی همراه است. یکی در پی دیگری می‌آید. برهنگی به عریانی و رسوایی بدل می‌شود. به نشانه تقصیر. بی‌گناهی به گذشته پیوسته است.

خدا تخطی را به‌طور مشخص مطرح می‌کند. آدم از تقصیر خود آگاه است. اما در پی مقصر دیگری است، بلاگردانی که بتواند تقصیرش را به گردن او بیندازد. هر قدر هم که رقت‌انگیز باشد: او همسرش را مسئول می‌داند. چه بزدلانه! به جای آنکه پای تقصیر خود بایستد، همسرش را متهم می‌کند. و گویی خدا را (نیز) مسئول می‌داند، زیرا زن را به او بخشیده بود.

در واقع خدا در این روایت ماجرا را فقط با آدم روشن نمی‌کند، بلکه رو به زن نیز می‌کند. هر کس جداگانه و هم‌رتبه مخاطب قرار می‌گیرد و سنجیده می‌شود، همان‌گونه که خدا همه انسان‌ها را به عدالت داوری خواهد کرد و هیچ جزئی را از نظر دور نخواهد داشت.

2.2.1 پاسخ حوا

حوا فریب خورده بود، فریب آن دروغگو و قاتل انسان‌ها را. هنگامی که خدا با او سخن گفت، به کسی اشاره کرد که بزرگ‌ترین تقصیر را داشت: مار.

و خداوند خدا به زن گفت: این چه کاری است که کردی! و زن گفت: مار مرا فریب داد و خوردم.

حوا خود را از مار جدا می‌کند و او را متهم می‌سازد. تخطی بزرگ، که حوا با آن بهمنی به راه انداخت، از راه فریب پدید آمد. و او اعتراف می‌کند که خورده است. نگرش او بهتر از نگرش آدم است. میزان تخطی او با تخطی آدم قابل مقایسه نیست.

«خدا از زن پرسید، چنان‌که در پیدایش 3:13 آمده است: "چه کرده‌ای؟" او بی‌بهرانه به خدا پاسخ داد. او بی‌سرزنش به خدا پاسخ داد. او به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با مرد سخن گفت. او دیگر فریب نخورد. شاید وقتی شنید که خدا از مرد بازخواست می‌کند، همه‌چیز برایش روشن شد. به هر حال اکنون دید که چه رخ داده است. در حکمت تازه‌اش بدی را شناخت و گفت: "مار مرا فریب داد و خوردم." با این پاسخ، مار شریر را به‌عنوان سرچشمه فریب خود رسوا کرد. و به بدی‌ای که در حال فریب‌خوردگی کرده بود اعتراف کرد: "و خوردم." آیا او بیش از آنچه مرد هم‌اکنون کرده بود، بدی کرده بود؟ نه. آیا مردی را که با او بود مقصر دانست؟ نه. آیا خدا را مقصر دانست؟ نه. با این حال، آنچه کتاب مقدس درباره او به ما می‌گوید، آن چیزی نیست که اغلب از او تصویر می‌شود. و این تصویر نادرست از او از زمانی بسیار دور وجود داشته است.»¹⁴

2.2.2 رنج حوا، بارداری و انقیاد

سخنان مجازات خدا به حوا در ترجمه Elberfelder چنین است:

و به زن گفت: رنج بارداری‌ات را بسیار افزون خواهم کرد، با درد فرزندان خواهی زایید؛ و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، اما او بر تو حکمرانی خواهد کرد.

Zürcher Bibel (و Einheitsübersetzung؛ هر دو ترجمه آلمانی کتاب مقدس) رنج را از بارداری جدا می‌کند. و درست همین است، زیرا سخن از دو چیز است:

به زن گفت: سختی‌های بسیار به تو می‌دهم و بارداری‌هایت را فراوان می‌سازم، با درد فرزندان خواهی زایید. مشتاق شوهرت خواهی بود، و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.

بروس فلمینگ (Bruce Fleming)، که سخنش در بالا نقل شد، این سخنان را چنین برمی‌گرداند:

به‌یقین افزون خواهم کرد (1) کار پرزحمت تو را در کشتزار و (2) بارداری تو را.

Fleming, Bruce; Fleming, Joy; Hagemeyer, Joanne. The Book of Eden, Genesis 2-3: God Didn't. 14 Curse Eve (or Adam) or Limit Woman in Any Way. نسخه Kindle. ص. 56

سپس خدا زن را درباره آنچه بر او و بر آن دو گذشته است تعلیم می‌دهد، اکنون که فانی و سقوط کرده‌اند.

با زحمت فرزندان خواهی زایید

اشتیاق [عاشقانه] تو به سوی شوهرت [است]

اما او [که با سرکشی بر خود حکم می‌راند] بر تو حکمرانی خواهد کرد.

آیا این تمایز در بخش نخست آیه 16 مهم است؟ با این تمایز، سخنانی که به حوا گفته شد لحنی کاملاً دیگر پیدا می‌کنند، و مهم‌تر از آن، محتوایی دیگر. **نخست مهم است در بابیم که در این خطاب خدا هیچ لعنتی بر حوا نمی‌آید. درست برعکس! نخست به او پیشگویی می‌شود که در زمینه کشاورزی رنج و زحمت بسیار خواهد داشت. دامداری و دیگر کارهای دستی که برای حفظ زندگی لازم است نیز جزو آن است. واژه رنج به این صورت فقط سه بار آمده است و همیشه به معنای کار پرهزمت در کشتزار است. آدم آن را چنین می‌شنود: زمین به سبب تو ملعون شد: «تمام روزهای عمرت با رنج از آن خواهی خورد.» و لَمَك بعدها درباره پسرش نوح چنین می‌گوید (پیدایش 5:29): «این ما را تسلی خواهد داد از کار ما و از رنج دست‌های ما به سبب زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.»**

آدم با آگاهی کامل از آن منع، به‌سادگی میوه را از حوا گرفت و خورد. اما لعنت خدا دامن آدم را نمی‌گیرد. از کنار او می‌گذرد و بر زمین می‌آید. **این فیض در عدن است.** پیامدها رنج در تولید خوراک است. زندگی، برخلاف عدن، به نبردی برای بقا تبدیل می‌شود. و چون حوا بر همان زمین زندگی می‌کند، و آن دو در مقام زن و شوهر با هم در راه‌اند تا از پس زندگی برآیند، همان رنجی که دامن آدم را می‌گیرد، دامن او را نیز می‌گیرد. علت حوا نیست، بلکه آدم است، زیرا به سبب کار اوست که زمین ملعون شده است.

اما اکنون، در بخش دوم جمله نخست، خبر خوش می‌آید، یعنی انجیل. **بارداری‌ها (به صورت جمع) افزون می‌شوند!**

حوا با وجود تخطی اجازه دارد مأموریت آفرینش را به انجام برساند: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید! با وجود تخطی، زندگی ادامه خواهد یافت. فرزندان بسیاری خواهند بود. و مهم‌تر از آن، یکی از این فرزندان سر مار را خواهد کوبید. مار نخست این سخنان را شنید که خدا به او گفت:

و دشمنی میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل او می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید، و تو پاشنه او را خواهی کوبید.

این سخنان را «انجیل نخستین» یا «پیش‌انجیل» (پروتوانجلیوم) می‌نامند. اما این سخنان خطاب به ابلیس است و برای او یقیناً خبر خوشی نیست. سپس مار باید بشنود که خدا اطمینان می‌دهد و تضمین می‌کند که فرزندی خواهند بود، که نسل زن خواهد بود. این برای حوا خبر خوشی است، همان‌گونه که برای آدم و برای ما که اجازه داریم در باغ گوش بسپاریم. به این ترتیب سخنانی که به حوا گفته شد معنایی مثبت و امیدبخش دارند.

زاییدن فرزندان برای حوا پرحمت خواهد بود، همان‌گونه که کشاورزی برای آدم، زندگی پس از سقوط چیز دیگری شده است. وقتی حوا این سخنان را شنید، هنوز فرزندی نزاییده بود. مار و آدم سخنان لعنت و مجازات می‌شنوند: یک «پیش از آن» نیکو و یک «پس از آن» منفی هست. اما حوا نه! خدا هنگامی که در عدن با زن سخن می‌گوید، بدن او را تغییر نمی‌دهد. اما برخی ترجمه‌ها چنان به گوش می‌رسند که گویی خدا زن را به نحوی تغییر می‌دهد و زاییدن را به چیزی بد تبدیل می‌کند.

زاییدن فرزند فرایندی پرخطر است، اگر امکانات پزشکی، آن‌گونه که امروز در بسیاری از نقاط جهان هست، در دسترس نباشد. اما خدا در کنار زنان است. او یاور و نجات‌دهنده آنان است (اول تیموتائوس 2:15).

عیسی در سخنی تمثیلی به شاگردانش گفت، و می‌توانیم فرض کنیم که او همان کسی است که در باغ با حوا سخن گفت:

[یوحنا 16:21، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] زن هنگامی که می‌زاید سختی می‌کشد (یا: رنج)، زیرا ساعت او رسیده است؛ اما چون کودک را زایید، دیگر آن عذاب را (یا: دردها را) به یاد نمی‌آورد، از شادی اینکه انسانی به جهان زاده شده است.

«نویسنده در آیه‌های 16 تا 19 با سختی‌های هستی انسان تسویه حساب می‌کند، به‌ویژه با جنبه آفریننده زندگی: تولید مثل و تولید خوراک. آن بی‌دغدگی پیشین اکنون با رنج آمیخته می‌شود: نیکی (فرزندان، خوراک) همراه با بدی (رنج) می‌آید.»

و خداوند خدا به مار گفت: چون این کار را کردی، از همه چارپایان و از همه جانوران صحرا ملعون‌تر باشی! بر شکمت راه خواهی رفت و همه روزهای عمرت خاک خواهی خورد. و دشمنی میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل او می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید، و تو پاشنه او را خواهی کوبید.

خدا در خطاب به مار بیان می‌کند که پیامدهای این تخطی برای سه طرف ماجرا چیست. مار به زمین و به خاک فروکشیده می‌شود. برای مار، حمله به زن پیامدهایی ویرانگر دارد. او خطایی کرده است که به بهای جانش تمام خواهد شد.

نخست دشمنی‌ای همیشگی میان زن و مار خواهد بود. جالب است: نه میان آدم و مار. و جالب‌تر: میان نسل مار و نسل زن. اینجا زن فرزندان یا نسل خواهد داشت. یکی از این فرزندان مار را خواهد کشت، با کوبیدن سرش. اما به بهای نیشی دردناک در پاشنه.

این چند واژه اهمیت و دامنه‌ای بزرگ دارند. مار بیش از یک خزنده است. او دشمن انسان‌ها و دشمن خداست، شیطان، ابلیس.

برایم شگفت‌انگیز است که حوا، و همراه با او زنان، در این کشمکش کیهانی چه نقشی خواهند داشت. این کشمکش هنگامی که به تاریخ جهان و تاریخ نجات بازمی‌نگریم، به‌راستی همین از کار درمی‌آید. ابلیس به زن در نقش «نجات‌آورش» حمله خواهد کرد. او هر کاری خواهد کرد تا او را خوار کند، اثرگذاری‌اش را سست کند، سخنانش را ناشنیده بگذارد. زن در این کشمکش کیهانی چه نقش مهمی دارد! بدون او هیچ پیروزی خدا به دست یکی از فرزندان ممکن نخواهد بود.

هرچند او همین حالا فریب خورده و گناه کرده است، آفریدگار او را برای نجات می‌گمارد. نه آدم را. او فیض وعده‌ای بزرگ را تجربه می‌کند.

حتی در این باب سقوط، زن در نقشی زبردست توصیف نمی‌شود. تقریباً برعکس است. گویی او برای واژگون شدن آینده سقوط مهم‌تر است.

اکنون، به‌عنوان پیامد دوم تخطی، نسبت او با مرد توصیف می‌شود. هر خواننده‌ای حس می‌کند که این آسیبی حساس به رابطه آنان را توصیف می‌کند. این چیز خوبی نیست. نه برکت، بلکه مانند لعنت. لعنتی که به همین صورت در تاریخ جهان تحقق یافته است.

آدم نیز، که مسئول این گناه دانسته می‌شود، باید پیامدهای تلخ کار خود را بشنود:

و به آدم گفت: چون به سخن همسرت گوش دادی و از درختی خوردی که به تو فرمان داده و گفته بودم: از آن مخور! - پس زمین به سبب تو ملعون باشد: با رنج تمام روزهای عمرت از آن خواهی خورد؛ و خار و خس برایت خواهد رویانید و گیاه صحرا را خواهی خورد. با عرق پیشانیات نان خواهی خورد تا به خاک بازگردی، زیرا از آن گرفته شدی. زیرا خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت!

خدا آدم را از مسئولیت معاف نمی‌کند. به او بود که فرمان را داده بود و او از آن تخطی کرده بود. اینکه این کار غیرمستقیم از راه همسرش رخ داد، اهمیتی ندارد. او فرمان را دریافت کرد و از آن تخطی کرد.

پیامدها تیره‌اند. رنج و زحمت، در یک واژه نبرد برای بقا و هستی، سرنوشت زندگی آدم و همهٔ پسران آدم را خواهد ساخت. در حالی که حوا «انجیل نخستین» یا «پیش‌انجیل» را می‌شنود و نقشی تعیین‌کننده در آن دارد، برای آدم در پایان فقط این می‌ماند که دوباره همان شود که از آن گرفته شده بود. داوری‌ای غم‌انگیز. چشم‌اندازی بی‌امید. اما پیروزی زن، یعنی نسل زن، روزی مرد را نیز از خاک بیرون کشیده و به زندگی بازخواهد آورد.

2.2.3 اشتیاق تو به او خواهد بود، او بر تو حکمرانی خواهد کرد

این سخن مجازات از غم‌انگیزترین سخنان کتاب مقدس است و (متأسفانه) تا امروز به گونه‌های مختلف تفسیر می‌شود. این سخن جزو هستهٔ بررسی ماست. ترجمهٔ Gute Nachricht (ترجمهٔ آلمانی کتاب مقدس) اینجا چنین می‌خواند: تو به سوی شوهرت کشیده خواهی شد، اما او بر تو حکمرانی خواهد کرد. واژه‌ای که در ترجمهٔ Elberfelder با اشتیاق برگردانده شده، به معنای سرسپردگی قاطع و استوار به شوهر است.

واژهٔ حکمرانی کردن به خودی خود خنثی است. هنوز روشن نیست که سخن از حکمرانی‌ای نیکو است یا بد. اما حس می‌شود که توصیف نسبت و رابطهٔ آن دو، آن چیزی نیست که پیدایش 1 و 2 نشان می‌دهند. اینجا شکستگی‌ای هست، ناهم‌ترازی‌ای. میدان کششی که در آن نابرابری و عدم توازن چیره خواهد شد. از یک سو زن، که به سوی مرد آفریده شده بود، سرخوردگی را تجربه می‌کند. او در ناتوانی و آسیب‌پذیری‌اش خود را به مرد می‌سپارد. ناتوانی، زیرا از نظر بدنی و جسمی ناتوان‌تر

است. اما همچنین زیرا شرایط اجتماعی و فرهنگی‌اش به شرایطی ناتوان‌تر و محروم‌تر بدل شد (اول پطرس 3:7).

اما او نزد مرد پاسخی درخور برای اشتیاقش نمی‌یابد. آنچه به سویش می‌آید، همدلی یا کشش متقابل نیست (نک. باب 2:24). همچنین «یک تن» بودن نیست. شاید در آمیزش جنسی و فرزندآوری، اما نه در همه عرصه‌های زندگی مشترک. یگانگی دل‌ها در خطر است. حکمرانی پاسخ مرد است. نه با هم و هم‌تراز، بلکه انقیاد، سرکوب و تبعیض همراه نسبت دو جنس خواهند بود. این برکت نیست. این پیامد گناه است. ادامه گناه، در اینجا گناه مرد. حکمرانی بر همسر یا بر زن به‌طور کلی بخشی از رابطه آنان نبود و هرگز نباید می‌بود. هیچ جای کتاب مقدس به مردان دستور نمی‌دهد که بر زنان حکمرانی کنند!

این آن چیزی نیست که خدا طرح کرده بود و آن‌گونه که آن دو را آفریده بود. آفرینش حوا و نخستین دیدارشان چنان امیدبخش بود. اما «در شرق عدن» بادی دیگر می‌وزد. آنجا جنس مذکر به‌ندرت چون جوانمردی بزرگوار، و بیشتر چون مستبد و مردسالار زورگو خود را نشان می‌دهد.¹⁵ حتی به چنین مردانی نیز بسیاری از زنان هنوز کشش دارند.

تفسیری دیگر این واژه را چنین می‌فهمد که گویی زن برای حکمرانی بر مرد تلاش می‌کند.¹⁶ اما مرد، جز در موارد استثنایی البته، در برابر آن ایستادگی می‌کند و قدرت و برتری خود را حفظ می‌کند. این خوانش را بارها شنیده‌ام. گویی زن به‌طور طبیعی دست به سوی تاج دراز می‌کند. اگر به او انگشت کوچک را بدهی، تمام دست را می‌گیرد. چنین زنانی خواهند بود. زنانی که می‌خواهند شوهرانشان را دست‌کاری کنند و بر آنان فرمان برانند. بی‌گمان. اما زیر این بدگمانی همگانی بردن تمام جنس زن، یا مجازات جمعی او، بیشتر از ذهنیت و نگرش منحرف جنس مذکر سرچشمه می‌گیرد. جنس مذکر نیز به نوبه خود نه فقط در معرض این بدگمانی، بلکه بنا بر سخنان خدا زیر این دآوری است که اقتدارطلب است. اینجا نیز باید افزود: جز در موارد استثنایی. هر دو رفتار در همه شدت‌ها و ضعف‌های ممکن وجود دارند. و این هرگز نفی نمی‌کند که هم‌زیستی‌های مثبت و پرمحبت وجود دارد! البته بیرون از ازدواج‌های مسیحی نیز.

اشتیاق زن کوشش برای چیرگی نیست. همچنین اشتیاق جنسی برای فرزند آوردن نیست. ممکن است این نیز در آن باشد. در لایه‌ای ژرف‌تر، این کشش به سوی مرد

15. انسان از خود می‌پرسد که آیا این سخن مجازات خدا بخش‌هایی از جهان جانوران را نیز در بر می‌گیرد.
16. نک. همان ساختار جمله در 4:7؛ و نیز غزل غزل‌ها 7:10. این واژه فقط در همین دو جای دیگر آمده است.

است، پناه جستن، در جست‌وجوی با هم بودن، آن‌گونه که در آفرینش نهاده شده است. و این در نقش او به‌عنوان ناتوان‌تر و بیشتر وقت‌ها بی‌چیز، سرنوشتش می‌شود: «اندیشه بنیادی این است که اشتیاق زن، که او را وابسته می‌سازد، به نیاز او به ارضای غریزه مادری‌اش بازمی‌گردد ... به یاد آوریم آنچه جامعه‌شناسان اصل علاقه کمتر یا کمترین علاقه نامیده‌اند: در رابطه‌ای که دو طرف در آن سهیم‌اند، آن که وابستگی بیشتری به طرف دیگر دارد آسیب‌پذیرتر است، در حالی که آن که علاقه کمتری به پیوند در این رابطه دارد، در جایگاهی مسلط است.»¹⁷

اگر نگاه دوسویه‌گرا (متقابل‌گرا) یه¹⁸ فریدمن (Freedman) به پیدایش 1-2 را بپذیریم، خوانش پیدایش 3:16 کاملاً دیگر خواهد بود: «فاجعه‌ای در اندازه‌ای کاملاً دیگر. رابطه نخستین، رابطه پشتیبانی و نیروی متقابل، برابری و سهیم شدن، بازشناختن یکدیگر در میان برابران و بازشناختن دیگری به‌عنوان نزدیک‌ترین همدم، به رابطه‌ای به‌شدت آشفته و از نظر عاطفی نابرابر، بر پایه قدرت و بی‌محبت بدل شده است. زن مشتاق شوهرش خواهد بود، اما شوهر بر او چیره خواهد شد. این فروریختن و دگرگونی‌ای هولناک است.»

اندرو مکینتاش (Andrew Macintosh) اشاره می‌کند که پیامدهای گناه حوا «در برابر این زمینه مکمل بودن بنیادین (برابری و تکمیل) دو جنس در آفرینش تعریف می‌شوند: درست همان‌جا که کامیابی شادمانه زن در زندگی یافت می‌شود، اکنون بار درد و انقیاد پا می‌گذارد.»

متیو لینچ (Matthew Lynch) درباره این آیه چنین می‌نویسد: «همان‌گونه که زاییدن او "نیکی" ای است که اکنون با درد آلوده شده است (3:16a)، "سرسپردگی" او نیز نیکی‌ای است که اکنون با حکمرانی آلوده شده است (3:16b).»¹⁹

این آیه نشانه آشفتنی، اختلال و فاجعه هم زنانه و هم مردانه است. زن در شکستگی و آسیب‌پذیری‌اش برای برآوردن نیازهایش بیشتر به مرد روی می‌آورد تا به خدا، و به جای مهربانی و همدردی با نیاز شکسته و آشفته مرد به چیرگی بر او روبه‌رو می‌شود. فاجعه‌ای که در طول تاریخ با نظامی هولناک تکرار می‌شود.

مسئولیت سقوط را آدم باید بر عهده بگیرد. حوا قربانی بود (و البته با این حال مسئول). آدم مرتکب بود. او «با دست برافراشته» گناه کرد. با چشمان باز و با آگاهی

17. Walton. 228. Genesis, The NIV Application Commentary, Zondervan, Grand Rapids. 2001.

18. دوسویه‌گرا (mutualistic) یعنی متقابل، به یکدیگر نیازمند و به یکدیگر وابسته بودن، در برابری و یگانگی.

19. Lynch, Contrary Women Genesis 3:16b on the ESV.

کامل از فرمان خدا میوه را خورد. او، و نه حوا، سر بشریت سقوط کرده می‌شود (رومیان 5؛ اول قرنیتان 15)، هرچند حوا مادر همه زندگان است.

زمین ملعون زندگی آدم را تعیین خواهد کرد، بر او چیره خواهد شد و زندگی‌اش را دشوار خواهد کرد. بدین‌سان او نیز به نوبه خود با همسرش و با تمامی جنس زن رفتار خواهد کرد.

زن در سراسر تاریخ بشر بارها در وضعیت وابستگی کامل و انقیاد قرار می‌گیرد. تمام جامعه‌ها چنین شکل می‌گیرند. سخن از استثناها نیست، بلکه از قاعده. در بیشتر فرهنگ‌ها این امری عادی بود و هنوز هم اغلب تا امروز چنین است.

هر دو، مرد و زن، اکنون گناهکارند. سقوط کرده. مرد در مقام گناهکار بر همسرش حکمرانی خواهد کرد و زن در مقام گناهکار همه امکانات خود را به کار خواهد گرفت تا در این رابطه بی‌نصیب نماند، از خود دفاع کند و راه خود را بیابد. و شوهرش را دست‌کاری کند و به هر حال به‌طور غیرمستقیم اثر بگذارد، کاری که بیشتر وقت‌ها از او دریغ می‌شود.

«این نبرد دو جنس در ادامه در همه سطوح فرهنگ‌های همه قوم‌ها نمایان خواهد شد. فقط زمانی می‌تواند شفا یابد که شرّ برانگیزنده از ریشه گرفته شود.»²⁰

2.3 اعتراض‌ها به برابری

در برابر دیدگاهی که من در روایت آفرینش می‌یابم، خوانش مخالفی از همین چند متن هست. کسانی که به سری مذکر و برتری مرد باور دارند، داستان آفرینش را همچون دلیلی می‌خوانند که آدم سر حوا است²¹ و حوا در سلسله‌مراتب زیر رهبری مرد قرار دارد.

آدم هم نام است و هم نام نژاد بشر.

در این صورت حوا نیز «آدم»، یعنی انسان، است. خدا نژاد بشر را «زن» نامید. این بوی رهبری مذکر «می‌دهد».²² من در این، تأکید بر وابستگی مرد و زن به زمین را می‌بینم. آدم از adama (زمین) گرفته شده بود، و پس از آن حوا از آدم. او نیز مانند آدم روزی

Schmalenbach, 87, Frausein zur Ehre Gottes: ... im Kontext verschiedener Kulturen, 2007. 20

21. در کنار نویسندگان دیگر، به‌ویژه استدلال‌هایی را می‌آورم که الکساندر استراوخ (Alexander Strauch) مطرح

می‌کند. Strauch, Alexander. 2001, Die Revolution der Geschlechter. Bielefeld

Ortlund, 119. 22

به زمین بازخواهد گشت. دشوار است که از این نقش رهبری‌ای را تشخیص دهیم، مگر آنکه بکوشیم چنین نقشی بیابیم.

خدا آدم را کانون قرار می‌دهد.

با آدم طرح «بشریت» آغاز می‌شود. نخست سخن از اوست. تا آنکه آشکار می‌شود چیزی کم است. نیمه دیگر زندگی. روندی که این کمبود را روشن می‌کند (نام نهادن بر جانوران)، در همان حال ارزش زن را نشان می‌دهد که این کمبود را پر می‌کند. انسان – در مقام مرد و زن – با هم کانون آفرینش است. پیدایش 1:26-27 این را نشان می‌دهد.

آدم، و نه حوا، نخست آفریده می‌شود. پس او در نظم سلسله‌مراتبی بالاتر از حوا است.

میان آفرینش آدم و حوا چقدر زمان، یا چه زمان اندکی، گذشت؟ حتی اگر در دوران باستان، برخلاف امروز، کهنه‌تر یا مسن‌تر همیشه وزین‌تر و مقدم‌تر بود، این نتیجه‌گیری برای چنین تعیینی مناسب نیست. کتاب مقدس هیچ جا نمی‌گوید که این ترتیب دلیل نقش رهبری مرد است. این‌ها نتیجه‌گیری‌هایی دلیخواهی هستند و می‌مانند. این ترتیب نباید همچون ترتیب رتبه تفسیر شود. هنگامی که پولس – که بعدها به تفصیل به آن خواهیم پرداخت – در اول تیموتائوس 2 تأکید می‌کند که آدم نخست آفریده شد، سخن در آنجا از درس تقویتی کتاب مقدسی نیست، بلکه از پرسش‌های دیگری است که ربطی به نظم سلسله‌مراتبی ندارند.

حق نخست‌زادگی، چنان‌که می‌دانیم، بر پایه همین اصل ترتیب زمانی عمل می‌کند. اما هیچ جا بر نسبت مرد و زن به کار نمی‌رود.

بسته به اینکه کتاب مقدس را چگونه بخوانیم، می‌تواند دیدگاه‌های نادرست یا درست ما را تقویت کند. بارها پیش می‌آید که فهم ما از کتاب مقدس نه خواست خدا، بلکه شیوه فکر یا نگرش دل خود ما را باز می‌تاباند.

می‌توان این ترتیب را جور دیگری نیز تفسیر کرد: نه نخستین مقدم است، بلکه دومین اوج، نقطه اعلای روایت ادبی آفرینش انسان است. در گزارش نخست، انسان (مرد و زن) اوج آفرینش است. در گزارش دوم، نه مرد، بلکه زن. این را به‌عنوان نمونه می‌آورم، نه برای آنکه نظریه‌ام را بر آن بنا کنم، بلکه برای آنکه نشان دهم دیدگاه‌ها چقدر

می‌توانند متفاوت باشند و نتیجه‌گیری‌های نادرست تا کجا پیش می‌روند، هنگامی که گمان می‌کنیم فقط یک دیدگاه، یا فقط دیدگاه ما، وجود دارد.

فرمان‌های مربوط به درخت شناخت نیک و بد را خدا به آدم داد، نه به حوا، و این نشان می‌دهد که او سر/رهبر طبیعی است.

بنا بر روایت آفرینش، هنگامی که خدا این فرمان را داد، حوا هنوز اصلاً وجود نداشت. این اندیشه فقط زمانی موجه بود که حوا از پیش آنجا بود و خدا آن را فقط به آدم گفته بود.

زن از مرد ساخته شده و از این رو به او وابسته است.

در شکل‌های پدرسالارانه زندگی این وابستگی وجود دارد. اما کتاب مقدس هرگز آن را به‌عنوان آرمان تأیید نمی‌کند. حتی اگر همه شخصیت‌های عهد عتیق در آن زندگی می‌کردند و کتاب مقدس آن را توصیف می‌کند. امروز زن به مرد وابسته نیست. هر دو می‌توانند مستقل یا تنها زندگی کنند و وجود داشته باشند. می‌توان این را، با نگاهی بی‌طرف، پیشرفت دانست. خوب است که چنین است.

آدم نام حوا را بر زن می‌نهد، و این نشانه آن است که بر او اقتدار دارد.

نام نهادن ربطی به اقتدار ندارد. بلکه به دانستن، سنجیدن و شناختن مربوط است، زیرا نام‌ها در کتاب مقدس اغلب ذات یک شخص را بیان می‌کنند. از این رو آدم حوا را «مادر همه زندگان» می‌نامد. کسی که نام نهادن را به اقتدار پیوند می‌دهد، باید توجه کند که این کار نه پیش، بلکه بی‌درنگ پس از سقوط رخ داد.

زن از مرد آفریده شده تا «یاور» (Gehilfin) او باشد.

آن‌گونه که نویسنده واژه «یاری» را به کار می‌برد، نه شخصی زیردست، بلکه شخصی هم‌توان و هم‌رتبه در نظر است.

مردان نقش یآوری زن را با کمال میل می‌پذیرند تا به هدف‌هایی برسند که فقط خودشان تعیین می‌کنند. اما اندیشه این نیست. یاری هرگز تفاوتی در اقتدار یا رتبه پدید نمی‌آورد. این را چگونه بر خدا به کار می‌بریم که یاور ماست؟ وانگهی، آیا مرد نیز نمی‌خواهد یآوری برای همسر محبوبش باشد؟ بی‌آنکه از این سلسله‌مراتبی پدید آید؟

حوا برای مرد آفریده شد. نه برعکس.

چنین گزارش می‌شود. با این حال حوا نه مال و نه ملک آدم می‌شود. او همچون طرف مقابلی هم‌توان از پهلوی آدم آفریده شده است. هنگامی که سخن از پیمان ازدواج است، اشتیاق مرد به زن جهت یا حرکتی است که از آن می‌شد - اگر کسی بخواهد - حتی نتیجه گرفت که زن نیرومندتر است. مرد به سوی او کشیده می‌شود.

حوا نخست گناه می‌کند. نشانه‌ای از اینکه زن جنس ناتوان‌تر است و در برابر وسوسه‌ها و فریب‌ها آسیب‌پذیرتر.

حتی اگر این نتیجه‌گیری درست باشد - که من باور ندارم - با توجه به مردان بی‌شماری که زنان آنان را فریفتند و در گناه افتادند، هیچ سلسله‌مراتبی را توجیه نمی‌کند.

وسوسه‌گر از کجا باید می‌دانست که زن جنس ناتوان‌تر است؟ آدم حتی لازم نبود وسوسه شود تا گناه کند!

آدم به وظیفه خود عمل نکرد که رهبری را بر عهده گیرد و سر باشد. از این رو آن فاجعه رخ داد.

برای جلوگیری از این رویداد و این گناه نخستین، به سلسله‌مراتب نیازی نیست. چنین وضعیت‌هایی هر روز هزاران بار پیش می‌آیند. گناه با یک «نه» روشن بازداشته می‌شود. درست است، آدم، چون فرمان خدا را دریافت کرده بود، باید با حوا مخالفت می‌کرد. این رویداد درباره سلسله‌مراتب هیچ چیز را ثابت نمی‌کند. برای هر دو، این تصمیم آزاد انسانی مسئول و صاحب اختیار تصمیم بود.

اگر آدم سر بود و نقش رهبری را داشت و در آن کوتاهی کرد، پس چرا اصلاً حوا نیز بازخواست می‌شود؟ در آن صورت باید فقط آدم مسئول دانسته می‌شد. اما درست چون هر دو به یک اندازه مسئول‌اند، هر دو باید به یک اندازه پاسخ دهند. تقصیر آدم بسیار بزرگ‌تر از تقصیر حوا است. حوا با نیرنگ فریب خورد و بی‌درنگ آن را دریافت و به حق تقصیر اصلی را به گردن مار انداخت. آدم بی‌درنگ، «با دست برافراشته»، گناه کرد و سپس حوا را نیز مسئول دانست و سرانجام حتی خدا را، که زن را به او بخشیده بود.

آیا استدلالی وارونه نیز ممکن نیست؟ اگر حوا اینجا نقش رهبری می‌گیرد، حتی اگر به گناه انجامید، آیا این نشان نمی‌دهد که در ازدواج زن نیز می‌تواند رهبری کند، درست مانند مرد؟ در یک «تیم زناشویی» هر کس گاهی ناتوان است و گاهی نیرومند. از این

رو هر کس، بسته به شرایط، رهبری را بر عهده خواهد گرفت، برای یاری متقابل و در تسلیم متقابل.

شاید استدلال‌های بیشتری هم باشد، اما هیچ‌کدام نمی‌تواند توازن خدادادی مرد و زن را بر هم بزند. متن آغازین کتاب مقدس قوی‌ترین استدلال برای شراکتی هم‌رتبه می‌ماند. هر اشاره‌ای به رهبری خواسته خدا یا برجسته آدم غایب است. هر آنچه داریم به همکاری شریکان اشاره می‌کند. با این حال، خوانش متن آفرینش به دیدگاه‌هایی آشکارا متفاوت می‌انجامد. اینجا، در آغاز، تصمیم گرفته می‌شود که پرسش دو جنس را چگونه پاسخ دهیم و به کار بندیم، و سخنان عهد جدید را درباره این موضوع چگونه تفسیر کنیم.

2.4 تفاوت مرد و زن

از آنجا که بر برابری و هم‌رتبگی زن و مرد تأکید می‌کنم، اعتراض خواهند کرد که تفاوت‌ها را نادیده می‌گیرم. اما در هیچ جا چنین نمی‌کنم. برعکس، صریحاً با هر گونه «یکسان‌سازی» یا برابر نهادن نقش‌ها مخالفم. اگر نقش‌های متفاوتی هست، مرد از این راه سَر فرمانروا و رهبر نمی‌شود. این تمایز مهم است. اگر صورت نگیرد، آمیزشی جهت‌دار میان نظم آفرینشی پنداری (مرد سَر زن است) و پیامدهای سقوط، آنجا که گفته می‌شود «او حکمرانی خواهد کرد»، پدید می‌آید.

آشکار است که باید تفاوت‌هایی باشد. وگرنه حوا هم‌تا و طرف مقابلی درخور نمی‌بود. اگر از آدم یک پهلوی، یک نیمه کامل، «گرفته شود»، چیزی کم دارد که آن را در زن بازمی‌یابد یا پس می‌گیرد. هر دو با هم یک کل را می‌سازند.

با این حال کتاب مقدس کتاب درسی تفاوت‌های مرد و زن نیست. حتی اگر پیوسته به آن اشاره شود. در این میان نادیده گرفته می‌شود که اغلب این تفاوت‌ها از تاریخ، از تحول فرهنگ‌ها و جامعه‌ها پدید آمده‌اند و بیان ناب و کامل خواست آفرینندگی خدا نیستند.

«گزارش آفرینش هیچ اشاره‌ای به حکمرانی یکی بر دیگری، و نه به تقسیم وظایف بر پایه جنسیت، به دست نمی‌دهد. جدایی شدید عرصه‌های فعالیت و حوزه‌های وظیفه، که بعدها در فرهنگ‌های بشری دیده می‌شود - عرصه عمومی و فرهنگ‌ساز برای مرد و عرصه خصوصی تولید مثل برای زن - از آفرینش قابل توجیه نیست. این جدایی به

سبب واقعیت زیستی به ذهن نزدیک است، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان خواست آفرینندگی خدا از سخنان کتاب مقدس استنتاج و مطالبه کرد. بلکه خدا اینجا به مرد و زن آزادی عمل بزرگی در تقسیم مسئولیت‌ها در چارچوب داده‌های زیستی می‌دهد.»²³

فقط به‌صورت فهرست‌وار برخی تفاوت‌های جنسیتی را نام می‌برم که - در کنار تفاوت‌های کاملاً آشکار - کم‌وبیش در پژوهش‌ها نیز شناخته شده‌اند. این موضوع پیچیده است و من، جز در چند مورد استثنایی، فقط می‌توانم آنچه را دیگران در این باره یافته‌اند بازگو کنم. خود کتاب مقدس در این زمینه کتابی تخصصی نیست.

ساختار بدن و قد مرد قوی‌تر و بلندتر است. از این رو در مسابقه‌های ورزشی دو جنس را از هم جدا می‌کنند.

مردان کم‌وبیش در اندیشه فزایی و انتزاعی استعداد دارند. زنان توانایی ارتباطی بیشتری دارند.

نیاز به گفت‌وگو در زنان به‌طور میانگین بیشتر است. زنان بیشتر شخص‌محورند و مردان بیشتر موضوع‌محور.

تجربه جنسی اساساً متفاوت است.

اینکه زنان به‌طور طبیعی فرزند می‌زایند و نه مردان، نیازی به گفتن ندارد. اما در همین تفاوت زیستی بزرگی نهفته است.

من از تقسیم نقشی بر پایه عطا یا دفاع می‌کنم که از الگوهای فرهنگی، اجتماعی یا جامعه‌ای گذشته پیروی نمی‌کند. آنجا که برابری حقوق بخشی از قانون اساسی است، باید بهترین توانایی‌ها، فارغ از جنسیت، به سود همه به کار آیند و ارج نهاده شوند. در پادشاهی خدا و در کلیسای او، مردان باید بکوشند که این امکان‌ها بی‌هیچ محدودیتی به روی زنان گشوده باشد. آنجا می‌توان بسیاری چیزها را جبران کرد.

در روزگار (پسامردن) ما، همراه با دگرگونی اجتماعی، نقش زن و مرد نیز از بسیاری جهات تغییر کرده است. نگه داشتن یک نظم آفرینشی‌پنداری در این میان دشوار تا ناممکن است. سازگار شدن با وضعیت اجتماعی دنیاپرستی نیست، بلکه بخشی از کنار آمدن با زندگی است. این هنگامی مشکلی نیست که بپذیریم کتاب مقدس هیچ فهمی از نقش‌ها را تجویز نمی‌کند. مرد بودن و زن بودن موضوع برخی کتاب‌هاست که

همچون رهنمودهای خیرخواهانه برای زندگی نوشته شده‌اند. خود کتاب مقدس تقریباً همهٔ دستورها را به یک اندازه به مردان و زنان می‌دهد.

اگر امروز شوهری خانه را اداره کند و از فرزندان مراقبت کند، و همسرش درآمد لازم را به دست آورد، این تقسیم نقش روزبه‌روز بیشتر واقعیت زندگی است. اینکه آیا این بهترین تقسیم است یا نه، از دید کتاب مقدس قابل داوری نیست.



2.5 نظم آفرینش

این اصطلاح (Schöpfungsordnung، «نظم آفرینش») بسیار به کار می‌رود. واژه‌ای به‌راستی آلمانی. ما نظم را دوست داریم. می‌خواهیم بدانیم چه معتبر است و چه

نیست. این مزیت‌هایی دارد و می‌تواند سودمند باشد. این واژه اغلب زمانی به کار می‌رود که بخواهند متن‌های عهد جدید را که دربارهٔ تسلیم زن به مرد سخن می‌گویند، مستدل کنند.

آفرینش نیکو در دو باب نخست پیدایش توصیف شده است. این آفرینش الگو و بیان چیزی است که خدا می‌خواهد. پیش از سقوط!

کتاب مقدس واژهٔ «نظم آفرینش» را نمی‌شناسد. این به خودی خود مشکلی نیست، همان‌گونه که دربارهٔ دیگر «اصطلاحات کمکی» الهیاتی نیز چنین است. اما کدام نظم‌ها را می‌خواهیم از این باب‌ها بیرون بکشیم یا حتی برای همهٔ زمان‌ها الزام‌آور بدانیم؟ مثلاً گیاه‌خواری کامل (وگانیسم)، چون در بهشت گوشت خورده نمی‌شود؟ پس زوج‌هایی که فرزندی پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند بارور باشند چه؟ و شمار بزرگ و رو به افزایش خانوارهای تک‌نفره چه؟ و کسانی که با دو جنس به دنیا می‌آیند چه؟ آیا باید برهنه راه برویم؟ البته که نه. اما این پیش از سقوط عادی بود. واژهٔ سنگین نظم آفرینش را باید سنجیده و با تمایز به کار برد، اگر اصلاً سودمند باشد.

در واقع: آنچه در پیدایش 1 و 2 دربارهٔ مرد و زن توصیف شده است، باید برای همهٔ زمان‌ها همین‌گونه معتبر بماند. آنچه با آنجا فرق دارد یا بدتر از آن است، از راه گناه آمد و با نقشه و خواست خدا همخوان نیست.

مرد و زن هم‌ارزش‌اند، به یک اندازه شایستهٔ حرمت، به یک اندازه مأمور، هم‌رتبه، برابر. در باب 1 و 2 هیچ سلسله‌مراتبی وجود ندارد. این یگانگی در گوناگونی است. تکمیل یکدیگر در یک سطح. تکمیلی دوسویه، نه یک‌سویه. یاری‌ای که در پیدایش 2 توصیف شده است، طرفِ زیردست نیست. یاور همتایی کامل و تمام‌عیار برای آدم است. با هم، هم‌تراز، آن دو تیمی نیرومندند. با توانایی‌ها و عطایای گوناگون به یکدیگر یاری می‌رسانند. تفاوت دو جنس در این میان بخشی اساسی و چشم‌ناپوشیدنی از کل است. این گوناگونی ضرورتی است، اما هیچ ربطی به تسلیم یا اقتدار ندارد. تفاوت جنس‌ها صورت خدا را کامل می‌کند و بدین‌سان توان می‌بخشد تا مأموریت گستردهٔ آفرینش به‌درستی انجام شود.

این تصویر از مرد و زن پیش از سقوط، هنجار الهی است: نظم آفرینش الهی. این نظم برای همیشه معتبر است. جهانی و فرازمانی. همه‌چیز باید با آن سنجیده شود. هنجاری جاودانه است که برای همهٔ زمان‌ها پابرجا می‌ماند.

می‌بینیم که این هنجار - یا اگر بخواهید، این نظم - به سبب گناه از تعادل بیرون می‌افتد، مورد حمله قرار می‌گیرد و، جز چند استثنا، ویران می‌شود. تنها هزاران سال بعد این هنجار در مسیح احیا می‌شود (غلاطیان 3:28) تا برای همهٔ زمان‌ها بماند و دیگر هرگز مورد حمله قرار نگیرد.

واژهٔ **نظم آفرینش** اغلب زمانی به کار گرفته می‌شود که به تسلیم زن و منع او از سخن گفتن در جمع (در برابر مردان)، از تعلیم دادن و رهبری کردن اشاره می‌کنند. واکنشی جاافتاده، هنگامی که بر نظم پافشاری می‌کنند. اما پس از سقوط به‌سختی می‌توان از نظم آفرینش سخن گفت. بلکه این «بی‌نظمی» آفرینش است (-Schöpfung-UN-ordnung) که اکنون مرد بر زن حکمرانی می‌کند و نقش‌های جنسیتی از این پس با همین تعیین می‌شوند. مرد به سبب ساختار بدنی نیرومندترش اقتدار را به چنگ آورده است.

نظم آفرینش جهانی پایهٔ اخلاق مسیحی است. این نظم هیچ تفاوت سلسله‌مراتبی میان مرد و زن در بر ندارد. افزون بر شأن انسان، که او به‌عنوان حامل صورت خدا دارد، ویژگی‌های ذاتی‌ای نیز به آن تعلق دارند که در خدا ریشه دارند: **عدالت، محبت و حقیقت**. این‌ها باید هم‌زیستی نیکوی انسان‌ها را ممکن سازند.

نظم آفرینش کتاب مقدسی برای مرد و زن



2.5.1 از باغ عدن تا اورشلیم جدید

مسیحیان در راه آفرینش تازه‌اند (دوم پطرس 3:13). عدنی تازه و بهتر در انتظار آنان است. آفرینشی تازه که آفرینش کنونی را به هر شکلی که باشد ادامه می‌دهد و در همان حال آفرینشی تازه است. این آفرینش تازه اکنون به صورت شهری توصیف می‌شود که عناصری از عدن را در آن بازمی‌یابیم. پس بازگشتی به وضعیت پیش از سقوط در کار نیست. راه به پیش می‌رود، به سوی شهر تازه و جاودان.

در آفرینش تازه، مردان و زنان مانند خواهر و برادر، بی‌تکلف با یکدیگر رفتار خواهند کرد. در محبت و احترام. بی‌سلسله‌مراتب. مأموریت بارور شدن و افزون شدن آن هنگام به پایان رسیده است. دیگر رابطه جنسی نخواهد بود. هر آنچه به آن مربوط است، آن هنگام به تاریخ پیوسته است. آنچه اکنون نقشی بزرگ دارد، آنجا کمبودش حس نخواهد شد. هرچند ما همیشه همان شخصیت‌های فردی خواهیم ماند که خدا ما را چنان ساخت، جنسیت، یعنی مذکر و مؤنث بودن، در مسیح بی‌اهمیت شده است (غلاطیان 3:28). اینکه آن هنگام چه اندازه «جنسیت» هنوز باقی است، نمی‌دانیم.

در جهان سقوط‌کرده ما شمار اندکی از انسان‌ها با هر دو جنس، کم یا بیش شکل‌گرفته، به دنیا می‌آیند. برای آنان وضعیتی دشوار است. برای آنان جهان تازه‌رهایی است (مانند همه ما).

از آنجا که آفرینش تازه از هم‌اکنون در کلیسا آغاز شده است، رفتار ما با یکدیگر نیز می‌تواند از هم‌اکنون از آن شکل بگیرد. در بدن مسیح، جنسیت دیگر نقشی ندارد. اما از آنجا که کلیسا هنوز در آفرینش نخست در راه است، با گوناگون‌ترین چالش‌های فرهنگی روبه‌رو می‌شود. به خاطر انجیل ممکن است در این میان سازگاری‌هایی پیش آید که در آن‌ها جنسیت هنوز در نظر گرفته می‌شود. بعداً بیشتر در این باره.

در آفرینش تازه هیچ سلسله‌مراتب یا تسلیمی نخواهد بود، زیرا در مسیح همه ما یک هستیم. بیایید زندگی آفرینش تازه را زندگی کنیم!

2.6 او بر تو حکمرانی خواهد کرد - تاریخچه

در این فصل به این پرسش غم‌انگیز می‌پردازم که سخنان کیفر در پیدایش 3:16 چگونه تحقق یافته‌اند. این کار را تنها به‌طور محدود می‌توانم انجام دهم. این تحقق، جهانی از سرکوب، بهره‌کشی، تبعیض و محرومیت را در بر می‌گیرد. دریایی از رنج و اشک. تا سده بیست‌ویکم. جهان برای همه کسانی که قدرتی ندارند، جای خطرناکی بود و هست، خواه زن باشند، خواه مرد یا کودک.

این را مدیون کار پژوهشی بسیاری از تاریخ‌دانان، باستان‌شناسان و الهی‌دانان هستیم که امروز شواهد فراوانی داریم که وضعیت زن چگونه بوده است. اینترنت بسیاری از اطلاعات را آسان و سریع در دسترس می‌گذارد. آنچه در پی می‌آید مجموعه‌ای از نقل‌قول‌ها از دوره‌های گوناگون است که نشان می‌دهند مردان بانفوذ و سرشناس درباره زنان چگونه می‌اندیشیدند. در این کوتاهی هرگز نمی‌توان حق این موضوع را ادا کرد. اما باید کافی باشد تا دریابیم چه باری نه‌تنها در جهان بوده، بلکه از آنجا به کلیسا کشانده شده، رنگ مسیحی گرفته و پرورده شده است.

نمی‌توان ندید که چگونه نگرشی بنیادی و زن‌ستیز از راه اندیشمندان بزرگ یونانی در یهودیت جا گرفته است. این نیز به نوبه خود ردپایش را در کلیسا بر جا گذاشته است. بیش از این، پدران کلیسا میراث یونانی را در این پرسش بیش از دیدگاه کتاب مقدس ارج نهاده‌اند. تأثیر تاریخی آنان تا زمان حاضر ملموس است. از این رو این باید امروز نیز انگیزه‌ای باشد برای پرده برداشتن و مخالفت کردن.

در این پرسش تنها یک شعار معتبر است: بازگشت به کتاب مقدس! بازگشت به عیسی!

2.6.1 دوران باستان

زنان در دوران باستان²⁴ مظهر زیبایی بودند، زبردست مرد بودند، اما از نظر نیروی بدنی نیز ناتوان‌تر. اگر توانگر بودند، جامعه‌های بلند ابریشمی می‌پوشیدند و آرایش موی پرزحمتی داشتند. اگر مردی زنی زیبا در کنار خود داشت، این می‌توانست برایش امتیازهای تجاری و سیاسی به همراه آورد. زنان در جامعه تنها حقوقی محدود داشتند.²⁴ دوران باستان (Antike) به فرهنگ یونانی و رومی از حدود 600 پیش از میلاد تا 400 میلادی گفته می‌شود.

یا هیچ حقی نداشتند. در زنا ممکن بود زنان متهم شوند، اموالشان مصادره شود یا حتی تبعید شوند. مناصب عمومی تنها در دست مردان بود. نقش زن به روشنی تعیین شده بود. از آنان انتظار می‌رفت تا جای ممکن فرزندان پسر بیاورند. ثروتمندان بردگانی نیز داشتند که به کارهای خانه می‌رسیدند. کنیزان هیچ حقی نداشتند و ناگزیر بودند خدمات بسیاری انجام دهند. اما استثناهایی نیز بود که در آن‌ها برخی زنان مرفه جایگاهی والاتر داشتند و می‌توانستند بر تصمیم‌ها تأثیر بسیار بگذارند. جذابیت‌های زنانه در جهانی که مردان بر آن چیره بودند، اغلب ابزاری کارآمد بود.

«مرد آزاد» یا «شهروند» (مرد) در دوران باستان الگوی کامل انسان به شمار می‌رفت، و به روشنی از «زن آزاد» یا «شهروند زن» (زن) نیز جدا می‌شد. زن به سبب ساختار بدنی و فرودستی‌ای که به او نسبت داده می‌شد، در برابر مرد کم‌ارزش شمرده می‌شد. این کم‌ارزشی مادرزادی و تغییرناپذیر دانسته می‌شد، و با آن نداشتن اهلیت حقوقی زن و نیاز همیشگی به یک قَیم مرد توجیه می‌شد. زن، متناسب با نقشش در جامعه، منفعل دانسته می‌شد، و این به آمیزش جنسی (دگرجنس‌گرا و دخولی) نیز گسترش می‌یافت. نقش فعال زنان، برای نمونه از راه چیرگی در خانه، دیده شدن بیش از اندازه در جمع یا جایگاه چیره در آمیزش جنسی، ننگ‌آور دانسته می‌شد و جایگاه آبرومند کل خانواده را به خطر می‌انداخت. در مقابل، مرد را سلب حقوق شهروندی تهدید می‌کرد، اگر بر خانه و اهل خانه (زنان، فرزندان، کنیزان) چیره نبود، نیازهای خود (خوردن، نوشیدن، شهوت، جنسیت، خواب) را مهار نمی‌کرد، زمان بسیار کمی را در جمع می‌گذراند، یا نقش‌های منفعل در آمیزش جنسی می‌پذیرفت.²⁵

زنان در آتن، همانند دوران جمهوری روم، زیر فرمان مرد بودند و می‌بایست از او پیروی کنند. زنان همیشه صغیر شمرده می‌شدند، یعنی به کسی نیاز داشتند که آنان را هدایت و رهبری کند. دختر و زن در معرض قَیم و هوس‌های او بود.

2.6.2 ارسطو

ارسطو (Aristoteles)، 322-384 پیش از میلاد، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان همه‌چیزدان یونانی، فرودستی زن را به واقعیتی همگانی بدل کرد. در پرسش ارزش زن، همه دانش او به کارش نمی‌آید و او در این باره فرزند زمانه خود می‌ماند. «ماده‌ها نرهایی ناقص‌الخلقه‌اند» یکی از گفته‌های پیامدساز جهان‌بینی

Voß, Heinz-Jürgen. Das differenzierte Geschlechterverständnis der Antike. Gender, 2/2009. 25

اوست. از آنجا که روح است که تولید مثل می‌کند، زنان تنها دستیاری «بی‌روح» اند که بدن/زه‌دان خود را به‌عنوان اتاقک پرورش در اختیار تخمه «روحانی» مردانه می‌گذارند. ارسطو پس از آنکه از فرودستی ساختار زیستی زن آغاز می‌کند و بدین‌سان تسلیم اجتماعی او به مرد را مشروع می‌شمارد، او را افزون بر این مسئول هر ناکامی احتمالی نیز می‌داند، زیرا چیرگی سهم زنانه در لقاح «... مسئول زاده شدن موجوداتی هیولوار است.»

اهمیت حقوقی یا اجتماعی برای زنان در این شکل جامعه وجود نداشت. زنان از سیاست کنار گذاشته شده بودند، از نظر اقتصادی و در همه امور دیگر به شوهر خود، یعنی ارباب خانه، وابسته بودند، پس در تمام عمر صغیرانی زیر قیمومت یک مرد بودند. مردان معمولاً با زنانی بسیار جوان‌تر ازدواج می‌کردند، و این چیرگی آنان را باز هم شدیدتر می‌کرد. «وظیفه اصلی همسران این بود که وارثان پسر به دنیا آورند و خانه شوهر را اداره کنند.»

دختران پس از تولد اغلب به تصمیم پدر سر راه گذاشته می‌شدند. از دخترانی که زنده می‌ماندند، پاکدامنی پیش از ازدواج و بعدها پاکدامنی در ازدواج انتظار می‌رفت. زنان محترم بیشتر عمر خود را در خانه می‌گذراندند.

سلسله‌مراتب در جهان‌بینی ارسطویی «طبیعی» است، و به همین‌سان در طبیعت چیزها نهفته است که برخی فرمان برانند و همه حقوق را داشته باشند و دیگران زیر فرمان باشند و هیچ حقی نداشته باشند. بنابر جهان‌بینی او برخی انسان‌ها زاده شده‌اند تا فرمان برانند و دیگران تا زیر فرمان باشند. نزد او مذکر ارزشمندتر از مؤنث است و از این رو مؤنث برای آن است که مذکر بر آن حکم براند.

«باری، درست همان‌گونه که نوع بشر کامل‌ترین در میان همه جانوران است، در درون نوع بشر نیز مرد کامل‌تر از زن است، و علت کمال او در فزونی گرماست، زیرا گرما مهم‌ترین ابزار طبیعت است.»

ارسطو بدین‌سان پایه‌ای فلسفی و ماندگار برای این تصور گذاشت که زنان فروتر از مردان‌اند. او اعمال تبعیض جنسی را صورت‌بندی کرد و نوعی سروری‌طلبی عالمانه عرضه کرد که به نابرابری جنس‌ها باور داشت. سده‌ها بعد، رهبران کلیسا که خود فرآورده فرهنگ و آموزش یونانی بودند، نوشته‌های پولس را از چشم‌انداز فلسفه ارسطویی تفسیر کردند.

فیلسوفان آتنی کیفرخواستی دوگانه بر ضد زنانگی برای جهان به ارث گذاشتند. از دوره کلاسیک، به‌ویژه از تعالیم ارسطو، این اعتقاد آمد که زنان در برابر مردان فروترند. از این رو مردان باید بر زنان فرمان برانند، و زنان باید برای لذت مردان به کار گرفته شوند. سپس از فیلسوفان رواقی این اعتقاد آمد که زنان برای مردان مایهٔ حواس‌پرتی و وسوسه‌اند. از این رو مردان باید از زنان دوری کنند، مردانی که در غیر این صورت آزاد می‌بودند تا آن ویژگی‌هایی را کسب کنند که مردان را برتر می‌سازد. هر دو دیدگاه زیربنای تفسیرهای سنتی نوشته‌های پولس دربارهٔ زنان و ازدواج‌اند. یعنی تسلیم زن و تجرد، که تا دوران اصلاحات (رفورماسیون) بارها آرمان شمرده می‌شد.

سقراط (Socrates) (399-470 پیش از میلاد) بود که خوارشماری آتنی زنان را جاودانه کرد. او که اغلب زنان را جنس ضعیف‌تر می‌نامد، استدلال می‌کند که زن بودن کیفری الهی است، زیرا زن چیزی میان مرد و جانور است.

به گفتهٔ اورپید (Euripides) (407-480 پیش از میلاد)، تراژدی‌نویس یونانی، جان یک مرد به تنهایی با جان هزار زن برابری می‌کند.

نقل‌قول‌های بسیار بیشتر و حتی خوارکننده‌تری نیز هست که تنها تأیید می‌کنند به‌طور کلی دربارهٔ زنان چگونه اندیشیده می‌شد.

2.6.3 زن به‌عنوان مال و دارایی

حق تعیین سرنوشت تا اندازهٔ زیادی از زنان گرفته شد، و گاه با آنان به‌راستی مانند نوعی دارایی رفتار می‌شد. پسران به‌عنوان وارثان دارایی پدر و سرپرستان خانواده بیش از دختران ارج داشتند – دخترانی که می‌شد آنان را چون منبعی ارزشمند در برابر شیربها به مردان دیگر فروخت.

چنان‌که ادبیات دوران باستان گواهی می‌دهد، زنان هرچند همیشه و همه‌جا بی‌حق نبودند، به‌روشنی زیردست مردان بودند. سرانجام شوهران از امتیازهای خود بهره می‌بردند تا دسترسی جنسی به زنان را تا جای ممکن برای خود تضمین کنند.

زنان در عرصهٔ عمومی و سیاسی حضور نداشتند و معمولاً به امور خانه و کار تولید مثل محدود می‌ماندند. زنان اصولاً زیر قیمومت و وابستگی کامل اقتصادی به یک مرد (شوهر، پدر یا برادر) بودند.

قدرت تعیین‌کننده در ازدواج از آن شوهر بود. او قیّم همسر و فرزندان بود و در همه پرسش‌هایی که به دارایی و خانواده مربوط می‌شد، اختیار تصمیم نهایی و اغلب انحصاری داشت. نقش همسران تقریباً به‌طور کامل در خانه‌داری و نگهداری از فرزندان خلاصه می‌شد.

به توان باروری آنان توجهی ویژه می‌شد و پرهیزشان از رابطه بیرون از ازدواج ارج اجتماعی ویژه‌ای می‌یافت. در مقابل، از زنان ازدواج‌نکرده (همخواه‌ها، کنیزان) انتظار می‌رفت که نیازهای جنسی مردان آزادی را برآورند که در املاکشان کار می‌کردند.

2.6.4 پدرسالاری

ادیان بزرگ و آیین هندو با قواعد و دستورهای خود در سراسر جهان در پیدایش پدرسالاری سهیم بوده‌اند.

از نظر زبانی، این اصطلاح از واژه‌های یونانی *patér* - «پدر» و *arché* - «آغاز» و «فرمانروایی» گرفته شده است. پدرسالاری، که آن را آندروکراسی²⁶ نیز می‌نامند، در معنای سنتی نظامی را توصیف می‌کند که از نظر تاریخی از حقوق یونانی و رومی گرفته شده است. در این نظام، سرپرست مرد خانواده و خانه، قدرت حقوقی و اقتصادی را بر اعضای زن و مرد خانواده که به او وابسته بودند، اعمال می‌کرد.

در یک طبقه اجتماعی واحد، مردان بالاتر از زنان قرار دارند که به‌عنوان دختر، خواهر یا همسر به آنان تعلق دارند. با این حال پدرسالاری کتاب‌مقدسی را نباید به‌سادگی به معنای حکمرانی مردان بد فهمید، زیرا زنان طبقه بالاتر بر انسان‌های زن و مردی که زیردستان بودند، قدرت داشتند.

پدرسالاری شکل اجتماعی تعیین‌کننده زندگی خانوار است، آن‌گونه که از همان دوران پدران قوم (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) می‌توان دید. این شکل این‌گونه پدید آمد و عادی بوده است. آرمانی نیست که خدا خواسته باشد، بلکه بخشی از تاریخ فرهنگ در آن سوی عدن است. با همه مزایا و معایبش.

برخی گمان می‌کنند پدرسالاری پدر بودن خدا را بازتاب می‌دهد و بدین‌سان با الگویی الهی همخوان است. اما چنین اندیشه‌ای برای ساختار خانواده بدین شکل پشتیبانی

26. آندروکراسی (Androkratie)، برگرفته از یونانی، به معنای حکمرانی مرد است. این واژه نسبتاً به‌ندرت به‌عنوان مترادفی برای شکل رایج‌تر حکمرانی، یعنی پدرسالاری، به کار می‌رود.

نمی‌شود. هرچند این ساختار زیر «فیض عام» خدا می‌تواند به‌خوبی کار کند. این ساختار خانواده بخشی از جهانی سقوط‌کرده و تحولی در تاریخ آن است. از الگو یا فرمان الهی پدید نیامد. به‌عنوان الگویی چیره شد که بقا را تضمین می‌کرد و در بسیاری از نقاط این سیاره هنوز تضمین می‌کند. به‌عنوان چنین ساختار اجتماعی‌ای باید در پرتو کتاب مقدس ارزیابی شود.

2.6.5 تأثیر یونانی در اندیشهٔ یهودی

اینکه در بالا از ارسطو نقل‌قول کردم، به این سبب است که این اندیشه بر یهودیت نیز تأثیر گذاشته است.

«هنگامی که به عهد جدید می‌رسیم، می‌یابیم که بیشتر مردان یهودی به زنان با آن احترام والایی که در عهد عتیق بازتاب یافته است، نمی‌نگریستند. سه عامل یهودیان را به این سو کشاند که روابط مرد و زن را، آن‌گونه که خدا مقرر کرده بود، تحریف کنند.

1. رفتار گناه‌آلود. گناه فهم و روابط را تحریف می‌کند.

2. بدفهمی متن‌های کتاب مقدس.

3. تأثیر اندیشه‌های هلنیستی (یونانی).

در سدهٔ سوم پیش از میلاد اندیشه‌های هلنیستی رخنه در اندیشهٔ یهودی را آغاز کردند. این رخنه در دوران فرمانروایی آنتیوخوس اپیفانس (Antiochus Epiphanes) که فرمانروایی خود را در 175 پیش از میلاد آغاز کرد، شتاب گرفت. آنتیوخوس سپس به یهودیه یورش برد و کوشید آن را به زور یونانی‌مآب کند. نتیجه این بود که اندیشهٔ یهودی از فلسفهٔ یونانی تأثیر پذیرفت. این امر دیدگاه یهودی دربارهٔ زنان را رنگ زد.²⁷

«در مجموع، جایگاه زنان در قانون‌گذاری دینی را به بهترین شکل می‌توان با این فرمول همواره تکرارشونده بیان کرد: "زنان، بردگان (غیریهودی) و کودکان (صغیران)". زن، مانند بردهٔ غیریهودی و کودک صغیر، مردی بالای سر خود دارد که ارباب اوست؛ این همچنین مشارکت او را در عبادت محدود می‌کند، زیرا از نظر دینی از مرد فروتر است.

می‌توان به همهٔ این‌ها افزود که دیدگاه‌های تحقیرآمیز فراوانی دربارهٔ زنان بیان می‌شد. دل آدم به درد می‌آید وقتی می‌بیند که چنین دیدگاه‌هایی بر دیدگاه‌های حاکی از ارج

والا، که به هیچ روی کم نبودند، می‌چربند. نمونه‌وار است که به هنگام تولد پسر شادی برپا بود، در حالی که تولد دختر اغلب با بی‌اعتنایی، و حتی با اندوه پذیرفته می‌شد. از این رو این برداشت را داریم که یهودیت نیز در زمان عیسی دیدگاهی بسیار پست دربارهٔ زنان داشت. همان‌گونه که در مشرق‌زمین رایج است، جایی که زن پیش از همه به سبب باروری‌اش ارج می‌یابد، اما تا جای ممکن از جهان بیرون جدا نگه داشته می‌شود. و زیر قدرت پدر یا شوهرش به انقیاد درآمده است، و جایی که از دیدگاه دینی در مقایسه با مردان فروتر (زیردست) است.»²⁸

2.6.6 پدران کلیسا

در اینجا نیز تنها چند نقل‌قول اندک را می‌توان آورد که ردپای فلسفهٔ یونانی را در مسیحیت نوپا نیز نمایان می‌سازند.

«در زن، همین آگاهی از ذات خویش باید شرم برانگیزد.» کلمنت اسکندرانی (Clemens Alexandrinus)، 150-215 میلادی، کتاب «مربی» (Der Erzieher)

«نمونه‌ای شاخص، پدر کلیسا آگوستین (Augustinus) (354-430 میلادی) است که به شیوه‌ای ویژه در شکل‌گیری تصویر "مسیحی" از زن سهم داشت. او که از فلسفهٔ ارسطو شکل گرفته بود، به دشواری می‌توانست صورت خدا بودنِ کامل زن را بپذیرد: "زن همراه با شوهرش صورت خداست، یعنی آن دو با هم یک صورت کامل‌اند. اما در نقش خود به‌عنوان یاور، وظیفه‌ای که تنها از آن اوست، او صورت خدا نیست. اما دربارهٔ مرد، او حتی به تنهایی نیز همان‌قدر کامل و تمام صورت خداست که گویی با زن در یگانگی پیوسته است."»²⁹

در سدهٔ پنجم از پولس استفاده شد تا تصویر نابرابری و جدایی سلسله‌مراتبی، آن‌گونه که ارسطو پرورانده بود، تأیید شود. آزادی آغازین انجیل ناچار شد دوباره عقب بنشیند. با استوارتر شدن ساختارهای کلیسایی، هم‌رتبگی اعضای مسیح بیش از پیش از دست رفت. گواه آن، کاهش حضور [زنان] و کنار گذاشته شدنشان از مناصب کلیسایی است.

«در سال 585 در گردهمایی‌ای با حضور 63 اسقف و نمایندگانشان در ماکون (Mâcon) فرانسه، در پرسش "آیا زنان موجودات انسانی‌اند؟" 32 تن رأی آری و 31 تن

Jeremias, Joachim. صص. 375-359. Jerusalem zur Zeit Jesu, 1963.
Schmalenbach, 196. 29.

رأی نه دادند. پس زنان با اکثریت یک رأی انسان اعلام شدند!»³⁰

الهیدان شاخص قرون وسطی، **توماس آکویناس** (Thomas von Aquin)، دیدگاه ارسطو را تأیید می‌کند (Prima Pars, Quaestio 92):³¹

«الف) به نظر می‌رسد که پدید آوردن زن نمی‌بایست در شمار نخستین کارهای آفرینش ذکر می‌شد. زیرا:

I. ارسطو زن را ساخته‌ای انسانی می‌نامد که از مرد ناقص‌تر است. اما آنچه به خودی خود ناقص و معیوب است، نمی‌بایست در توصیف نخستین سامان‌دهی چیزها ذکر شود.

II. انقیاد و کاستی از گناه می‌آید. زیرا به زن گفته شد: “تو زیر قدرت مرد خواهی بود”، و گریگوری کبیر (Gregor der Große) می‌نویسد: “در آنچه گناه نکرده‌ایم، همه برابریم.” اما زن به حسب طبیعت، هم از نظر شأن و هم از نظر نیرو، از مرد ضعیف‌تر است.

III. از فرصت‌های گناه باید پرهیز کرد. اما خدا می‌دانست که زن بعدها برای مرد فرصتی برای گناه خواهد شد. پس نمی‌بایست او را پدید آورد. در سوی دیگر، اقتدار کتاب مقدس قرار دارد. (پیدایش 2:18).

ب) پاسخ می‌دهم که لازم بود زن پدید آید تا “یاور مرد” باشد. و نه یاور برای کاری دیگر، که در آن در هر حال مردی دیگر بهتر می‌توانست مرد را یاری کند؛ بلکه برای کار تولید مثل. این را به بهترین وجه می‌توان دید هنگامی که مراحل گوناگون تولید مثل را بنگریم. ... تنها با نظر به طبیعت فردی خاص انسانی است که زن چیزی ناقص و ضعیف‌تر است.»

او در جایی دیگر نوشت که زن را میل جنسی هدایت خواهد کرد، اما مرد را خرد. یا: زن خطای طبیعت است، از نظر بدنی و ذهنی فروتر، نوعی مرد ناقص، ناکام و ناموفق.

خط قرمز از ارسطو، از راه پولس (چنین می‌پنداشتند)، از راه آگوستین و توماس، به الهیات مصلحان دینی نیز راه یافت. امروز بسیاری (به‌ویژه مسیحیان پیرو سنت اصلاحات) این دیدگاه را نظم آفرینش جهانی خدا می‌فهمند. این به‌راستی تصویری از

30. Smith/Kern, Frauen und Männer im Dienst für Gott, Gießen, 2000, ص. 114.

31. برای پژوهش گسترده‌تر، کتابخانه پدران کلیسا (Bibliothek der Kirchenväter) را پیشنهاد می‌کنم که آزادانه در www.unifr.ch/bkv در دسترس است.

انسان است که فلسفه آن را مسموم کرده است، تصویری که حتی بزرگ‌ترین اندیشمندان و الهی‌دانان نیز فریبش را خوردند. این را باید نزد خدا گله کرد.

2.6.7 اصلاحات (رفورماسیون)

اصلاحات به گسست از کلیسای کاتولیک قرون وسطایی انجامید. این برای زن آزادی‌ای تازه و ارجی تازه به همراه آورد. ارج‌گذاری لوثر بر زن در ازدواج و خانواده را نمی‌توان بیش از اندازه برآورد کرد، اگر در نظر بگیریم که نگرش رایج و اجتماعی تعیین‌کننده نسبت به زنان کمابیش خوارشماری سخت‌گیرانه بود.

برای لوثر تسلیم زن امری طبیعی و بدیهی بود. او همسرش، کاترینا فون بورا (Katharina von Bora)، را گرامی می‌داشت؛ زنی که برایش همتایی نیرومند بود و نیز می‌دانست کی باید مارتینش را آرام کند یا حتی بازدارد. اما سخنانش دربارهٔ زنان به‌طور کلی گویا زبان زمخت، رکیک و بی‌ادبانهٔ سدهٔ شانزدهم را بازتاب می‌دهد. «... حکومت زنان از آغاز جهان هرگز هیچ نیکی به بار نیاورده است، چنان‌که می‌گویند: حکومت زنان کمتر پایانی نیک دارد! هنگامی که خدا آدم را بر همهٔ آفریدگان سرور قرار داده بود، همه‌چیز هنوز خوب و درست بود و همه‌چیز به بهترین وجه اداره می‌شد؛ اما هنگامی که زن آمد و خواست او نیز دستی در کار داشته باشد و زیرک باشد، همه‌چیز فرو ریخت و به بی‌نظمی‌ای ویرانگر بدل شد. ... هنگامی که زنان سخنور باشند، این در آنان ستودنی نیست؛ برایشان بهتر است که لکنت داشته باشند و نتوانند خوب سخن بگویند. این آنان را بسیار بیشتر می‌آراید.» یا: «نظم، انضباط و حرمت را می‌طلبید که زنان خاموش باشند، هنگامی که مردان سخن می‌گویند.» یا: «Elf هرز تند می‌روید، از این رو دختران تندتر از پسران رشد می‌کنند.» او خودش آن را به معنای لفظی و کاملاً جدی می‌گفت، هنگامی که در موعظه‌ای خروج 22:18 را نقل می‌کرد: «زن جادوگر را زنده مگذار.» اینکه لوثر جوان و لوثر سالخورده در این زمینه چه نقشی دارند، اکنون نمی‌توانم بگویم. موضوع دآوری یا محکوم کردن نیست، بلکه جست‌وجوی علت‌هاست. پیداست که این پرسش را باید بارها روشن کرد، در زمانهٔ ما نیز.

دغدغهٔ من این است که اشاره کنم چگونه حتی مردان بزرگ خدا گرفتار این خطای بزرگ شدند و خدا این را تحمل کرد و تاب آورد. همان‌گونه که امروز نیز اغلب چنین می‌کند. او برکت می‌دهد و کار می‌کند و در این میان ناگزیر است دیدگاه‌ها، شیوه‌ها و رفتارهایی از فرزندانش را تحمل کند که هرگز نمی‌خواست.

پس از برچیده شدن صومعه‌ها، خدمت و جایگاه زن به حوزه خانگی محدود شد. مناصب کلیسایی به روی زن گشوده نشد. شأن او به‌عنوان انسان و همسر بالا برده شد، اما نه جایگاه او در کلیسای عیسی.

تاریخ‌دان، آرنولد آنگنت (Arnold Angenendt)، در جمع‌بندی می‌نویسد: «جنس زن در اسناد نوشتاری بی‌شمار از همه دوره‌ها و فرهنگ‌ها موضوع خوارشماری، و حتی ریشخند بوده است». این به همان اندازه درباره مسیحیت نیز صادق است، و نه به‌ندرت تا امروز.

«ما مسیحیان دوست داشتیم انسان‌های بهتری باشیم. اما نیستیم. در بهترین حالت، وضعمان بهتر است.»³² مسیحیان امروز نیز پیشگامان کارسازی برای جهانی عادلانه‌تر برای همه نیستند. نمی‌توانم با زنی مخالفت کنم که می‌گوید: «در تاریخ کلیسا آن‌قدر زن‌ستیزی هست که نفس آدم، وقتی زن باشد، بند می‌آید.»

با این حال، به گفته آنگنت، مسیحیت در نخستین سده‌ها به نظم آفرینش آغازین خدا بازگشت: «پس شگفت‌آور نیست که درست زنان به مسیحیت کشش داشتند؛ آنان در سه سده نخست بیشتر اعضای کلیساها را تشکیل می‌دادند. دلیل‌ها را به‌آسانی می‌توان یافت. در کجای دیگر زن تا این اندازه با مرد برابر بود؟» این نور انجیل افسوس که دوباره تیره شد.

در سده‌های هجدهم و نوزدهم جنبش‌های بیداری بزرگی پدید آمد. در آن‌ها اغلب زنان بودند که رهبری می‌کردند و کلام را اعلام می‌کردند.³³ در چنین دوره‌های خیزشی که سازمانی سفت و سخت نداشتند، جایی که ساختارها نبودند و روح خدا توفنده می‌وزید، او آزاد بود که عطایا را بی‌مانع به کار اندازد، زیرا تفاوت جنس‌ها می‌توانست یکسره نادیده بماند. این پیش‌شرطی خوب است، هنگامی که این تفاوت نقشی ندارد.

2.6.8 جنبش سکولار حقوق زنان

مسیحیان محافظه‌کار اغلب اصطلاح فمینیسم را خوار می‌شمارند. اما درست آنان باید بدانند که زنان و نیز مردانی شجاع به چیزی دست یافتند که درست خود آنان باید از آن دفاع می‌کردند. امروز خود آنان و به‌ویژه همسرانشان از آنچه این جنبش‌ها به دست آورده‌اند بهره می‌برند. این تقدیس فمینیسم نیست. این دیدن و نیز ارج نهادن به

Schmidt, 118. Endlich gleich. Holzgerlingen, 2019. 32.
Krüger, Hartmut. Frauen im Pietismus. Marburg, 2005. 33.

واقعیت‌هایی است که به همان اندازه دربارهٔ دستاوردهای اتحادیه‌های کارگری صادق است، که مسیحیان (محافظه‌کار) (بی‌آنکه سزاوارش باشند) از آن‌ها بهره می‌برند. هرگز نمی‌توانیم به خودی خود بگوییم که چنین جنبش‌هایی از فرهنگ مدرن بد یا حمله‌ای به کتاب مقدس‌اند، اگر خود ما به هر شکلی به‌طور مثبت از آن‌ها بهره می‌بریم و دوست نداریم از این دستاوردها دست بکشیم.

«فمینیسم در جنبش سکولار زنان ریشه دارد. موج نخست آن در پایان سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم، جنبشی برای حقوق زنان در مبارزه برای حق برابر مشارکت سیاسی بود. پیش از همه حق رأی و دسترسی به مناصب سیاسی، در مبارزه برای حق آموزش، به‌ویژه آموزش دختران، در مبارزه برای انتخاب آزاد شغل و دسترسی به کار. در 1896 برای نخستین بار زنان به‌عنوان مستمع آزاد در دانشگاه‌ها پذیرفته شدند؛ اجازهٔ تحصیل رسمی را نخستین بار از 1900 در بادن (Baden) یافتند، در سرزمین‌های دیگر بسیار دیرتر؛ در 1918 حق رأی زنان برقرار شد، در 1949 برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی (Grundgesetz) تثبیت شد، در 1954 منع استخدام زنان متأهل در خدمات دولتی لغو شد، در 1957 حق تصمیم نهایی شوهر، و سرانجام در 1958 به‌اصطلاح “تجرد آموزگاران زن” (Lehrerinnenzölibat) که آموزگاران زن را به مجرد ماندن و در صورت ازدواج به کنار گذاشتن شغلشان ملزم می‌کرد.

موج دوم جنبش زنان در دههٔ هفتاد سدهٔ بیستم خود را جنبش رهایی زنان می‌دانست. زیرا هرچند زنان از نظر حقوقی دست‌کم روی کاغذ تا اندازهٔ زیادی برابر بودند، همچنان خود را در تبعیض و ناآزادی می‌دیدند: به سبب فرصت‌های نابرابر آموزشی - در آن زمان هنوز پسران بیشتری از دختران به دبیرستان‌های عالی (Gymnasium) می‌رفتند و مردان به‌مراتب بیشتری از زنان در دانشگاه تحصیل می‌کردند؛ به سبب فرصت‌های بدتر در بازار کار؛ در دوره‌های بیکاری بالا با اتهام “درآمد دوگانه” (Doppelverdiener) روبه‌رو می‌شدند یا اصلاً استخدام نمی‌شدند، از جمله به سبب غیبت‌های احتمالی در اثر بارداری؛ به سبب دستمزدهای کمتر برای کار یکسان؛ و نه کم‌اهمیت‌تر از همه، به سبب بار دوگانه یا چندگانهٔ خانواده، شغل و پرستاری از خویشاوندان. زبانِ منصف نسبت به زنان در کانون توجه قرار گرفت، مسئولان امور زنان برگزیده شدند، و برنامه‌های حمایت از زنان نوشته شد.³⁴

همهٔ این‌ها تنها بخش کوچکی از چیزی است که می‌شد در اینجا آورد. امیدوارم این چند سطر، راه سخت زنان را در آن سوی عدن روشن سازد. اینکه اندیشهٔ جهان تا چه

34. ویکی‌پدیا (Wikipedia) (مقاله‌های گوناگون)

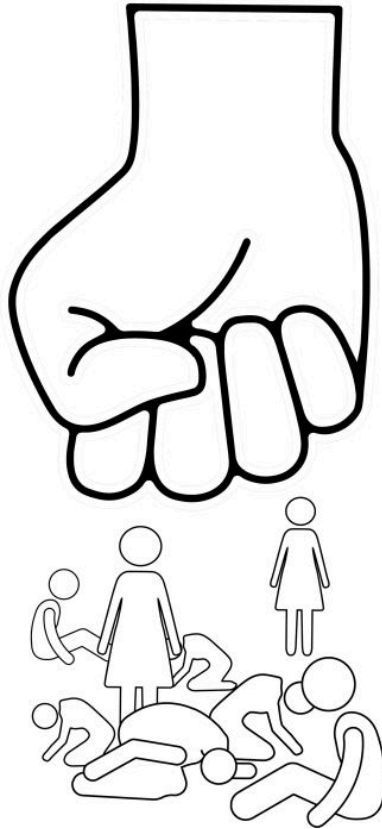
اندازه بر اندیشهٔ کلیسا اثر گذاشته است، از اینجا دیده می‌شود که امروز هنوز «ارسطوی رقیق‌شده» (Aristoteles light) با سخنان پولس توجیه می‌شود. تنها نیروهای تاریکی که رهبرشان آن مار کهنه است، می‌توانند از این راه سنگلاخ زنان خشنود باشند. با عیسی، نگرش خدا نسبت به دختران حوا نیز سرانجام آشکار می‌شود.

شاید گمان کنید همهٔ این‌ها تاریخ است. مدت‌ها از آن گذشته و امروز همه‌جا یکسره فرق کرده است. سخت در اشتباهید: ورلد ویژن (World Vision) (ده سال پیش) دربارهٔ کشورهای بدون میراث مسیحی گزارش می‌دهد: 450 میلیون زن به سبب تغذیهٔ بد در کودکی از معلولیت جسمی رنج می‌برند. در بسیاری از جامعه‌ها دختران و مادرانشان تنها زمانی غذا می‌خورند که مردان و پسران سیر شده باشند. زنان هرچند نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، تنها یک درصد از ثروت را در اختیار دارند. از 1.3 میلیارد انسانی که در فقر زندگی می‌کنند، 70٪ زن‌اند. احتمال اینکه دختری از آموزش مدرسه‌ای محروم بماند، دو برابر پسر است.

دو میلیون دختر، بیشتر در آفریقا و خاورمیانه، با ختنه ناقص می‌شوند تا لذت جنسی‌شان کشته شود. اگر از این روند جان سالم به در برند، بزرگ می‌شوند و با آمیزش جنسی دردناک، نازایی احتمالی و احتمال بیشتر مرگ هنگام زایمان روبه‌رو می‌شوند. آمارهای تازه‌تر نشان می‌دهند که در نسل کنونی به‌راستی 100 میلیون دختر کم شده‌اند. آنان را خانواده‌ها به سبب جنسیتشان کشته‌اند. میلیون‌ها تن از این دختران در هند و چین نیستند، جایی که مادران به‌طور معمول سقط می‌کنند، هنگامی که درمی‌یابند به دختری باردارند. یا مانند دوران باستان سر راه گذاشته می‌شوند تا بمیرند. مراقبت پزشکی از آنان دریغ می‌شود.

چه اشک‌های بسیاری در نهان ریخته شده است؟ آسمان نیز می‌گرید، هنگامی که بیهوده الوهیم می‌بیند بر دختران حوا چه می‌گذرد. چه کسی به یاری‌شان خواهد آمد؟ چه کسی از آنان دفاع خواهد کرد؟ دل چه کسی در برابر این واقعیت‌ها بی‌تأثیر می‌ماند؟ سلسله‌مراتب سرچشمهٔ پدرسالاری است، و پدرسالاری سرچشمهٔ سوءاستفاده از رابطهٔ جنسی و قدرت.

بث آلیسون بار (Beth Allison Barr)



3 عیسی، مسیح موعود، و زنان

گاه‌شماری ما با معجزه‌های بی‌همتا آغاز می‌شود: خدا انسان می‌شود. آن ازلی، آن آفریدگار، خود می‌آید. مانند هر انسانی از صفر آغاز می‌کند، کودکی و نوجوانی و زندگی کاری را به‌عنوان صنعتگر ساختمانی در ناصره و پیرامونش از سر می‌گذراند. بعدها، هنگامی که خدمت علنی‌اش آغاز می‌شود، خانه‌اش در کفرناحوم در جلیل است. همه این‌ها در یهودیت سدهٔ نخست رخ می‌دهد.

برای زنان نیز با او گاه‌شماری تازه‌ای آغاز می‌شود. او همان است که روزگاری در خنکی روز، آدم و حوا را در باغ دید. یهوه الوهیم به‌عنوان پسر آدم، به‌عنوان پسر انسان، او نسل زن است. و رهاننده‌اش. کسی که زنان را می‌فهمد. هرچند مجرد بود، مادر و خواهرانش را از نزدیک تجربه کرده است. او هر روز حس می‌کند و می‌بیند که مردان با همسرانشان و با زنان به‌طور کلی چگونه رفتار می‌کنند. شاید خود او به‌عنوان نخست‌زاده مسئول خانواده است، اگر یوسف، پدرش، دیگر زنده نیست و او ناچار شده است نقش او را بر عهده گیرد. خواهرانش او را چگونه تجربه می‌کردند؟

او پشت پرده را می‌بیند. دست‌کم در خدمت علنی‌اش دیوارها را فرو می‌ریزد و جهان یهودی آن روزگار را زیر و رو می‌کند. اگر کسی برای ما الگوست، همان است که خدا را آشکار کرد. او پایان هر تناقضی است.

در این فصل سخن از تعلیم، اصول عقاید یا دیدگاه‌ها نیست. سخن از واقعیت زندگی است. داستان‌ها. دیدارها. نگرش‌ها. کشف‌ها.

همهٔ دیدارهای عیسی با زنان که در اینجا آمده‌اند، بارها بررسی شده‌اند.³⁵ و اهمیتی تعیین‌کننده دارند. حتی محوری، زیرا در این متن‌ها می‌یابیم که چگونه نیروی رهایی‌بخش و احیاکنندهٔ خدا در زندگی زنان واقعیت می‌یابد. چگونه آنان به جایگاهی که زن در عدن داشت بازگردانده می‌شوند. این هدف خداست. نابود کردن کارهای ابلیس، از جمله حکمرانی منفی، تجاوزگرانه و سرکوبگرانهٔ مرد بر زن در همهٔ شکل‌هایش.

35. به سبب کمبود جا و وقت، از بررسی زنان دلیر عهد عتیق که نقش‌های رهبری بر عهده گرفتند یا نبوت کردند، و نیز از البصایات یا مریم چشم می‌پوشم. مادر عیسی زنی بی‌همتا، دلیر، مستقل، روحانی و شجاع است که در اینجا بیش از این بررسی‌اش نمی‌کنم.

زنان عیسی را چگونه تجربه کردند؟ آنان آنجا بودند هنگامی که عیسی زاده شد، هنگامی که بر صلیب شکنجه شد و هنگامی که برخاسته بود. این نقل قول نیرومند و جهان‌شمول دوروتی ال. سیرز (Dorothy L. Sayers) را بخوانید:

«شاید شگفت نباشد که زنان نخستین کسان کنار آخور و آخرین کسان کنار صلیب بودند. آنان هرگز مردی مانند او ندیده بودند – و مانند او هرگز دیگر نبوده است. پیامبر و معلمی که بی‌غرر سرزنش می‌کرد و بی‌فخر فروشی می‌ستود؛ که پرسش‌ها و استدلال‌هایشان را جدی می‌گرفت؛ که هرگز آنان را وادار نمی‌کرد زنانه باشند و هرگز به خاطر زن بودنشان ریشخندشان نمی‌کرد؛ که آنان را همان‌گونه که بودند می‌پذیرفت و کاملاً بی‌تکلف با آنان رفتار می‌کرد.»

عیسی با زنان بی‌معیار دوگانه، بی‌طرد کردن، بی‌فخر فروشی، بی‌آنکه فقط تحملشان کند، بلکه با توجه و درک، و حتی با مهربانی و محبت روبه‌رو می‌شود.

شاید رویدادهای گزارش‌شده چندان زیاد نباشند. اما همین‌ها پرمعنا هستند. بسیاری دیگر نیز بوده است که برای ما گزارش نشده‌اند. اما شاید روزی، هنگامی که پادشاهی جاودان خدا فرا رسیده است، اجازه یابیم با نگاهی به گذشته آن‌ها را ببینیم.

شما این داستان‌ها را صد بار خوانده یا شنیده‌اید. با این حال آن‌ها را از نظر می‌گذرانم و کوتاه به ویژگی‌هایشان، از جمله ویژگی‌های فرهنگی، اشاره می‌کنم. متن‌ها را به‌طور کامل می‌آورم؛ نیازی نیست کتاب‌مقدس را کنار دستتان بگذارید. و تنها چند اندیشه دربارهٔ آن‌ها در میان می‌گذارم. خودتان در این لحظه‌های مقدس غوطه‌ور شوید!

3.1 شاگردان زن خدمتگزار

[لوقا 1: 8-3، ترجمه از کتاب‌مقدس آلمانی Elberfelder] و پس از آن چنین شد که او شهر به شهر و ده به ده می‌گشت، موعظه می‌کرد و پادشاهی خدا را بشارت می‌داد. و آن دوازده با او بودند، و زنانی چند که از روح‌های پلید و بیماری‌ها شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که هفت دیو از او بیرون رفته بودند، و یونا زن خوزا، ناظر هیروودیس، و سوسن و بسیاری زنان دیگر که با دارایی خود او را خدمت می‌کردند.

نه تنها عیسی، بلکه ربی‌های دیگر این زمان نیز شاگردانشان گردشان بودند. اما: ربی‌ها شاگرد زن نداشتند و نمی‌خواستند هم داشته باشند. آموختن نزد یک ربی امتیاز انحصاری مردان بود. هنگامی که از شاگردان عیسی سخن می‌گوییم، همیشه به آن دوازده می‌اندیشیم. لوقا از زنانی سخن می‌گوید که می‌تواند نامشان را ببرد، و از زنان بسیاری که بی‌نام‌اند. می‌دانیم که بیش از آن دوازده مرد بودند. لوقا از 70 تن سخن گفت (لوقا 10:1، 17). اما شاید زنان نیز در این شمار بودند. به هر حال جماعت شاگردان، آن‌گونه که لوقا توصیفش می‌کند، به نظر ما گروهی آمیخته از مردان و زنان است. برخی از زنان نجات را به دست این ربی تجربه کرده بودند و از آن پس در پی او رفته بودند. و دارایی‌شان را در میان گذاشته بودند. آنان او، استادشان، و احتمالاً همه کسانی را که با عیسی در راه بودند خدمت می‌کردند. این به معنای غذا پختن و لباس شستن نیست – شاید آن هم: آنان با دارایی خود خدمت می‌کردند. آنان، یا دست‌کم برخی از آنان، مأموریت عیسی و پیروانش را تأمین مالی می‌کردند.

این شکستن تابویی بی‌مانند است: عیسی زنان را به حلقه شاگردانش می‌پذیرد. عیسی می‌خواهد آنان بیاموزند. زیرا می‌داند که زنان، که می‌توانست بیش از مردان به آنان تکیه کند، در آینده چه نقش بسیار مهمی برای پادشاهی خدا و کلیسایش بر عهده خواهند گرفت. لوقا از آنان به نیکی یاد می‌کند، بی‌آنکه هیچ تفاوتی در نسبت با شاگردان مرد ذکر کند.

3.2 زنان باید بیاموزند

[لوقا 10:38-42، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی [Elberfelder] اما چون پیش می‌رفتند، او به دهکده‌ای درآمد؛ و زنی مرتا نام او را به خانه خود پذیرفت. و او خواهری داشت به نام مریم، که او نیز نزد پاهای عیسی نشست و به سخن او گوش می‌داد. اما مرتا سخت سرگرم خدمت بسیار بود؛ پس پیش آمد و گفت: خداوند، آیا برایت مهم نیست که خواهرم مرا تنها گذاشته است تا خدمت کنم؟ پس به او بگو که مرا یاری کند. اما عیسی در پاسخ به او گفت: مرتا، مرتا! تو برای چیزهای بسیار نگران و آشفت‌ای؛ اما یک چیز لازم است. زیرا مریم آن بهره نیکو را برگزیده است که از او گرفته نخواهد شد.

عیسی این سه خواهر و برادر را دوست می‌داشت. با کمال میل در این خانه بود. خوش‌آمد بود. ساعت‌هایی که تعلیم می‌داد، چون ربوده شدن به عالمی دیگر بود. سخنان حیات، سخنانی که قدرت داشتند، از دهانش بیرون می‌آمد. و مریم این را جالب‌تر از پذیرایی از انبوه شاگردان می‌یافت. قابل فهم است که میان دو خواهر کشمکش پیش آمد. اما عیسی، که به نظر می‌رسد مرتا با سرزنش رو به او می‌کند، به مریم و بدین‌سان به همه زنان این امتیاز را می‌دهد که شاگرد و آموزنده باشند. بی‌تفاوت میان شاگرد مرد و شاگرد زن. نزد پاهای عیسی همه تفاوت‌ها هموار می‌شوند. آنجا همه برابرند! امروز نیز، برای زنان نیز به همان اندازه مهم است که در حقیقت تعلیم یابند و در ایمان استوار ریشه بدوانند. آنان درست مانند مردان در گفت‌وگو و پرسش‌ها سهیم‌اند.

3.3 همه برابر

[مرقس 3:33-35، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و در پاسخ به آنان می‌گوید: مادر من و برادران من کیستند؟ و به کسانی که گرداگرد او حلقه زده نشسته بودند نگریست و می‌گوید: **اینک مادر من و برادران من؛ زیرا هر که اراده خدا را به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.**

خانواده عیسی گمان می‌کردند که عیسی اکنون یکسره از کنترل خارج شده است. عیسی در اینجا چون مردی خانواده‌دوست ظاهر نمی‌شود. برای او خانواده تازه پادشاهی خدا و آفرینش تازه بیشتر اهمیت دارد. چنان‌که در بند پیشین دیدیم، در رابطه با عیسی، در شاگردی، جنسیت از میان نمی‌رود، اما دیگر اهمیتی ندارد. به‌ویژه هیچ اهمیت سلسله‌مراتبی، چنان‌که گویی زنان زیردست مردان باشند. برای فهم نقش مرد و زن تعیین‌کننده است که عیسی هرگز از سلسله‌مراتبی سخن نگفت یا آن را تعلیم نداد. عیسی بی‌کلام، با همان کارهایش، قراردادهای فرهنگی و «دین‌دارانه» زمانه خود را شکست. او کسانی را که از او اطاعت می‌کنند، برادران و خواهران می‌نامد!

3.4 قاعدگی دیگر ناپاکی نیست

[مرقس 5:32-34، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و به اطراف نگریست تا زنی را که این کار را کرده بود ببیند. اما آن زن، پر از ترس و لرز، چون می‌دانست چه بر او گذشته است، آمد و پیش او به خاک افتاد و تمام حقیقت را به او گفت. **اما او به وی گفت: دخترم، ایمانت تو را شفا داده است؛ به سلامتی برو و از بلای خود رها باش.**

قاعدگی به خودی خود چیزی است که برای زن برکت به شمار نمی‌آید، بلکه باری است. ما مردان نمی‌توانیم خود را در آن جای دهیم. در اسرائیل زنان در دوران قاعدگی از نظر آیینی ناپاک بودند. ناپاک برای چیزی که در آن تقصیری نداشتند. سرنوشت؟ بدتر از این، زمانی بود که خونریزی بند نمی‌آمد. امروز نیز این بیماری هست. با آن، زن پیوسته ناپاک بود. مانند یک جذامی، به سختی می‌توانست در زندگی اجتماعی شرکت کند و در زندگی دینی هیچ. شجاعتش که شفا را نزد عیسی به چنگ آورد، یکی از داستان‌های تکان‌دهنده انجیل‌هاست. عیسی این بیماری را بلا می‌نامد. اوست که به آن پایان می‌دهد. او زن را به زندگی باز می‌گرداند. همانند وقتی که بی‌درنگ پس از آن دختر یایروس را زنده می‌کند. به آنجا می‌رفت. **او به شیوه‌ای دل‌نشین وی را دختر می‌نامد.** او چون پدری در وی احساس پذیرفته شدن، توجه و ارج را برمی‌انگیزد که 12 سال از آن محروم بوده است. چنان‌که دختری توجه پرمهر پدرش را تجربه کند. در برابر همه مردم، که کوچه از آنان پر بود، با این «ناپاک» چنین سخن می‌گوید و کاری می‌کند که تنها او می‌کرد: علناً با زنی سخن گفتن و زندگی و شأنش را در برابر همه به او بازگرداندن. مردان چه اندیشیده‌اند؟ و زنان که جای خود دارند!

3.5 رانده‌شده و یافته‌شده

[یوحنا 4:6-9، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و چشمه یعقوب در آنجا بود. پس عیسی، خسته از سفر، همان‌گونه کنار چشمه نشست. نزدیک ساعت ششم بود. زنی از سامره می‌آید تا آب بکشد. عیسی به او می‌گوید: به من آب بده تا بنوشم! (زیرا شاگردانش به شهر رفته بودند تا خوراک بخرند.) پس زن

سامری به او می‌گوید: چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام، آب می‌خواهی؟ (زیرا یهودیان با سامریان معاشرت ندارند.)

[یوحنا 4:27-30، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و در همین هنگام شاگردانش آمدند و در شگفت شدند که با زنی سخن می‌گفت. با این حال هیچ‌کس نگفت: چه می‌خواهی؟ یا: چرا با او سخن می‌گویی؟ پس زن کوزهٔ آبش را گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: بیایید، مردی را ببینید که هر چه کرده بودم به من گفت! آیا این همان مسیح نیست؟ آنان از شهر بیرون رفتند و نزد او آمدند.

در جوانی‌ام چه بسیار سخنانی از باب 4 انجیل یوحنا شنیدم. بیشتر آن سخن را که پدر تنها چنین پرستندگانی می‌جوید که در روح و راستی پرستش کنند. جزو آن حقیقت در جوانی‌ام این بود که زنان چنین نمی‌کنند. آنان در جماعت‌ها خاموش‌اند.

پس چرا عیسی این حقیقت‌های ژرف و مهم را به زنی گفت؟ آن هم به زنی سامری؟ زنی که چند بار طلاق گرفته بود؟ به کسی که تازه همان لحظه با مسیح موعود آشنا می‌شد؟

او آزاد بود. او بیهوده الوهیم بود که مرد و زن را هم‌تا و برابر آفرید. او می‌توانست با زنان چنان رفتار کند که باید. شاگردان در شگفت شدند که او با زنی سخن می‌گفت. تصویر زن در آن روزگار چه تباه شده بود. عیسی این راه دشوار را پیمود تا سرگذشت غم‌انگیز این زن را، که چند بار رها شده بود، به داستان نجات بدل کند. نه، این مردی نبود که عیسی چنین سخنانی به او گفت؛ زنی بود که هر گونه حس ارزشمندی را از دست داده بود و ناچار بود خود را به مردی دیگر بسپارد تا زنده بماند. این مرد کنار چاه سوخار فرق داشت. همان‌گونه که هر مردی باید باشد. او مسیح موعود بود.

او نخستین مبشّر زن می‌شود. تمام دهکده‌اش ایمان می‌آورند، زیرا او داستان‌ش را بازمی‌گوید و بر ترسش چیره می‌شود. به راستی داستانی نفس‌گیر است که اشک به چشمانم می‌آورد. کسان زیادی نبودند که عیسی مستقیم بر آنان آشکار کرد که او مسیح موعود است. اما برای این زن آسمان را می‌گشاید.

این پرسش را باید پرسید: چگونه می‌توان منع سخن گفتن پولس را چنین تفسیر کرد و آن را به همهٔ زنان کلیسا در همهٔ زمان‌ها گسترش داد، هنگامی که عیسی در اینجا زنی را دربارهٔ ذات پرستش تعلیم می‌دهد؟ پرستشی که از ویژگی‌های ذاتی کلیساست؟!

3.6 زنا دو طرف دارد

[یوحنا 8:1-11، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] اما عیسی به کوه زیتون رفت. و بامدادان باز به معبد آمد، و همه قوم نزد او آمدند؛ و او نشست و به آنان تعلیم می‌داد. اما کاتبان و فریسیان زنی را نزد او می‌آوردند که در زنا گرفته شده بود، و او را در میان می‌ایستاندند و به او می‌گویند: استاد، این زن در زنا، در حین عمل، گرفته شده است. و موسی در شریعت به ما فرمان داده است که چنین کسانی را سنگسار کنیم؛ پس تو چه می‌گویی؟ این را می‌گفتند تا او را بیازمایند و چیزی داشته باشند که بر او اتهام زنند. اما عیسی خم شد و با انگشت بر زمین می‌نوشت. اما چون پیوسته از او می‌پرسیدند، راست شد و به آنان گفت: هر که از شما بی‌گناه است، نخست سنگی بر او بیندازد. و باز خم شد و بر زمین می‌نوشت. اما چون این را شنیدند، یکی پس از دیگری بیرون رفتند، از مشایخ گرفته تا آخرین نفر؛ و عیسی با زن که در میان بود تنها ماند. اما چون عیسی راست شد و جز آن زن کسی را ندید، به او گفت: ای زن، آنان کجایند، مدعیانت؟ آیا کسی تو را محکوم نکرد؟ گفت: هیچ‌کس، خداوند. عیسی به او گفت: من نیز تو را محکوم نمی‌کنم؛ برو و دیگر گناه مکن!

کتاب مقدس‌های گوناگون این عنوان را دارند: عیسی و زن زناکار. اما: مرد زناکار کجا بود؟ پدران کلیسا گمان می‌کردند، و برخی امروز هنوز چنین می‌اندیشند، که زنان مایهٔ وسوسه به گناه جنسی‌اند. برداشت یهودی از زن، او را مسئول اغوای جنسی می‌دانست. در برابر، عیسی مسئولیت را بر دوش مرد می‌گذارد (متی 5:28). هنگامی که مرد به زنی نگاه می‌کند، باید مراقب میل جنسی باشد و آن را مهار کند. به بیان دیگر: اگر میل را در اختیار نداری، زیاد نگاه نکن. تردید دارم که زن کسی باشد که اغوا می‌کند. مردان، که زودتر از زنان برانگیخته می‌شوند، هر کاری می‌کنند تا زنی را زود رام کنند. اینجا چگونه بود، نمی‌دانیم. معشوق او را بزدلانه تنها گذاشته بود یا همکاران مردش او را پوشش داده بودند.

«عیسی تنها چند کلمه گفت، اما این کلمات گویای بسیار بودند. گناه گناه بود – خواه مردی مرتکبش شده باشد، خواه زنی. هر یک از ما در برابر داوری خدا خواهد ایستاد. هیچ‌کس نخواهد توانست پنهان شود یا بگریزد. هیچ‌کس نخواهد توانست به دیگری

اشاره کند. گناه زن بدتر از گناه مرد نبود – اما بهتر هم نبود. هنگامی که هم‌ترازی معیار باشد، به‌ندرت سنگی پرتاب می‌شود.»³⁶

3.7 راست و با قامت کامل ایستادن

[لوقا 13:10-17، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] او در روز سبت در یکی از کنیسه‌ها تعلیم می‌داد. و اینک زنی آنجا بود که هجده سال روح ناتوانی داشت؛ و خمیده بود و به هیچ روی نمی‌توانست راست شود. اما چون عیسی او را دید، او را نزد خود خواند و به او گفت: ای زن، از ناتوانی‌ات آزاد شدی! و دست‌های خود را بر او نهاد، و او بی‌درنگ راست شد و خدا را تمجید کرد. ... اما این زن که دختر ابراهیم است و شیطان او را، اینک هجده سال، بسته بود، آیا نمی‌بایست در روز سبت از این بند گشوده شود؟ و چون این را گفت، همهٔ مخالفانش شرمسار شدند؛ و همهٔ جمعیت از همهٔ کارهای پرشکوهی که به دست او انجام می‌شد شادی می‌کردند.

کنیسه جای مردان بود. آنان در پیش‌صحنه بودند. آنان سخن می‌گفتند. اما عیسی این زن را می‌بیند و او را به جلو می‌آورد. به مرکز. یک زن. آن هم زنی که دیدنش هولناک بود. آن طبیب بزرگ او را به حضور خود می‌آورد. مردان از این شکستن سنت استقبال نکرده‌اند. تنها اینکه روز سبت بود، بهانه‌ای سست به آنان داد تا به عیسی حمله کنند. عنوان «دختر ابراهیم» بی‌همتا است. چنین است که آن زن خمیده راست می‌شود. او با دلسوزی و رو به آن زن بیچاره دست‌هایش را بر او می‌گذارد. آنگاه او آنجا می‌ایستد، جایی که معمولاً تنها مردان هستند. راست. یهوه الوهیم نه تنها تندرستی‌اش را به او بازمی‌گرداند، بلکه شأنش را؛ او را دختر ابراهیم می‌نامد. آنجا که معمولاً تنها صدای مردان شنیده می‌شود، او صدایش را به تمجید خدا بلند می‌کند. آری، او گویی در کنیسه ستایش خدا را آغاز می‌کند. چه لحظهٔ مقدسی!

کنیسهٔ یهودی، جایی که زنان در پس‌زمینه گویی پنهان بودند و تنها مردان سخن می‌گفتند، هرگز الگوی آن نیست که کلیسای عیسی مسیح چگونه کار می‌کند.

3.8 بی‌معیار دوگانه

[متی 19:8-9 (31:5-32)] به آنان می‌گوید: موسی به سبب سنگدلی شما به شما اجازه داد که زنان خود را طلاق دهید؛ اما از آغاز چنین نبود. اما به شما می‌گوییم: هر که زن خود را، جز به علت زنا، طلاق دهد و دیگری را به زنی گیرد، زنا می‌کند؛ و هر که زن طلاق داده‌شده‌ای را به زنی گیرد، زنا می‌کند.

شوهران یهودی نسبتاً به آسانی می‌توانستند زنانشان را طلاق دهند. همیشه می‌شد دلیلی یافت. بدین‌سان زن طلاق داده‌شده، یا بهتر بگوییم بیرون‌رانده‌شده، به‌راستی طرد می‌شد و به‌سختی می‌توانست زنده بماند. این عیسی است که فریسیان و کاتبان را رسوا می‌کند و به آغاز بازمی‌گرداند. مرد و زن هم‌تا و برابر، به‌عنوان صورت خدا آفریده شده‌اند و در ازدواج یگانه شده‌اند. این نظم آفرینش بود.

مردان نیز مانند زنان باید از قواعد یکسانی پیروی کنند. خدا را شکر که امروز نزد ما دیگر مانند آن روزگار نزد یهودیان نیست. اما طلاق چیزی می‌ماند که تا ژرف‌ترین جا زخم می‌زند و دل خدا را نیز می‌شکند. عیسی با استناد به روایت آفرینش، از زن پشتیبانی می‌کند و از مردان می‌خواهد که زنانشان را، جز در زنا، به دلایل ناروا به‌سادگی طلاق ندهند. او از زنان دفاع می‌کند. صدایش را برای آنان بلند می‌کند و سنگدلی را، که آن را علت این طلاق‌ها می‌بیند، نکوهش می‌کند.

3.9 فیض بی‌پروا

[مرقس 14:3-9، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و هنگامی که در بیت‌عنیا، در خانه شمعون ابرص بود، در حالی که بر سفره تکیه زده بود، زنی آمد که شیشه‌ای مرمرین از روغن عطرآگین سنبل خالص و بسیار گران‌بها داشت. شیشه مرمرین را شکست و آن را بر سر او ریخت. اما برخی در دل خود خشمگین شدند و گفتند: این تلف کردن روغن عطرآگین برای چه بود؟ زیرا این روغن را می‌شد به بیش از سیصد دینار فروخت و به فقیران داد. و بر او تندی کردند. اما عیسی گفت: او را واگذارید؛ چرا او را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو برای من کرده است؛ زیرا فقیران را همیشه با خود دارید و هر گاه بخواهید می‌توانید به آنان نیکی کنید؛

اما مرا همیشه ندارید. او آنچه در توان داشت کرد؛ او پیشاپیش بدنم را برای تدفین تدهین کرده است. اما به‌راستی به شما می‌گویم: هر جا که انجیل در سراسر جهان موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز به یادگاری او بازگفته خواهد شد.

موقعیتی باورنکردنی و حتی شرم‌آور است. این زن پیش‌تر عیسی را دیده بود و او زندگی‌اش را تازه کرده بود. او جرئت می‌کند به درون این جمع مردانه پا بگذارد و همه به او خیره شوند. تا سپس آنچه در توان داشت انجام دهد. عیسی می‌دانست که بیش از این از او بر نمی‌آمد. دست‌مزد پس‌اندازشده یک سال، هر آنچه داشت، برایش ارزش آن را داشت که به عیسی پیشکش کند. هرگز پیش از آن چیزی چنین گران‌بها بر سر آن مرد ناصری ریخته نشده بود. هرگز چنین خوشبو نشده بود. و عیسی این زن را در برابر همه بالا می‌برد و جایی در تاریخ به او می‌دهد که به هیچ مردی نداده است. او این را بی‌اندازه ارج نهاد – هیچ‌کس نمی‌فهمید که مأموریتش سرانجام فرودترین و والاترین نقطه خود را در جلجتا خواهد داشت.

«او بیش از گناهکاری است که آمرزیده شد. اشک‌های شادی فراوانش هنگامی که عیسی را خدمت می‌کند، در برابر اشک‌های پطرس است که پس از آنکه خدمت را رها می‌کند و عیسی را انکار می‌کند، به‌تلخی می‌گرید (لوقا 22:62). بوسه‌های پیوسته‌اش در برابر بوسه خیانت‌آمیز یهوذاست (لوقا 22:47). جایگاهش نزد پاهای عیسی جایگاه یک خادم است، همان جایگاهی که عیسی خود می‌گیرد (لوقا 22:26-27). کار پرمهرش، شکستن شیشهٔ مرمرین و ریختن محتوای گران‌بهایش، تقلیدی نمادین از مسیح است که اجازه می‌دهد بدنش شکسته شود و خون گران‌بهایش برای همهٔ عزیزانش ریخته شود (لوقا 22:20). او شمایی (تصویری) از مسیح است!»³⁷

ای همهٔ مردانی که بر زنان خاموشی تحمیل می‌کنید و موعظه کردن را برایشان ممنوع می‌کنید: چند بار در اعلام و موعظهٔ انجیل‌تان از این زن یاد کرده‌اید؟

3.10 صلیب: مردان کجا هستند؟

[متی 27:55-56] و زنان بسیاری آنجا بودند که از دور نظاره می‌کردند، همان‌ها که از جلیل در پی عیسی آمده بودند و او را خدمت کرده بودند. در میان آنان مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشا، و مادر پسران زبدي.

[مرقس 15:40-41] و زنانی نیز از دور نظاره می‌کردند، که در میانشان مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه، که هنگامی که او در جلیل بود، در پی او آمده بودند و او را خدمت کرده بودند؛ و بسیاری زنان دیگر که با او به اورشلیم آمده بودند.

[لوقا 23:55-56] و زنانی که با او از جلیل آمده بودند، در پی رفتند و قبر را دیدند و اینکه بدن او چگونه نهاده شد. و چون بازگشتند، حنوط و روغن‌های عطرآگین آماده کردند؛ و در روز سبت بنابر فرمان آرام گرفتند.

[متی 9:28-10] و چون می‌رفتند تا به شاگردانش خبر دهند، اینک عیسی به ایشان برخورد و گفت: سلام بر شما! و ایشان پیش آمده، پاهای او را گرفتند و او را پرستش کردند. آنگاه عیسی به ایشان می‌گوید: مترسید؛ بروید و به برادرانم خبر دهید که به جلیل بروند، و آنجا مرا خواهند دید.

آیا درخور توجه نیست که نویسندگان مرد انجیل‌ها در اینجا چگونه دربارهٔ این زنان می‌نویسند؟ آنان را نادیده نمی‌گیرند. فراموششان نمی‌کنند. زیرا آنان زنان را چون هم‌شاگردانی تجربه کرده بودند که همراه با آن دوازده از عیسی پیروی می‌کردند. این نویسندگان نیز با تصویر یهودی و تلمودی از زن بزرگ شده بودند. اما عیسی تصویر آنان را از زن تازه کرد. چند سالی لازم بود، اما آنان در این باره در جای پای عیسی گام برمی‌دارند.

افزون بر این، برای آنان به‌عنوان مرد به‌راستی شرم‌آور بود که بنویسند زنان دست‌کم از دور به صلیب کشیدن را نظاره می‌کردند، در حالی که خودشان - جز یوحنا - گریخته بودند.

رفتار عیسی با زنان آنان را نیرومند و دلیر ساخته بود. او آنان را پرورش داده بود. خدماتشان را ارج نهاده بود. آنچه در اینجا می‌خوانیم، پژواک احترامی است که عیسی برای آنان قائل بود. برخلاف سنت و قراردادهای او، آنان را به حلقهٔ شاگردان زن و مرد پذیرفته بود. بسیاری چیزها را نمی‌دانیم، اما واقعیت‌های یادشده یک چیز را روشن می‌کنند: او آنان را برابر ارج می‌نهاد، شاگردان مرد را همچون شاگردان زن. هرچند هیچ زنی جزو درونی‌ترین حلقه نبود.

3.11 مریم، رسول زن

[یوحنا 18:20-20:15، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] عیسی به او می‌گوید: ای زن، چرا گریه می‌کنی؟ که را می‌جویی؟ او به گمان اینکه باغبان است، به او می‌گوید: آقا، اگر تو او را برده‌ای، به من بگو کجا گذاشته‌ای، تا من او را ببرم. عیسی به او می‌گوید: مریم! او برمی‌گردد و به عبرانی به او می‌گوید: رَیوُنِ! - یعنی ای استاد. عیسی به او می‌گوید: به من دست مزن، زیرا هنوز نزد پدرم بالا نرفته‌ام. اما نزد برادرانم برو و به آنان بگو: من نزد پدر خود و پدر شما، و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم. مریم مجدلیه می‌آید و به شاگردان خبر می‌دهد که خداوند را دیده است و او این را به وی گفته است.

در دادگاه، زنان شاهد نبودند. ارزش شاهد بودن را نداشتند. کار به اینجا کشیده بود. اینکه عیسی زنان را امین مهم‌ترین پیام همهٔ زمان‌ها می‌سازد و به آنان مأموریت می‌دهد، - حتی برای خود شاگردان - نمی‌توان بیش از اندازه ارج نهاد. هرگز پیامی مهم‌تر و بزرگ‌تر بی‌درنگ پس از صلیب اعلام نشده است. مریم تنها کسی بود که آنجا بود، جایی که می‌شد این پیام را شنید. او مأمور می‌شود که این حقیقت را به شاگردانی که از ترس پنهان شده بودند اعلام کند. در برابر این مأموریت، این پرسش که آیا زنان اجازه دارند موعظه کنند، نشانهٔ خرد اندکی است.

در این فرستادن بی‌همتا، من مریم را رسول زن می‌نامم، زنی که از سوی آن برخاسته مأموریت یافت. در باغی، حوا فریب خورد. در این باغ هیچ مردی دیده نمی‌شود. تنها زنی که خداوند و رهانندهٔ خود را کم دارد و او را می‌جوید. نه عیسیای زنده را، بلکه عیسیای مرده را. هستی‌اش را به او بسته بود. او همه‌چیزش بود. این وفاداری و محبت را خداوند عیسی ارج می‌نهد و می‌ستاید.

از آنجا که **مریم مجدلیه** به‌عنوان نخستین کسی نام برده شده است که با آن برخاسته روبه‌رو شد و از سوی او گم‌اشته شد تا پیام رستاخیزش را به شاگردانش اعلام کند (یوحنا 18:20-20:11)، او از همان کلیسای باستان چون «هم‌پایهٔ رسولان» گرامی داشته شد. در سدهٔ سوم هیپولیتوس رومی (Hippolyt von Rom) عنوان افتخارآمیز **apostola apostolorum** را بنیاد نهاد، یعنی زنی که رسول رسولان است، عنوانی که الهی‌دانانی چون هرابانوس ماوروس (Hrabanus Maurus) و حتی توماس آکویناس

(Thomas von Aquin) نیز آن را به کار گرفتند، همو که پیش‌تر به تصویر او از زن اشاره کردم.

«عیسی جنبش زنان بنیاد نهاد، بلکه جنبشی برای انسان‌ها. با این حال شگفت‌آور نیست که زنان به‌ویژه پذیرای اندیشه‌های او بودند. زنان که در انزوای خانواده‌ای گاه دشمن‌خو گرفتار بودند، می‌دانستند جهان چه ناامن، ناعادلانه و تنهاست.»³⁸

نزد عیسی هیچ نشانه‌ای از تسلیم سلسله‌مراتبی زن یا کنار گذاشتنش از خدمتی علنی یا خدمت رهبری در کلیسا نمی‌یابم. در رفتار او با زنان روشن می‌شود که تصویر ربی‌ها از زن تا چه اندازه از طرح آفریدگار دور شده است.

مسیح موعود از دختران حوا دستگیری کرده است. همو که خدا را در ژرف‌ترین ذاتش به‌طور کامل آشکار کرد.

تو همیشه نیکویی و چه بسیار نیکی به من می‌کنی! خداوندا، یاری‌ام کن تا خواست تو را بشناسم!

مزامیر 119:68 (Gute Nachricht، ترجمه آلمانی کتاب مقدس)



خداوندا، کلام تو تا ابد پابرجاست؛ همچون آسمان استوار است.
مزامیر 119:89 (Neue Genfer Übersetzung NGÜ، ترجمه آلمانی کتاب مقدس)

4 پولس، دوستدار زنان

بارها شنیده‌ام، و گاهی خودم نیز اندیشیده‌ام، که عیسی و پولس یک چیز را در نظر ندارند و نمی‌گویند. چنان‌که گویی با یکدیگر تناقض داشتند. اگر کسی بخواهد چنین ببیند، می‌تواند دلیل‌هایی بسازد. من بر این باورم که پولس در جای پای عیسی گام برمی‌دارد، حتی آنجا که سخن از زنان است. از شأنشان، سرسپردگی و وفاداری‌شان. در واقع این پولس است که با نامه‌هایش تصویر زن در کلیسا را حتی بیش از عیسی شکل می‌دهد. اما کسی که او را بد بفهمد، او را در برابر عیسی قرار خواهد داد.

خود پولس در برخی بخش‌های نامه‌هایش زمینه‌ای فراهم کرده است که برای بسیاری چون زن‌ستیز در تاریخ ثبت شود. اما برداشت‌ها در حال تغییر است. و این از آن روست که شاید بتوانیم و باید آن بخش‌های متن را طور دیگری بفهمیم. بعداً بیشتر در این باره.

هرچند او از سنت فریسی می‌آمد که تصویری چندان ارجمند از زن نداشت و از اندیشه یونانی تأثیر پذیرفته بود، یکسره از آن رها شد.³⁹ در جایی دیگر از این کتاب این گمان را بیان می‌کنم که آن سه سال در عربستان، بی‌درنگ پس از دیدارش با مسیح در راه دمشق، مدرسه‌ای سخت بود تا از همه این بار شکل‌گیری فریسی رها شود. زیرا تصویرهای تلمودی از زن، که عیسی پیش‌تر در هم شکسته بود، در پادشاهی خدا جایی ندارند.

کار پولس خادمِ خستگی‌ناپذیر با زنان بسیاری احاطه شده و در هم تنیده بود. آنان در مأموریت او سهیم بودند و چون حلقه‌های یک زنجیر همکارانی چشم‌ناپوشیدنی بودند. می‌ترسم برخی مردان درنیافته باشند که خدا در پادشاهی‌اش از راه زنان چه کارها و ثمرات بزرگی پدید آورده است. در همه سده‌ها، به‌ویژه در سده‌های هجدهم و نوزدهم. آنجا که برای خدا ظاهراً یکسره بی‌تفاوت بود که آیا زنان اجازه دارند علناً تعلیم دهند و رهبری کنند یا نه. هر طور که بخواهید آن را بچرخانید و زیر و رو کنید: مشکل‌ها زمانی پیش آمد که «اربابان آفرینش» بر تفسیر مردسالارانه خود از کتاب مقدس پافشاری کردند و اراده خدا را برای خدمت زنان گویی بی‌اثر ساختند (لوقا 7:30).

39. این فرض نیز وجود دارد که معلم، غمالائیل، تصویر مثبت‌تری از زن داشت و آن را بیش از همکارانش تعلیم می‌داد، و پولس نیز این را از او گرفته است.

در این فصل چند نمونه می‌آورم که پولس مجرد چگونه در نامه‌هایش زنان را به نام یاد می‌کند. نخست سخن از اصول یا عقاید دربارهٔ مرد بودن و زن بودن نیست؛ به آن بعداً می‌رسم. سخن از زنان واقعی است که پولس با آنان سروکار داشت. «اگر از شمار زنانی آغاز کنیم که در خدمت مشترک با پولس پیوند داشتند، به نظر می‌رسد برای زنان عادی بوده است که فعالانه در اعلام انجیل و در خدماتی که در کلیساهای نوپا وجود داشت، درگیر باشند. در اصل، پولس همان زبان را برای توصیف همکاران زن و مرد به کار می‌برد».⁴⁰

در این زمینه فهرست سلام‌های باب 16 نامهٔ رومیان شناخته‌شده است، جایی که از زنان نه تنها به نام، بلکه با ویژگی‌های خدمتشان یاد می‌شود. کسانی که از کنار گذاشتن زنان از مناصب رهبری علنی دفاع می‌کنند، این متن‌ها را طور دیگری می‌خوانند تا من. خودتان داوری کنید که منظور چه می‌توانسته باشد. با آغاز از روایت آفرینش، و چنان‌که در فصل‌های دیگر این کتاب پرورانده شده است، خوانش من از برابری جنس‌ها در خدمت علنی کلیسا نیز نه تنها ممکن است، بلکه در برخی موارد بی‌چون و چراست.

4.1 لیدیه

نخستین مسیحی اروپایی یک زن مسیحی است، لیدیهٔ ارغوان‌فروش در مستعمرهٔ رومی فیلیپی. او خانه‌اش را در اختیار پولس، همراهانش و نخستین کلیسای مسیحی در اروپا می‌گذارد. او نه تنها دریافت‌کنندهٔ تعالیم پولس، بلکه هم‌سخن پولس است. او تنها بانوی خانه است. او پولس و همراهش سیلاس را ناگزیر می‌کند که نزد او بمانند:

[اعمال رسولان 14:16-15] و زنی لیدیه نام، ارغوان‌فروش از شهر طیاتیرا، که خداپرست بود، گوش می‌داد؛ و خداوند دل او را گشود تا به آنچه پولس می‌گفت توجه کند. و چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند، خواهش کرد و گفت: اگر شما مرا در خداوند وفادار می‌دانید، به خانهٔ من درآیید و بمانید. و ما را ناگزیر کرد.

[اعمال رسولان 16:40، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] و چون از زندان بیرون آمدند، به خانهٔ لیدیه رفتند؛ و چون برادران را دیدند (یا: خواهران و برادرانی را که نزد لیدیه گرد آمده بودند)، آنان را دلگرم کردند و رفتند.

40. Tucker, Liefeld, 436. Kuen, Alfred, Die Frau in der Gemeinde, 1998. به نقل از

«این نشان می‌دهد که خائۀ او سپس به‌زودی به کانون یک کلیسای خانگی بدل شد. کلیساهای در خانه‌ها گرد می‌آمدند. و نه تنها لیدیه، بلکه زنان دیگری نیز چون کسانی دیده می‌شوند که خانه‌هایشان را در اختیار کلیساهای گذاشته‌اند. و در این، نقش رهبری طبیعی این افراد نیز نهفته است – نقش رهبری در کلیسا به‌عنوان میزبانان زن و مرد که ممکن است سپس کلیساهای مربوط را رهبری نیز کرده باشند و جلسه‌های پرستشی را نیز اداره کرده باشند.»⁴¹

4.2 فیبی

[رومیان 16:1-2، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی [Elberfelder] و خواهر ما فیبی را به شما می‌سپارم که **خادمۀ جماعت در کنخریه** نیز هست، تا او را در خداوند، چنان‌که شایستۀ مقدسان است، بپذیرید و در هر کاری که به شما نیاز داشته باشد یاری‌اش کنید؛ زیرا او نیز **پشتیبان** (به یونانی: prostatis) بسیاری بوده است، و خود من نیز.

فرمول سلام که با فیبی آغاز می‌شود، او را کسی معرفی می‌کند که نامۀ رومیان را از قرن‌تس به پایتخت امپراتوری روم رساند. او احتمالاً آن را در آنجا در کلیسا (یا کلیساهای خانگی) خوانده و در پاسخ به پرسش‌ها توضیحش داده است. او شماس زن کلیسای کنخریه است، حومه‌ای بندری از قرن‌تس. او از پولس وظیفه‌ای بسیار پرمسئولیت دریافت می‌کند که فراتر از خدمت نامه‌رسانی است.

«می‌خواهم تأکید کنم که این مشاهده در نامۀ رومیان پایان بحث دربارهٔ زنان در خدمت نیست یا نمی‌تواند باشد. متن‌ها، زمینه‌ها و تفسیرهای دیگری هست که باید به آن‌ها بپردازیم. اما اشاره می‌کنم که پولس ظاهراً هیچ مشکلی با این نداشت که زنان در کلیساهای نوعی نقش سخنان داشته باشند. اگر او به‌راستی نگرانی‌ای داشت، پس فرستادن فیبی به روم به‌راستی بسیار، بسیار عجیب بود. نتیجه‌گیری من این است که ستایش پولس از فیبی، شماس زن، جایگاه او به‌عنوان نیکوکار پولس (حامی کلیسا) و نقش او به‌عنوان نامه‌رسان و نمایندهٔ پولس در کلیساهای روم، نشان می‌دهد که زنان بخشی از زندگی تعلیمی کلیسا بودند، و پولس صریحاً آنان را تشویق می‌کرد.»⁴²

41. Sabine Bieberstein, پژوهشگر عهد جدید در Eichstätt, مصاحبه با رادیو Deutschlandfunk, 2013.
42. Bird, 37.

«می‌توان چنین فرض کرد که فیبی به‌سادگی زن محوری کلیسای خانگی کنخریه بود، که احتمالاً خانه‌اش را در اختیار گذاشته بود، و هزینه جشن شام خداوند، یعنی عشا‌ی ربانی، را بر عهده داشت. اینکه فیبی مسئول همه این‌ها بود، چون به‌عنوان وکیل یا حامی این کلیسا نیز کار می‌کرد – همه این‌ها را می‌توان بر پایه رومیان 16 گفت.»⁴³

پولس او را **prostat** می‌نامد، که در ترجمه Elberfelder (ترجمه آلمانی کتاب مقدس) «Beistand» (پشتیبان، یاری‌دهنده) ترجمه شده است. اما این واژه، که در عهد جدید تنها یک بار در همین جا می‌آید، معنای **سرپرستی کردن** (ریاست داشتن) را نیز دارد. «می‌توانیم به‌طور معقول فرض کنیم که پولس، یهودی‌ای هلنیست که در پراکندگی (دیاسپورا) بزرگ شده بود، با مفهوم یونانی prostas به معنای نخستین، استاد، مدافع یا مقام ریاست‌کننده شهر کاملاً آشنا بود. این بدان معنا خواهد بود که هنگامی که رهبران مسیحی در روم فیبی را پذیرفتند، آگاه بودند که او در جایی که از آن می‌آمد، رهبری مسیحی بود.»

بنابر رومیان 12:8، **سرپرستی کردن عطایی از فیض در بدن مسیح است و از این رو به‌طور قطع کار انحصاری مردان نیست**. زنان نیز درست مانند مردان این عطا را دارند. سرپرستی کردن جزو وظیفه مشایخ است (اول تسالونیکیان 5:12؛ اول تیموتائوس 5:17 / 3:4، 5، 12). اینکه زنان از مشایخ زن یا سرپرستان زن باشند، با توجه به این سخنان پولس نباید شگفت‌انگیز باشد. هرگز نمی‌توان خدمت سرپرستی کردن و مراقبت از کلیسا و کار در کلام و تعلیم را که با آن همراه است (اول تیموتائوس 5:17) با جدیت و کوشش انجام داد، اگر کسی ناگزیر باشد در جماعت خاموش بماند یا اجازه نداشته باشد علناً سخن بگوید یا رهبری کند.

«او یک prostat است، یک سرپرست زن، او diakonos نیز نامیده شده است، و اینجاست که مسئله آغاز می‌شود: آیا این یک خادمه است، یک دستیار کلیسا، این را چگونه ترجمه می‌کنند؟» مفسران تا امروز بر سر این بحث می‌کنند. ترجمه Einheitsübersetzung (ترجمه آلمانی کتاب مقدس) از عهد جدید به‌سادگی از «خادمه کلیسای کنخریه» سخن می‌گوید. «... تفسیر یا تاریخ تأثیر این اصطلاح چنین پیش رفته است که اگر مردی مانند پولس خود را diakonos بنامد، او خادم کلام است، یعنی یک رسول، مردی راست‌قامت و آزاد که به‌سادگی کلام را خدمت می‌کند. اما اگر زنی چنین نامیده شود، او دستیار کلیساست، به این معنا که: فقط کمک می‌کند.»⁴⁴ فیبی جزو حلقه بزرگ کسانی است که همراه با پولس برای گسترش پیام

Heininger, Bernhard. Würzburg. 43 همان‌جا

مسیح کار می‌کنند. پولس او را خواهر می‌نامد، که ارج شخصی‌اش و رابطه میان آن دو را نشان می‌دهد. فیبی به‌عنوان رساننده نامه، نخستین کسی بود که کلیسای روم در پرسش‌های بعدی به او رجوع می‌کرد. او با رشته اندیشه‌های پولس آشنا بود و از این رو می‌توان او را نخستین مفسر متن دانست.

پولس به فیبی، یک زن، شاید مهم‌ترین سند مسیحیت را سپرد. این نه تنها یک نشانه، بلکه گواهی است بر اینکه او در آنچه به خدمت و نقش در پادشاهی خدا مربوط بود، هیچ تفاوتی میان جنس‌ها نمی‌گذاشت.

4.3 پریسکا

[رومیان 3:16-5، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی [Elberfelder] به پریسکا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی، سلام برسانید (که برای جان من گردن خود را در خطر نهادند، و نه تنها من، بلکه همه جماعت‌های امت‌ها نیز از آنان سپاسگزارند) و به جماعتی که در خانه آنان است.

زوج پریسکا و اکیلا، که بیش از همه نامشان برده شده است، شاید دیرینه‌ترین و صمیمی‌ترین همکاران پولس در کار بشارتی‌اش باشند. آنان مسیحیانی یهودی‌تبار بودند. هرچند در زوج‌ها همیشه نخست نام مرد برده می‌شد، عهد جدید پریسکا، همسر، را چهار بار (از شش بار) پیش‌تر نام می‌برد. چرا؟ چون او در خدمت پیشگام بود و رهبری می‌کرد. شاید چون از شوهرش بااستعدادتر بود. و با این حال هر دو چون شریکان یک تیم، هم‌ارزش و هم‌رتبه، در یگانگی با هم کار می‌کردند. هر یک قوت‌ها و ضعف‌های دیگری را می‌شناخت. پریسکا به‌عنوان زن از نظر راهبردی نیز مهم بود، زیرا زنان بیشتر از راه زنان به ایمان دعوت می‌شدند، نه از راه مردان. هر دو، با پیشگامی پریسکا، اپلس را تعلیم دادند. آنان که خود پولس تعلیمشان داده بود و در ساعت‌های بسیار خیمه‌دوزی مشترک با پرسش و پاسخ آموزش دیده بودند، هر دو آماده بودند که دیگران را تعلیم دهند. اینجا درست پریسکا، یک زن، را باید به‌ویژه یاد کرد. شوهرش پشت سر او ایستاده بود، در ردیف دوم، اما بی‌آنکه از این راه سلسله‌مراتبی وجود داشته باشد.

4.4 یونیا

[رومیان 16:7] به اندرونیکوس و یونیا، خویشان من که با من هم‌زندان بودند، سلام برسانید، که در میان رسولان برجسته‌اند، و پیش از من در مسیح بودند.

زوج بشارتی دیگری از سوی پولس ستوده می‌شوند. نخستین مفسران عهد جدید، پدران کلیسا، از یونیا با احترام بسیار سخن می‌گویند. یوحنا کریزوستوم (Johannes Chrysostomos) (344-407 میلادی) دربارهٔ یونیا می‌نویسد: «رسول بودن چیزی بزرگ است. اما نامدار در میان رسولان – بیندیش که این چه ستایش بزرگی است. حکمت این زن چه بزرگ بوده است که شایستهٔ عنوان رسول شمرده شد.»

اما در برخی ترجمه‌ها تا امروز به‌جای یونیا نام دیگری خوانده می‌شود: یونیا - یک مرد. اما نام یونیا به‌گواهی شواهد برای نخستین بار در سدهٔ سیزدهم پدیدار می‌شود - نزد آگیدیوس رومی (Ägidius von Rom)، راهبی از فرقهٔ زاهدان آگوستینی و شاگرد معلم کلیسا توماس آکویناس (Thomas von Aquin). پس چرا یونیا به یونیا بدل شد؟ چون در جهان‌بینی بسیاری از مسیحیان، رسول زن نمی‌تواند یا نباید وجود داشته باشد.

در پژوهش اکنون این دیدگاه پذیرفته شده است که یونیا، صورت زنانه، باید همان صورت اصلی متن پولس باشد. «در میانهٔ سدهٔ گذشته روشن شد که نام مردانهٔ یونیا در دوران باستان تقریباً وجود ندارد، یعنی گواهی نشده است، در حالی که نام زنانهٔ یونیا بارها گواهی شده است. آنچه یونیا را به یونیا بدل کرد، احتمالاً تنها بر پایهٔ فهمی نادرست از منصب توضیح‌پذیر است. اندرونیکوس و یونیا در رومیان 16:7 برجسته در میان رسولان خوانده شده‌اند، و این دشواری‌ای بوده است، یا دشواری‌ای است، که یونیا را در شمار رسولان آوریم.»⁴⁵

استدلال‌ها و نوشته‌های موافق و مخالف رسول بودن یونیا بی‌شمارند. اگر او رسول بود، نه به معنای آن دوازده یا پولس، بلکه به‌عنوان مبشری زن، راهبردی و اثرگذار. حتی اگر رسول نبوده باشد، باید ارج او بسیار زیاد بوده باشد. در فرهنگ باستان این رایج نبود. این نشان می‌دهد که اثر شفابخش انجیل چگونه به مسئلهٔ جنسیت نیز

گسترش یافت. اما همچنین اینکه جهان کلیسایی مردسالار چه دشواری‌ای با این موضوع دارد.

«ممکن است اندرونیکوس و یونیا، که شاید زن و شوهر بودند، رسول بودند به معنای کسی که از سوی کلیسایی چون مبشر فرستاده می‌شود، مانند ایفروتس در فیلیپیان 2:25 و تیتوس در دوم قرنتیان 8:23. اما چنین کسانی معمولاً از سوی کلیسایی که از آن برخاسته‌اند، "رسولان کلیساها" یا "رسول شما" یا حتی مانند فیبی "خادم (شماس زن) کلیسای کنخریه" نامیده می‌شوند. یا اینکه اندرونیکوس و یونیا ممکن است به این معنا رسول بوده باشند که شاه‌دان رستاخیز عیسی بودند و آن هنگام برای خدمتی که اکنون بیرون از فلسطین انجام می‌دادند، مأموریت یافتند (اول قرنتیان 15:6-7). این را این واقعیت پشتیبانی می‌کند که پولس می‌گوید آنان "پیش از من در مسیح بودند"، به گونه‌ای که در حدود سال‌های 30-32 میلادی در فلسطین ایمان آوردند. تنها کاربردهای دیگر واژه "رسول" در نامه رومیان، مأموریت پولس را برای رفتن نزد غیریهودیان توصیف می‌کنند (رومان 1:1؛ 11:13). الدون اپ (Eldon Epp) به تازگی خاطرنشان کرده است: "این واقعیتی می‌ماند که در نخستین نسل مسیحیت، رسولی زن وجود داشت که صریحاً چنین نامیده شد، و مسیحیان امروز - عامه مؤمنان و روحانیان - باید با آن روبه‌رو شوند (و سرانجام نیز خواهند شد)."»⁴⁶

4.5 مریم، طریفینا و طریفوسا، پرسیس

[رومان 16:6] به مریم سلام برسانید، که برای شما بسیار زحمت کشید.

[رومان 16:12] به طریفینا و طریفوسا سلام برسانید، که در خداوند زحمت می‌کشند. به پرسیس محبوبه سلام برسانید، که در خداوند بسیار زحمت کشید.

وقتی پولس از کار و خدمت سخن می‌گوید، به چه می‌اندیشیم؟ پولس تمام خدمتش، هر آنچه کرد، را کار (زحمت) می‌نامد (برای نمونه اول قرنتیان 15:10؛ 16:10؛ غلاطیان 4:11؛ اول تسالونیکیان 3:5؛ 5:12)؛ بشارت دادن، تعلیم دادن، نصیحت کردن؛ همه خدماتی که اغلب در جمع انجام می‌شد و خدمت کلام بود. چه دلیلی داریم که خدمت این زنان را جز خدمت پولس بفهمیم؟ آنان زنانی شجاع بودند که در محیط خود، در وضعیت فردی خود، مسیح را خدمت می‌کردند. نه تنها کنار اجاق یا در خانه، بلکه در

46. Bird, Michael, همان‌جا

کلیسای خانگی نیز. ساختمان کلیسا هنوز نبود. بلکه در خانه شخصی یا زیر آسمان باز. مسیحیان در میدان‌های عمومی، در کارگاه‌ها یا مسافرخانه‌ها نیز گرد می‌آمدند. یا مانند لیدیه کنار رود، و نیز در تعمیدها، چنین زنانی نیرومند حضور داشتند، درست مانند برادرانشان در خداوند. آنچه پولس می‌ستاید، کاری است برای پادشاهی خدا که در جمع دیده و شنیده می‌شود.

روی هم رفته پولس در رومیان 16 از 10 زن یاد می‌کند، اگر فیبی کنخریه را نیز به حساب آوریم. اگر زنان نامه‌های دیگر پولس را نیز به حساب آوریم، شمار زنانی که از آنان یاد می‌کند به 18 می‌رسد. پولس خدمت زنان را ارج می‌نهد، و بسیاری از آنان را شریکان خدمت خود می‌دانست. او هرگز آنان را کشیش زن یا از مشایخ زن ننماید، اما همکاران مرد خود را نیز هرگز کشیش یا از مشایخ ننماید. پولس هرگز از همکارانش با اصطلاحاتی یاد نکرد که بر قدرت، اقتدار یا منزلت دلالت کند. او می‌فهمید که آنان برادران و خواهرانش بودند و که آنان، درست مانند او، فرستادگان عیسی مسیح بودند. این فهم او از خدمت و همکاری بود.

4.6 افودیه و سنتیخی

[فیلیپیان 2:4-3] افودیه را نصیحت می‌کنم و سنتیخی را نصیحت می‌کنم که در خداوند یک‌رأی باشند. و از تو نیز، ای همقطار صادق من، خواهش می‌کنم که ایشان را یاری کنی، که در انجیل با من جهاد می‌کردند.

همراه با پولس در انجیل جهاد کردن معنایی جز این ندارد که آن را اعلام نیز کرده‌اند. و آن هم چنان که در جمع با مخالفت نیز روبه‌رو شده‌اند.

این دو زن اختلاف داشتند. این بر مشارکت جماعت اثر مستقیم داشت. این میدان نبردی فرعی نبود، بلکه دل کلیسا را نشانه می‌گرفت. از این می‌توان نتیجه گرفت که آنان نقش‌های رهبری یا سرپرستی معینی داشتند. پولس آنان را در کنار اکلیمندس و همکاران دیگر، یک‌جا و در یک نفس نام می‌برد. مانند تیمی که در آن دو بازیکن را باید نصیحت می‌کردند که روح تیمی را رها نکنند.

شاید آنان جزو ناظران (episkopos) و شماسان (diakonos) بودند که پولس در آغاز نامه به فیلیپیان به آنان سلام می‌گوید و خطابشان می‌کند. این خوانش مشکلی پدید

نمی‌آورد، اگر کسی بر این باور باشد که هیچ تسلیم سلسله‌مراتبی زن به مرد وجود ندارد و زنان مانند مردان، هم‌رتبه، در کلیسا با هم کار می‌کنند.

4.7 خلوئی

[اول قرن‌تین 1:11] زیرا ای برادران من، درباره شما از اهل خانه خلوئی به من خبر رسیده است که در میان شما نزاع‌ها هست.

شاید بتوان گفت که پولس درست به‌صراحت در آغاز نامه اول قرن‌تین می‌نویسد: او از کسان خلوئی شنیده است که در قرن‌تس چه اوضاعی حکم‌فرماست. زیرا این یعنی: این خلوئی نقشی مهم، نقشی علنی، در کلیسا دارد. کاملاً ممکن است که او رهبری زن بوده و هیئت را نزد پولس فرستاده باشد.

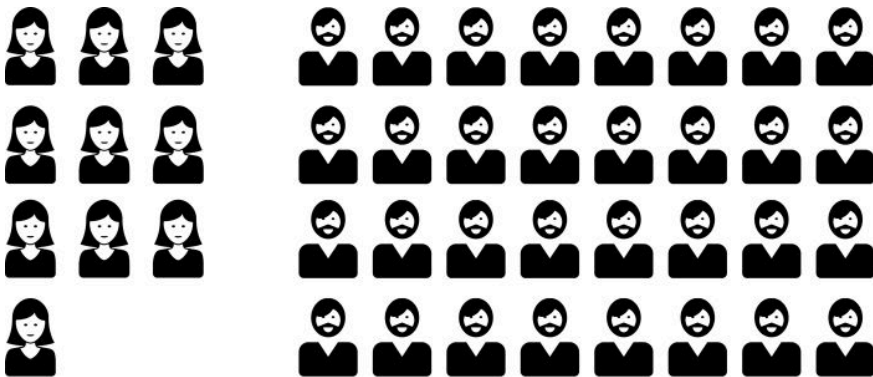
به هر حال او زنی بود که نه تنها آشنایی خوب برای پولس بود، بلکه پولس از آن رو از او یاد می‌کند که در میان قرن‌تین اهمیتی ویژه داشت. چنین اهمیتی را نزد پولس نه با ثروت، نه با جنسیت یا آشنایی‌های خوب، بلکه با خدمت به ایمانداران به دست می‌آورند.

4.8 نیمفا

[کولسیان 4:15] به برادرانی که در لاودکیه‌اند و به نیمفا و به جماعتی که در خانه آن بانوست سلام برسانید.

طبیعی است که بانوان میزبان خانه‌ای که می‌توانست یک کلیسای خانگی را در خود جای دهد، وظایف رهبری نیز بر عهده داشته باشند. ناگزیر نیست، اما به‌خوبی ممکن است. اصلاً درخور توجه است که زنی خواهران و برادران ایمانی را دعوت می‌کرد. او به‌عنوان میزبان ممکن است بیوه بوده باشد. اگر شوهر داشت و شوهرش نیز ایماندار بود، این باز هم چشمگیرتر است که او، و نه شوهرش، به‌عنوان میزبان نام برده می‌شود. همانند ترتیب نام‌های پریسکا و اکیلا. در خانه خانوادگی دوران باستان اغلب زن مدیر بود؛ هرچند زیر دست شوهرش، اما در آنجا با استقلال بسیار عمل می‌کرد. درخور توجه است که در کولسیان به‌اصطلاح جدول وظایف خانواده، گویی آیین‌نامه

خانهٔ پدرسالار، نیز آمده است: [کولسیان 3:18] «ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنان‌که در خداوند می‌شاید.» با این حال نیمفا همان است که دعوت می‌کند.



پولس در عهد جدید 39 تن را به نام همکاران خود می‌خواند. 10 تن از آنان زن‌اند. دربارهٔ همه به یک شیوه سخن می‌گوید، بی‌آنکه هیچ تفاوتی بگذارد. الهی‌دان نامدار اف. اف. بروس (F. F. Bruce)، الهی‌دانی که در سراسر جهان مورد احترام است و از جنبش برادران (برادران باز) برخاسته، خاطرنشان می‌کند: «(پولس) به نظر می‌رسد میان همکاران مرد و زن خود هیچ تفاوتی نمی‌گذارد. هم مردان و هم زنان برای همکاری در خدمت انجیل ستایش می‌شوند، بی‌هیچ اشاره‌ای به تفاوتی پنهان میان این یا آن از نظر منزلت یا کارکرد.» شاید زنان بیشتری را بتوان نام برد و نام‌ها و ویژگی‌هایشان را به تفصیل بیشتری بررسی کرد. اما اکنون باید آشکار باشد که پولسی چنین، برای زمانهٔ خود دوستدار انقلابی زنان بود که دیوارهای سلسله‌مراتبی را فرو ریخت. کسی که در مکتب عیسی شاگردی کرده بود، هرچند عیسای زمینی را شخصاً ندیده بود. اما فرصت‌های بسیاری را به کار گرفت تا هر چه بیشتر دربارهٔ او بداند. از

پطرس و همکارش لوقا بسیار درباره عیسی آموخته است. که رفتار او با زنان نیز جزو آن بود. اگر او در گروه سفرش، تا آنجا که می‌دانیم، تنها همکاران مرد داشت، با این حال، چنان‌که این متن‌ها نشان می‌دهند، هیچ تفاوتی نگذاشت که زنان را به ردیف دوم براند. برای او تعیین‌کننده این بود که آنان چه اندازه وفادار، با استعداد و آماده خدمت بودند. جنسیت برایش اهمیتی نداشت!

4.9 پولس، مادر شیرده

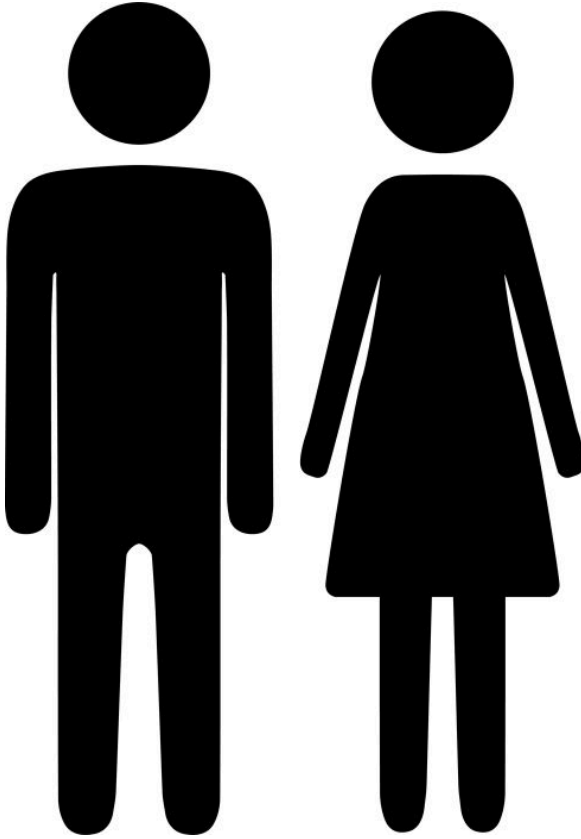
پولس پیشرو بود. برخلاف جریان زمانه خود. آرمان مردانگی یونانی-رومی، که با جدیت نظم سلسله‌مراتبی جامعه را تضمین می‌کند، از آن دفاع می‌کند و آن را زندگی می‌کند، نزد پولس هیچ پژواک مثبتی نمی‌یابد. برای کلیسا این رفتار پدرسالارانه و قدرت‌محور، که می‌خواهد ضعیفان ضعیف بمانند و جایگاه قدرت خود را استوار می‌کند، خطری بزرگ است. این رفتار پشت تقریباً همه تنش‌ها و جدایی‌ها در قرن‌تس پنهان بود. مسائل قدرت امروز نیز میان مردان هنوز نقشی دارند که اغلب بالاتر از محتوا قرار می‌گیرد. اینجا شاید تنها حضور زنان، برای نمونه همسران برادران رهبر یا مشایخ، اثری شفاف‌بخش داشته باشد.

پولس چند بار خود را کسی معرفی می‌کند که باید از او سرمشق گرفت، همان‌گونه که او از مسیح سرمشق می‌گیرد (اول قرن‌تس 4:16؛ 11:1؛ فیلیپیان 3:17؛ اول تسالونیکیان 1:6). او مردی است که نمی‌تواند خوب سخن بگوید، نادانی به خاطر مسیح، زنی که کودکی را شیر می‌دهد، پدری که فرزندانش را شرمسار می‌کند، و مردی مجرد (اول قرن‌تس 1-7). چنین مردی ناگزیر در جامعه آن روزگار جایگاهی فرودست می‌یافت و در نتیجه از نهادها و جایگاه‌هایی که ویژه مردان بود کنار گذاشته می‌شد.

«از دید پولس، نهادهای پدرسالاری ساختارهای سرکوبگر روزگار کنونی‌اند و نماینده شیوه‌ای نیستند که قوم خدا باید زندگی کند. ... مردان باید نادان باشند، نه سخنوران چیره‌جو؛ نباید از منزلت خود در دادگاه‌های رومی بهره‌برداری کنند، بلکه مردانی با منزلت پایین‌تر را برای فیصله دادن به اختلاف‌ها بگمارند، بدن خود را منقاد همسرانشان سازند و با عادت‌های غذایی ضعیفان سازگار شوند. معنای چنین شیوه‌هایی این است که از روحیه فرقه‌گرایی جلوگیری شود، روحیه‌ای که تهدید می‌کرد قرن‌تس را از هم بپاشد، و این با پایان دادن به رفتارهایی که رقابت و تلاش برای قدرت

و منزلت را پدید می‌آورند، تلاشی که در قرن‌تسی رومی بیداد می‌کرد. پولس هویت مردانۀ ویژه و مسیح‌گونه‌ای می‌آفریند که می‌داند آن گونه بازی‌های منزلت و قدرت را که در زمینه‌های شهری رومی هنجار بودند، سست خواهد کرد. هدف پولس یگانگی جماعت ایمانداران است. برای رسیدن به این یگانگی، پولس مستقیماً نظم‌های سلسله‌مراتبی را که برخی اعضای جماعت را بالاتر از دیگران می‌نشانند، به پرسش می‌کشد؛ او از آن اعضای جماعت که ممکن است از چنین نظام‌هایی سود ببرند می‌خواهد که آگاهانه هویت‌هایی را در خود مجسم کنند که آنان را با اعضای کم‌منزلت‌تر جماعت یکی می‌سازد. پیوند همه‌جاگیر قدرت و مردانگی ایجاب می‌کرد که پولس به همان گونه مردانگی بپردازد که مردان در قرن‌تس در پی آن بودند.⁴⁷

تام هالند (Tom Holland)، نویسنده سرشناس بریتانیایی، درباره پرسش نقش مرد در جامعه باستان این مشاهدات را دارد: «اقتصاد جنسی (جهان باستان) بر حق مطلق مردان آزاد رومی استوار است که با هر کسی که بخواهند و هر گونه که بپسندند رابطه جنسی داشته باشند.» او در ادامه درباره رفتار عمومی مردان صاحب قدرت می‌گوید: «تقریباً از هر نظر، این جهانی است که برای شیوه اندیشیدن ما به‌گونه‌ای وصف‌ناپذیر بی‌رحم است.» از دید هالند، نامه‌ها و اندیشه پولس با تأثیری بزرگ به درون این جهان می‌آیند و به‌ویژه جهان مردانۀ چیره را برهم می‌زنند.



5 زن و مرد در ازدواج

از روایت آفرینش نتیجه گرفتم که هیچ تسلیم سلسله‌مراتبی زن به مرد وجود ندارد. در عهد عتیق چنین چیزی خواسته نمی‌شود. اما اگر سپس نامه‌های رسولان را بخوانیم، نه یک بار، بلکه بارها اشاره می‌شود که زن باید تسلیم مرد باشد. از این می‌توان – هرچند چند هزار سال بعد است – سلسله‌مراتبی را بازشناخت که اکنون باید در ازدواج زندگی شود. این دستورها را چگونه باید فهمید؟ برای این، نگاهی به گذشته، به زندگی زناشویی و خانوادگی سدهٔ نخست، لازم است. بسیاری از آنچه پیش‌تر دربارهٔ رابطهٔ مرد و زن در تاریخ توصیف و نقل کرده‌ام، اینجا بار دیگر زنده به یاد آورده می‌شود.

5.1 خانهٔ باستانی و قواعد آن

Oikos (به یونانی: οἶκος) در یونان و روم باستان اجتماع خانه و معیشت بود که کانون زندگی را تشکیل می‌داد. اویکوس خانواده و نیز خدمتکاران و بردگان، زمین، ساختمان‌ها و همهٔ اموال منقول را دربر می‌گرفت – همانند ویلای رومی. سرپرست خانواده ارباب بود، یعنی کوریوس (Kyrios)، که به شیوهٔ پدرسالارانه بر همسر و فرزندان، و اغلب نیز بر پسران بزرگسالی که با همسرانشان در اویکوس زندگی می‌کردند، فرمان می‌راند.

خانه فضای زندگی بود و صورت باستانی چیزی که ما خانواده می‌نامیم. نه به شکل خانوادهٔ کوچک با یک یا دو فرزند، بلکه به شکل خانوادهٔ گسترده، با والدین یا پدر و مادر همسر و اعضای مجرد خانواده. اندازهٔ یک خانه طبعاً به توان مالی بستگی داشت. بیشتر مردم فقیر بودند و در مرز معیشت یا زیر آن زندگی می‌کردند. ساختار اجتماعی خانوادهٔ آنان نیز همان ساختار خانهٔ باستانی بود، حتی اگر در کلبه‌های گلی زندگی می‌کردند.

خانهٔ باستانی ستون فقرات جامعهٔ باستان بود. سرپرستی و ادارهٔ خانه بر عهدهٔ ارباب خانه بود، یعنی **paterfamilias**. خانه (domus) – که نویسندگان باستان آن را هستهٔ جامعه و شهری در مقیاس کوچک می‌خواندند – در عین حال یکی از مهم‌ترین استعاره‌ها برای نخستین کلیساهای مسیحی شد. برای مثال وقتی کلیسا یا جماعت،

خانه یا اهل خانه‌ای خوانده می‌شود که خدا چون صاحب‌خانه سرپرست آن است (نک). نامه‌های تیموتائوس و نامه به تیتوس).

پس خانه مظهر خانوادهٔ باستانی است، خانه‌ای واقعی و در عین حال تصویری از خانهٔ خدا، یعنی کلیسا. گردهمایی‌های مسیحیان در همین خانه‌ها برگزار می‌شد.

کتاب اعمال رسولان و پولس بارها از خانه سخن می‌گویند. تصورمان را از اینکه خانه چیست باید در بستر فرهنگی روزگار پولس بفهمیم، نه از پشت عینک زمانهٔ خودمان.

زنانی بودند که سرپرست خانهٔ خود بودند، و در میان آنان بیوه‌زنان کم نبودند. آنان میزبان کلیساهای خانگی شدند و در این مقام وظایف رهبری نیز بر عهده داشتند.

خانهٔ باستانی مکانی مقدس بود، با مذهب خانگی که هر روز بر آن برای خدایان قربانی می‌شد. بهروزی اهل خانه به رسیدگی (cultus) به رابطه با خدایان بستگی داشت؛ این رسیدگی می‌بایست صلح با خدایان را تضمین کند. خانه قلمرو زن بود و او در مقام کاهنه این آیین‌ها را به جا می‌آورد. تصور کنید وقتی زنی مسیحی می‌شد اما شوهرش نه، چه وضعیتهای دشواری پیش می‌آمد.

چرا این واقعیت‌های تاریخی برای موضوع ما اهمیت دارند؟ زیرا رسولان رهنمودهای خود را درست در همین ساختارهای باستانی روابط بیان می‌کنند؛ ساختارهایی که ما تا آخرین جزئیاتشان را نمی‌شناسیم و امروز نیز در آن‌ها زندگی نمی‌کنیم.

خانه، یعنی خانواده (گسترده)، در عهد جدید امری داده‌شده توصیف می‌شود. نه خوب ارزیابی می‌شود و نه بد. «محصولی فرهنگی» و بسیار کهن است. طی هزاران سال چنین شکل گرفته است، با مزایا و معایب فراوان. انجیل درست به درون همین می‌آید.

5.1.1 جدول‌های وظایف خانواده در عهد جدید

«جدول وظایف خانواده (Haustafel) در عهد جدید به دستوری دربارهٔ جایگاه، کارکرد یا نقش اعضای یک خانهٔ مسیحی باستانی در رابطه با یکدیگر گفته می‌شود. این اصطلاح، که مارتین لوتر (Martin Luther) آن را ساخت (پیوست دوم «کاتشیسم کوچک»، 1529)، در کتاب مقدس‌های لوتر به صورت "جدول وظایف خانوادهٔ مسیحی" (Die christliche Haustafel) عنوان میانی افسسیان 5:21-6:9 و کولسیان 3:18-4:1 است. این اصطلاح برای متن‌هایی از عهد جدید با ویژگی اخلاقی به کار می‌رود که

به گروه‌هایی از افراد در خانه، و گاه نیز در کلیسا (به‌عنوان «خانه خدا»، اول تیموتائوس 3:15)، مربوط‌اند، اما نه به حوزه اجتماعی-سیاسی.⁴⁸

بخش‌هایی که درباره رفتار شوهران و همسران در ازدواج، یا اینکه نقش‌هایشان را در رابطه با یکدیگر چگونه باید بفهمند، سخن می‌گویند، جزو چیزهایی است که جدول‌های وظایف خانواده یا قواعد خانوار نامیده می‌شود. تعلیم عهد جدید درباره ازدواج به این پرسش مربوط است که کل اهل خانه، اکنون که برخی یا همه آنان مسیحی شده‌اند، جایگاه‌های تازه خود را نسبت به یکدیگر چگونه باید ببینند. در عهد جدید و نوشته‌های مسیحی نخستین نمونه‌های فراوانی از این دست هست:

افسسیان 5:21-9:6؛ کولسیان 3:18-19؛ اول تیموتائوس 2:8-15 (مردان-زنان)

اول تیموتائوس 6:1-2 (بردگان-اربابان)

تیتوس 2:1-10 (مردان سالخورده، زنان سالخورده، مردان جوان، بردگان)

اول پطرس 2:18-7:3 (بردگان، همسران، شوهران)

این جدول‌ها در نوشته‌های مسیحی بعدی، از جمله دیداکه (Didache)، در جهت‌های دیگری گسترش می‌یابند: دیداکه 9:4-11 (پدران، فرزندان، اربابان، بردگان)؛ برنابا (Barnabas) 7-19:5 (پدران، فرزندان، بردگان، اربابان)؛ اول کلمنت (1 Clemens) 3:1 (رهبران، جوانان، زنان)، 6:21-9 (رهبران، سالخوردگان/بزرگسالان، جوانان، همسران، فرزندان)؛ ایگناتیوس (Ignatius) به پولیکارپ (Polykarp) 2:6-4:1 و پولیکارپ به فیلیپیان 2:4-6:1 (همسران، بیوه‌زنان، شماسان، مردان جوان، باکرگان، مشایخ).

چنین تعلیم‌های بنیادینی برای گروه‌های اجتماعی در متن‌های غیرمسیحی نیز دیده می‌شود، شاید روشن‌تر از همه در «سیاست» ارسطو، و سپس نزد آریوس دیدیموس (Arius Didymus) و نیز نزد فیلسوفان کوچک و بازار (شبه‌خارونداس [Ps.-Charondas]، شبه‌زالوکوس [Ps.-Zaleukos]).

«مکنایت (McKnight) یادآوری می‌کند که این قواعد خانوار با خوانندگان گوناگون به گونه‌های متفاوت سخن می‌گویند. برای برخی، این قواعد بی‌هیچ ابهامی از ساختارهای پدرسالارانه پشتیبانی می‌کنند؛ دیدگاه سلسله‌مراتبی را تأیید می‌کنند که پدر و شوهر سرپرست خانوار است، و منظورشان صریحاً این است که او بر همه کسانی که زیر

48. WiBiLex، Das wissenschaftliche Bibellexikon im Internet (دانشنامه علمی کتاب مقدس در اینترنت، به زبان آلمانی)

سرپرستی او هستند اقتدار دارد. به دیگران چیز دیگری نشان می‌دهند. "در حالی که برخی در این بخش‌ها استقرار پدرسالاری را کشف می‌کنند، دیگران می‌بینند که همین ساختار از تخت به زیر کشیده می‌شود، یا دست‌کم فرصت آن را می‌یابد که از تخت به زیر کشیده شود. پس به نظر می‌رسد، چنانکه در کتاب مقدس بسیار پیش می‌آید، این جدول‌های وظایف خانواده، وقتی آن‌ها را می‌خوانیم، هم چیزی از دیدگاه‌های کهن نویسندگان به ما می‌گویند و هم چیزی درباره خود ما! ... همه ما باید در این هم‌رأی باشیم که تفسیر جدول وظایف خانواده تصورات اجتماعی خود ما را با خود می‌آورد."⁴⁹

زیرا برای همسری مسیحی در آن روزگار تازگی نداشت که بشنود از او انتظار تسلیم می‌رود. اما تصور می‌کنم رهنمود خطاب به شوهران، که با صدای بلند خوانده می‌شد تا همه، یعنی کل کلیسای خانگی، آن را بشنوند، در سراسر خانوار موج‌های بزرگی برانگیخت. اکنون زن و اطرافیانش می‌دانستند که همین رفتار از او، یعنی از paterfamilias، نیز انتظار می‌رود. انقلاب مسیحی اینجا رخ می‌دهد.

5.1.2 تأثیر جدول‌های وظایف خانواده مسیحی

«اسکات مک‌نایت (Scot McKnight) یادآوری می‌کند که جدول‌های وظایف خانواده مسیحی هدفی مشخص داشتند. آن‌ها "طوری طراحی شده بودند که رفتارهای اجتماعاً محترم را چون سکویی برای امنیت اجتماعی، دفاعیات و بشارت ترویج کنند" (اول پطرس 2:13-3، به‌ویژه 2:12، 14؛ 3:2).

مسیحیان باید "چون انسان‌هایی آزاد زندگی کنند، اما آزادی خود را برای انجام بدی به کار نبرند؛ چون بردگان خدا زندگی کنید" (اول پطرس 2:16). مسیحیان متهم بودند که پیامی براندازانه اعلام می‌کنند، و از این رو زیر ذره‌بین قرار گرفتند؛ و چون در فلسفه اخلاق یونانی-رومی خانوار "واحد بنیادین تمدن" شمرده می‌شد، تأثیر دین‌های مشکوک بر خانواده به‌دقت زیر نظر بود.

نامه‌ها در جدول‌های وظایف خانواده عناصری از نفوذ از درون دارند: روی‌گرداندن از فهم رایج آن روزگار از مراتب و واژگون کردن آن. زیردستان در نامه‌ها مستقیماً مخاطب قرار می‌گیرند. این نوآوری آشکارا مسیحی است و ظاهراً در محیط باستانی بی‌همتا. جدول‌های وظایف خانواده در عهد جدید زنان، بردگان و فرزندان را در کنار شوهران،

49. Peppiatt, Lucy. 88-87. Rediscovering Scripture's Vision for Women: Fresh Perspectives on Disputed Texts. 2020. IVP Academic. Downers Grove. Illinois

اربابان و پدران‌شان مستقیماً خطاب می‌کنند، و این نشانه‌ای است که نویسنده هم توان عمل آنان و هم کرامتشان را به رسمیت می‌شناسد.

هورتادو (Hurtado) می‌نویسد: «نباید شتاب‌زده نادیده بگیریم که این، حتی چنین به رسمیت شناختن فروتنانه‌ای از کرامت، در آن محیط کهن برای کسانی که در غیر این صورت قادر به تغییر وضع خود نبودند چه معنایی داشت. آنچه برای خوانندهٔ امروزی آشکار نیست این است که جدول‌های وظایف خانوادهٔ مسیحی گروه‌های زیردست را عاملانی اخلاقی می‌شمارند، "که توانا و مسئول‌اند تا به اندرزهایی که به آنان داده می‌شود پاسخ دهند". به یاد داشته باشید که کل اهل خانه با هم در پرستش شرکت می‌کردند و نامه‌ها برای کلیسای گردآمده خوانده می‌شد. طبقات فرودست رهنمودهای خطاب به بالادستانشان را می‌شنیدند و برعکس. براستی کلید اینکه چرا جدول‌های وظایف خانوادهٔ مسیحی براندازانه بودند همین است؛ آن‌ها واژگونی مراتب رایجی را که به مردان، زنان، بردگان و فرزندان داده می‌شد، و نیز واژگونی انتظاراتی را که از آنان می‌رفت، در خود دارند.»⁵⁰

5.1.3 جدول وظایف خانواده در افسسیان 5

زیر عنوان نظم خانهٔ باستانی یا همان جدول وظایف خانواده، از دو مفسر شناخته‌شدهٔ کتاب مقدس نقل قول می‌کنم که قدرت دگرگون‌کننده و انقلابی انجیل را برای این ساختارهای کهن به‌زیبایی بیان می‌کنند.

مایکل برد (Michael Bird) با لین کوهیک (Lynn Cohick) دربارهٔ تفسیر تازهٔ او بر افسسیان در مجموعهٔ شناخته‌شدهٔ NICNT گفت‌وگو کرد و از جمله این پرسش را از او پرسید:⁵¹ امروز با جدول‌های وظایف خانواده چه کنیم؟ آیا باید بکوشیم آن‌ها را به معنای لفظی به جا آوریم، یا آن‌ها را چون کوششی برای مسیحی کردن اخلاق اجتماعی بت‌پرستان زیبا جلوه می‌دهیم؟

«ما باید از کتاب مقدس اطاعت کنیم – البته! پرسش این است که پولس چه می‌خواهد. اینجاست که اصطلاح "لفظی" به میان می‌آید. ما نمی‌توانیم از کتاب مقدس، که مقررات مربوط به بردگی را دربر دارد، به معنای لفظی اطاعت کنیم، زیرا بردگی ممنوع است (هرچند می‌دانم که بردگی هنوز هم رخ می‌دهد، برای مثال در

50. Peppiatt, Lucy. 2020. *Rediscovering Scripture's Vision for Women: Fresh Perspectives*. 88-87. on Disputed Texts. IVP Academic, Downers Grove, Illinois.
51. www.patheos.com/blogs/euangelion/2020/07/lynn-cohick-on-ephesians/#disqus_thread.

قاچاق زنان). ما به‌طور ضمنی می‌پذیریم که پولس اصرار ندارد که در جوامع باید بردگی وجود داشته باشد؛ بلکه به این نیاز می‌پردازد که کلیسا با اعضای خود که برده و برده‌دارند چگونه رفتار کند. ما باید دریابیم که او در مورد روابط انسانی و منش / فضیلت چه می‌خواهد، و سپس آن را در بافت خودمان به کار بندیم. از بخش مربوط به بردگی چنین برداشت می‌کنم که سخن پولس - خدا هیچ‌کس را برتر نمی‌شمارد - به قلب روابط سلطه و سوءاستفاده می‌زند. بردگی بر سلطه، به‌کارگیری زور و ارباب بنا شده بود. هیچ‌یک از این‌ها برای خدا پذیرفتنی نیست، زیرا او همه را هم‌ارزش می‌بیند.

اخلاق اجتماعی بت‌پرستان سلسله‌مراتبی بود، با نظمی از سلطه به سود برتران اجتماعی، ثروتمندان و چیرگان، و کمبودی از جایگاه / احترام اجتماعی برای فقیران. زنی که برده‌دار بود بر بردهٔ مرد خود اقتدار داشت. در این مورد مالکیت بر جنسیت پیشی می‌گیرد. به سبب سلسله‌مراتب اجتماعی چندلایه و پیچیده در جهان رومی، هر کس می‌بایست تسلیم دیگری باشد، و کلید کار این بود که آدم این را درست انجام دهد. امروز ما "انقیاد" را واژه‌ای منفی می‌دانیم، اما در دوران باستان چنین نبود. وقتی پولس از همهٔ ایمانداران می‌خواهد که "تسلیم یکدیگر باشند" (افسسیان 5:21)، آرزو دارد که یکدیگر را چون هم‌ایمان محترم بشمارند، و نه بر پایهٔ ارزش اجتماعی‌ای که جامعه بر حسب تصادف به ایماندار داده است. شوهری که همسرش را با ازخودگذشتگی دوست بدارد، چنانکه مسیح برای کلیسایش کرد، برای جهان غریبه‌ودی انقلابی بود. پولس متقابل بودن، با هم بودن و دوسویگی را وارد ازدواج می‌کند، زیرا شوهر همسرش را چنان می‌بیند که گویی بدن خود اوست. در اینجا به‌طور ضمنی گفته می‌شود که زن نیز شوهرش را چنان می‌بیند که گویی بدن خود اوست. پولس این را در اول قرن‌تین 1:7-4 می‌نویسد، آنجا که می‌گوید مرد بر بدن خود اقتدار ندارد، بلکه همسرش دارد. وقتی نخست دریابیم که چه نوع محبت متقابل و ازخودگذشته‌ای باید نشانهٔ ازدواج باشد، و دریابیم که در آن زمان هر کس، به‌عنوان بخشی از فرهنگ آن روزگار، برای حرمت نهادن به دیگران منقاد کسی بود، می‌توانیم نگاهی تازه به آن آیهٔ مناقشه‌برانگیز داشته باشیم که در آن به معنای لفظی آمده است: "زن نسبت به شوهران خود، چنانکه نسبت به خداوند" (5:22). خوانندهٔ دقیق متوجه خواهد شد که فعل را از قلم انداخته‌ام، اما در واقع این پولس است که فعل را حذف می‌کند. یا دقیق‌تر بگوییم، فعل را از آیهٔ پیشین می‌گیرد، که در آن خواسته می‌شود همهٔ ایمانداران از روی حرمت / خشیت نسبت به مسیح تسلیم یکدیگر باشند».

5.1.4 دلیل انقیاد متقابل

کریگ کینر (Craig Keener)، الهی‌دان و مفسر برجسته، در آغاز نوشته خود دربارهٔ جدول وظایف خانواده در افسسیان 5 اندکی طنزآمیز می‌نویسد⁵²: «گاهی پولس بدنام می‌شود. روایت‌های بردگان پر است از احساسات بردگان پیشین که عیسی را دوست داشتند اما از پولس بیزار بودند، زیرا برده‌داران پیوسته افسسیان 6:5 را نقل می‌کردند: "ای بردگان، از اربابان خود اطاعت کنید". آنچه برده‌داران نقل نمی‌کردند، باقی متن بود که در ادامه می‌گوید: "ای اربابان، شما نیز با ایشان همین‌گونه رفتار کنید" (6:9). یعنی اگر بردگان باید از اربابانشان اطاعت کنند، پس اربابان نیز باید از بردگانشان اطاعت کنند!

آیا کسی در قرن اول پولس را در این نکته به معنای لفظی گرفت؟ احتمالاً نه. اما این چیزی را تغییر نمی‌دهد که آنچه او برآستی گفت، یکی از رادیکال‌ترین دیدگاه‌ها بر ضد بردگی در روزگار خود را بیان می‌کرد. او از سرنگونی خشونت‌آمیز این نهاد سخن نگفت؛ حتی شورش‌های ناکام بردگان در روزگار او نیز هرگز چنین کوششی نکرده بودند. اما او از اخلاقی سخن گفت که از نظریهٔ صرف فراتر می‌رفت.

برخی از فیلسوفان رواقی نخستین از برابری انسان‌ها دفاع کرده بودند، اما رواقیان از این موضع عقب نشسته بودند، و کسانی که توانش را داشتند برده داشتند. پولس در اصل با رواقیان هم‌رأی بود: او تأیید کرد که بردگان و برده‌داران در آسمان یک خداوند دارند (افسسیان 6:9). اما رهنمود او، "با ایشان همین‌گونه رفتار کنید"، از نظریه فراتر می‌رود و به عمل می‌رسد.

این تصادفی نیست، لغزش زبانی پولس یا لغزش قلم کاتبش نیست. پولس کل بخش جدول وظایف خانوادهٔ خود را در چارچوب انقیاد متقابل قرار می‌دهد. می‌پرسید جدول‌های وظایف خانواده چیست؟

ارسطو، اندیشمند یونانی، در اثر خود دربارهٔ کشورداری بخش بزرگی دربارهٔ نقش خانواده داشت. در آن به سرپرست مرد خانوار دستور داد که بر همسر، فرزندان و بردگانش فرمان براند. اندیشمندان بعدی همین الگو را، اغلب با همان ترتیب، برگرفتند. از آنجا

52 - www.cbeinternational.org/resource/article/mutuality-blog-magazine/case-mutual-submission-ephesians-5. وبسایت www.cbeinternational.org منابع خوبی دربارهٔ موضوع نقش زن و مرد در کلیسا عرضه می‌کند. شعار این وبسایت این است: زنان و مردان با هم رهبری می‌کنند و چون برابران خدمت می‌کنند.

که روم بدگمان بود که گروه‌های دینی اقلیت این ارزش‌های سنتی را سست می‌کنند، چنین گروه‌هایی اغلب می‌کوشیدند پابندی خود را به ارزش‌های رومی تأیید کنند.

پولس مجموعه‌ای از جدول‌های وظایف خانواده را با همان ترتیب ارسطو عرضه می‌کند: رابطه سرپرست مرد خانوار با همسران، فرزندان و بردگان. ممکن است پولس مانند عضوی از یک اقلیت دینی بیندیشد – هرچه باشد، او از زندان رومی می‌نویسد و احتمالاً در روم به سر می‌برد (افسسیان 1:3؛ 4:1؛ 6:20).

اما پولس فرمول رایج را تغییر می‌دهد. به جای اینکه تنها مردانی را خطاب کند که برده دارند، زنان، فرزندان و بردگان را نیز خطاب می‌کند که بخش بزرگ‌تری از کلیسا را تشکیل می‌دادند. (در کلیساهای شهری پولس، بردگان بردگان خانگی بودند که آزادی بیشتری داشتند و بیش از بردگان دیگر فرصت آزاد شدن می‌یافتند. با این حال همچنان برده بودند.)

افزون بر این، او هرگز به ارباب مرد خانه دستور نمی‌دهد که فرمان براند. به جای آن، او باید همسرش را دوست بدارد و با فدا کردن جان‌ش برای او به او خدمت کند (5:25). نباید فرزندانش را به خشم آورد (6:4) و باید با بردگان چون هم‌خدمتان خدا رفتار کند (6:9).

مهم‌تر از همه اینکه پولس کل فهرست رهنمودهای خود (5:21-6:9) را با فراخوان به انقیاد متقابل در چارچوب می‌گیرد: منقاد یکدیگر بودن (5:21)، حتی در برابر بردگان (6:9). این تسلیم را در بافتی تازه قرار می‌دهد: نمونه و تعلیم خداوند ما، که همه ما را دعوت کرده است تا به یکدیگر خدمت کنیم (مرقس 10:42-45؛ نک. یوحنا 13:14-17، 34-35؛ غلاطیان 5:13-14).

برخی مردان امروز دوست دارند افسسیان 5:22 را ("ای زنان، منقاد شوهران خود باشید") بیرون از بافتش نقل کنند، همان‌گونه که برده‌داران افسسیان 6:5 را نقل می‌کردند.

اما در یونانی در 5:22 هیچ فعلی نیست. فقط می‌گوید: "ای زنان، نسبت به شوهرانتان". البته نمی‌گوید: "ای زنان، با شوهرانتان هر چه می‌خواهید بکنید." دستور زبان یونانی فرض را بر این می‌گذارد که فعل را از آیه پیشین بگیریم، و آن فعل "منقاد بودن" است. اما چون فعل از 5:21 گرفته می‌شود، نمی‌تواند معنایی جز معنای آن در

5:21 داشته باشد. انقیاد همسر صرفاً نمونه‌ای از انقیاد متقابل است؛ همان‌گونه که شوهر جان خود را برای همسرش فدا می‌کند.

برخی اعتراض می‌کنند: «اما انقیاد صریحاً فقط برای همسر است!» آه، اما فرمان محبت کردن نیز صریحاً فقط برای شوهر است (5:25). با این حال می‌فهمیم که همه مسیحیان باید یکدیگر را دوست بدارند (5:2) و همه مسیحیان باید تسلیم یکدیگر باشند (5:21). هرچند پولس نمی‌کوشد همه موقعیت‌ها را پوشش دهد، اما به ما اصلی کلی می‌دهد درباره اینکه چگونه باید با یکدیگر زندگی کنیم: به منافع دیگری توجه کنیم، به یکدیگر گوش دهیم و دیگران را بیش از خودمان دوست بداریم.»

5.1.5 رهنمودهایی برای زندگی مسیحی – امروز

پس آنچه جدول‌های وظایف خانواده نامیده می‌شود نمی‌تواند هر موقعیت زندگی را دربر گیرد و برای آن رهنمودهای مشخص بدهد. اما رهنمودهایی هست که همیشه و همه‌جا معتبرند. «ما درباره این جدول‌های وظایف خانواده می‌اندیشیم، درباره اینکه کتاب مقدس چگونه چارچوبی برای زندگی مسیحی در جامعه به دست می‌دهد. اما ممکن است این جدول‌ها برای بسیاری به‌سادگی بی‌ربط باشند، زیرا هیچ شباهتی به وضعیت زندگی خودشان ندارند. اگر کسی تنها زندگی می‌کند، به‌تنهایی فرزندانش را بزرگ می‌کند، یا با جمعی از دوستان زندگی می‌کند، چنانکه در غرب اغلب چنین است، جدول‌های وظایف خانواده چیزی به زندگی جمعی او نمی‌افزایند. افزون بر این، فرض ما این است که مسیحیان برده نخواهند داشت. پس برده‌ای در کار نخواهد بود، و شاید شوهری، همسری و فرزندی هم نباشند. ممکن است در خانوار فقط مردان یا فقط زنان باشند، چنانکه قرن‌هاست در جماعت‌های دیرنشین چنین است. در این بافت‌ها زندگی مسیحی نه با نظم خانوار، بلکه با انبوهی از رفتارهای «یکدیگر» شکل خواهد گرفت. 59 آیه از این دست در عهد جدید هست که در آن‌ها همه مسیحیان پیش از هر چیز فراخوانده می‌شوند تا «یکدیگر را دوست بدارند»، ببخشند، دلگرم کنند، در صلح زندگی کنند، یکدیگر را تحمل کنند، منقاد یکدیگر باشند، برای یکدیگر دعا کنند، هر چه دارند با هم سهیم شوند، از یکدیگر نفرت نداشته باشند، به یکدیگر تهمت نزنند، دروغ نگویند، یکدیگر را نگزند و نبلعند. مسیحی متأهل و پدر یا مادر مسیحی نیز به این آیه‌های «یکدیگر» مقیدند و باید پیش از هر چیز با اندرز «محبت متقابل» شکل

گیرند.»⁵³

5.1.6 زن در خانه باستانی

برای آنکه واقعیت زندگی در خانه باستانی ملموس شود، توصیف زیر از زنان، به‌ویژه کنیزان، هشیارکننده است: «همچنین مهم است اشاره کنیم که در بررسی زندگی زنان در کلیساهای خانگی، هم شواهدی از نقش رهبری، سهمیم بودن و مشارکت زنان در زندگی جمعی در همه سطوح یافته‌ایم و هم شواهدی از بی‌قدرتی و رنج زنان. زنان مسیحی نخستین از بسیاری از سرنوشت‌ها و موقعیت‌های هولناکی که زنان در آن دوران با آن روبه‌رو بودند، رهایی نیافتند. توجه ما به‌ویژه به تنگنای بی‌قدرت‌ترین زنان در این نظام معطوف شده است، چه یهودی، چه مسیحی، چه دیگران: کنیزان. جامعه بردگی بنا شده بود و بدون آن نمی‌توانست وجود داشته باشد. بیشتر خانوارها، هر قدر هم ساده بودند، تا اندازه‌ای بر کار بردگان استوار بودند. در دسترس بودن جنسی بردگان برای صاحبانشان و برای همه کسانی که صاحبانشان آنان را در دسترسشان می‌گذاشتند، امری بدیهی بود. کنیزان مسیحی در سن باروری لابد اغلب در موقعیت‌هایی تقریباً ناممکن قرار می‌گرفتند، زیرا به آنان تعلیم داده می‌شد که بر پایه یک قانون اخلاقی مسیحی زندگی کنند، و اغلب برایشان ناممکن بود که چنین کنند. برای مثال نمی‌توانیم رد کنیم که برای برخی از آنان پاکدامنی و وفاداری به فرزندان خودشان و به پدر فرزندانشان ناممکن بود، و اینکه برای برخی از کنیزان درمانده که عضو گروه‌های کلیسایی بودند، و به‌ویژه اگر در مالکیت غیرمسیحیان بودند، رها کردن نوزاد همچون ضرورتی برای بقا جلوه می‌کرد. امیدواریم که زندگی در خانوار ایماندار متفاوت بوده باشد، اما هیچ شاهد محکمی بر این نیست، و شواهد فراوانی هست که کل اهل خانه اغلب با هم به ایمان تازه نمی‌گرویدند. احتمالاً بسیاری از بردگان مسیحی در خانوارهایی عمدتاً غیرمسیحی بودند که زندگی ایمانی‌شان برآستی سخت بود».⁵⁴

تسلیم یا انقیاد بی‌اجبار و داوطلبانه در برابر عیسی مسیح و در برابر هر کسی که شاگرد اوست، نشان می‌دهد عیسی چگونه است. ذات خود خدا آشکار می‌شود وقتی برده‌دار منقاد برده می‌شود و شوهر منقاد همسر – و برعکس. اما در تسلیم متقابل، دلیل آن دیگر نمی‌تواند تفاوت سلسله‌مراتبی باشد. این در جهان (آن روزگار) هنجار است و رفتاری واجب. اما در پادشاهی خدا چنین نیست. از این رو تسلیم زن به شوهرش هیچ ربطی به رابطه‌ای سلسله‌مراتبی ندارد. ویژگی تسلیم این است که آدم با وجود

Osiek, Carolyn, 2006. A Woman's Place: House Churches in Earliest Christianity, 127. 54

برابری نگرش تسلیم را برمی‌گزیند، و نه به این دلیل که سلسله‌مراتبی آن را به هر حال طلب می‌کند.

در پایان این نکته را می‌گوییم که این دوران باستان نه تنها از نظر تاریخی بی‌نهایت دور به نظر می‌رسد، بلکه ما در غرب، در آلمان، در زمانی چنین متفاوت، آزادتر، ساده‌تر، امن‌تر، و براستی از بسیاری جهات پربرکت زندگی می‌کنیم. جدول‌های وظایف خانواده را برای خودمان چگونه بخوانیم؟ آیا امروز می‌توان آن‌ها را به معنای لفظی به اجرا گذاشت؟ چگونه آن‌ها را به کار ببندیم؟

5.2 سر و تسلیم: افسسیان 5

وقتی پولس به آسیای صغیر، یونان و ایتالیا رفت، با فرهنگ‌هایی تماس یافت که به زنان به گونه‌ای می‌نگریستند که با آنچه امروز در غرب برای ما آشناست کاملاً فرق داشت. پس باید بکوشیم سخنان پولس را دربارهٔ ازدواج، خانواده و نقش زنان در پرتو وضعیت آن روزگارشان و رفتاری که با آنان می‌شد ببینیم.

متن کلاسیک برای سر بودن مرد افسسیان 5 است. پولس روشن و بی‌ابهام می‌گوید که شوهر سر همسرش است و زن باید منقاد او باشد:

[افسسیان 5:22-33، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی [Elberfelder] ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چون تسلیم خداوند. زیرا شوهر سر زن است، چنانکه مسیح نیز سر جماعت است؛ او نجات‌دهندهٔ بدن است. اما چنانکه جماعت منقاد مسیح است، همچنین زنان نیز در همه چیز منقاد شوهران خود باشند.

ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید، چنانکه مسیح نیز جماعت را دوست داشت و خود را برای آن فدا کرد، تا آن را تقدیس کند و با شستشوی آب به وسیلهٔ کلام پاک سازد، تا جماعت را پر جلال به خود عرضه کند، بی‌لکه و بی‌چین یا هیچ چیزی از این قبیل، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد. همچنین شوهران موظفاند زنان خود را مانند بدن‌های خود دوست بدارند. کسی که زن خود را دوست می‌دارد، خود را دوست می‌دارد. زیرا هیچ‌کس هرگز از جسم خود نفرت نداشته است، بلکه آن را می‌پروراند و از آن مراقبت می‌کند، چنانکه مسیح نیز جماعت را. زیرا ما اعضای بدن او هستیم، از جسم او و از استخوان‌های او. «از این رو انسان پدر و مادر را ترک خواهد کرد و به زن خود خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند بود.» این راز

بزرگ است؛ اما من آن را دربارهٔ مسیح و جماعت می‌گویم. با این حال، هر یک از شما نیز زن خود را مانند خویشتن دوست بدارد؛ و اما زن، از شوهر خود بترسد.

پولس به کولسیان می‌نویسد:

[کولسیان 3:18-19، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید و با ایشان تلخی مکنید.

5.2.1 سَر

در افسسیان 5 سَر انسان (به یونانی: *kephale*) به معنای مجازی و استعاری، اندام رهبری است. در این بخش از متن، مانند جاهای دیگر نامه، سَر نماد برتری، والایی و فرمانروایی است.

شایان توجه است که این کارکرد سَر، یعنی فرمان راندن، رهبری کردن و تصمیم گرفتن، حتی با یک کلمه هم ذکر یا طلب نمی‌شود. اگر رهنمودهای مشخص خطاب به مردان را برجسته کنیم، می‌فهمیم کدام کارکردها سَر بودن را تعریف می‌کنند و کدام نه:

1. با این حال، هر یک از شما نیز زن خود را مانند خویشتن دوست بدارد.

2. او نجات‌دهنده (رهانده) بدن است، مانند مسیح.

3. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید، چنانکه مسیح نیز جماعت را دوست داشت و خود را برای آن فدا کرد.

4. همچنین شوهران موظف‌اند زنان خود را مانند بدن‌های خود دوست بدارند.

در این بخش از متن، بیشتر آیه‌ها دربارهٔ مردان است و تنها 3 آیه دربارهٔ زنان. اینکه پولس اقتدار سَر را توصیف یا طلب نمی‌کند، لابد با قصدی همراه است. او این را به‌سادگی فراموش نکرده است. در ادامه بیشتر در این باره خواهیم گفت.

5.2.2 خانواده در دوران باستان

در این باب 5 و در آغاز باب 6 سخن دربارهٔ زن و شوهر است. سپس دربارهٔ پدران و فرزندان، و دربارهٔ بردگان و اربابان. این افراد – می‌توان پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها یا پدر و

مادر همسر، خواهران و برادران مجرد و عمه‌ها و خاله‌ها و عموها و دایی‌ها را نیز به آنان افزود - خانه، یعنی خانواده گسترده را تشکیل می‌دهند (نک. فصل 5.1). جامعه، برخلاف امروز، با خانواده‌های کوچک شناخته نمی‌شد. زیر یک سقف تمام خانه زندگی می‌کرد. به شکل پدرسالاری. پدر، که در هر حال مردی بود، در خانه مقام برتر را داشت. نه تنها بر همسر خودش.

این بافت اجتماعی خانواده (گسترده) مکاشفه پولس نیست، بلکه امر عادی روزگار اوست. او الگوی تازه یا بهتری برای خانواده طراحی نمی‌کند، بلکه «الگوی رفتاری» تازه‌ای.

نظم سلسله‌مراتبی مراتب که در اینجا توصیف شده، الگوی آرمانی نیست - حتی اگر او آن را با مسیح و کلیسا مقایسه می‌کند -، بلکه پیامد سقوط است. پدرسالاری بخشی از تحقق سخنان مجازات خطاب به زن است، که مرد بر زن حکمرانی خواهد کرد.

مقایسه مسیح و کلیسا با شوهر و همسر، تصویری آموزشی است، یک تمثیل. تصویری که مرد را مسئول می‌کند، وقتی با سر، با مسیح، مقایسه می‌شود. و تصویری که درست سلسله‌مراتب را در مقام نخست نمی‌گذارد، وقتی سخن از رابطه مسیح و کلیسا و رابطه همسر و شوهر است. در این تصویر سخن از یگانگی، سهمیم بودن، تأمین و بیش از همه از محبت است.

شاید این تمثیل دو لایه داشته باشد، که برای زمان نگارش مهم‌تر یا مناسب‌تر بود تا امروز. از یک سو این تصویر تقسیم نقش‌های آن روزگار را برمی‌گیرد، اما برای آنکه همزمان آن را از نو تعریف کند.

5.2.3 به معنای لفظی گرفتن؟

آیا می‌توانیم تصویری سلسله‌مراتبی از سر و بدن را به معنای لفظی به امروز منتقل کنیم؟ آیا پولس در اینجا هنجار زندگی زناشویی و خانوادگی را توصیف می‌کند؟ مقایسه می‌کنم که او در بافت اهل خانه، فرزندان و بردگان را چگونه توصیف می‌کند. او می‌گوید:

[افسسیان 6:1-4، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا این درست است. «پدر و مادر خود را

حرمت بدار»، که نخستین حکم با وعده است، «تا تو را نیکویی باشد و بر زمین عمر طولانی داشته باشی.»

و ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید، بلکه آنان را در تأدیب و اندرز خداوند بپرورید.

این سخنان برای ما امروز چیزهای مهمی برای گفتن دارند. اما این پرسش رواست که فرزندان در آن زمان و امروز تا چه سنی زیر اقتدار والدین هستند. پدر بر فرزندانش اقتداری بسیار بیشتر از امروز داشت. امروز فرزندان را برای استقلال تربیت می‌کنند. شایان توجه است که برای این رابطه نیز از محبت سخن نمی‌رود. نه از سوی والدین و نه از سوی فرزندان.

در مورد بردگان نیز وضعیت، خدا را شکر، کاملاً دگرگون شده است، اما این در این متن بیان نمی‌شود:

[افسسیان 6:5-9، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] ای غلامان، از اربابان جسمانی خود با ترس و لرز، در سادگی دل خود، اطاعت کنید، چنانکه از مسیح؛ نه با خدمت پیش چشم، چون کسانی که خشنودی انسان‌ها را می‌جویند، بلکه چون غلامان مسیح، که اراده خدا را از دل به جا می‌آورید و با نیت نیکو خدمت می‌کنید، چنانکه برای خداوند و نه برای انسان‌ها، زیرا می‌دانید که هر کس هر کار نیکویی بکند، پاداش آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام باشد خواه آزاد. و ای اربابان، شما نیز با ایشان همین‌گونه رفتار کنید و از تهدید دست بردارید، زیرا می‌دانید که خداوند ایشان و خداوند شما در آسمان‌هاست و نزد او هیچ طرفداری نیست.

چه کسی می‌تواند این سخنان را به معنای لفظی زندگی کند؟ منتقل کردن آن‌ها به عنوان حکمی بی‌زمان به رابطه امروزی کارفرما و کارگر شکست خواهد خورد. ممکن نیست! بردگی به شکل دوران باستان دیگر وجود ندارد. اینجا نیز پولس بر ضد بی‌عدالتی بردگی برنمی‌خیزد، بلکه به نگرش کسانی می‌پردازد که درگیر آن‌اند و به وسیله انجیل انسان‌هایی تازه شده‌اند. مسیحیان رابطه کاری خود را تنها با این رهنمودها سامان نمی‌دهند. آنان سخنان دیگری از عیسی و سخنان دیگری از خدا را نیز به عنوان معیاری برای امروز به آن خواهند افزود.

مشابه همین دربارهٔ رفتار ما در برابر حکومت‌هایمان صادق است. پولس و پطرس تسلیم در برابر این مراجع اقتدار را می‌طلبند. حتی اگر این شکل‌های حکومت و حاکمانشان هر چیزی باشند جز آرمانی. به همان اندازه غیرآرمانی که پدرسالاری، که بردگی، و که رفتاری که در دوران باستان با کودکان می‌شد.

وقتی پولس رهنمودهایی می‌دهد که در ساختارهای اجتماعی مانند خانواده و کار معتبرند، تنها می‌تواند از آنچه می‌شناخت و در روزگارش عادی بود آغاز کند. او به مسیحیان قرن بیست و یکم نمی‌نوشت! با این حال این کلام خداست که برای ما هنجاری الهی است.

این متن‌ها دربارهٔ اینکه وضعیت آرمانی نیست چیزی نمی‌گویند. چیزهایی که از دیدگاه امروز مهم‌اند مطرح نمی‌شوند. ما باید آن‌ها را بر وضعیت امروز به کار بندیم. همهٔ خوانندگان کتاب مقدس و همهٔ وفاداران به کتاب مقدس ناخودآگاه آن را به زمانهٔ ما منتقل می‌کنند، حتی آنان که گمان می‌کنند همه چیز را به معنای لفظی می‌گیرند.

به رهنمودهای خطاب به شوهران و رفتار همسران بازگردیم. اینجا نیز، درست مانند مورد اربابان و بردگان، ممکن نیست آن را به معنای لفظی به امروز منتقل کنیم.

کسی که بخواهد این رهنمودها را به اجرا بگذارد، باید اوضاع دوران باستان را دوباره زنده کند. فهم امروزی ما از ازدواج، حتی فهم مسیحیان محافظه‌کار و وفادار به کتاب مقدس، چنان از دوران باستان دور است که ادعای اینکه این عیناً برای امروز معتبر است، برآستی خطرناک است. زیرا کدام زن «در همه چیز منقاد» شوهرش است؟ کدام زن از شوهرش می‌ترسد؟ اینجا منظور بیش از احترام صرف است. نمی‌توانیم با کم‌رنگ کردن یا کوچک جلوه دادن برخی واژه‌ها و به نحوی جور کردن آن‌ها با قرن بیست و یکم، از زیر بار آن شانه خالی کنیم. اگر کسی بخواهد آن را به معنای لفظی اجرا کند، پس باید کامل و تمام، همان‌گونه که نوشته شده است. شاید این در فرهنگ‌هایی که به شدت رنگ پدرسالاری دارند ممکن و لازم باشد، هرچند هرگز با آرمان خدا مطابقت ندارد. در آنجا بسیاری از زنان در سنت‌های خانوادگی به ارث رسیده گرفتارند. آنان اغلب نمی‌توانند از حقوق بنیادین خود بهره‌مند شوند، و فرزندان‌شان بی‌دفاع در دست پدرسالاری‌اند.

از این متن، اگر آن را به معنای لفظی یا ظاهرگرایانه تفسیر کنیم، تسلیمی سلسله‌مراتبی از همسر به شوهر نتیجه می‌شود. این با کل تصویر کتاب مقدسی و با

کاربرد آن در شرایط زندگی امروز سازگار نیست.

5.2.4 بافت‌مندسازی

مسیحیان محافظه‌کار با بدگمانی به این واژه می‌نگرند. اما معنای آن چیزی نیست جز توصیف کار فکری برای اینکه چگونه می‌توانیم امروز اندیشه‌های خدا را در زمانه کاملاً متفاوت خود زندگی کنیم. می‌توان آن را وفاداری به کتاب مقدس نامید.

وقتی سخن از انقیاد زن در همه چیز است، پولس دقیق‌تر توضیح نمی‌دهد که این به چه معناست. هیچ مورد خاص و هیچ مثالی توصیف نمی‌شود. چگونه باید این را بفهمیم؟ آیا زن باید خشونت خانگی را بپذیرد؟ آیا باید همیشه برای رابطه جنسی آماده باشد؟ آیا مرد درباره همه چیز تصمیم می‌گیرد؟ همه موافقت خواهیم کرد که مرزهایی هست و اینکه «در همه چیز» نه آن زمان و نه امروز نمی‌تواند به معنای همه چیز باشد. واقعیت این است که زنی که در دوران باستان تسلیم شوهرش نمی‌شد (هر چه این در جزئیات می‌توانست باشد)، شهادت بدی برای انجیل بود.

پولس پیامی روشن برای مردان دارد. سخنانی که پیش‌تر هرگز چنین شنیده نشده بود: توجهی بی‌قیدوشرط و از سر محبت به همسر، پروردن و مراقبت از او مانند خویشتن. اگر این به کار بسته می‌شد، از دل پدرسالاری می‌توانست «پدرسالاری محبت» پدید آید. در عمل زندگی زن‌ناشویی، محبت پایان تسلیم است. زیرا محبت هیچ چیز را به زور نمی‌گیرد، بلکه در هم‌رأیی متقابل زندگی می‌کند. شوهر پرمحبت اراده همسرش را زیر پا نمی‌گذارد. مردانی هم که به تسلیم سلسله‌مراتبی همسر باور دارند، سرانجام همین‌گونه رفتار خواهند کرد. محبت و احترام متقابل بر تسلیم یا انقیاد برتری دارد! پولس در این متن نخستین گام بزرگ را برای بیرون آمدن از پدرسالاری برمی‌دارد. همان‌گونه که لغو بردگی تا مدت‌ها رخ نمی‌داد، درباره ازدواج نیز همین صادق است، که تا مدت‌ها به شکلی برابر زیسته نشد.

بافت‌مندسازی همیشه لازم است. کتاب مقدس برای موقعیت‌هایی رهنمود می‌دهد که امروز دیگر وجود ندارند. برای موقعیت‌هایی که تنها در زمانه (پسا)مدرن ما پدید آمده‌اند رهنمود نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد. آن زمان نه خانه سالمندان بود، نه دموکراسی‌هایی مانند امروز، نه اینترنت، نه پزشکی بسیار پیشرفته و عمرفرا و مانند این‌ها. در این عرصه‌ها چگونه رفتار کنیم؟ می‌کوشیم جهت خود را از کتاب مقدس، از عیسی و از فرمان محبت به همسایه بگیریم.

5.2.5 یک بار دیگر: سر

سر یک استعاره است، مقایسه‌ای که پولس آن را بر رابطه زناشویی به کار می‌برد. واژه سر می‌تواند به معنای سرچشمه، منشأ یا دهانه رود باشد. بیشتر به معنای سر واقعی بدن. اما همچنین به معنای تقدم و برتری.

پولس در نامه به افسسیان توضیح می‌دهد که سر چه معنایی دارد. در 1:22 مسیح برخاسته و بر تخت نشانده شده، سر بر همه قدرتها و موجودات در کیهان است:

[افسسیان 1:22-23، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] خدا همه چیز را زیر پاهای او منقاد ساخت و او را چون سر بر همه چیز به جماعت داد، که بدن اوست، پُری اوست که همه را در همه پر می‌سازد.

مسیح چون سر بر همه چیز بالاترین جایگاه افتخاری را دارد که می‌تواند وجود داشته باشد. کلیسا چون بدن به این سر بخشیده شده است. نه اینکه او چون سر بر کلیسا حکمرانی کند، نه، بلکه کلیسا جایگاه او بر فراز همه چیز را با او سهیم است. در یگانگی سر و بدن، این «مسیح (کامل)» است. همان‌گونه که حوا از آدم گرفته شد و آدم همراه با او، چون یک تن، تازه کامل شد، تا سپس با هم مأموریت آفرینش را به انجام رسانند.

در 4:15-16 بدن به سوی سر رشد می‌کند و تأمین و بنای روحانی را از درون سر دریافت می‌کند (از او، از سر؛ نیز نک. کولسیان 2:19):

[افسسیان 4:15-16، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] بیایید در همه چیز به سوی او رشد کنیم که سر است، یعنی مسیح، که از او تمامی بدن، به‌خوبی به هم پیوسته و به‌وسیله هر مفصل تأمین متصل، ... رشد بدن را برای بنای خود در محبت پدید می‌آورد.

این استعاره بر تأمین بدن به‌وسیله سر تأکید می‌کند. تصویر سر در رابطه مسیح و کلیسا بر تسلیم سلسله‌مراتبی تأکید نمی‌کند، و در رابطه شوهر و همسر نیز نه. این الگویی است برای مرد تا همان باشد که مسیح برای کلیساست: تأمین‌کننده او، نه فرمانروای او.

ضمناً شستن زن با آب کار بردگان بود. پولس در جابه‌جا کردن نقش‌ها بی‌اندازه پیش می‌رود: اکنون سر حتی مانند برده است، زیرا شستشو در غسل آب را انجام می‌دهد (5:26).

باگردیم به واقعیت زندگی در قرن اول: در آن زمان زنان بسیار جوان‌تر از مردان بودند. برخی در 12 سالگی شوهر داده می‌شدند. از نظر سنی، مرد طبعاً در نقش قوی‌تر بود. وقتی در این محیط فرهنگی و اجتماعی تسلیم انتظار می‌رفت، این برای زنان به‌طور کلی تازگی نداشت. و با اختلاف سنی زیاد، مردان خودبه‌خود سر، و به‌نوعی ارباب زنان می‌شدند.

امروز نزد ما وضع فرق می‌کند. وقتی زن و شوهر در محبت و تسلیم متقابل با هم از پس زندگی برمی‌آیند و خانواده‌ای تشکیل می‌دهند، دیگر نیازی به تسلیم یک‌سویه زن نیست. بارها این پرسش را از زوجها پرسیده‌ام. آنان نمی‌توانستند به این پرسش پاسخ دهند که این تسلیم، آن‌گونه که پولس در افسسیان 5 توصیف می‌کند، امروز یا در ازدواجشان دقیقاً چه معنایی می‌تواند داشته باشد. ساده‌انگاری است که آن را به تصمیم‌های مهمی محدود کنیم که سرانجام مرد می‌گیرد و مسئولیتشان را نیز بر عهده می‌گیرد. نه، زوج‌هایی که از آنان پرسیدم، تصمیم‌ها را، به‌ویژه تصمیم‌های مهم را، با هم در حضور خداوند می‌گیرند. یک بار یکی از دیگری پیروی می‌کند و بار دیگر برعکس. این نگرش و این شیوه، تصویر سر و بدن را خدشه‌دار نمی‌کند.

محبت بی‌خودانه و فداکارانه، همان‌گونه که مسیح کلیسا را دوست داشت، معیار تازه انجیل است. همین است که تفاوت را پدید می‌آورد؛ تفاوتی که می‌بایست مانند دانه‌ای، آهسته اما توقف‌ناپذیر، بت‌پدرسالاری را در ازدواج‌های مسیحی بشکافد. این تازه است. این رخنه آسمان در جهانی سقوط کرده است. با این حال پولس در رهنمودهایش پدرسالاری را بر جا می‌گذارد و صریحاً از آن انتقاد نمی‌کند. بنابراین برای آن روزگار، تصویر سر به‌عنوان مرجع اقتدار با وضعیت خانه و ازدواج جور درمی‌آید. حتی اگر این آرمان مطابق با آفرینش نباشد، آن‌گونه که در پیدایش 1 و 2 توصیف شده است.

زندگی در مقام سر، در مقام شوهر، یعنی رهبری کردن، مسئولیت پذیرفتن، پشتیبان همسر خود بودن، برای او حاضر بودن. همه چیز را با او سهیم شدن. این سلسله‌مراتب نیست! این یک همراهی دونفره است، یک تیم. سر بودن بدون سلسله‌مراتب نه تنها ممکن است، بلکه طرح و راه تحقق عملی آن است.

«نقشِ سَر»، سَر بودن، «مقامِ سَر» به پیروی از الگوی مسیح، محبت، تأمین و حمایت است - پیشاپیش رفتن. نیرویی است که آدم خود را به آن می‌سپارد، و با هم بودنی که نه به انفعال، بلکه به فعالیت و همچنین به فداکاری متقابل می‌انجامد.

تصویری خشک و یک‌سویه از سَر و بدن را به هر حال نمی‌توان بر هر ازدواجی به یک شکل به کار برد، زیرا انسان‌ها بسیار متفاوت‌اند. استعارهٔ سَر و بدن پیش از هر چیز از یگانگی، از اشتراک و نه کم‌اهمیت‌تر از همه، از محبت سخن می‌گوید.

5.2.6 نتیجه‌گیری‌ها

پولس از یک سو تصویر پدرسالارانه از ازدواج و خانواده را بی‌انتقاد بازتاب می‌دهد. از سوی دیگر آن را از بنیاد دگرگون می‌کند. اقتدارِ عملی در پدرسالاری به فرمان محبت تبدیل می‌شود، چنانکه راه کهنه رها می‌شود. اگر شوهر همان‌گونه که پولس می‌گوید محبت کند، انقیاد یک‌سویهٔ زن دیگر موضوعی نخواهد بود. زیرا محبت مسیح از مرد نیز می‌طلبد که تسلیم شود و در برابر همسرش احترام را زندگی کند.

او این بخش را آغاز می‌کند، یا آن را به بخش پیشین پیوند می‌دهد، با اینکه به همه می‌گوید: تسلیم یکدیگر (در بدن مسیح) باشید! چنین چیزی پیش‌تر هرگز شنیده نشده بود. این سخنان را هرگز نمی‌توان به اندازهٔ کافی برجسته کرد.

سپس پولس نقش سَر را نه چون فرمانروا، نه چون رهبری و نه چون اقتدار توصیف می‌کند. او به این تصویر، آن‌گونه که در نگاه نخست اغلب به معنای برتری توضیح داده می‌شود، جایی نمی‌دهد. سَر حکمرانی نمی‌کند. بی‌قیدوشرط و فداکارانه محبت می‌کند.

پولس در اینجا تصویری آرمانی از ازدواج و خانواده برای همهٔ زمان‌ها توصیف نمی‌کند. او چیزی یکسره تازه را به درون فرهنگی موجود می‌آورد. انجیل بذری است که چیزی تازه می‌آفریند. رهایی از پیامدهای سقوط. دگرگونی‌های رهایی‌بخش سریع رخ نمی‌دهند. ممکن است مدت‌ها سرکوب یا دوباره ویران شوند. گام‌به‌گام پیش می‌رود. گام به گام، در بهترین حالت، چیزی تازه و بهتر می‌روید. آزادی زیستن با حقوق برابر را باید آموخت. ساختارهای اجتماعی هزاران‌ساله در یک دهه شفا نمی‌یابند.

از این رو نباید شگفت‌زده شویم که از پولس و پطرس می‌شنویم که زنان باید تسلیم باشند. این در روزگار آنان به هر حال عادی بود. شوهر ارباب بود. تصمیم‌گیرنده. یک

نهاد. اگر زنانی که ایمان آورده بودند این نگرش رایج را کنار می‌گذاشتند، مایهٔ لغزش می‌شد. انجیل بدنام می‌شد. باید از این جلوگیری می‌شد.

امروز سپاسگزاریم که می‌توانیم حکومت خود را به شیوهٔ دموکراتیک برگزینیم. و نیز اینکه دیگر بردگی وجود ندارد. اینکه از کارگران حمایت قانونی می‌شود. اینکه مرد و زن حقوق برابر دارند. اینکه تنبیه بدنی ممنوع است و از کودکان محافظت می‌شود. این‌ها در نهایت پیامدهای انجیل‌اند، میوه‌ای که بذرش را عیسی، آن دوازده تن و پولس 2000 سال پیش کاشتند.

صد سال پیش **کاترین بوشنل (Katharine Bushnell)**، پزشک و مبلغ در چین که به زبان‌های کهن کتاب مقدس نیز تسلط داشت، نوشت: «می‌توانیم دل قوی داریم. تا همین اواخر وجود طبقه‌ای از بردگان ضرورت و بردگی مشروع شمرده می‌شد. گفته می‌شد برخی مردان برده زاده شده‌اند و برخی دیگر ارباب آنان، و جهان بدون این دو طبقه نمی‌توانست ادامه یابد. این سوءتفاهم ترکیده است، و جهان به‌طور کاملاً عادی ادامه می‌یابد. تا وقتی بردگی وجود داشت، مردم گمان می‌کردند در کلام خدا توجیهی برای آن یافته‌اند. اما شمار کسانی که چنین می‌اندیشیدند پیوسته کمتر شد. شمار کسانی که گمان می‌کنند در کلام خدا توجیهی برای حکمرانی مرد بر زن می‌یابند، روزبه‌روز کاهش می‌یابد.»

صدای او به‌زودی دیگر شنیده نشد. از این رو مایهٔ خوشحالی بیشتر است که کتاب او به زبان آلمانی همزمان با این کتاب منتشر شده است (Reformatrischer Verlag، H. C. Beese، هامبورگ، نک. پایان کتاب).

تسلیمی که مطالبه می‌شود و زنان آن را به جا می‌آورند، آنان را به آنجا می‌کشاند که مسئولیتی را واگذارند که می‌توانند و می‌خواهند بر دوش بگیرند. زنان زیر جزم تسلیم ممکن است به انسان‌هایی دلسرد و منفعل تبدیل شوند که توانایی‌ها و دعوت‌هایشان به ثمر نمی‌رسد. اما فراخوان به قوی و «مردانه» بودن، و شجاعانه و فعالانه در ایمان زیستن، برای آنان نیز هست: در خانواده، در کار، در کلیسا و در پادشاهی خدا (اول قرن‌تین 16:13).

به‌عنوان یکی از پیامدهای جانبی دردناک آموزهٔ تسلیم، باید متأسفانه دست‌کم به خشونت خانگی و خشونت جنسی نیز اشاره کرد. این آموزه به‌راستی می‌تواند برای

شوهرانی که نفهمیده‌اند نقش آنان به‌عنوان سر برای زن باید چه باشد، بهانه یا پوششی برای اعمال خشونت شود.

در ازدواج‌های مسیحی محافظه‌کار نیز، دریغاً، خشونت خانگی و تجاوز جنسی وجود دارد. اینجا دیدگاه کتاب مقدس هم‌ارزشی و هم‌رتبگی می‌تواند اثری شفاف‌بخش داشته باشد. می‌تواند زنان را از عذابی که اغلب پنهان می‌ماند بیرون آورد.

5.3 منقاد بودن

از آنجا که بارها و بارها به منقاد بودن اشاره می‌شود، بار دیگر فصلی جداگانه به آن اختصاص می‌دهم.

رهنمودهای خطاب به زنان روشن‌اند و بارها تکرار می‌شوند: آنان باید منقاد شوهران خود باشند! اصطلاح hypotassō به معنای منقاد شدن، تسلیم شدن، تن دادن، تابع بودن و اطاعت کردن است.⁵⁵ درست به این دلیل که این رهنمود با همین عبارت بارها می‌آید، یک بار دیگر به آن می‌پردازم، حتی اگر در نتیجه‌گیری‌هایم تکرار کنم. جایگاه زن تنها موضوعی زناشویی نیست، بلکه به درون جماعت پرستشی نیز اثر می‌کند. خاموشی و تسلیم ظاهراً با هم پیوند دارند (اول قرن‌تین 14:34)، و همچنین منع تعلیم با این رهنمود که زن در تسلیم بیاموزد (اول تیموتائوس 2:11). در این باره بعداً بیشتر خواهم گفت.

بررسی این واژه نشان می‌دهد که در چه بافت‌هایی به کار می‌رود: به‌عنوان فراخوانی به یک نگرش، به‌عنوان نتیجه، و نیز به‌عنوان وضعیتی تحمیلی. همه قدرت‌ها منقاد مسیح شدند. ما زمانی **منقاد** ترس از مرگ بودیم. مسیحیان باید منقاد کسانی باشند که برای دیگران و برای خود آنان در پادشاهی خدا کار می‌کنند. مسیحیان باید تسلیم حکمرانان باشند. کنیزان و غلامان مسیحی باید منقاد اربابان (یا بانوان) خود باشند، همچنین جوان‌ترها منقاد سالخوردگان، و سرانجام هر کس در برابر خواهر و برادر. گستره وسیعی از کاربردها هست، اما در روابط انسانی اندیشه بنیادین همان می‌ماند: دیگری را برتر شمردن و خود را زیر دست او نهادن.

H. Balz – G. Schneider (edd.), *Exegetisches Wörterbuch zum* «Bergmeier, R., ὑποτάσσω. 55. Neuen Testament», Verlag W. Kohlhammer, Stuttgart 2011, 976.

این روشن می‌کند که تسلیم برای مسیحیان، زن و مرد، چیزی بیگانه نیست، بلکه فضیلتی است تمرین‌شده و در عین حال مورد چالش، که می‌توان آن را میوه روح نامید (هرچند مستقیماً چنین فهرست نشده است). در نهایت روابط انسانی تنها با تسلیم کار می‌کند. و این بدون فروتنی و بدون یاری روح القدس ممکن نیست. باید با فروتنی دیگری را از خود برتر بشماریم (فیلیپیان 2:3). الگوی نهایی عیسی است. در عین حال با اقتدار مخالفتی ندارم، که جامعه بدون آن نیز کار نمی‌کند. حکومت‌ها، کارفرمایان، معلمان و والدین به موجب منصب یا نقش خود اقتدار دارند. آیا این درباره رابطه مرد و زن نیز، به‌طور کلی و در ازدواج، صادق است؟ در مورد زنان مسیحی این سخنان پیش روی ماست:

[اول قرن‌تین 14:34، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] زنان در جماعت‌ها خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید.

[افسسیان 5:22، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چون تسلیم خداوند.

[کولسیان 3:18، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است.

[تیتوس 2:5، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] خردمند، پاکدامن، سرگرم کارهای خانه، مهربان، و تسلیم شوهران خود، تا کلام خدا بدنام نشود.

[اول پطرس 3:1، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] همچنین ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، تا اگر بعضی نیز از کلام اطاعت نمی‌کنند، بی‌کلام، به‌وسیله رفتار زنان جذب شوند،

[اول پطرس 3:5، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder] زیرا زنان مقدس نیز که امید خود را بر خدا بسته بودند، در گذشته خود را چنین می‌آراستند و تسلیم شوهران خود بودند:

جالب توجه است که این نوع اندرز در عهد عتیق به این شکل نمی‌آید. نزد عیسی نیز نه. در مسیحیت نخستین این باید چیز مهمی بوده باشد. آیا زنان در آن زمان چنین سرکش، فتنه‌انگیز یا قدرت‌طلب بودند؟ آیا در کمین فرصت بودند؟ نه، پژوهش تاریخ باستان نمی‌تواند این را تأیید کند. افزون بر این، زنان در دوران باستان به هر حال در

نقش منقاد بودند. پس قصد از برجسته کردن چیزی که به هر حال عادی بود، و زنان مسیحی را غافلگیر نمی‌کرد یا آنان را به چیزی بیگانه وادار نمی‌کرد، چیست؟

باید پرسید این تسلیم در چه بود؟ دستورهای مرد در خانه‌داری؟ زنان در این زمینه نسبتاً مستقل کار می‌کردند؛ خانه قلمرو آنان بود، در حالی که مرد در عرصه عمومی بود. از این رو اشاره به کار خانه در تیتوس 2:5. پولس در اول تیموتائوس 5:14 می‌نویسد که بیوه‌زنان جوان‌تر باید خانه را اداره کنند، و واژه «oikodespoteo» را به کار می‌برد که معنایی جز صاحب‌خانه بودن ندارد. آیا شاید به معنای انقیاد در رابطه جنسی است، تا زن همیشه در دسترس باشد؟ وقتی امروز خواسته می‌شود که این رهنمودها به معنای لفظی، یعنی بر پایه معنای اصلی‌شان، به جا آورده شوند، همان پرسش را مطرح می‌کنم: امروز در یک ازدواج این تسلیم در چیست؟ این شیوه رابطه را چگونه می‌توان توصیف کرد و چگونه می‌توان آن را در قرن بیست و یکم در جهان غرب زیست؟ تکرار می‌کنم: با همان قطعیتی که مطالبه می‌شود، نه کم‌رنگ‌شده و نه تعدیل‌شده.

بانی ویلسون (Bunny Wilson) در کتاب خود با عنوان عجیب «Befreit durch Unterordnung» («رهایی از راه تسلیم»)⁵⁶، چنانکه از عنوان برمی‌آید، دفاعیه‌ای پرشور از تسلیم زن به شوهرش ارائه می‌کند. برای او تسلیم به شوهر، حتی در تصمیم‌های آشکارا نادرست، راهی مطابق با خداست که با ایمان و دعا می‌تواند اصلاح شود. او در نمونه‌های فراوانی شرح می‌دهد که این در عمل چگونه است. خود او تجربه‌های زناشویی‌اش را بازگو می‌کند و اینکه خدا چگونه با او سخن گفت و به او نشان داد که در این نگرش دشوار و مناقشه‌برانگیز چه درست است و چه نادرست. فهم کتاب مقدس و تجربه نه به‌ندرت در هم می‌آمیزند. باری، همه ما وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، تجربه‌ها و رویدادهای زندگی‌مان را با خود می‌آوریم. کل کتاب من نیز بی‌تأثیر از تجربه زندگی‌ام و «تصورم از زن» پدید نیامده است و از این رو بی‌طرف یا تعلیم خالص کتاب مقدس نیست. همه کسانی که درباره این موضوع سخن می‌گویند، رنگی از خودشان را با خود می‌آورند. اما برای من پرسش تعیین‌کننده این است که تسلیم بر چه پایه‌ای استوار می‌شود. از ویلسون نقل می‌کنم: «گاه‌گاهی، وقتی من و همسرم اختلاف نظر داریم، او به من می‌گوید: "فکر می‌کنم تو باید تسلیم من شوی، چون دفعه پیش من تسلیم تو شدم. کتاب مقدس در افسسیان 5:21 می‌گوید: 'در ترس خدا تسلیم یکدیگر باشید.' در پاسخ چه بگویم؟

خیالم آسوده است که تنها زنی نیستم که کوشیده است با افسسیان 5:21 حرف خود را به کرسی بنشاند. نخستین باری را به یاد دارم که این آیه را در برابر شوهرم به کار بردم؛ او در پاسخ، در کتاب مقدس به دنبال جوابی گشت. بیایید به آیه‌ای که همسران به آن استناد می‌کند و آیه بعد از آن نگاه کنیم: «در ترس خدا تسلیم یکدیگر باشید! ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چون تسلیم خداوند» (افسسیان 5:21-22).

تسلیم در ازدواج درست مانند تسلیم متقابل در بدن مسیح عمل نمی‌کند. در بدن مسیح ما با به کار بستن اصول کتاب مقدس تسلیم یکدیگر می‌شویم. در ازدواج ما تسلیم شوهرمان، به عنوان صاحب اقتدار، می‌شویم.

در افسسیان 5:21 خدا تنها مرجع اقتدار است. در افسسیان 5:22 زن تسلیم شوهرش است. خدا به مرد بر زن اقتدار می‌دهد و او را نیز پاسخگو می‌داند.» (ص. 77)

اما این فهم تفکیک شده از «تسلیم شدن» را نمی‌توان از متن بیرون کشید. او مرد را از نظر آفرینش مرجع اقتداری بالای زن می‌بیند. افزون بر این، برای او سخن مجازات خطاب به حوا، اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد، تقسیم نقشی است که خدا خواسته است. زن طبعاً می‌خواهد حکمرانی کند، اما باید در برابر حکمرانی شوهرش سر خم کند. مرد در باغ کوتاهی کرد که حکمرانی کند تا جلوی گناه را بگیرد، و چون طبعاً گرایش دارد که حکمرانی نکند، مأموریت می‌یابد که چنین کند.

نخستین پرسش من درباره این تفسیر این است: آیا پس در اینجا نقیصی در طراحی آفریدگار هست که باید اصلاح شود؟ یا به همان اندازه مهلک: آیا پیش از سقوط نیز گرایش‌های گناه‌آلود وجود داشت؟

این فهم از روایت آفرینش، چنانکه پیش‌تر شرح دادم، مسیر فهم بنیادین نقش‌ها را در سراسر کتاب مقدس تعیین می‌کند. کسی که آدم را سر و پیشوا ببیند، حتی سخن مجازات را سخن برکت تفسیر می‌کند و این فهم از نقش‌ها را همه‌جا در متن می‌گذارد. کسی که بخواهد این راه را پیگیرانه برود، باید با واقعیت زندگی ازدواج‌هایی با گوناگون‌ترین تیپ‌های انسانی روبه‌رو شود. اگر زن قوی باشد و مرد ضعیف، تسلیم می‌تواند به فاجعه بینجامد. من از این دفاع می‌کنم که تسلیم متقابل را زندگی کنیم و

گرایش‌های گناه‌آلود منش‌های گوناگون در یک ازدواج را آشکارا نام ببریم و با هم به وسیله روح خدا با آن‌ها بجنگیم.

در عدن زوجی انسانی یافته‌ام که یکدیگر را تکمیل می‌کنند، هم‌ارزش و هم‌رتبه، بی‌شیب سلسله‌مراتبی. بی‌اقتدار بیشتر مرد.

اما آیا این رهنمودهای رسولان درست پایه‌گذار سلسله‌مراتب نیستند؟

من یقین دارم که شیب سلسله‌مراتبی پیامد سقوط است. در این هیچ چیزی برای زیبا جلوه دادن نیست، و نمی‌توان آن را مسیحی کرد. انجیل همه ایمانداران را پسران خدا ساخته است. زنان را نیز. و بدین‌سان از فرهنگ آفرینش سقوط کرده آزاد کرده است. این را پیش از همه و بیش از همه شوهران ایماندار باید دریابند. از این رو آنان، و نه زنان، به محبت بی‌خودانه فراخوانده می‌شوند، و درست نه به حکمرانی. جدا از این، حکمرانی در اینجا نه منفی بلکه مثبت باید فهمیده شود، چنانکه در مأموریت آفرینش نیز باید چنین فهمید. در واقع حتی یک حکم مثبت هم برای شوهر وجود ندارد که حکمرانی کند، رهبری کند یا پیشاپیش برود.

در فرهنگ باستان مهم بود که ایمان تازه به مسیح به رفتاری از سوی زنان نینجامد که اکنون به آزادی و برابری خود پی برده بودند، رفتاری که فرهنگ آبرو و شرم را زیر سؤال می‌برد. زنان نباید در برابر فرهنگ عادی نظم ازدواج، خانه و خانواده، فرهنگی مخالف پدید می‌آوردند. این نظم به‌عنوان پایه جامعه مقدس بود و نباید به آن حمله می‌شد. انجیل در خطر بود!

این را با پولس مقایسه می‌کنم که به خاطر انجیل، برای اینکه مردم را برای مسیح به دست آورد، برای یهودیان چون یهودی و برای یونانیان چون یونانی شد. او برای به دست آوردن و قانع کردن مردم بهایی پرداخت و آزادی خود در مسیح را محدود کرد. اینجا نیز، وقتی سخن از تسلیم زنان است، همین‌گونه است. ضمناً نزد پطرس سخن درست از همین است، یعنی به دست آوردن شوهر بی‌ایمان از راه انقیاد.

در فرهنگ آبرو و شرم، رفتارهایی که می‌توانستند در محیط شوهر برای او بی‌آبرویی به بار آورند، مطلقاً باید پرهیز می‌شدند. در فرهنگ‌های آبرو و شرم مردم برای روابط هماهنگ با رعایت همه سلسله‌مراتب ارزش زیادی قائل‌اند. احتمالاً این نیز جزو آن بوده است که همسری که آشکارا با شوهرش مخالفت می‌کرد یا او را اصلاح می‌کرد، این اصل آبرو را زیر پا می‌گذاشت.

رهنمود به زنان برای منقاد بودن، بر پایه تفاوتی سلسله‌مراتبی میان مرد و زن نیست، زیرا چنین تفاوتی در آفرینش وجود ندارد. سخن از تسلیمی داوطلبانه است. حکم انقیاد برای زنان مسیحی در دوران باستان همکاری در انجیل بود. شوهری که محبت می‌کند، تسلیم را به هر حال بی‌معنا می‌سازد. اما رو به بیرون، در جامعه باستان، این رهنمودها و پیروی از آن‌ها محافظتی در برابر تبعیض و آزار بود. نگرشی بود که می‌بایست هر بدگمانی به ویران کردن خانواده را از همان آغاز پایان دهد.

برای ما در قرن بیست و یکم، که در فرهنگ آبرو و شرم زندگی نمی‌کنیم، این رهنمود به معنای لفظی قابل اجرا نیست. در جهان غرب مردم جهت خود را از نظامی حقوقی و قانونی می‌گیرند. برای ازدواج فرمان محبت معتبر است، برای یکدیگر بودن، با یکدیگر بودن و تسلیم متقابل در خداوند. انتقاد در محبت و در لحظه مناسب آشکارا بیان می‌شود و هر کوششی می‌شود که کسی آزرده نشود.

در پاسخ به استدلال‌هایم برای برابری حقوق، اغلب پرسش‌هایی از این دست می‌شنوم:

«این استدلال که مردان بر زنان برتری دارند، در عهد جدید چنین ساده و روشن به نظر می‌رسد. اما موضع [مخالف] شما بسیار پیچیده به نظر می‌آید، با ارجاع به زبان یونانی و همه تفسیرها و مانند این‌ها. آیا ساده بودن موضع برتری طلبانه دلیلی محکم نیست بر اینکه این موضع درست است؟»

پاسخ: به هیچ وجه. ساده‌ترین تفسیرهای کتاب مقدس گاهی درست‌اند، اما گاهی بسیار نادرست. هرچه باشد، به آسانی می‌توان نشان داد که عهد جدید بارها، روشن و بی‌ابهام به ما حکم می‌کند که با بوسه مقدس به یکدیگر سلام کنیم.

یکدیگر را با بوسه مقدسانه سلام بگوییم. (رومیان 16:16) یکدیگر را با بوسه مقدسانه سلام کنید. (اول قرنتیان 16:20) یکدیگر را با بوسه مقدسانه سلام کنید. (دوم قرنتیان 13:12) همه برادران را با بوسه مقدسانه سلام کنید. (اول تسالونیکیان 5:26) یکدیگر را با بوسه محبت سلام کنید. (اول پطرس 5:14)

این‌ها همه فرمان‌های مستقیم‌اند. فرمان‌ها روشن‌اند. ما آن‌ها را موعظه نمی‌کنیم، تعلیم نمی‌دهیم و به کار نمی‌بندیم، هرچند استدلال برای پذیرفتن این رسم ساده است. چه چیزی در اینجا هست که نتوان فهمید؟

دلیل اینکه ما به بوسه مقدس نمی‌پردازیم (یا ضمناً به منع موی بافته و زیور طلا، یا به حکم حجاب داشتن)، این است که چنین فرمان‌هایی با فرهنگ امروز ما در تضادند و امروز هدف اصلی‌شان را برآورده نمی‌کنند. ما با نقش زن کلنجر می‌رویم، زیرا فرهنگ ما تا همین اواخر از دادن فرصت‌های برابر و شناخت برابر به زنان، همچون مردان، سر باز می‌زد. خواهران و برادران مسن‌تر ما در این فرهنگ بزرگ شده‌اند و بسیاری (از جمله زنان) حقوق نابرابر زنان را تأیید کرده و پذیرفته‌اند. از این رو استدلال‌های سنت‌گرایانه را راحت - و از این رو «ساده» - می‌یابند.⁵⁷

نمونه دیگری از اینکه حتی از میان وفادارترین‌ها به کتاب مقدس نیز کمتر کسی همه آنچه را کتاب مقدس به مسیحیان می‌گوید انجام می‌دهد. منظورم این پرسش نیست که تا چه اندازه اهل اطاعتیم، زیرا همه ما بارها می‌لغزیم. سخن بر سر این است که آیا اصلاً برخی فرمان‌ها یا رسم‌ها را می‌بینیم و انجام دادنشان را در نظر می‌آوریم یا نه. پولس در اول قرن‌های 5:7 توافقی میان زن و شوهر را توصیف می‌کند که برای وقف شدن به دعا از رابطه جنسی چشم‌پوشند. از کسی که بر پیروی لفظی از کتاب مقدس پافشاری می‌کند باید پرسید: کی و چند بار چنین توافقی را آشکارا با همسرش کرده است؟

سرانجام اشاره‌ای به سخنان مستقیم عیسی، که هنگام شستن پاهای شاگردانش گفت: «پس اگر من که خداوند و معلم هستم، پاهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پاهای یکدیگر را بشویید. زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.» (یوحنا 13:14-15)

در جهان و فرهنگ غرب این رسمی است که حتی آن مسیحیانی که کتاب مقدس را جدی و به معنای لفظی می‌گیرند، خودشان آن را بافت‌مند می‌کنند و به جا نمی‌آورند.

5.3.1 جمع‌بندی

مارگارت موچکو (Margaret Mowczko) می‌نویسد: پس از آنکه طی سال‌ها مدتی را صرف بررسی این کردم که فعل *hypotassō* («منقاد شدن») هم در اسناد مسیحی نخستین و هم در اسناد غیرمسیحی چه معنایی دارد، به تعریف زیر رسیده‌ام.

تسلیم «مسیحی» (یعنی تسلیم میان هم‌ایمانان، از جمله شوهران و همسران ایماندار) «حرمت‌گذاری، همکاری و پشتیبانی فروتنانه، وفادارانه و پرمحبت» است.

تسلیم، مانند فروتنی و نرم‌خویی، باید ویژگی عادی منش مسیحی باشد. و در حالت آرمانی باید دوسویه باشد.

کاترین بوشنل (Katharine Bushnell) صد سال پیش در کتاب دوران‌سازش «God's Word to Women» (نک. کتاب‌های پیشنهادی در پایان این کتاب) می‌نویسد:

«معنای واقعی این واژه، فیض یا فضیلت مسیحی را توصیف می‌کند که در مواردی که پای اصلی در میان نیست، دیگری را مقدم بداریم، به جای آنکه بر حقوق خود پافشاری کنیم. فرهنگ لغت یونانی-لاتین اسلویزرنر (Schleusner) برای ترجمه هفتادتنان (سپتواجینت) توضیح می‌دهد که این فعل همیشه «اندیشه انقیاد برده‌وار را منتقل نمی‌کند». عیسی در نوجوانی «تابع والدین خود بود»، اما می‌دانیم که حتی از آنان نپرسید وقتی می‌بایست «در آنچه از آن پدر من است» باشد (لوقا 2:49، 51).

دو نفر نمی‌توانند مدتی طولانی با هم شریک یک کسب‌وکار باشند، مگر آنکه آماده باشند «تسلیم یکدیگر» شوند. باید از سلیقه‌های خود بگذرند؛ باید «در احترام یکدیگر را مقدم بدانند»؛ باید دیدگاه‌هایشان را با هم هماهنگ کنند، وگرنه به‌زودی ناچار به جدایی خواهند شد. وقتی پرسشی پیش می‌آید، وضعشان با اینکه یکی حق داشته باشد به دیگری فرمان دهد، بهتر نمی‌شود. پیروی از چنین فرمان‌هایی «تسلیم» نیست، بلکه چاکرمنشی بنده‌وار است، و انسان از اینکه بنده‌وار چاکرمنش باشد سر باز می‌زند، زیرا این منش او را خوار می‌کند.

رسول در افسسیان 5:21 همهٔ ایمانداران را، بی‌توجه به جنسیت، اندرز می‌دهد: «در ترس مسیح تسلیم یکدیگر باشید». پطرس به همهٔ ایمانداران، بی‌توجه به جنسیت، می‌گوید: «اما همه در رفتار با یکدیگر فروتنی را در بر کنید!» (اول پطرس 5:5). این آیات آشکارا برای مردان «انقیاد» مقرر می‌کنند، اما همه به‌طور غریزی حس می‌کنند که نمی‌توانند به این معنا باشند که مردان، وقتی مسیحی می‌شوند، ممکن است زیر حکمرانی دلبخواهی یکدیگر قرار گیرند.

اما وقتی به سه آیه‌ای می‌رسیم که در آن‌ها رسول همسران را اندرز می‌دهد که تسلیم شوهران خود باشند، اگر کسی بپرسد که آیا این اندرز به «همسران» به معنای اطاعت مطلق است، تقریباً بدعت‌گذار شمرده می‌شود. واژه «انقیاد»، چنانکه نشان دادم، آنجا

که به رابطهٔ مرد با مرد مربوط است به معنای اطاعت تفسیر نشده است، و نیز آنجا که می‌تواند به معنای "انقیاد" مردان در برابر یک زن باشد، مانند اول قرن‌تین 16:16. افزون بر این، هر بار که رابطهٔ همسران با شوهرانشان، فرزندان با والدینشان و خادمان با اربابانشان توصیف می‌شود، در کاربرد اصطلاحات تمایزی دقیق گذاشته می‌شود. واژهٔ "اطاعت" عموماً برای خادمان و همیشه برای فرزندان به کار می‌رود، اما واژهٔ "انقیاد" همیشه برای همسران. اگر معنا یکی است، پس چرا این دقت در گزینش واژه‌های متفاوت؟ دربارهٔ وظیفهٔ همسران نک. افسسیان 5:22؛ کولسیان 3:18؛ تیتوس 2:5. دربارهٔ وظیفهٔ فرزندان افسسیان 6:1؛ کولسیان 3:20. دربارهٔ خادمان نک. افسسیان 6:5؛ کولسیان 3:22.

بسیار گویا و آموزنده است که بررسی کنیم اصطلاح "منقاد بودن" در عهد عتیق گاه به چه معنایی به کار می‌رود. مزامیر 62:1 چنین است: "تنها بر خدا جانم آرام انتظار می‌کشد، نجات از اوست" (ترجمهٔ Schlachter، ترجمهٔ آلمانی کتاب مقدس). در آیهٔ 5 همان مزمور می‌خوانیم: "تنها بر خدا جانم آرام انتظار می‌کشد." در مزامیر 37:7 این سخنان را می‌یابیم: "نزد خداوند آرام باش و بر او انتظار بکش." واژه‌های "انتظار کشیدن" در آیات نخست و واژهٔ "آرام ماندن" در آیهٔ آخر، هر سه در ترجمهٔ یونانی با یک واژه، *hypotassō*، "منقاد بودن"، بازگردانده شده‌اند، در حالی که معنای لفظی واژهٔ اصلی عبری "آرام باش نزد ..." است. این را با اول پطرس 3:1، 2 مقایسه کنید، جایی که از زنان خواسته می‌شود شوهران بی‌ایمان را با "انقیاد" به دست آورند. یقیناً پطرس اینجا از همسران نمی‌خواهد که کورکورانه از بی‌ایمانان اطاعت کنند، زیرا اینان، در مورد بت‌پرستان، بی‌درنگ آنان را به بت‌پرستی بازمی‌گرداندند، و در مورد یهودیان به یهودیت. بلکه زنان مسیحی باید آنان را با "رفتار" خود، "بی‌سخن"، از ایمان نادرست دور کنند و برای ایمان مسیحی به دست آورند - کردارها به هر حال بلندتر از سخنان سخن می‌گویند. "با ترس" - با چنان خداترسی‌ای که این زنان در زندگی روزمره چنین نرم‌خو، آرام و شکبیا را وامی‌داشت که در وفاداری به خدا همچون صخره استوار باشند؛ و شوهران بی‌ایمان از وفاداری آرام آنان به اصول، همراه با آمادگی‌شان برای کوتاه آمدن در برابر شوهرانشان آنجا که هیچ اصلی در خطر نیست، چنان مغلوب می‌شدند که جرئت نمی‌کردند همسرانشان را وادارند بر خلاف وجدانشان عمل کنند، و بدین‌سان خودشان کم‌کم به ایمان مسیحی رهنمون می‌شدند.

«منقاد بودن نقشی جنسیتی نیست. حتی یک نقش هم نیست. نگرش و رفتاری است برای همهٔ برادران و خواهران در مسیح، که در آن تسلیم متقابل آرمان است. انقیاد

متقابل در کلیسای قرن اول و آغاز قرن دوم مفهومی بیگانه نبود، و باید امروز در کلیسا هنجار باشد.»

آرمین وندرلی (Armin Wunderli)

اگر آنچه را در کتاب مقدس آمده است زندگی می‌کردیم، نیازی به جنبش‌های زنان نداشتیم، زیرا آنگاه مردان و زنان حقوق برابر داشتند. دنی سیلک (Danny Silk)

آن را به دست نمی‌آوریم اگر آن را نخواهیم: برابری بی‌قید و شرط در حقوق.

ورونیکا اشمیت (Veronika Schmidt)

6 زن و مرد در کلیسا

کلیسای جهانی بهترین تأثیر را بر جا نمی‌گذارد. در این امر، افزون بر سرسپردگی، دعا و اطاعت، باورهای نادرست نیز دخیل‌اند که پیامدهای گسترده‌ای دارند. از این رو بسیاری دست‌کم می‌گیرند که برداشت نادرست از مسئله جنسیت چه زبانی به بار می‌آورد. در زندگی بسیاری از کسانی که از آن آسیب می‌بینند، در کلیسا به‌طور کلی و در تأثیر بیرونی آن، یعنی در قدرت شهادت بشارتی‌اش.



اگر از جزمی سلسله‌مراتبی دربارهٔ مرد و زن پیروی کنیم، این جزم تنها برای ازدواج معتبر نیست. خودبه‌خود برای نقش‌ها در کلیسا نیز معتبر خواهد بود. نه تنها در جلسه‌های پرستشی، بلکه در کل زندگی کلیسایی. ما که همیشه در خانهٔ خدا هستیم، که همان کلیساست!

در فصل 6، که در آن سخن از مشارکت زنان خواهد بود، از سخن گفتن در جمع تا رهبری، قلمروهای ازدواج و کلیسا بر هم منطبق می‌شوند. اگر در اینجا سخن از نظم

آفرینش باشد، این قلمروها یا حوزه‌ها از هم جدا نمی‌شوند. هر دو حوزه در آفرینش دیدنی قرار دارند.

در این فصل سخن از متن‌های مناقشه‌برانگیزِ اول قرن‌تین 11 و 14 و اول تیموتائوس 2 است. یعنی پوشش سر، خاموشی و تعلیم دادن زنان.

انگیزهٔ این کتاب به‌طور مشخص نقش زنان در کلیسا بود. از آنجا که این نقش بارها با نظم آفرینش پیوند داده می‌شود، کار مقدماتی گسترده لازم بود تا اکنون به این حوزه برسیم.

این متن‌ها و تفسیرشان نقش‌های مردان و زنان را در کلیساها بیش از هر متن دیگری تعیین می‌کنند. اگر این متن‌ها را بررسی کنیم، یک چیز را درمی‌یابیم: دشوارند و متناقض به نظر می‌رسند. اگر تفسیرهایی را بخوانیم که با متن یونانی درگیر می‌شوند و می‌کوشند معنای آن را برای آن زمان و امروز بیرون بکشند، تأیید می‌شود که معنا قطعی و یکسان نیست. یا بهتر بگوییم، امکان‌های گوناگونی برای تفسیر هست.

این متن‌ها روشن می‌کنند که نمی‌توانیم بر متن چیره شویم، با این گمان که سیاه و سفید می‌دانیم چه معنایی دارد و چه معنایی ندارد. این کار ظاهرگرایانه، تک‌بعدی و حتی متکبرانه خواهد بود. من نیز تنها توضیح‌های ممکن را عرضه می‌کنم، بیش از یکی.

اما یک چیز برایم مهم است: تفسیری را که با تصویر زن، آن‌گونه که آن را در پیدایش 1 و 2 یافته‌ام و آن‌گونه که عیسی را در رفتارش با زنان دیده‌ام، در تضاد باشد، رد می‌کنم. تفسیر این متن‌ها به زیان زنان، به معنایی شریعت‌گرایانه، پر از ترس از اینکه کاری نادرست کنیم، با روح کتاب مقدس و با انجیل سازگار نیست. پولس هرگز چیزی جز آنچه کتاب مقدس، یعنی کتاب مقدس عبرانی، عهد عتیق، می‌گوید، نمی‌گفت.

باید بیاموزیم که کتاب مقدس برای ما همه‌جا روشن نیست. برای گیرندگان مستقیم و بی‌واسطه در قرن اول به هر حال روشن بود. در شرایط زندگی و محیط فرهنگی‌شان.

ما امروز آموزندگانی هستیم که با هدایت روح القدس در راهیم و در طول زندگی می‌توانیم دیدگاه‌ها، بینش‌ها، نظرها و باورهای خود را تغییر دهیم. ما به‌طور جزئی می‌شناسیم. گاه به خطا می‌رویم و باید خود را اصلاح کنیم.

تعبیر دیدگاه بخشی از زندگی است. کسی که گمان می‌کند معنای این متن‌ها را یک بار برای همیشه فهمیده است، یعنی گمان می‌کند ایستاده است، باید بهوش باشد که نیفتد.

همیشه کمی می‌ترسم وقتی این متن‌ها تقریباً به شیوهٔ ریاضی تفسیر می‌شوند و معنایشان با اطمینانی بزرگ، چنانکه گویی کسی تنها حقیقت معتبر را شناخته است، بازگو و چون دستوری روشن برای زندگی کلیسایی مطالبه می‌شود.

در فصل‌های بعدی توضیح‌های گوناگونی را شرح خواهم داد. این ربطی به دلبخواهی بودن ندارد. و نیز ربطی به این ندارد - چنانکه به‌ویژه مسیحیان «وفادار به کتاب مقدس» بی‌وقفه اتهام می‌زنند - که کلام خدا را از نو تفسیر کنیم و با آرزوهای خود جور کنیم.

برای من وفاداری به کتاب مقدس یعنی معنای کلام را با عقلی روشن کاویدن. پرسیدن از متن رواست و به پیشرفت کمک می‌کند. در این کار با فروتنی زیر این کلام قرار گرفتن، با اعتمادی بنیادین که کلام قابل‌اعتماد خدا را پیش رو داریم. تفسیر خود را حقیقت اعلام نکردن، سخنان کتاب مقدس را نه جدا از بافت، بلکه در بافت نامه و عهد جدید و کل کتاب مقدس تفسیر کردن. فرض من این است که تناقض وجود ندارد. اگر وجود داشته باشد یا چنین به نظر برسد، برایش توضیح‌هایی هست (یا هیچ توضیحی نیست).

6.1 اول قرن‌تین 11 - سر، مو و حجاب

این (نیمه)باب، اول قرن‌تین 11-16، از متن‌های اصلی‌ای است که برای اثبات نظم آفرینش مرد و زن آورده می‌شود. می‌گویند اینجا آشکارا از نقش رهبری مرد سخن می‌رود، نقشی که در پوشش سر زن نیز دیده می‌شود.

از اردوگاه محافظه‌کار و وفادار به کتاب مقدس می‌شنوم که **این متن چه روشن و صریح است**. می‌گویند فقط برای کسانی دشوار است که می‌خواهند در برابر دستورهای روشن کلام بایستند. به این صورت که آن را وابسته به فرهنگ آن روزگار و برای امروز دیگر بی‌اعتبار می‌دانند.

از سوی دیگر، خواهرا نی هستند که به دستورهای احتمالی درباره پوشش سر و کوتاه کردن مو پایبند نیستند، اما بعد گرفتار عذاب وجدان می‌شوند. برخلاف کسانی که مو به مو به آن پایبندند، یا گمان می‌کنند چنین می‌کنند.

با همه وفاداری به کتاب مقدس، موضوع در اصل، مثل بسیاری اوقات، پرسش‌های تفسیری است (هرمنوتیک). بیش از 40 سال است که می‌کوشم این متن پیچیده را بفهمم. در این باره بسیار خوانده‌ام. با توضیح‌ها و الگوهای رفتاری‌ای روبه‌رو شده‌ام که از پذیرفتنی تا موی‌برتن‌راست‌کن بوده‌اند.

تفسیر مفصل این بخش در اینجا ممکن نیست، هرچند این فصل بلندترین فصل کتاب است. تفسیرهای فراوانی از آن هست که یکدیگر را کامل می‌کنند، اما با هم در تضاد هم هستند. اندیشه‌های من نیز فقط یک امکان است. شاید به خواننده کمک کند که از این متن دشوار بیش از گذشته بهره‌بردار شود. هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید باور داشته باشد که تفسیر راستین را در دست دارد و سپس از آن دستورهای رفتاری و ظواهر را بیرون بکشد.

در گام‌های بعدی چگونه پیش می‌روم؟

- (1) نخست چند جنبه را برمی‌شمارم که در خواندن متن می‌توانند کمک کنند.
- (2) سپس می‌کوشم دامنه اعتبار متن را روشن کنم.
- (3) پس از آن به تفصیل به معنای واژه سر می‌پردازم.
- (4) باید پیش‌زمینه بیشتری درباره موضوع پوشش سر در قرن‌تس آوردم.
- (5) نشانه اقتدار بر سر آیه‌ای کلیدی است، اما معنایی دیگر دارد از آنچه بسیاری گمان می‌کنند.
- (6) بازگردانی توضیحی متن، چنان‌که آن را به اختصار توضیح می‌دادم.
- (7) باید اهمیت امروزی آن برای قرن بیست‌ویکم روشن شود.

6.1.1 خطوط راهنما و نکته‌هایی برای تفسیر متن

بسیاری این متن پولس را برای نخستین بار نمی‌خوانند. در ادامه چند جنبه می‌آید که می‌توانند راهی تازه به آن بکشایند. این جنبه‌ها حاصل پرداختن به این متن و حاصل

پژوهش‌های بسیارند. می‌توانند کمک کنند که در خوانش عادت‌شده نیفتیم، خوانشی که متن را از پشت عینک تسلیم سلسله‌مراتبی زن (زنان) می‌فهمد.⁵⁸

متن بیش از هر چیز بر این تأکید دارد که چگونه همه‌چیز باید برای جلال خدا انجام شود، نه برای جلال مردان یا زنان.

موضوع برجسته کردن جلال خدا در جلسهٔ پرستشی است، به این صورت که مردان و زنان چنان رفتار کنند و لباس بپوشند که توجه به سوی آنان جلب نشود.

(برخی) مردان سبب تعلیم پولس بودند، زیرا خواستار آن بودند که زنان پوشش سر خود را کنار بگذارند.

به آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی پرداخته می‌شود. از این رو ننگ و بی‌آبرویی را نباید الهیاتی فهمید، یعنی در نسبت با خدا، بلکه در احساس جامعه.

پس موضوع احکام بی‌زمان و جهان‌شمول پولس نیست، هرچند او به داستان آفرینش اشاره می‌کند.

آزادی در مسیح با این در کشاکش است که آدم برای محیط پیرامونش سبب لغزش نباشد و برای این کار محدودیت‌هایی را بپذیرد.

موضوع پوشاندن مو است (نه صرفاً سر)، و نیز نه حجاب کامل.

موضوع نظم آفرینش سلسله‌مراتبی نیست که در آن مرد بالای زن قرار دارد. موضوع تسلیم زن به مرد نیست. هر دو دعا می‌کنند و سخن نبوتی می‌گویند، هم‌رتبه و برابر؛ هر دو باید قواعد رفتاری بیرونی و ویژهٔ جنس خود را رعایت کنند.

پولس در نهایت دربارهٔ همهٔ زنان و مردان سخن می‌گوید، نه فقط دربارهٔ متأهلان، هرچند استعارهٔ سر و بدن فقط بر آنان صدق می‌کند. دعا و سخن نبوتی کار همه است، متأهلان، کنیزان و بیوه‌زنان.

ظواهری مانند لباس یا آرایش مو را انجیل هرگز مقرر نمی‌کند. این‌ها در آیین عبادی عهد قدیم مقرر بودند، اما نه در عهد جدید که قرن‌تیان آن را در شام خداوند جشن می‌گرفتند.

58. نسخهٔ مفصل این بررسی در وبسایت آمده است: www.hans-joerg-ronsdorf.de

پولس در محیطی بت‌پرست راهی می‌جوید تا بتوان بی‌آنکه برای مردم هر فرهنگ سبب لغزش شد، زندگی‌ای بشارتی داشت.

موضوع قواعد رفتاری مردان و زنان در قرن بیست‌ویکم نیست.

پیش از آنکه اینجا ادامه دهیم، اکنون متن را با در نظر گرفتن فرض‌هایی که اینجا آمد بخوانید. حتی اگر تا امروز آن را جور دیگری می‌بینید، فقط یک بار آن را به عنوان امکانی فکری بپذیرید تا از منظری دیگر بنگرید، منظری که لازم نیست بی‌درنگ به آن قانع شوید.

6.1.2 دامنه اعتبار متن

این متن برای کدام مکان یا کدام محیط معتبر است؟ پولس در آیه‌های 4 و 5 از مردان و زنانی می‌نویسد که دعا و نبوت می‌کنند. آیا این برای گردهمایی، یعنی جماعت پرستشی، صدق می‌کند؟ طرفداران «خاموشی زنان» در جلسه پرستشی این را رد می‌کنند. از دید آنان بیشتر مترجمان و مفسرانی که آن را به گردهمایی مربوط می‌دانند، در اشتباه‌اند (از همان عنوان‌هایی که بر این بخش گذاشته‌اند). عجیب این است که درست همین افراد دستورهای پوشش سر را برای گردهمایی «توصیه» می‌کنند، هرچند این متن قرار نیست برای آن معتبر باشد.

دو فرض هست برای اینکه این متن را به گردهمایی مربوط ندانیم:

1. در متن بعدی، از آیه 17، موضوع عوض می‌شود و از آن پس صریحاً به گردهمایی کلیسا مربوط است. واژه‌ای که برای گردهمایی به کار رفته، از آیه 17 چند بار آمده است. در آیه‌های 18، 20، 33، 34، اما نه پیش از بخش 11:1-16 یا در آن.

2. در ادامه نامه به قرنتیان، در 34:14-36، زنان باید در گردهمایی خاموش باشند. می‌گویند این حکم مطلق خاموشی (درباره آن به تفصیل در فصل 6.2) گفته پولس در 11:5 را به همه موقعیت‌های ممکن مربوط می‌کند، اما همه بیرون از گردهمایی.

هر دو استدلال آن‌قدر که به نظر می‌رسد پذیرفتنی نیستند:

- آیا پوشش سر (اگر امروز لازم باشد) در آن صورت برای گردهمایی یکسره بی‌اهمیت است؟

- آیا این گفته که مرد سر زن است، برای گردهمایی صدق نمی‌کند؟ آخر حکم خاموشی با تسلیم توجیه می‌شود (14:35).
 - پس باب 11 اصلاً برای کدام موقعیت‌ها معتبر است؟ به امکان‌های فراوانی اشاره می‌شود که بیرون از گردهمایی برای خواهران فراهم است. البته چنین امکان‌هایی هست، فقط در هیچ جای این نامه سخنی از آن‌ها نیست. دعا (با یک استثنا) و نبوت نزد پولس در اول قرن‌تین (باب 14) فقط در گردهمایی رخ می‌دهد.
 - آیا اصول مائده خداوند (باب 10) برای گردهمایی پاره کردن نان معتبر نیست، فقط چون پیش از 11:17 از عمل گردهم آمدن نام برده نمی‌شود؟
 - جمع‌آوری اعانه در نخستین روز هفته در گردهمایی انجام می‌شد، هرچند صریحاً از آن یاد نشده است (اول قرن‌تین 16:1-4).
- پوشش یا بی‌پوششی به عنوان نشانه‌ای دیدنی برای دیگر حاضران، وجود یک جماعت را پیش‌شرط چنین دستوری می‌سازد. وگرنه نشانه‌های دیدنی بیهوده‌اند. گرد آمدن گروهی از مردم یا ایمانداران در اول قرن‌تین همیشه همان گردهمایی است.

6.1.3 سه جفت با یک سر

پولس با سه جفت دوتایی آغاز می‌کند که هر کدام یک سر دارد. نخست: سر هر مرد مسیح است. سپس: سر زن مرد است. و در پایان: اما سر مسیح خداست. من مدت‌ها در اینجا پله‌های سلسله‌مراتبی جهان‌شمولی می‌دیدم، به این ترتیب:

خدا

مسیح

مرد

زن

اگر واژهٔ سر را مستقیماً به معنای **اقتدار** برتر بفهمم، به این زنجیرهٔ سلسله‌مراتبی یا ترتیب رتبه‌ها می‌رسم. پرسش این است که آیا پولس چنین قصدی دارد. آیا سر در اینجا به معنای اقتدار است؟

در این ترتیب، زن در پایین‌ترین جا قرار دارد. او در این الگو هیچ پیوندی با مسیح ندارد. شوهرش (یا به‌طور کلی مرد) گویا نوعی میانجی است. اما هر خواننده‌ای تأیید خواهد کرد که مرد نمی‌تواند میان زن و مسیح بایستد. ترتیب این پله‌ها با ترتیب متن یکی نیست؛ بنابراین چنین منظوری در کار نیست و این ترتیب به کار نمی‌آید.

اگر زنان باید نشانهٔ اقتداری بر خود داشته باشند (آیهٔ 10)، این در مرد، که او نیز اقتداری بالای سر خود دارد، از چه پیداست؟ از کدام نشانهٔ بیرونی در مسیح پیداست که او منقاد خداست؟ شاید او مانند یک نذیره موی بلند داشت، چیزی که در این متن ننگ خوانده شده است.

هر جفت به‌تنهایی معنا دارد. در آن باید مقایسه‌ای توضیحی، روشنگر یا اصلاح‌کننده دید. این جفت‌ها به عنوان نمونه‌های توضیحی در کنار یکدیگر قرار دارند. نه به عنوان زنجیرهٔ فرمان. این ترتیب از جمله می‌تواند نشان دهد که پولس نخست مردانی را خطاب می‌کند که خواستار آن بودند که زنان پوشش سر خود را بردارند.



این طرح از ترتیب رتبه‌ها جدا می‌شود. نظم سلسله‌مراتبی کلید این باب نیست.

6.1.4 سر به چه معناست؟

این پرسش آن قدر که گاه گفته می‌شود ساده نیست. بلکه میان متخصصان بحثی داغ بر سر آن است.

واژهٔ سر (Haupt) در معنای مجازی، تصویری یا استعاری، در زبان ما (آلمانی) زود با اقتدار پیوند می‌خورد. در کاربرد زبانی ما: **Hauptmann** (سروان، فرمانده؛ به معنای

لفظی «مرد سر»، **Hauptzollamt** (اداره کل گمرک؛ لفظاً «اداره سر گمرک»)، **Hauptstraße** (خیابان اصلی؛ لفظاً «خیابان سر») یا مانند این‌ها. ما به‌طور شهودی و زیر تأثیر زبان، اقتدار، سروری، رهبری، برتر بودن و صاحب مسئولیت بودن را با آن پیوند می‌دهیم.

معنای سر در آن زمان چه بود؟ این واژه به‌طور کلی به معنای اقتدار نبود. حتی اگر در بافت‌های دیگر این معنا را داشت. اگر پولس می‌خواهد اقتدار را بیان کند، پس بیشتر به شکلی روشن‌گرانه. زیرا به مردان روشن می‌شود که پیش از آنکه به اقتدار خود بر زن ببیندیشند، نخست باید تسلیم خود به مسیح را در نظر بگیرند. این باید رابطه آنان با زنان و رفتارشان با آنان را تعیین کند. سرانجام حتی رابطه خدا با مسیح، به عنوان کامل‌ترین شکل، باید الگو باشد. این رابطه بیشتر با یگانگی و برابری تعیین می‌شود تا با مسئله اقتدار.

اکهارد جی. شنابل (Eckhard J. Schnabel) می‌نویسد: «موضوع پولس این نیست که نظم مربوط به زن و «اقتدار» مرد را توجیه کند، بلکه این است که نشان دهد همه – هر مرد، هر زن و نیز مسیح – یک «سر» دارند، یعنی به شخصی با جایگاهی مقدم وابسته‌اند و به این شخص وفاداری بدهکارند.»⁵⁹ وفاداری (Loyalität) یعنی پایبندی‌ای که نه در سلسله‌مراتب یا فرمانبری، بلکه بیش از همه در رابطه و پیوند ریشه دارد.

سر (به یونانی: kephale) به معنای منشأ نیز هست. در ادامه چهار دلیل می‌آید که چرا این واژه در اول قرن‌تین 11 (فقط) معنای اقتدار یا رهبر را ندارد:⁶⁰

در ترجمه یونانی عهد عتیق (هفتادتنان یا سپتواجینت) سر با kephale ترجمه شده است. در عبری، مانند آلمانی، (rosh) می‌تواند به معنای «سر»، «رهبر» یا «فرمانروا» باشد. در مواردی که rosh به معنای شخصی رهبر بود، مترجمان در بیشتر موارد kephale را به کار نبردند. به جای آن معمولاً واژه یونانی archôn را به کار بردند که کامبیش به معنای «رهبر» یا «فرمانروا» است. واژه عبری می‌تواند به معنای آغاز یا منشأ نیز باشد.

نشانه دیگری نشان می‌دهد که kephale در یونانی باستان معمولاً به معنای «رهبر» نبود. Liddell-Scott-Jones Greek-English Lexicon هیچ تعریفی از kephale ندارد که به «رهبر» نزدیک باشد یا به معنای «اقتدار». آر. سروین (R. Cervin)

59. Schnabel, E. J., *Der erste Brief des Paulus an die Korinther*, Witten; Gießen 2018. ص. 597.

60. گردآوری مارگارت موچکو (Margaret Mowczko)، سیدنی: www.margmowczko.com

خاطر نشان می‌کند که فرهنگ‌های واژگان آثار نویسندگان بت‌پرست یونان باستان، مانند گزنفون، هرودوت، افلاطون، توسیدید، سوفوکل، آیسخولوس، پولیبیوس، دیودوروس سیکولوس و دیگران، هیچ تعریفی برای **kephale** ندارند که حتی به تقریب به معنای «سردسته» باشد. «سر» به معنای «رهبر» در ادبیات یونانی بت‌پرستان تا قرن چهارم میلادی عملاً گواهی نشده است. اما فرهنگ‌های مسیحی این واژه را به معنای اقتدار آورده‌اند. هرچند فرهنگ‌های عهد جدید تعریف «رهبر» را برای **kephale** می‌آورند، مهم است توجه کنیم که تنها خدا (اول قرن‌تیاں 11:3)، عیسی مسیح (اول قرن‌تیاں 11:3؛ افسسیان 23-1:22؛ 16-4:15؛ 5:23؛ کولسیان 19-1:18؛ 10-2:9؛ 19-2:18)، مردان (اول قرن‌تیاں 11:3) و شوهران (افسسیان 5:23) با این واژه یاد شده‌اند. آن هم فقط از سوی پولس. اگر او **kephale** را به معنای رهبر یا بالاترین مقام به کار می‌برد، چرا این واژه را در جای دیگری از نامه‌هایش برای کسانی که در مقام رهبری یا در حکومت‌اند به کار نمی‌برد؟

چند تن از پدران کلیسای یونانی‌زبان کلیسای نخستین **kephale** را در اول قرن‌تیاں 11:3 به معنای «منشأ» یا «آغاز» یا «سرچشمه» گرفتند، حتی اگر برخی از آنان در زمانی می‌نوشتند که **kephale** گاه می‌توانست به معنای «رهبر» یا «شخصی صاحب اقتدار» باشد. افزون بر این، این پدران کلیسا به هر حال باور داشتند که مردان اقتداری بیشتر از زنان دارند و مردان برتر از زنان‌اند. اما آنان اول قرن‌تیاں 11:3 را برای پشتیبانی از این دیدگاه به کار نبردند. این مردان و دیگران نگران بودند که اگر **kephale** در اول قرن‌تیاں 11:3 به معنای «فرمانروا» یا «اقتدار» فهمیده شود، این به مسیح‌شناسی‌ای تحریف‌شده بینجامد. به جای آن، **kephale** را به معنای «آغاز» یا «سرچشمه» فهمیدند.

جامعه یونانی-رومی پدرسالار بود. آثار بسیاری داریم که در آن‌ها نویسندگان یونانی درباره حکمرانی مردان و شوهران نوشته‌اند. اما هیچ نویسنده دیگری جز پولس و نویسندگان مسیحی پیرو او، واژه «سر» را هنگام نوشتن درباره رابطه شوهر با همسرش یا درباره مردان و زنان به‌طور کلی به کار نبرده است. بیرون از ادبیات مسیحی، **kephale** در یونانی باستان هرگز در بافتی مربوط به مرد و زن به کار نمی‌رود.

پیشنهاد می‌کنم **kephale** را در اول قرن‌تیاں 11:3 به معنایی مانند «منشأ» یا «آغاز»، یا چنان‌که برخی می‌گویند، «سرچشمه» بخوانیم. توضیح آن به تفصیل چنین است:

«منشأ هر انسانی مسیح است»، یعنی مسیح نماینده خدا در آفرینش است. پولس در اول قرن‌تین 8:6 تأکید می‌کند که عیسی مسیح کسی است «که همه چیز به واسطه اوست».

«منشأ زن مرد است» (یعنی پیدایش 2:21-23). زن [ishah] «از مرد [ish] گرفته شد».

«منشأ مسیح خداست» (یعنی مسیح همان «مسیح موعود» است و منشأ مسیح موعود خداست). به زبان قرن‌های بعد گفته می‌شود: «پسر از پدر صادر می‌شود». مسیح از خدا می‌آید.

در اول قرن‌تین 11:2-16 چند اشاره به روایت آفرینش در پیدایش 2 و به منشأ مرد و زن هست (8:11-9؛ 11-12). پس در این بافت پذیرفتنی است که اول قرن‌تین 11:3 به آفرینش و منشأ اشاره دارد.

نمی‌توانیم قطعی بگوییم که کل بار معنایی سر چیست. آیا چندپهلوس‌ت یا همه‌چیز برای هر «جفت» درست یکسان صدق می‌کند؟ نقش مرد به عنوان سر زن تا چه اندازه با جایگاه خدا به عنوان سر مسیح یکسان است؟ از این رو باید خویش‌ن‌دار بود و سنجید که این آیه 3 چگونه می‌تواند اندیشه راهنما یا عنوانی برای کل بند بعدی باشد.

سر بودن مرد بیش از اقتدار معنا دارد، اگر کسی بخواهد این واژه را حتماً چنین بفهمد. به همان اندازه به معنای منشأ و سرچشمه است. من خودم از آن نتیجه می‌گیرم، چنان‌که پیش‌تر در فصل 5.2 نشان دادم، که بر یگانگی و پیوستگی نیز تأکید دارد. و نیز بر نقش تأمین‌کننده و حمایت‌کننده سر برای بدن، بر نگه داشتن و پشتیبانی کردن.

شاید تأثیرهای یهودی نیز در کار بود که پولس در برابرشان می‌ایستد. به نظر می‌رسد پولس در اینجا در پرتو روایت پیدایش، و نه برعکس، داستان آفرینش را که بد تفسیر شده یا به شیوه یهودی تفسیر شده بود، اصلاح می‌کند. یهودی‌گرایان به‌طور کلی و در قرن‌تس به‌طور خاص، تسلیم زن را از آن نتیجه گرفته بودند و ظواهری مانند پوشش سر و موی بلند را به آن گره زدند.

پولس این را در راستای روایت آفرینش رد می‌کند: زن بدون مرد (شوهر) هیچ است. و درست به همین گونه مرد بدون زن (همسر) هیچ است. آن دو یکدیگر را کامل می‌کنند. و این چگونه پدید آمد؟ زن از مرد آمد. و سپس چه شد؟ هر مردی از زنی زاده می‌شود. چگونه می‌شد روایت آفرینش را بهتر از این خلاصه کرد و به اصل مطلب رساند؟ و هم‌ارزی و هم‌رتبگی آنان را این‌چنین پذیرفتنی بیان کرد؟ هر دو، مرد و زن،

شکل‌یافته از دست خدا می‌آیند، به عنوان مکمل و همتایی کامل برای یکدیگر. با نقش‌هایی که از یک سو متفاوت‌اند، اما در واقعیت زندگی اغلب جابه‌جاشدنی‌اند و جنسیت آن‌ها را تعیین نمی‌کند.

در تکمیل این هم‌رتبگی مرد و زن، تعلیم پیشین پولس در باب 3: 5-7 نیز هست:

«مرد وظیفه زناشویی را در حق زن ادا کند، و زن نیز به همین گونه در حق مرد. زن بر بدن خود اختیار ندارد، بلکه شوهر؛ و به همین گونه مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد، بلکه زن. از یکدیگر کناره‌نگیرید، مگر شاید با توافق برای مدتی، تا برای دعا فراغت داشته باشید؛ و دوباره به هم بپیوندید، مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی‌تان وسوسه کند.» [اول قرن‌تین 3: 5-7، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder]

پولس با این گفته تصورات و برداشت‌های باستانی دربارهٔ امور جنسی را زیر و رو می‌کند. زن مجبور نیست یک‌طرفه در خدمت مرد باشد، هر وقت که مرد بخواهد ارضای جنسی بجوید. زن از آن مرد نیست. آن دو از آن یکدیگرند. در رابطهٔ جنسی به یکدیگر احترام می‌گذارند. رابطهٔ جنسی خیابانی یک‌طرفه نیست. وظیفه‌ای است، زیرا مرد و زن نیازهای جنسی دارند که خود خدا برای برآورده شدن در آنان نهاده است. رابطهٔ جنسی عملی توافقی است که برای کامیابی هر دو طرف است. اینجا نیز پولس هم‌شأنی هر دو جنس را آشکارا برجسته می‌کند. وگرنه نمی‌گفت که زن بر بدن شوهرش اختیار دارد. از آنجا که آمیزش جنسی امری بدنی است، بر بدن تأکید می‌شود، که در نهایت نمایندهٔ کل شخص است. اینکه زن بر مرد اختیار (اقتدار، فرمانروایی) دارد، اغلب نادیده گرفته می‌شود، زیرا فرض می‌کنند زن نباید بر مرد مسلط شود، بلکه باید تسلیم باشد. این درسی مهم برای زندگی جنسی سالم در ازدواج است. این در آن زمان با روح زمانه سازگار نبود. اما این همان نظم آفرینش است.

6.1.5 پوشش سر در قرن‌تس

اگر دربارهٔ رسم پوشش سر و/یا حجاب پژوهش نکنیم، این خطر هست که این متن پولس را مو به مو به امروز منتقل کنیم. آن هم با یک هرمنوتیک سیاه-سفید و تک‌بعدی که در پایان به توجیه یک شریعت‌گرایی تنگ‌نظرانه تبدیل می‌شود، چنان‌که خودم تجربه‌اش کرده‌ام.

ام. آوریباک (M. Auerback) استدلال به سود حجاب را چنین خلاصه می‌کند: «نمادها، یعنی گفته‌ها، تنها در فرهنگی معنا دارند که بدانند آن‌ها چه معنایی دارند.» اما در پژوهش سنتی کتاب مقدس، بیشتر پژوهشگران فرض کرده‌اند که حجاب در اول قرن‌تین 11:3-16 به معنای «انقیاد» است، بی‌آنکه به فهم معناهایی بپردازند که حجاب برای زنان در فرهنگ باستانی شرق مدیترانه داشت یا در کاربرد همچنان گسترده آن در شماری از فرهنگ‌های امروزی.⁶¹

بروس وینتر (Bruce Winter) اعلام می‌کند که در دوران امپراتوری روم «با اطمینان می‌توان فرض کرد که سر پوشیده با حجاب، نماد عفت و پاکدامنی‌ای بود که از یک زن شوهردار انتظار می‌رفت.»⁶²

اما اکنون به روایت‌هایی از زنان در فرهنگ‌هایی دسترسی داریم که حجاب زنان را به‌جا می‌آورند و داستان دیگری می‌گویند. درمی‌یابیم که در اسلام و یهودیت جریانی نیرومند از زنان پارسای بنیادگرا هست که به دلایلی حجاب می‌گذارند که بسیار شبیه استدلال پولس در اول قرن‌تین 11:3-16 به گوش می‌رسد. اما ما کاملاً به همانندی‌های انسان‌شناختی متأخر وابسته نیستیم که خطر ناپهنگام بودن را در خود دارند. تاریخچهٔ زنانی که از برداشتن حجاب سر باز می‌زنند، و دلایل حجاب داشتن، تا فرهنگ آشوری قابل پیگیری است.⁶³

«به نظر می‌رسد دغدغهٔ پولس همهٔ زنانی را در کلیسا در بر می‌گیرد که نبوت می‌کنند و دعا می‌کنند – از جمله کنیزان، زنان آزادشده، زنان مجرد و بیوه‌زنان. قاعدهٔ پوشش ماترونا رومی⁶⁴ هم رتبهٔ او را آشکار می‌کرد و هم “جایگاه و نقش او را به عنوان زنی بالغ از نظر جنسی در جامعهٔ رومی.” از سوی دیگر، سر بی‌حجاب به معنای در دسترس بودن جنسی بود، به‌طوری که حجاب برای کنیز یا زن آزادشده ممنوع بود.»⁶⁵

«تنظیم حجاب امتیاز مردان بود؛ آنان کسانی بودند که بیش از همه به‌طور طبیعی ضرورت تعیین یک رهنمود را می‌دیدند. در رسم رومی، هم مردان و هم زنان برای دعا سر خود را می‌پوشاندند. پولس ظاهراً به مردان در کلیساها تعلیم داد که برخلاف رسم

61. Westfall, Cynthia Long. Paul and Gender: Reclaiming the Apostle's Vision for Men and Women in Christ. Baker Publishing Group, 2015. ص. 26.

62. ص. 27.

63. ص. 29.

64. «ماترونا» (Matrona) در جامعهٔ امپراتوری روم به زنی گفته می‌شد که همسر یک شهروند رومی بود. جای او بیشتر در خانه بود، در رسیدگی به خانواده و امور خانه. او زیر حمایت و قیمومت سرپرست خانه بود، یعنی یا پدر یا شوهر. ویکی‌پدیا

65. ص. 29.

رومی با سر برهنه دعا کنند (اول قرن‌تین 4:11)، به‌طوری که شاید مردان فکر کردند آنچه برای غاز نر خوب است، برای غاز ماده هم خوب است. اما در حالی که سر برهنه مرد نشانه فروتنی او در برابر خدا بود، سر برهنه زن نشانه فروتنی زن در برابر خدا نبود؛ بلکه پیامی درباره در دسترس بودن جنسی او می‌فرستاد که می‌توانست به وسوسه‌ای برابر باشد. اما آرمان‌های فرهنگی درباره آنچه شایسته بود، می‌توانست از سوی کسی به سود اولویت‌هایی که به ظاهر الهیاتی بودند کنار گذاشته شود.⁶⁶

«معمولاً بی‌هیچ پرسشی فرض می‌شود که پولس زنان قرن‌تس را اصلاح می‌کرد. اما این بخش هماهنگ‌تر است اگر فرض کنیم که زنان قرن‌تس از برداشتن پوشش سر یا حجاب خود سر باز می‌زدند، اما از سوی صاحبان اقتدار، یعنی مردان کلیسای خانگی یا حتی شاید شوهران خودشان، زیر فشار قرار می‌گرفتند یا تشویق می‌شدند که حجاب خود را بردارند. این گونه سناریویی است که در فرهنگ‌هایی که حجاب دارند بارها و بارها رخ می‌دهد.»⁶⁷

«این نه تنها نشان می‌داد که چنین زنانی از نظر جنسی در دسترس بودند، بلکه نظم اجتماعی و تمایز میان طبقات را نیز حفظ می‌کرد. ... پشتیبانی پولس از حجاب همه زنان، روابط اجتماعی را در کلیسا برابر می‌ساخت؛ از آنجا که این حجاب در اختیار او بود، احترام، آبرو و پاکی جنسی را برای زنانی در کلیسا تضمین کرد که این جایگاه در فرهنگ از آنان دریغ می‌شد.»⁶⁸ حجاب تفاوت‌های اجتماعی بالا و پایین، یعنی تفاوت طبقاتی را آشکار می‌کرد، چنان‌که تا دوران جدید در طول 1800 سال دیده می‌شود.

«در فرهنگ خاور نزدیک، زن طبقه بالا سر خود را می‌پوشاند تا سرسپردگی و فروتنی خود را نشان دهد. سر پوشیده او همچنین مستقیماً آبروی خودش و آبروی خانواده‌اش را نشان می‌داد - به‌ویژه آبروی paterfamilias (سرپرست خانواده باستانی)، که سرچشمه هویت او بود. پولس از معنای پیچیده این نماد بهره می‌گیرد تا بر پایه روایت آفرینش استدلالی الهیاتی به سود حجاب پیش بکشد.»⁶⁹

ا. شنابل (E. Schnabel) می‌نویسد: «پوشش سر زنان (نه فقط در بافت‌های دینی) در حوزه فرهنگی رومی-هلنیستی امری بدیهی و پذیرفتنی بود. تندیس‌های رومی، به‌ویژه چهره‌نگاره‌های زنان خاندان امپراتوری و نیز نقش‌برجسته‌های گور، زنان شوهردار را با

66. ص. 31

67. ص. 32

68. ص. 33

69. ص. 37

استولای کشیده شده بر سر (palla) یا با vitta، یعنی نوار پشمی سر یا مو، نشان می‌دهند که نماد نجابت و پاکدامنی به شمار می‌رفتند. زنان مجبور نبودند در انتظار عمومی استولا بپوشند. اما پوشیدن استولا نماد پاکدامنی آنان بود. قوانین ازدواج آگوستوس مقرر کرد که روسپیان حق ندارند استولای همسر نجیب، یعنی ماترونا (Matrona)، را بپوشند.⁷⁰

پوشاندن سر رایج بود. زنان رومی با زحمتی اندک می‌توانستند ردا یا جامه روی خود، یعنی پالا (Palla)، را از پشت روی سر بکشند و به این ترتیب مویشان نیز تقریباً پوشیده می‌شد. این را در تصاویر باستانی بی‌شمار می‌توان دید.

«این، فرض غالب در پژوهش کتاب مقدس را رد می‌کند که حجاب نماد انقیاد زن به شوهرش بود. حجاب داشتن نمادی خصوصی نبود، بلکه رسمی عمومی بود که با قانون و عرف تنظیم می‌شد، و از مردان و زنان هر دو انتظار می‌رفت که منقاد این رسم باشند. به‌طور خلاصه، حجاب نماینده آبرو، جایگاه و حمایت زن بود.»⁷¹

«رایج بود (و هست) که زنان از برداشتن حجاب خود سر باز زنند، زیرا حجاب نماد آبرو و حمایت است. محتمل‌تر است که زنانی که اجازه نداشتند در انتظار عمومی حجاب داشته باشند، می‌خواستند در جماعت حجاب بگذارند تا نشان دهند که به واسطه مسیح عادل شمرده شده‌اند. دستور پولس به همه زنان که حجاب داشته باشند، ضدفرهنگی یا خلاف فرهنگ و به سود زنان بود. این رسم که همه زنان حجاب داشته باشند، روابط اجتماعی را در کلیسای مسیحی برابر می‌ساخت.»⁷²

هدف از این همه تفصیل این بود که نشان دهیم این نشانه‌های بیرونی در فرهنگ و جامعه آن روزگار ریشه‌ای ژرف داشتند. برای آنکه شهادت مسیح و انجیل به خطر نیفتد، لازم بود راهی میان آزادی در مسیح و سازگاری با هنجارهای اجتماعی یافت شود. این از یک سو به معنای سازگاری بود (زنان سر خود را می‌پوشانند). اما همچنین، برخلاف فرهنگ، پوشش سر همه زنان برای نشان دادن برابری در مسیح. و نیز رد پوشش سر برای مردان، زیرا می‌توانست به معنای هم‌رنگی با آیین‌های بت‌پرستانه باشد. این اصل را امروز نیز باید پاس داشت. پذیرفتن هنجارهای اجتماعی باستان در قرن بیست و یکم به ما کمکی نمی‌کند. بلکه چنین ظواهری مایه سردرگمی می‌شوند، چنان‌که متأسفانه هم چنین است.

Schnabel, E. J. 70. صص. 602-603.

71. ص. 42.

72. ص. 44.

6.1.6 نشانه اقتدار بر سر داشتن؟

آیه 10: از این رو زن باید به خاطر فرشتگان اقتداری بر سر داشته باشد.

بسیاری از ترجمه‌ها در اینجا «نشانه اقتدار یا مرجعیت» را افزوده‌اند! اما در متن فقط اقتدار، اختیار یا مرجعیت آمده است. این افزودگی شگفت‌آور نیست، زیرا چنان‌که در آغاز گفته شد، این متن پولس را تأییدی بر سلسله‌مراتب مرد بر زن فهمیده‌اند. این امر بر مترجمان (که تقریباً همه مرد بودند) اثر گذاشته است. به بیان دیگر: این افزودگی خودش یک تفسیر است.

این آیه را باید بیشتر چنین برگرداند:

از این رو زن باید به خاطر فرشتگان بر سر خود اختیار داشته باشد.

(چنین است نظر سنابل (Schnabel)، وستفال (Westfall)، بوشنل (Bushnell)، کینر (Keener)، شیرماخر (Schirrmacher) و دیگران)

پولس اشاره می‌کند که در جماعت مسیحی حجاب داشتن حق زن است، و این نماد را دگرگون می‌کند. بنابراین صریحاً نشانه انقیاد یا تسلیم سلسله‌مراتبی نیست. این می‌تواند به این معنا باشد که زن باید بتواند در امور پوشش زنان داوری خود را به کار گیرد، زیرا او مقرر شده است که جهان و فرشتگان را داوری کند، چنان‌که پولس پیش‌تر در اول قرن‌تین 2:6-3 گفت. «همسر با داشتن پوشش سر سنتی، کنترل خود را بر سرش نشان می‌دهد، به این صورت که وفاداری‌اش به شوهر و نیز جایگاه اجتماعی شخصی‌اش را می‌پذیرد. از پیام‌های شهوانی که زنان با برهنه کردن سر در فضای عمومی گردهمایی کلیسا می‌فرستند پرهیز می‌شود، نسبت مرد و زن حفظ می‌ماند و بیان واقعیت خدا از سوی زن در دعا و سخن نبوتی اصیل می‌ماند».⁷³

«در نتیجه، مرد و زن در الهیات پولس درباره منشأها صریحاً به یکدیگر وابسته‌اند. پولس در بافت اول قرن‌تین 11:3-16 با زیرکی دیپلماتیک هر گونه استقلال نابجای زنان را تعدیل می‌کند که از پشتیبانی او از خواست آنان برای حجاب داشتن برمی‌خیزد».⁷⁴

73. Schnabel, E. J. صص. 610-611

74. ص. 73

6.1.7 اهمیت امروزی

کلام خدا بی‌زمان است. هیچ کلمه‌ای از آن زایل نخواهد شد. اما چیزهایی هست که به دوره‌ای معین تعلق دارند و در همان دوره به آن‌ها پرداخته شده است.

زنان با پوشاندن سر نمی‌بایست توجه را به خود جلب کنند، جلال موی خود را نشان دهند و حواس مردان (و شاید برخی زنان) را پرت کنند. جلال خدا باید ستوده و ستایش شود. جلال خدا، حضور او، کانون گردهمایی بود. امروز نیز هیچ چیز در جلسهٔ پرستشی نباید انسان را بالا ببرد؛ هیچ‌کس نباید توجه یا افتخار را به خود جلب کند.

زنان نمی‌بایست با ظاهر خود، با زیبایی برجسته یا آراسته‌شدهٔ خود، چیزی از جلال خدا بکاهند. این اصل اخلاقی متن است که تا امروز معتبر است. هیچ سخنران، هیچ واعظ، هیچ‌کس که شرح زندگی یا گزارش بشارتی می‌دهد، هیچ خواننده، هیچ نوازنده، هیچ انسانی نباید با لباس خود، درست مانند آن زمان، توجه را به خود جلب کند.

«دربارهٔ رسم پوشش سر باید گفت که در جوامع غربی مدت‌هاست دیگر رایج نیست که زنان جایگاه خود را به عنوان همسرانی وفادار با پوشش سر نشان دهند. در کشورهای اسلامی، و از این رو در کلیساهای مناطق اسلامی، وضع فرق می‌کند! اگر همسران مسیحی در چنین وضعیتی بدون پوشش سر در کلیسا فعال‌اند، درست به این دلیل است که در فضای عمومی شهری که در آن زندگی می‌کنند نیز بدون پوشش سر رفت‌وآمد می‌کنند. نبود پوشش سر هیچ پیامی نمی‌فرستد. اگر برخی مسیحیان خواستار آن‌اند که همسران از روی "اطاعت از کتاب مقدس" امروز هم پوشش سر داشته باشند، آنگاه دستورهای پولس رسول درست "از روی اطاعت" فهمیده و به‌جا آورده نمی‌شوند: موضوع پولس پوشش سر نیست، بلکه بی‌اعتنایی آگاهانه و تمسخر قراردادهای سنتی است که برای کل جامعه مهم و بنیادین‌اند.

اگر زنان در کلیساهای اروپای غربی پوشش سر داشته باشند، این آن هماهنگی با یک قرارداد نیست که پولس می‌خواست، قراردادی که نماد پاکدامنی و همبستگی یک همسر بود، بلکه رفتاری است که درست **هماهنگ نیست**. در غرب، همبستگی زناشویی و نجات دیگر به‌ندرت با شیوهٔ معینی از پوشش نمادین می‌شود. این کار بیشتر به صورت گفتاری انجام می‌شود، یعنی با سخنانی مشخص دربارهٔ ارزش ازدواج و همسر»⁷⁵ و البته با حلقهٔ ازدواج، که آشکارا نشان می‌دهد صاحبش در رابطهٔ

75. Schnabel, E. J. ص. 624

(زنشویی) پایداری است و نه برای رابطه‌ای تازه آزاد است و نه در پی ماجراجویی‌های جنسی است. حلقه ازدواج تنها تا اندازه‌ای از این امور محافظت می‌کند؛ موضوع خود نشانه است.

کسی که با این همه گمان می‌کند امروز باید برای زنان پوشش سر مقرر کرد (یا خود زنان برای خودشان مقرر می‌کنند)، هنوز آزادی انجیل را که به آن فراخوانده شده‌ایم، به دست نگرفته است.

6.1.8 بازگردانی توضیحی

در ادامه بازگویی متن به زبان خودم می‌آید. این متن پیچیده را این‌گونه کوتاه و فشرده توضیح می‌دادم. این ترجمه متن یونانی نیست، بلکه بازنویسی‌ای آزاد است، چنان‌که آن را می‌فهمم و توضیح می‌دادم، از نگاه نویسنده، یعنی پولس:

برایم مهم است که شما قرن‌تین آگاه باشید که منشأ، یعنی سر هر مرد، مسیح است، همان مسیح موعود. به واسطه او شما مردان آفریده شدید. و به عنوان مرد به او وابسته‌اید. این در گردهمایی دیده می‌شود. نخست از شما یاد می‌کنم، زیرا از زنان می‌خواهید هنگامی که دعا و نبوت می‌کنند، پوشش سر نداشته باشند.

سر زن مرد است. زن از پهلوی او آفریده شد تا با او یکی شود. او سر، زن بدن. مرد منشأ اوست و زن نیز به او وابسته است، و این در جماعت دیده می‌شود.

همین رابطه را در مسیح نیز می‌بینیم. سر او خداست. خدا او را در ازل و به عنوان انسان مولود ساخت، پسرش را، که با او برابر است.

اگر مردی در قرن‌تس در جماعت با صدای بلند به مسیح یا خدا دعا کند یا سخن نبوتی بگوید و سرش پوشیده باشد، این ننگ است. او به خودش جلال می‌دهد، نه به مسیح. زیرا بت‌پرستان وقتی برای بت‌ها قربانی می‌کنند سر خود را می‌پوشانند. مرد با سر برهنه فروتنی نشان می‌دهد و به آن والاترین، به مسیح نادیدنی، جلال می‌دهد.

نزد زنان درست برعکس است. زانی که در جماعت دعا می‌کنند و سخن نبوتی می‌گویند و سر خود را نمی‌پوشانند، بر سر خود ننگ می‌آورند. هم خود را بی‌حرمت می‌کنند و هم شوهرشان را، یعنی سرشان را. زیرا توجه را به سوی خود می‌کشند، به جای خدا و مسیح.

اگر کسی خواستار آن است که زنان نیز مانند مردان لازم نیست سر خود را بپوشانند، این فکر را تا آخر دنبال نکرده است. زیرا می‌دانید که زن سربرهنه در قرن‌تس مانند زنی سرتراشیده به شمار می‌آید و به زنی می‌ماند که روسپی‌گری می‌کند یا در پی رابطه جنسی است. اگر خود را نپوشاند یا سرش را نپوشاند، منطقاً باید موی خود را هم کوتاه کند یا یکسره بتراشد.

می‌دانم که با این خواسته خود چنین قصدی ندارید! اما در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید، نتیجه همین خواهد بود! پس خطر نکنید که سبب لغزش کسانی شوید که نزد شما می‌آیند و می‌بینند که رسم معمول زنان سرپوشیده در انتظار عمومی رد می‌شود.

مردان نباید در جماعت، در حضور خدا، سر خود را بپوشانند. زیرا مرد صورت خدا و بازتاب جلال اوست.

زن نیز صورت خداست، اما افزون بر آن بازتاب جلال مرد نیز هست. زیبایی او زیبایی شوهرش است که با او یکی است.

چگونه او جلال مرد شد؟ یقیناً نه از آن رو که مرد از او آفریده شد، بلکه از آن رو که او از مرد، از پهلوی او، سرشته شد.

و او جلال مرد است، نه از آن رو که مرد به خاطر او آفریده شد، بلکه برعکس. او به خاطر مرد آفریده شد، زیرا مرد تنها بود و به یاری نیاز داشت. و به عنوان زن برای او به‌طرزی دلپذیر زیبا بود.

از این رو، چون زن چنین ارزشی دارد و برای مرد چنین سود بزرگی است، باید خودش درباره سرش تصمیم بگیرد که آن را بپوشاند یا نه. هیچ‌کس حق ندارد این را برایش مقرر کند. نه شوهرش و نه رهبران کلیسا حق ندارند به او دستور دهند که پوشش سر نداشته باشد (یا داشته باشد).

اما زن در استقلال و آزادی تصمیم‌ش در نظر داشته باشد که از مرد جدا یا مستقل نیست. او در کلیسا بدون مرد وجود ندارد و مرد نیز بدون زن وجود ندارد. اندیشه خدا همیشه همراهی و با هم بودن مرد و زن بود. آنان در یگانگی سر و بدن با هم عمل می‌کنند، هماهنگ، با مشورت، در صلح، تسلیم یکدیگر، مکمل یکدیگر.

اینکه یکی بدون دیگری وجود ندارد چه معنایی دارد؟ بار دیگر آفرینش نخستین زوج انسانی را به یاد آورید. زن در آغاز از مرد آمد. از پهلوی او. وابسته به او، تا باز با او یک تن باشد. اما فکر را ادامه دهید: از آن پس هر مردی از زنی می‌آید. بدون مرد زنی نبود و بدون زن مردی نبود. هر دو هم‌شأن، هم‌ارز و برابرند، مکمل کامل یکدیگر در تفاوتشان. همه این‌ها اندیشه خدا بود. او سری است که همه این‌ها از او پدید آمده است.

با توجه به این، از شما می‌پرسم: آیا شایسته است که زنی در انتظار عمومی، اما بی‌حجاب و سربرهنه، به خدا دعا کند؟ نه، شما هم موافقید که با توجه به رسوم قرن‌تس و امپراتوری روم شایسته نیست.

آری، آداب و رسومی هست که برای مردم مانند قوانین طبیعت است. اگر مردی برخلاف آداب و رسوم موی بلند داشته باشد، ننگ به شمار می‌آید. در این مورد نیز نزد زنان درست برعکس است. موی بلند زنان جلال آنان است، زیور طبیعی آنان، که آن را چنین نیز احساس می‌کنند. موی بلند همچون حجابی زینت‌بخش یا ردایی به او داده شده است تا جلال مرد باشد.

این زیور را که در نظر مردان چنین دلپذیر است، باید در جماعت بپوشاند. اینجا جای آن نیست که با این جلال جلوه کند، درست همان‌طور که مرد باید فروتنی خود را با سر برهنه نشان دهد. زیرا موضوع افتخار و جلال خدا و مسیح است. اوست که ما را به شرفیابی نزد پادشاه همه پادشاهان فرامی‌خواند.

اگر کسی در قرن‌تس بخواهد بر سر این بحث کند و این رسم پوشش سر را زیر سؤال ببرد، باید به یاد داشته باشد که هیچ‌جا چنین نیست. یعنی آن‌گونه که شما می‌خواهید به زنان دستور دهید پوشش سر نداشته باشند. هیچ کلیسایی چنین کاری نمی‌کند؛ پس به آنچه معمولاً درباره پوشش سر رعایت می‌شود و آبرومندانه است و برای هیچ‌کس مایه لغزش نیست، پایبند باشید.

6.1.9 پایان و خلاصه

زبان این بخش و نتیجه‌گیری پولس نشان می‌دهد که کسی می‌خواست حجاب را در کلیساهای خانگی قرن‌تس یا محدود یا ممنوع کند، اما همه زنان، برخی زنان یا یک زن می‌خواستند حجاب داشته باشند. نخست پولس روایت آفرینش را به اختصار جمع‌بندی می‌کند و توضیح می‌دهد که آفرینش زن از مرد و برای مرد دلیل آن است که

زن جلال مرد است. مرد سر اوست، زیرا زن از او آفریده شد، و در نتیجه سر زن جلال او را بازتاب می‌دهد یا به گونه‌ای بیان می‌کند. در روایت کتاب پیدایش، زن همچنین جلال مرد بود، زیرا به‌ویژه آفریده شد تا او را به خود جذب کند، برخلاف همه حیوانات (پیدایش 2:18-23).⁷⁶

متن‌های پولس الهیاتی دربارهٔ جنسیت‌ها (جنسیت اجتماعی یا Gender) در خود دارند که در این تحقق می‌یابد که پولس روایت آفرینش را با مفاهیم و نمادهای فرهنگ یونانی-رومی و اصطلاحات زبان یونانی توضیح می‌دهد. پولس با به کار بردن استعارهٔ «سر» برای آدم نشان می‌دهد که حوا چند هویت دارد. زنان صورت خدا، صورت آدم و نیز «جلال مرد» اند. توصیف پولس از زن به عنوان «جلال مرد» نه به تسلیم یا جلالی کمتر، بلکه به جلالی افزون اشاره دارد: قدرت زیبایی او بر مردان. به همین ترتیب نمی‌توانیم برتری مرد را به شرح کوتاه پولس در اول تیموتائوس 2:13-14 فرافکنی کنیم، جایی که گفته می‌شود آدم نخست آفریده شد (آیهٔ 13). بلکه پولس دوسویگی را از روایت آفرینش تعلیم می‌دهد، زیرا مرد را دریافت‌کنندهٔ سودهایی نشان می‌دهد که به یاری زن نیاز دارد. او این را با مفاهیمی توصیف می‌کند که آن فرهنگ می‌فهمید. زن از مرد سرشته شد، به‌طوری که در روایت آفرینش، مرد در کاربرد زبان یونانی سر زن (منشأ حیات او) است؛ اما بعدها هر مردی از زن می‌آید، به‌طوری که زن نیز منشأ حیات است، و این همان معنای نام «حوا» در پیدایش 3:20 است.

از این رو، بنا بر طرح خدا، زن و مرد از یکدیگر مستقل نیستند. هیچ دلیل الزام‌آوری نیست که پولس را چنین تفسیر کنیم که او با اقتدار زن در روایت آفرینش در پیدایش 28:1-27، یا در کاربردش از اصطلاح یونانی «سر»، مخالفت می‌کند، آن را از نو تفسیر می‌کند یا نسبی می‌سازد. هم مرد و هم زن به صورت خدا آفریده شدند، و هر دو برای حکمرانی آفریده شدند، حکمرانی‌ای که به گفتهٔ پولس به معنای همراهی و دوسویگی در چارچوب الزامات فرهنگی مربوط اعمال می‌شود.⁷⁷

6.1.10 خوانشی دیگر از اول قرن‌تین 11

حدود 25 سال پیش نخستین بار شنیدم که پولس در این متن نه اندیشه‌های خودش، بلکه اندیشه‌های مردانی در قرن‌تس را می‌آورد یا نقل می‌کند و آن‌ها را رد می‌کند. این را نظریهٔ نقل‌قول یا فرضیهٔ نقل‌قول می‌نامند. توماس شیرماخر (Thomas

76. ص. 98

77. ص. 105

Schirrmacher) آن را به زبان آلمانی پرورانده است. مدت‌ها تردید داشتیم. زیرا نتیجه آن همان چیزی است که عنوان این کتاب می‌گوید: *Paulus im Kampf gegen den Schleier* (پولس در نبرد با حجاب).⁷⁸ یعنی نه دفاعی از پوشش سر، بلکه رد این ظواهر. این چرخشی 180 درجه‌ای در معناست. یک «Gamechanger» (برهم‌زننده بازی)، چنان‌که آن را نیز می‌نامند. این فرضیه منطری یکسره دیگر بر این متن است.

از طریق الهی‌دانان انگلیسی‌زبانی که مستقل از ت. شیرماخر همین فرضیه را مطرح می‌کنند، دوباره به تفسیر او بازگشتم. این فرضیه را کاملاً منسجم می‌دانم. حتی با آگاهی از نقدهای گوناگونی که علیه آن مطرح شده است. خود شیرماخر در ویرایش پنجم کتابش به نقدها می‌پردازد. این تفسیر اثبات نشده است، اما کدام تفسیر اثبات شده است؟

این تفسیر از روش تاریخی-انتقادی سرچشمه نمی‌گیرد، زیرا پیش از پیدایش این روش نیز وجود داشت. موضوع نقد کتاب مقدس نیست، بلکه فهم سیر اندیشه است. نه برای بی‌ارزش کردن متن، بلکه برای جا دادن آن در تعلیم عیسی، رسولان و کتاب مقدس.

نمونه‌هایی از نقل‌قول‌ها

برای اینکه اصلاً به این امکان برسیم که پولس در اول قرن‌تین 11 به تفصیل خواسته‌های گیج‌کننده برخی مردان قرن‌تس را نقل می‌کند، نمونه‌های مشابهی از نامه اول به قرن‌تین می‌آورم. او چند بار به اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و رویدادهای قرن‌تس استناد می‌کند. در باب‌های 1-4 موضوع دسته‌بندی‌هاست، که در آن یک گروه او را در غیابش رهبر خود اعلام می‌کند، و این او را به این پرسش می‌کشاند که آیا او برای آنان مصلوب شد. در باب‌های 5-6 موضوع انضباط کلیسایی است، در باب‌های 6-7 محبت زناشویی، در باب‌های 8-10 گوشت قربانی‌ها، در 12-14 عطایای روح و در 15 رستاخیز. او به شمار فراوانی از موضوع‌های مورد اختلاف، دیدگاه‌های نادرست و نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌پردازد. در این میان به یکی دو گفته طعنه‌آمیز نیز برمی‌خوریم.

78. *Paulus im Kampf gegen den Schleier*, توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher), Eine alternative Auslegung von 1. Korinther 11,2-16, ویرایش پنجم افزوده، VTR، نورنبرگ (Nürnberg)، 2002 (ویرایش نخست (1993)، با پیشگفتاری از هانس-گئورگ وونش (Hans-Georg Wünnch)، مدیر آموزشی و مدرس عهد عتیق در Theologisches Seminar Rheinland، که از این خوانش نقل‌قولی پشتیبانی می‌کند.

پولس بیش از نامه‌های دیگر اندیشه‌های نادرست را نام می‌برد تا آن‌ها را اصلاح کند. احتمالاً بیشترشان را از نامهٔ پاسخ قرنطیان به نامهٔ نخست او به آنان (5:9)، که دیگر در دست نداریم، و نیز از هیئتی از قرن‌تس شنیده بود. این کاری کاملاً عادی است که چیزی را نقل کنیم یا آزادانه بازگو کنیم تا سپس دربارهٔ آن نظر دهیم یا آن را رد کنیم.

نمونه‌ای از نقل‌قول اول قرنطیان 7:1 است: **برای انسان نیکوست که زن را لمس نکند.** بسیاری این را دیدگاه پولس دانسته‌اند. دست‌کم به سه دلیل این جای تردید دارد: جمله صریحاً با آنچه قرنطیان به پولس نوشته بودند آغاز می‌شود. سپس موضوع لمس کردن است، که مقصود از آن آمیزش جنسی است، چنان‌که در زبان یونانی بیان می‌شد. پولس با آمیزش جنسی مخالف نیست، آن‌گونه که قرنطیان، یا برخی از آنان، باور داشتند. او آن را وظیفه‌ای متقابل در ازدواج مرد و زن می‌داند.

در 10:23 آمده است: **همه‌چیز جایز است.** پولس در اینجا آزادی مسیحی را توصیف نمی‌کند، بلکه دیدگاه قرنطیان را، که نادرست است. **هرگز همه‌چیز جایز نیست.** این نقل‌قول نیز، هرچند بسیار کوتاه‌تر است، به عنوان نقل‌قول مشخص نشده است. بافت متن این را روشن می‌کند.

به‌طور کلی پذیرفته شده است که پولس در اول قرنطیان یا آزادانه یا از یک نامه نقل‌قول می‌کند: 6:12، 13؛ 7:1، 8:1، 4؛ 10:23، 15:12. هر نقل‌قولی همیشه به عنوان نقل‌قول مشخص نمی‌شود، بلکه به گونه‌ای پذیرفتنی از بافت استنتاج می‌شود. آخر قرنطیان دقیقاً می‌دانستند موضوع چیست – چیزی که یافتنش برای ما امروز دشوارتر است.

دو استدلال اصلی علیه نظریهٔ نقل‌قول این است که پولس آن‌ها را بی‌هیچ تردیدی به عنوان نقل‌قول مشخص نمی‌کند و اینکه این نقل‌قول‌ها در باب‌های 11 و 14 در مقایسه با نقل‌قول‌های دیگر بیش از حد بلندند. اینکه نقل‌قولی بلند باشد – به سیر اندیشه‌های بلند دربارهٔ قربانی‌های بت‌ها در باب‌های 8-10 توجه کنید – به پیچیدگی موضوع بستگی دارد. نمی‌شد آن را بی‌خطر بدفهمی کوتاه‌تر بازگو کرد.

این اعتراض که نقل‌قولی بلند نمی‌تواند کلام خدا باشد، مغالطه است. در کتاب مقدس بسیار چیزها بازگو شده است بی‌آنکه حقیقت باشد، حتی سخنان ابلیس که بی‌تردید نادرست‌اند. آنچه همیشه اساسی است، انتقال قابل اعتماد است.

این اندیشه‌های مقدماتی قرار بود نشان دهند که اصولاً ممکن است اول قرن‌تین 11 را این‌گونه خواند.

6.1.11 ترجمه جایگزین اول قرن‌تین 2:11-16

نخست متن را در ترجمه‌ای آشنا که بیش از همه به کار می‌برید بخوانید. سپس این ترجمه جایگزین را، چنان‌که توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher) پیشنهاد می‌کند، بخوانید و جمله به جمله با آن مقایسه کنید.

(2) اما شما را می‌ستایم که در همه چیز مرا به یاد دارید و سنت‌ها را، همان‌گونه که به شما سپردم، نگاه می‌دارید.

(3) اما می‌خواهم بدانید که سرِ هر مرد مسیح است، اما سرِ زن مرد، و سرِ مسیح خدا.

اکنون از آیه 4 تا 9، شاید هم تا آیه 10، دیدگاه نادرست یهودی‌گرایان می‌آید که پولس آن را نقل یا آزادانه بازگو می‌کند:

(4) هر مردی که دعا یا نبوت کند و چیزی از سرش آویخته باشد، سر خود را بی‌حرمت می‌کند.

(5) اما هر زنی که با سرِ بی‌حجاب دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت می‌کند؛ زیرا او با زنی سرتراشیده یکی است.

(6) زیرا اگر زنی خود را نپوشاند، پس مویش را هم کوتاه کنند.

اما چون برای زن ننگ است که مویش کوتاه شود یا سرش تراشیده شود، پس خود را بپوشاند.

(7) زیرا مرد البته نباید سر خود را بپوشاند، چون او صورت و جلال خداست؛ اما زن جلال مرد است.

(8) زیرا مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد؛

(9) زیرا مرد نیز به خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن به خاطر مرد.

اکنون پولس این خواسته‌ها را رد می‌کند، آشکارا با آن‌ها مخالفت می‌کند و گویی پوچی‌شان را نشان می‌دهد:

(10) از این رو زن باید به خاطر فرشتگان بر سر خود اختیار داشته باشد.

(11) زیرا سرانجام در خداوند نه زن بدون مرد است و نه مرد بدون زن. (12) زیرا همان‌گونه که زن از مرد است، مرد نیز به واسطه زن است؛ اما همه چیز از خداست.

(13) خودتان داوری کنید! شایسته است که زن بی‌حجاب نزد خدا دعا کند!

(14) طبیعت به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی [بلند] داشته باشد، برایش ننگ است، (15) اما اگر زنی موی [بلند] داشته باشد، برایش افتخار است! زیرا مو به جای حجاب داده شده است.

(16) اما اگر کسی بخواهد ستیزه‌جو باشد، [بداند که:] ما چنین رسمی نداریم، کلیساهای خدا [نیز] ندارند.

یا می‌توان آیه 10 را نیز جزو متن تورفته دانست و آن را به عنوان نقل قول چنین ترجمه کرد:

(10) از این رو زن باید به خاطر فرشتگان اقتداری بر سر داشته باشد.

لوسی پپیات (Lucy Peppiatt) آیه 6 را نیز سخن پولس می‌داند که در آن خواسته پوشش سر را تا پائینش دنبال می‌کند و تناقض‌های مضحک یهودی‌گرایان را گوشزد می‌کند، تا سپس نقل قول را ادامه دهد.

این خوانش برخی دشواری‌های متن را روشن می‌کند. می‌دانم که این خوانش در مقایسه با 2000 سال تاریخ کلیسا حداکثر 200 سال قدمت دارد یا از آن زمان مطرح شده است. آیا از این رو نادرست است؟

برای کسانی که برای نمونه به ربوده شدن کلیسا پیش از مصیبت عظیم ایمان دارند، دقیقاً همین صدق می‌کند، زیرا این نظریه نیز قدیمی‌تر نیست. اگر ما و مسیحیان بی‌شماری هر روز کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، نباید شگفت‌آور باشد که شناخت‌های تازه‌ای پدید آید که به ما کمک کنند یا معماهای دیرینه را حل کنند.

6.1.12 جمع‌بندی

برای کسانی که اول قرن‌تین 11:1-16 را هرگز این‌گونه نخوانده‌اند، این خوانش باری را از دوششان برمی‌دارد. از آن شناخت‌هایی رهایی‌بخش به دست می‌آید: زن امروز لازم نیست وقتی در جمع دعا و نبوت می‌کند، سرش را بپوشاند یا حجاب بگذارد. می‌تواند موی خود را هر طور بخواهد کوتاه کند، زیرا خودش دربارهٔ آن تصمیم می‌گیرد. مرد اگر بخواهد می‌تواند موی بلند داشته باشد. خود پولس به احتمال زیاد گاهی موی بلند داشت (اعمال رسولان 24:21). طبیعت، هر معنایی که داشته باشد، هرگز آموزگاری نیست که به ما نشان دهد چگونه می‌توانیم خدا را خشنود کنیم.

از این هم ژرف‌تر، از این متن نه ترتیب رتبه‌ای برمی‌آید و نه سلسله‌مراتبی که مرد را بالای زن یا زن را زیر مرد قرار دهد. نه به‌طور کلی هر زن و هر مرد، و نه اینجا زوجی ایماندار با تفاوتی در اقتدار تصویر شده است.

بدین‌سان می‌توان به پرسش‌های وجدانی و خواسته‌های رهبران کلیسا یا «برادران رهبر» پاسخی روشن داد و بار مسئولیت یا بار یک قانون انسانی را از دوش خواهران برداشت.

توضیح‌های تاریخی وجود دارد که به این نتیجه روشن می‌رسند که امروز پوشش سر دیگر نقشی ندارد. به این نتیجه می‌توان بدون فرضیهٔ نقل‌قول نیز رسید، چنان‌که در بالا نشان دادم. بسته به آداب و رسوم (در دوران باستان یا تا قرن هجدهم یا حتی نوزدهم)، زنانی که برای نمونه سربرهنه و در انظار عمومی سخن می‌گفتند، مایهٔ لغزش می‌شدند.

موضوع در واقع این است که سبب لغزش نشویم. در این میان موضوع چیزی نیست که هستهٔ انجیل را تشکیل دهد. سازگاری‌هایی هست به همان معنا که پولس برای غیریهودیان غیریهودی و برای یهودیان یهودی می‌شود (19:9-23) تا آنان را به دست آورد. او بهایی می‌پردازد، به این صورت که از آزادی چشم می‌پوشد تا مردم را برای عیسی به دست آورد. پس ممکن است به همین دلایل سازگاری یا نگه داشتن داوطلبانهٔ (و نه الهیاتی!) آداب و رسومی وجود داشته باشد که مردم مربوط در آن زندگی می‌کنند و ریشه دارند. این آداب و ظواهر، که ممکن است بر فهمی نادرست از نقش‌ها استوار باشند، گویی پذیرفته و تحمل می‌شوند. و به سبب آزادی انجیل اجازه

دارند دگرگون شوند و از میان بروند. در آلمان و بیشتر کشورهای دموکراتیک غربی چنین وضعیتی وجود ندارد. در آنجا «رسوم دینی»، قواعد پوشش و ظواهر نه جزئی از فرهنگ دنیوی، بلکه جزئی از یک فرهنگ مسیحی‌اند که از گذشته‌ای دور به زمان حال منتقل شده و در محیط خودش با توجه دینی ادامه می‌یابد. بی‌هیچ تأثیر یا اجبار دنیوی. این ممکن است در برخورد چنین مسیحیانی با غیرمسیحیان به سردرگمی بی‌مورد بینجامد.

برادری از جریان فکری محافظه‌کار تأکید می‌کند که بهتر است این ظواهر برای نمونه در جلسات بشارتی رعایت نشود، تا «با ظاهر و رفتاری که برای آنان نامفهوم است، مانعی نباشیم».⁷⁹ پاسخ من: هر چیزی که مانعی برای انجیل باشد، باید از آن پرهیز کرد. چه دوراهی متناقضی است اگر کتاب مقدس (به ادعا) دستورهایی بدهد که هم‌زمان می‌توانند مانعی برای انجیل خدا باشند.

تنها یک چیز هست که اجازه دارد مانع یا سنگ لغزش باشد: صلیب عیسی مسیح! بر سر آن است که راه‌ها از هم جدا می‌شوند. نه بر سر ظواهر، نه بر سر قواعد سخن گفتن، پوشش و نشستن.

مانعی بزرگ آن است که زنان از سخن گفتن و مشارکت در جلسهٔ پرستشی منع شوند. دربارهٔ این در فصل بعد.

«این واقعیت که آنچه را سخنان پولس پنداشتیم (و چنین نیستند)، به خطا به کار بردیم تا زنان را در کلیسا به خاموشی واداریم، باید یکی از بزرگ‌ترین تراژدی‌های تاریخ به شمار آید.»

دنی سیلک (Danny Silk)

آری، به‌راستی دو متن کتاب مقدس هستند که نسل‌هاست دربارهٔ بودن و نبودن زن تصمیم می‌گیرند.

ورونیکا اشمیت (Veronika Schmidt)

79. هربرت بریم (Herbert Briem)، 2018، Die Kopfbedeckung der Frau.



6.2 نه سخن گفتن، بلکه خاموش ماندن

در میان مسیحیان کلیساهای آزاد، تنها بخش کوچکی از کلیساهای هستند که در آنها زنان در جلسهٔ پرستشی خاموش‌اند. از آنجا که من در این دنیای کلیسای بزرگ شده‌ام، این موضوع تا امروز ذهنم را مشغول می‌کند، اغلب با احساسی عمیق.

هرگز نفهمیدم که اندیشهٔ خدا از اینکه زنان در جماعت‌های پرستشی خاموش بمانند، جز برای سرود خواندن و گفتن «آمین» همگانی، چه می‌تواند باشد. با این حال، چون کلام خدا چنین می‌گوید، چنین می‌کنند. من به عنوان مرد فقط به‌طور غیرمستقیم

درگیرم. اصلاً نمی‌توانم بگویم چه حسی دارد که آدم تمام عمرش در جلسهٔ پرستشی اجازهٔ گفتن هیچ چیز را نداشته باشد.

امروز برداشتم این است که من به عنوان مرد فقط به‌طور غیرمستقیم درگیر نیستم. **من دوچندان و مستقیم درگیرم.** از یک سو در اینکه هنگام تفسیر، تعلیم و موعظهٔ کتاب‌مقدس چه پاسخ و چه دلیلی دارم، مسئولیت مشترک دارم. و باید دلیلی بسیار خوب وجود داشته باشد که نیمی از بدن مسیح را در مهم‌ترین رویداد کلیسا در سراسر جهان، یعنی در گردهمایی‌اش، خاموش نگه داریم. من درگیرم، زیرا نیمی از عطایا در گردهمایی نمی‌تواند به سود من باشد. برکت از دست می‌رود.

اگر این فهم خطا باشد، اگر خدا صدای زنان را در آنجا درست به همان اندازهٔ صدای مردان بخواهد بشنود، آنگاه این مشکلی واقعی است و نه چیزی جزئی. پذیرفتن مسئولیت آن با نظر به مسند دآوری مسیح باید به‌خوبی سنجیده شود.

من خودم دهه‌ها در چنین جماعت‌هایی گذرانده‌ام. آن را درونی کرده بودم، درست می‌دانستم، از آن دفاع می‌کردم و از دیگران رعایتش را می‌خواستم. یک بار، در جوانی‌ام، خواهی که این سنت را نمی‌شناخت، در یک همایش با صدای بلند دعا کرد. من و دیگران عمیقاً شوکه شدیم. چنان ترسیده بودیم که گویی همین الان صاعقه‌ای از آسمان بر ما فرود می‌آید. بعدها این خواهر را «روشن کردند».

پیش‌تر روشن کرده‌ام که زنان خاموش هرگز خواست خدا نیستند. موضوع این نیست که سرسختانه و با خلاقیت از کنار این گفتهٔ ناخوشایند بگذرم، به جای آنکه ساده و فروتنانه از آن پیروی کنم. متأسفانه این سرزنش همیشگی و یکنواخت طرفداران خاموشی است. نه، موضوع به این سادگی نیست. **دلایل خوب و کافی هست که خواهران در مسیح نباید خاموش باشند.**

موضوع این متن است:

[اول قرنیتان 34:14-36، ترجمه از کتاب‌مقدس آلمانی [Elberfelder] زنان در جماعت‌ها خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند؛ زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید. یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟]

6.2.1 پرسش‌ها

باید بار دیگر از نو دربارهٔ این متن بیندیشیم. موضوع بسیار مهم است. خواهش می‌کنم فقط در اندیشه با من همراه شوید و یک بار تحملش کنید، حتی اگر کاملاً جور دیگری به آن نگاه می‌کنید. اگر این آیات پایانی اول قرن‌تین 14 نبود، آیا هرگز در اندیشه به حکمی برای خاموشی نزدیک می‌شدید؟ آیا در سراسر کتاب مقدس جایی چنین دستوری هست؟ این یک «پرسش جهت‌دار فمینیستی» نیست. باید به فکر فرو برد که چنین دستور گسترده‌ای دست‌کم حتی یک بار هم در جای دیگری ذکر نشده یا حتی به آن اشاره نشده است. موضوع تعلیم دادن و منع تعلیم در اول تیموتائوس 2:12 نیست. این گفته‌ها به بافت پرسش من تعلق ندارند (هرچند این متن اغلب بی‌درنگ به عنوان استدلال پیش کشیده می‌شود). موضوع مشارکت شنیدنی زنان است. یک دعا، شرح یک تجربه، یک سرود، یک سخن نبوتی، قرائت کتاب مقدس یا موعظه.

در بافت نزدیک این نامه درست گفته‌هایی مخالف وجود دارد. چشمگیرترین گفتهٔ پولس، که در فصل پیش نیز به آن پرداختیم، این است که زنان «دعا و نبوت می‌کنند» (11:5). به آن اشاره کردم و تکرار می‌کنم که «دعا و نبوت» ویژگی گردهمایی است، چنان‌که در باب 14 به تفصیل توصیف شده است. حجاب یا پوشش سری که در باب 11 خواسته شده، فقط در گردهمایی و در حضور مردان معنا دارد. موضوع این متن دعای سر سفره نیست، نه حلقه‌های زنان یا جلسات کودکان. این آخری احتمالاً هنوز اصلاً وجود نداشت.

برای پولس کاملاً بدیهی است که زنان مشارکت می‌کنند. او در باب 14 چند بار این را بیان می‌کند. کل این باب را با همین پرسش در ذهن بخوانید.

برای مردان و زنان، برای برادران و خواهران صدق می‌کند:

آیهٔ 5: می‌خواهم همهٔ شما به زبان‌ها سخن بگویید، و بیشتر از آن، نبوت کنید!

آیهٔ 12: بکوشید که شما (همه) برای بنای جماعت سرشار باشید.

آیهٔ 23: پس اگر تمام جماعت در یک جا گرد آیند و همه به زبان‌ها سخن بگویند ...

آیهٔ 26: پس چه باید کرد، ای برادران؟ وقتی شما گرد می‌آیید، هر یک از شما زمزموری دارد، تعلیمی دارد، مکاشفه‌ای دارد، زبانی دارد، ترجمه‌ای دارد؛ همه چیز

برای بنا انجام شود.

آیه 31: زیرا همه شما می‌توانید یکی پس از دیگری نبوت کنید، تا همه پیاموند و همه تسلی یابند.

خطاب کردن به عنوان برادران، همه را در بر می‌گیرد: برادران و خواهران. بی‌هیچ ابهامی بهتر بود آن را **Geschwister** (واژه آلمانی برای برادران و خواهران با هم) ترجمه کنیم. نامه اول به قرن‌تین بسیاری از بندها را با واژه برادران (**adelphoi**) آغاز می‌کند که بی‌تردید هم برادران و هم خواهران را خطاب می‌کند. نه فقط مردان را. معمولاً زنان در جمع مذکر گنجانده می‌شدند. امروز نیز «مذکر عام» همین‌گونه به کار می‌رود. برای نمونه **Kontoinhaber** (در آلمانی: دارندگان حساب، به صورت مذکر) هم مردانند و هم زنان. برای خواهران تنی واژه **adelphai** وجود داشت. بی‌آنکه در اینجا از موضوع دور شوم، به سخن عیسی اشاره می‌کنم که در آن همه شاگردان، زن و مرد، با هم و دقیقاً با همین واژه خطاب و یکجا خوانده شده‌اند: «همه شما برادرانید!» (متی 23:8b). افزون بر این، همه زنان اکنون «پسران خدا» نیز هستند (غلاطیان 3:26). اگر بافت متن بی‌تردید فقط مردان را در نظر نداشته باشد، همه خواهران نیز در آن گنجانده شده‌اند. **محبت برادرانه** لابد خواهران را نیز در بر می‌گیرد.

افزون بر این گفته‌های روشن، استعدادها، یعنی عطایای روح (نک. باب 12)، عطایای فیض به همه اعضا داده می‌شوند – نه بر اساس جنسیت. در هیچ‌یک از متن‌های مربوط تفاوتی نیست که نشان دهد این معیار، مرد یا زن بودن، در تقسیم عطایا یا استعدادها اهمیتی دارد. در پنتیکاست، بنا بر وعده یوئیل نبی، روح بر همه بشر، بر پسران و دختران به یکسان ریخته شد (اعمال رسولان 2:17).

6.2.2 سردرگمی در پایان باب

پس از آنکه پولس در 11:5 از زنانی سخن گفته که در جمع دعا و نبوت می‌کنند، و در باب 14 تا اینجا زنان را جداگانه نام نبرده یا مستثنا نکرده، بلکه در بر گرفته است، اکنون گفته‌ای گیج‌کننده می‌آید. زنان باید خاموش باشند. این سه بار در این دو آیه تکرار می‌شود. پس همه آنچه پیش‌تر گفته شد به آنان مربوط نیست. آیا پولس هنگام نوشتن آن را فراموش کرده بود و در پایین اضافه می‌کند؟ یا این اوج پایانی تعلیم

اوست؟ نه، پولس نویسنده‌ای نابغه و بااستعداد بود. هر کلمه در جای درستش بود و سنجیده.

به گفته متن، آنان، یعنی زنان، باید خاموش باشند و تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید (14:34). با ذکر شریعت، که قرار است هر دو دستور خاموشی و تسلیم را در بر داشته باشد و توجیه کند، آدم به خود می‌آید. آیا این شیوه سخن گفتن پولس است؟

چنین حکمی در تورات موسی وجود ندارد. نه درباره تسلیم و نه درباره خاموشی. اصلاً چگونه یک حکم شریعت عهد عتیق می‌تواند دستوری چنین مشخص برای گردهمایی عهد جدید باشد؟ در آیه 21 همین باب می‌بینیم که پولس چگونه به شریعت استناد می‌کند: با نقل‌قولی که هر کس می‌تواند در اشعیا 12-28:11 بخواند. چرا اینجا نه؟ چون این شریعت موسی نیست.

استدلال می‌کنند که کل شریعت موسی یا کل عهد عتیق، هرچند نه به‌طور مشخص یا لفظی، باید در این جهت فهمیده شود. این هم قابل اثبات نیست. برای محدودیتی چنین گسترده برای زنان، این دلیل به‌سادگی بسیار ناچیز است. هیچ‌کس که چنین استدلال می‌کند، حکمی علیه خودش را که این‌قدر کلی یا سست توجیه شده باشد، نمی‌پذیرفت.

برخی حتی گمان می‌کنند که پولس اینجا سخن داوری پیدایش 3:16 را در نظر دارد، جایی که گفته شده مرد بر زن حکمرانی خواهد کرد. هرچند این بی‌پایه است، اگر واقعاً چنین بود، حکم خاموشی مجازات مستقیم سقوط می‌بود. یعنی مجازاتی که بر این دلالت دارد که پیش از آن چنین نبود. در کلیسای عهد جدید (!) این مجازات به هر حال باید لغو شده باشد، و حتی می‌بایست لغو شود.

6.2.3 خوانش نقل‌قولی

در اینجا شاید با نقل‌قولی سروکار داریم. در آن صورت اول قرن‌تین 14:33-36 چنین خوانده می‌شود:

«زیرا خدا [خدای] بی‌نظمی نیست، بلکه [خدای] صلح است، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان [معتبر است].»

آنچه می‌آید، همان است که یهودی‌گرایان می‌خواهند تحمیل و برقرار کنند. پولس خواسته آنان را نقل می‌کند یا خودش به عبارت درمی‌آورد:

زنان شما در کلیساها خاموش باشند، زیرا [از سوی شما] به ایشان اجازه داده نمی‌شود که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند، زیرا برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید.

پولس اکنون آشکارا و با طعنه با این مخالفت می‌کند:

یا مگر کلام خدا از شما [مردان یا قرن‌تیان] صادر شده است یا تنها به شما رسیده است؟»

این اندیشه پولس نیست که زنان باید خاموش باشند. او با خودش تناقض می‌گفت. آیا ما مردان اجازه داریم تناقضی مانند این را آگاهانه نادیده بگیریم و سپس به زبان زنان به کار ببریم؟ آیا در زندگی روزمره خود چنین چیزی را تحمل می‌کردیم؟

احتمالاً مردان یهودی بودند که می‌خواستند زنان کلیسای قرن‌تس را به حجاب و این‌جا حتی به خاموشی ملزم کنند.

توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher) در این باره می‌گوید: «رابرت دلبیو. آلیسون (Robert W. Allison) افزون بر این به مسئله استناد به شریعت در اول قرن‌تیان 14:34 پرداخته است. او به این نتیجه می‌رسد که شریعت عهد عتیق هیچ دستوری برای خاموشی زنان در بر ندارد. اما نتیجه‌گیری اول قرن‌تیان 14:34 کاملاً با تفسیر ربانی پیدایش 3:16 مطابقت دارد، تفسیری که در آغاز به کمک تلمود با آن آشنا شدیم و در اول قرن‌تیان 11:2-16 نیز بازتاب یافته است، اما با تعلیمی که عیسی و پولس از عهد عتیق گرفته‌اند، در تضاد است.

جویس هارپر (Joyce Harper) و جان ای. اندرسون (John A. Anderson) فرض می‌کنند که استناد به شریعت با منع کامل سخن گفتن زن در تلمود مطابقت دارد و اینجا نه پولس به شریعت، بلکه معلمان یهودی به‌ناحق به تفسیر خود از شریعت استناد می‌کنند.⁸⁰ آنان تلمود را با این کلمات نقل می‌کنند: “برای زن ننگ است که

80. Joyce Harper. Women and the Gospel. C. B. R. F. Occasional Paper 5. Christian Brethren
John A. Anderson. Women's Warfare and؛ 15-14. صص. Research Fellowship: Pinner (GB), 1974
Ministry: What Saith the Scriptures? David Waldie: Stonehaven (GB), 1933. صص. 20-26.

صدایش را در میان مردان به گوش برساند.⁸¹

اس. آلن (S. Aalen) خواسته است همین دیدگاه را با این اشاره توجیه کند که عبارت "اجازه داده نشده است" فرمولی ربانی است⁸² که ربی‌ها با آن چیزهایی را مجاز یا ممنوع می‌کردند.⁸³

نشانه‌های دیگری هست که این کلمات از اندیشهٔ یهودی می‌آیند. برای نمونه یوسفوس (Josephus)، تاریخ‌نگار مشهور: «زن، چنانکه شریعت می‌گوید، در همه‌چیز فروتر از مرد است. پس بگذارید به همین نسبت در انقیاد باشد، نه برای خوار شدنش، بلکه تا هدایت شود، زیرا اقتدار را خدا به مرد داده است.» (Apion 2.201)

«روی هم رفته، جایگاه زنان در قانون‌گذاری دینی را با این فرمول همواره تکرارشونده می‌توان به بهترین وجه بیان کرد: "زنان، بردگان (غیریهودی) و کودکان (نابالغان)". زن، مانند یک بردهٔ غیریهودی و یک کودک نابالغ، مردی بالای سر خود دارد که سرور اوست؛ این همچنین مشارکت او را در عبادت محدود می‌کند، زیرا از نظر دینی از مرد فروتر است.

از این رو این برداشت را داریم که یهودیت در زمان عیسی نیز نظری بسیار پست دربارهٔ زنان داشت، چنان‌که در مشرق‌زمین رایج است، جایی که زن بیش از همه به خاطر باروری‌اش ارج نهاده می‌شود، اما تا جای ممکن از جهان بیرون جدا نگه داشته می‌شود، زیر قدرت پدر یا شوهرش به انقیاد درآمده است و از نظر دینی در مقایسه با مردان فروتر (زیردست) است.»⁸⁴

چند گفتهٔ دیگر که روح آن‌ها در کلماتی که پولس نقل می‌کند، دیده می‌شود:

صدای زن ممنوع است، زیرا از نظر جنسی برمی‌انگیزد. تلمود، براخوت 24a

صدای زن برهنگی پلید است. تلمود، براخوت

«زن نیازی ندارد که در تورات تعلیم بیابد، برای شهادت دادن صلاحیت ندارد، سخنانش چندان قابل اعتماد نیست، به این سو و آن سو رفتن گرایش دارد، با مهمانان تنگ‌نظر

81. Joyce Harper. Women and the Gospel. همان، ص. 14 (مگیلا، کتابی از تلمود).

82. S. Aalen. «A Rabbinic Formula in I Cor 14,34». صص. 513-525 در: F. L. Cross (ویراستار). Studia

Evangelica II. Texte und Untersuchungen zur Geschichte der altchristlichen Literatur 87.

Akademie-Verlag: برلین (شرقی)، 1964.

83. نقل قول از توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher)، ص. 110.

84. Jerusalem in the Time of Jesus (Jerusalem zur Zeit Jesu)، نوشتهٔ یواخیم پرمیاس (Joachim Jeremias)، ص. 375.

است.» (Strack-Billerbeck, Kommentar zum Neuen Testament aus Talmud und Midrasch. IV, 1226)

می‌شد بیشتر آورد که وضع زن در یهودیت و در مشرق‌زمین در زمان عیسی و کلیسای نخستین چگونه بود. حتی ارجی که عهد عتیق برای زن قائل بود نیز حفظ نشد. این از جمله پیامد یونانی‌مآبی (هلنیزه شدن) است که اندیشهٔ یونانی دربارهٔ سرشت زن را به اندیشهٔ یهودی آورد.

آیا پولس می‌توانست از این اندیشه‌های زن‌ستیزانه یاد نکند؟ شاید برای او چنان بی‌پایه بودند، شاید هم در قرن‌تس چندان پرنفوذ و گسترده نبودند، که فقط کوتاه به آن‌ها می‌پردازد، اما برای احتیاط باید به آن‌ها اشاره کرده باشد. پولس آشکارا، و حتی با طعنه، با این یهودی‌گرایان روبه‌رو می‌شود. آیا آنان کسانی‌اند که کلام خدا از ایشان صادر می‌شود؟ آیا آنان شکل جلسهٔ پرستشی را تعیین می‌کنند؟ که البته به هیچ وجه ممکن نیست. چشمگیر این است که این گفته در صورت مذکرش (در یونانی) خطاب به مردان است و نه به زنان، که در اصل باید مخاطب می‌بودند. می‌توان آن را چنین نیز ترجمه کرد:

یا تنها به شما مردان رسیده است؟

کسی که امروز زنان را به خاموشی ملزم می‌کند، همین کلمات پولس به او نیز گفته می‌شود: آیا در این باره مکاشفه‌ای الهی دریافت کرده‌اید؟ آیا می‌توان به‌سادگی در برابر دستورهای رسول ایستاد؟

در هیچ جماعتی در مسیحیت نخستین زنان خاموش نبودند. جماعت ادامه یا شکل تازهٔ کنیسه نبود، جایی که زنان (جز چند استثنا) خاموش بودند و جای نشستن جداگانه داشتند. کنیسه فقط تا اندازه‌ای الگوی جماعت بود. در آنجا بیشتر نظم سلسله‌مراتبی زیر سلطهٔ مردان حاکم بود. با توجه به غلاطیان 3:28 (در مسیح همهٔ تفاوت‌ها بی‌اهمیت شده‌اند)، این هرگز نمی‌بایست به کلیسا راه یابد. پولس برای همین مبارزه می‌کند.

6.2.4 یک قانون رومی؟

تاریخ‌نگار، بت آلیسون بار (Beth Allison Barr)، گمان خود را مبنی بر اینکه اینجای بازگویی اندیشهٔ رومی در کار است، از نقل‌قولی از کاتو (Cato)، کنسول روم، استنتاج

می‌کند.⁸⁵ «اگر اول قرن‌تین 14:34-35 را نقل‌قولی بخوانیم که رسمی قرن‌تی را بازمی‌نماید (چیزی که دی. دبلیو. اودل-اسکات (D. W. Odell-Scott) در 1983، چارلز تالبرت (Charles Talbert) در 1987، توماس شیرماخِر در 1991، کاترین بوشنل (Katharine Bushnell) صد سال پیش و پیپات (Peppiatt) اخیراً دوباره برایش استدلال کرده‌اند)، به نظر می‌رسد قصد پولس روشن است: تمایز گذاشتن میان آنچه قرن‌تین می‌کردند ("زنان خاموش باشند") و روشن ساختن اینکه مسیحیان نباید از رسم قرن‌تی پیروی کنند ("چه!"). هرچند نمی‌توانم تضمین کنم که پولس همین کار را کرد، این از نظر (تاریخی) بسیار معنادار است. نامۀ اول به قرن‌تین هم‌اکنون چند نقل‌قول غیرپولسی دارد، و عبارت‌پردازی آیات 34-35 به‌طرز چشمگیری به منابع رومی نزدیک است. مارگ موچکو (Marg Mowczko) خاطرنشان می‌کند: "این دیدگاه که 14:34-35 نقل‌قولی غیرپولسی است، یکی از محدود دیدگاه‌هایی است که توضیحی پذیرفتنی به دست می‌دهد برای تغییر ناگهانی لحن که آیات 34-35 وارد متن می‌کنند، و نیز برای تغییر ناگهانی بعدی موضوع، لحن و جنس دستوری در آیه 36". اگر پولس واقعاً جهان‌بینی رومی را نقل می‌کند تا جهان‌بینی مسیحی را در برابرش بگذارد، آنگاه منظورش درست عکس آن چیزی است که به زنان انجیلی تعلیم داده‌اند. آیا ممکن است پولس، به جای آنکه به زنان بگوید خاموش باشند، چنان‌که جهان رومی می‌گفت، در واقع می‌خواست به مردان بگوید که در جهان عیسی زنان اجازه سخن گفتن داشتند؟ آیا ممکن است که ما (باز هم) نکته پولس را نادیده گرفته باشیم؟ به جای آنکه سرزنش او را به دل بگیریم و به زنان اجازه سخن گفتن بدهیم، درست همان رسوم پدرسالارانه‌ای را ادامه می‌دهیم که پولس محکوم کرد؟»⁸⁶

85. «در خانه آزادی ما از سوی خشم دیوانه‌وار زنانه مغلوب می‌شود، اینجا در فوروم زیر پا لگدمال می‌شود، و چون یکایک آنان را مهار نکرده‌ایم، از سرنوشت می‌ترسیم ... به‌راستی، وقتی چندی پیش از میان انبوهی از زنان می‌گذشتم، سرخ شدم ... باید می‌گفتم: "این چه رفتاری است؟ در انتظار عمومی این سو و آن سو رفتن، خیابان‌ها را بستن و با شوهران زنان دیگر سخن گفتن! آیا نمی‌توانستید در خانه همین را از شوهران خودتان بخواهید؟ آیا در انتظار عمومی با شوهران دیگران دل‌بازتر از آن هستید که در خانه با شوهران خودتان؟ و با این همه حتی در خانه هم شایسته نیست که شما نگران این باشید که چه قوانینی اینجا تصویب یا لغو می‌شود." نیاکان ما نمی‌خواستند زنان هیچ کاری را - حتی کاری خصوصی - بدون قیّم انجام دهند؛ می‌خواستند آنان زیر اقتدار پدر و مادر، برادران یا شوهران باشند؛ ما (خدایان یاری‌مان کنند!) حتی اکنون می‌گذاریم در پی حکومت باشند و در فوروم و در مجالس ما دخالت کنند. اکنون در خیابان‌ها و چهارراه‌ها چه می‌کنند، اگر تربیون‌ها را متقاعد نمی‌کنند که به لغو [قانون] رأی دهند؟ ... اگر اکنون پیروز شوند، چه کارها که نخواهند کرد؟ همین که آغاز کنند با شما هم‌شان باشند، دیگر بالادست شما شده‌اند.»

86. Baker Publishing Group. Barr, Beth Allison. The Making of Biblical Womanhood. (ص. 62).

6.2.5 به هیچ وجه!

به ویژگی‌ای در آیه 36 اشاره می‌کنم. آنجا آمده است: «یا مگر کلام خدا از شما [مردان یا قرن‌تیان] صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟»

پولس این دو پرسش را، پس از گفته دربارهٔ خاموشی و تسلیم، با حرف ῥ آغاز می‌کند. حرف (ῥ) اغلب برای آغاز پرسش‌های بلاغی به کار می‌رود که در آن‌ها انتظار پاسخ منفی می‌رود: متی 7:9 “یا آیا در میان شما کسی هست ...؟”؛ 12:5 “یا آیا نخوانده‌اید ...؟”؛ نک. متی 15:20؛ 26:53؛ لوقا 13:4؛ رومیان 3:29؛ 6:5؛ 7:1؛ 9:21؛ 11:2؛ اول قرن‌تیان 6:9، 16، 19؛ 9:8؛ 10:22؛ دوم قرن‌تیان 11:7؛ 13:5؛ یعقوب 4:5؛ پرسش دوگانه در اول قرن‌تیان 14:36.⁸⁷

«همچنین در پرسش‌های بلاغی با خصلت منفی ...؛ آخر از بوته‌های خار انگور نمی‌چینند و نه از خارها انجیر؟ متی 7:16؛ نک. مرقس 4:21؛ اول قرن‌تیان 1:13؛ یعقوب 3:12. ... به‌طور کلی ῥ اغلب در جمله‌های پرسشی دیده می‌شود – α. برای آغاز و افزودن پرسش‌های بلاغی (Just., D. 2,4) و جاهای دیگر؛ Ath. 8,3 و جاهای دیگر) ...؛ یا آیا گمان می‌کنی که؟ متی 26:53. ...؛ یا آیا خدا تنها خدای یهودیان است؟ رومیان 3:29. ... یا آیا نمی‌دانید؟ 3:6؛ 7:1؛ اول قرن‌تیان 6:9، 16، 19؛ نک. 10:22؛ دوم قرن‌تیان 11:7.⁸⁸»

معادل ῥ در زبان آلمانی می‌شود «چه؟»، «مزخرف است!» یا «به هیچ وجه!»؛ به هیچ وجه زنان نباید در جماعت پرستشی خاموش باشند. این مخالفتی شدید از سوی پولس است.

6.2.6 توضیح‌های دیگر

اگر خوانش نقل‌قولی را رد کنیم، باز باید توضیح دهیم که چرا حکم خاموشی باید به‌طور کلی معتبر باشد. اگر قرار است این‌ها سخنان پولس باشند، باید تناقض‌هایی را که پیش‌تر گفته شد به گونه‌ای پذیرفتنی حل کرد.

PEPPERMÜLLER, R., «ῥ», in H. BALZ – G. SCHNEIDER (edd.), Exegetisches Wörterbuch zum Neuen Testament, Verlag W. Kohlhammer, Stuttgart 2011, ص. 276.

BAUER, W., in K. ALAND – B. ALAND (edd.), Griechisch-Deutsches Wörterbuch zu den Schriften des Neuen Testaments und der frühchristlichen Literatur, Walter de Gruyter, Berlin; New York 1988, صص. 693–694.

باید با اطمینان روشن کرد که مقصود کدام «سخن گفتن» زنان است. آیا وراجی مزاحم است، داوری نبوت، پرسیدن (پیوسته) (و میان سخن دیگران)، سخن گفتن بی‌نظم و مزاحم؟ تعلیم دادن؟ اصلاح کردن (بی‌احترامانه) شوهر در جمع؟ هر تفسیری را که مطالعه کنیم، درباره آن، درست مانند اول قرن‌تین 11، تقریباً به شمار مفسران توضیح هست.

بیش از یک بار به من گفته و نوشته‌اند که باید برای روشن شدن این موضوع همچنان دعا کنیم. امروز در این مورد این نگرش (پارسایانه) را رد می‌کنم. زیرا در این موضوع میلیون‌ها دعا به آسمان رفته است، اما آشکارا مستجاب نشده‌اند. پرسش‌ها مانده‌اند. ابهام‌ها هم.

توضیحی درخور ذکر از آرمین باوم (Armin Baum) است که خوانش نقل‌قولی را نمی‌پذیرد. منظر او «حساس به فرهنگ» و تاریخی است. زنان دوران باستان اجازه نداشتند در جمع لب به سخن بکشایند. این کار مردان بود. الهی‌دانان یهودی متقاعد بودند که زن در جایگاه مرد حق سخن گفتن ندارد. از این رو در کتاب اعمال رسولان فقط مردان در جمع سخن می‌گفتند. اما زنان فقط در حوزه خصوصی می‌توانستند فعال باشند. به سبب این رسم باستانی، پولس زنان را از سخن گفتن در جمع یا حتی پرسیدن منع کرد. اما چرا؟ تا رفتاری «حساس به فرهنگ» داشته باشد. **دلیل پولس الهیاتی نیست (مثلاً یک نظم آفرینش)، بلکه ملاحظه رسوم آن زمان است.** سخن گفتن در جمع برای زن شرم‌آور بود. با این کار ممکن بود انجیل و مسیحیان را بی‌جهت بدنام کند. تا حدود 200 سال پیش (!) این منع سخن گفتن زنان در جمع امری عادی بود. امروز، چنان‌که می‌دانیم، همه‌چیز دیگرگون است.

آرمین باوم به درستی توضیح می‌دهد: «اما ممکن است کسی بپرسد: آیا با چنین برخوردی با متن‌های دشوار کتاب مقدس همه‌چیز سست نمی‌شود؟ آیا این‌گونه نمی‌توان همه دستوره‌ای عهد جدید را "با بافت‌مندسازی کنار گذاشت"؟ چنین نیست. زیرا روش بافت‌مندسازی فقط برای دستورهایی است که دلیل فرهنگی دارند. برای دستورهایی که دلیل الهیاتی دارند، جایی ندارد.»

مایکل برد (Michael Bird) این دستور پولس را چنین توضیح می‌دهد: «محتمل‌ترین توضیح برای اول قرن‌تین 35-14:33b این است که پولس به این می‌پردازد که همسران در جلسه پرستشی عمومی چگونه با شوهرانشان رابطه داشتند و با آنان تعامل می‌کردند. توجه کنید که 14:33a و 14:40 چگونه بر نظم و شایستگی در

گردهمایی‌ها تمرکز دارند. پولس منع کلی‌ای برای زنان صادر نمی‌کند که اصلاً در کلیسا سخن نگویند، زیرا 2:11-16 و متن‌های دیگر برعکس به زنانی اشاره دارند که در کلیسا سخن می‌گویند. آنچه پولس منع می‌کند، نوع خاصی از سخن گفتن است و نه امکان سخن گفتن همسران. به احتمال زیاد پولس تصور می‌کند که همسران کاری می‌کنند مانند قطع کردن سخن یک سخنران تا در میان نبوت‌ها یا سخن گفتن به زبان‌ها از شوهرانشان پرسش کنند، یا بر روی سخن کسی سخن می‌گویند تا شنیده شوند. شاید زنان حتی در برابر کلیسا از شوهرانشان در مسائل نبوت یا تفسیر کتاب مقدس بازخواست کرده یا با آنان مخالفت کرده باشند. اگر زنان واقعاً به آموختن و گفت‌وگو علاقه دارند، این بیش از خوب است، اما خانه جای درست آن است، به جای آنکه مزاحم یا ستیزه‌جو باشند.⁸⁹

سخنان پولس در این تفسیر چنین خوانده می‌شد، چنان‌که در این بازگردانی بیان شده است:

چنان‌که در همهٔ کلیساهای مقدسان، همسران نباید در کلیساها به گونه‌ای سخن بگویند که بی‌ادبانه یا غیراخلاقی به شمار آید. به آنان اجازه داده نشده است که [این‌گونه] سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنان‌که پیدایش 2 می‌گوید [دربارۀ اینکه همسران مکمل‌هایی شایسته برای شوهرانشان‌اند، نه منتقدان علنی آنان]. اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، باید در خانه از شوهران خودشان بپرسند؛ زیرا شرم‌آور است که زنی در جماعت [بی‌ادبانه یا غیراخلاقی] سخن بگوید. آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته است [و نه از یهودیان]؟ یا آیا آنان تنها قومی‌اند که کلام به ایشان رسیده است [انجیل به مردمان بسیاری رسیده است که زیر سؤال بردن مردان از سوی زنان را بسیار غیراخلاقی می‌دانند]؟

نمونهٔ دیگری از تاریخ الهیات که نشان می‌دهد این متن پولس به گونه‌های مختلف تفسیر می‌شود: فیلیپ یاکوب اشپنر (Philipp Jacob Spener) می‌خواست این متن‌ها را تا جای ممکن دقیق به اجرا درآورد. از این رو زنان در جلسات او می‌بایست در اتاقی جداگانه بنشینند. آنجا می‌توانستند گوش دهند، اما نمی‌توانستند در گفت‌وگوها شرکت کنند. جماعت برادران هرنهوت (Herrnhuter Brüdergemeine) که اندکی جوان‌تر بود و از آن کنت نیکلاوس لودویگ فون تسینتسندورف (Nikolaus Ludwig

von Zinzendorf) بود، راه مخالف را رفت: زنان امکان‌های بسیار زیادی داشتند که در کلیسا فعالیت کنند. این متن پولس در پرتو زمان خودش تفسیر شد.

6.2.7 احتمالاً نه از پولس

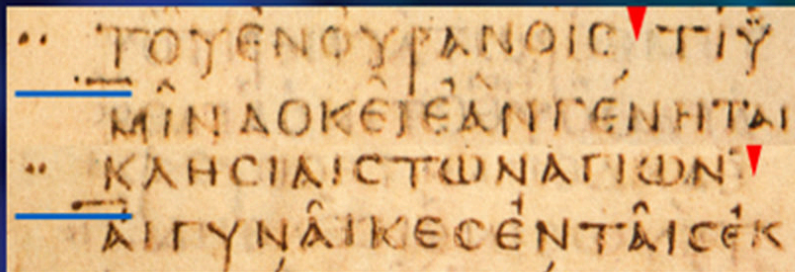
چنان‌که در پیشگفتار اشاره شد، این بخش 6.2.7 افزوده شده است، زیرا (دست‌کم برای من) شناخت‌های تازه‌ای وجود دارد که با نسخه‌های خطی کهن ربط دارند. فیلیپ بارتون پین (Philip Barton Payne) به‌طور گسترده روی این موضوع کار کرده و، مانند برخی دیگر از پژوهشگران متن، دریافته است که نکات چشمگیر زیر وجود دارد:

در برخی نسخه‌های خطی، آیات 34 و 35 همان‌جایی آمده‌اند که در کتاب‌مقدس‌های ما هستند، اما در نسخه‌های خطی دیگر پس از آیه 40 آمده‌اند.

متنی نسبتاً بلند جابه‌جا شده است. این بسیار غیرعادی است و این گمان را ممکن می‌سازد: این آیات بعدها به متن افزوده شدند. آن‌ها در حاشیه نوشته شده بودند، و معمولاً نسخه‌بردار بعدی آن‌ها را وارد متن می‌کرد، چون شاید پیش‌تر از قلم افتاده بودند. او تصمیم می‌گرفت که در کجا وارد شوند.

این نظریه با کشفی در کدکس واتیکانوس (Codex Vaticanus)، یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین کدکس‌های قرن چهارم، تقویت می‌شود. در آنجا این آیات به‌راستی به‌عنوان افزوده نشان‌گذاری شده‌اند:

کدکس واتیکانوس Codex Vaticanus (قرن چهارم)
آیات 34:14-35 را به عنوان افزوده‌ای در میان متن نشان می‌دهد



دو نقطه + خط نشانه قطعه‌ای افزوده در متن است

مثلت‌های قرمز درست همان جایی که متن اصلی قطع شده است، شکاف را نشان می‌دهند.

منبع تصویر: Bibliothèque nationale de France

در این باره از فیلیپ بی. پین نقل می‌کنم که در این زمینه پژوهش‌های راهگشایی کرده است: «هفت دلیل برگرفته از نسخه‌های خطی و نه دلیل برگرفته از واژه‌های این آیات، من و بسیاری دیگر را متقاعد می‌کنند که این آیات در نامه اصلی پولس نبودند، بلکه بعداً افزوده شدند. اکنون فقط سه مورد را خلاصه می‌کنم.

نخست، معنای آشکار این آیات با گفته‌های همین باب در تضاد است که «همه» می‌توانند تعلیم دهند و نبوت کنند، و نیز با این گفتهٔ باب 11:5 که زنان نبوت می‌کنند.

دوم، در نسخه‌های خطی نامه‌های پولس هیچ قطعهٔ متنی دیگری نیست که تقریباً به این اندازه بلند باشد و (در نسخه‌های مختلف) در دو جای متفاوت و تا این حد دور از یکدیگر قرار گرفته باشد، بی‌آنکه دلیل آشکاری برای آن وجود داشته باشد.

سوم، قدیمی‌ترین کتاب مقدس این آیات را افزوده‌ای متأخر و غیراصیل نشان‌گذاری کرده است.⁹⁰

90. کدکس واتیکانوس (Codex Vaticanus B)، که به‌طور گسترده قابل اعتمادترین نسخهٔ خطی یونانی عهد جدید به شمار می‌آید.

نخست، این آیات با بسیاری از گفته‌های دیگر این باب در تضادند.

برای پرهیز از تناقض، بسیاری می‌گویند که پولس فقط **پرحرفی مزاحم** را خاموش می‌کند یا، چنان‌که نخستین بار در سال 1962 پیشنهاد شد⁹¹، فقط **داوری کردن** نبوت‌ها را. اما این تفسیرها با درخواست بی‌قید و شرط خاموشی که در این قسمت سه بار با تأکید تکرار شده است، جور در نمی‌آیند. اگر آیه 34 فقط داوری نبوت‌ها را منع کند، آنگاه آیه 34 سخن گفتنی را هم مجاز می‌شمارد که آیه 35 منع می‌کند. از این گذشته، پرسیدن از سر اشتیاق به آموختن چیزی کاملاً متفاوت با داوری نبوت‌هاست و به‌ندرت مزاحمت ایجاد می‌کند. این تفسیرها به آنجا می‌انجامد که پولس با آنچه همین الان نوشته است، مخالفت کند.

دوم، این آیات در همه نسخه‌های خطی یونانی “غربی” بعد از آیه 40 می‌آیند، اما در بیشتر نسخه‌های دیگر بعد از آیه 33.

این‌جا کدکس D مشهور “غربی” از قرن ششم را می‌بینید. نخستین بند کامل این تصویر پایان باب 14 است. بند بعدی آیات 34 تا 35 است. با بخش آخر، باب 15 آغاز می‌شود.

دو جای متفاوتی که آیات 34 تا 35 در آن‌ها قرار دارند، نشان می‌دهند که کسی آن‌ها را در حاشیه نوشته و نسخه‌برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیه 33 یا بعد از آیه 40 وارد متن کرده‌اند. اجازه بدهید این را توضیح دهم:

اصل بنیادین در تعیین متن اصلی کتاب مقدس این است: “متنی که پیدایش همه متن‌های دیگر را بهتر از همه توضیح دهد، به احتمال زیاد متن اصلی است.”

هیچ نسخه خطی از نامه‌های پولس هیچ بخش بزرگی از متن را بدون دلیل آشکار حتی نزدیک به این اندازه جابه‌جا نمی‌کند، و هیچ خواننده نخستین جایگاه این متن را نقد نکرد.⁹² اما معمول بود که کاتبان متن حاشیه را به درون متن اصلی رونویسی کنند.

91. W. Klein, «The Church and the Prophets», ATR 44 (1962) 8.

92. Ulrich Schmid, «Conceptualizing “Scribal” Performances: Reader’s Notes», in The Textual

History of the Greek New Testament: Changing Views in Contemporary Research, ed. Klaus

Wachtel and Michael Holmes (Atlanta: SBL, 2011), 49-64, at 62, 50, 58: «Readers ... react[ed] to

what they read by adding comments in the margin . . . برخی از این یادداشت‌ها ممکن است به دست

کاتبانی به متن رونویسی شده باشند که می‌بایست از چنین [نسخه] “آراسته‌ای” رونوشت بردارند. . . به نظر

می‌رسد گرایش کاتبان، دست‌کم از دید قدما، این بوده است که یادداشت‌های حاشیه را در متن اصلی بگنجانند.»

برای نمونه، کدکس واتیکانوس از قرن چهارم در حاشیه متن متی 20 جا با متن کهن دارد. همه آن‌ها جز 3 مورد در متن اصلی تقریباً همه نسخه‌های خطی بعدی آمده‌اند.

یونانیان سخت باور داشتند که زنان باید در گردهمایی‌های عمومی آرام باشند.⁹³ پس جای شگفتی نیست که خواننده‌های زمانی پیش از سال 200 میلادی "حکمت شناخته شده یا رایجی" را که این آیات بیان می‌کنند، در حاشیه افزوده باشد.

تنها توضیحی برای دو جایی که این آیات در آن‌ها قرار دارند که با عادات شناخته شده کاتبان سازگار است، این است که کسی این دو آیه را نخست در حاشیه یک نسخه خطی نوشت و نسخه‌برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیه 33 یا بعد از آیه 40 وارد متن کردند.

عقل سلیم می‌گوید: چیزی معمولی - وارد کردن متن حاشیه به متن اصلی - محتمل‌تر از چیزی چنان غیرعادی است که هیچ نمونه دیگری از آن شناخته نیست - جابه‌جا کردن این همه متن تا این فاصله بی‌هیچ دلیل آشکار.⁹⁴

سوم، قدیمی‌ترین کتاب مقدس ما، کدکس واتیکانوس، که به‌خاطر دقتش بسیار ستوده می‌شود، این آیات را که زنان را در کلیسا به خاموشی وامی‌دارند، به‌عنوان گسستی غیراصیل و نادرست نشان‌گذاری می‌کند.

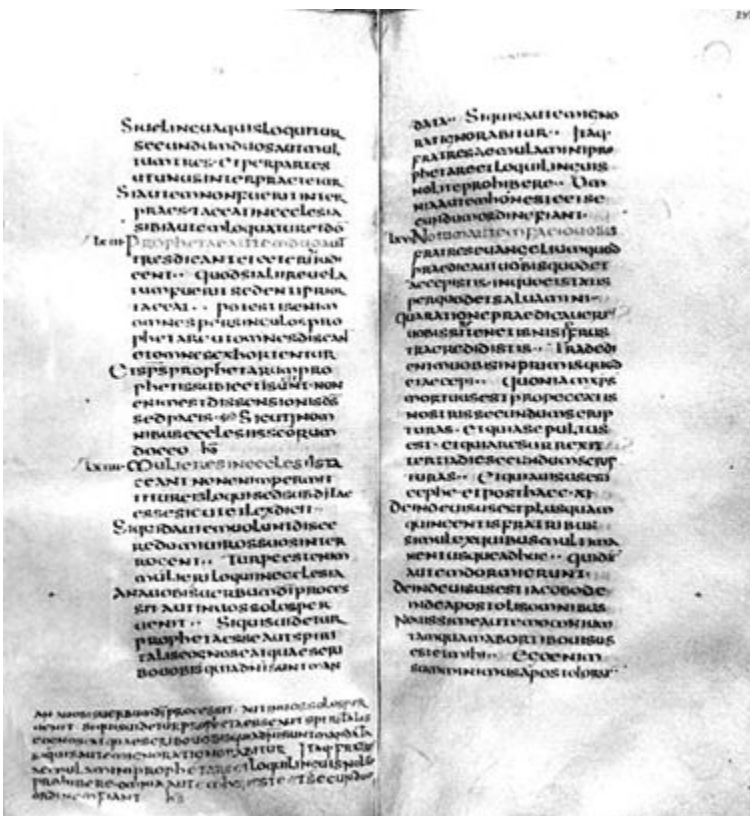
با این حال درست است که آیات 34-35 در جایی (یعنی بعد از آیه 33 یا 40) در همه نسخه‌های خطی برجای‌مانده آمده‌اند، و این مستلزم درجی بسیار زود هنگام است. اما تنها واتیکانوس نیست که آن‌ها را غیراصیل نشان می‌دهد. اسقف ویکتور (Victor) دستور داد متنی اصلاح شده در حاشیه پایین کدکس فولدنسیس (Codex Fuldensis) نوشته شود که این آیات را ندارد، و متن غیرغربی MS 88 آن‌ها را بعد از آیه 33 حذف می‌کند، اما بعد از آیه 40 همراه با نشانه‌هایی درج می‌کند که نشان می‌دهند باید بعد از آیه 33 ببایند. از آنجا که این آیات در شاهدان متنی ویکتور برای اول قرن‌تینان نیامده‌اند، این ادعای دن والاس (Dan Wallace) که "این آیات در همه شاهدان متنی اول قرن‌تینان آمده‌اند" درست نیست (https://bible.org/article/textual-problem-1-corinthians-1434-35).

پژوهشگران متن به متن‌های مختلف در یک نسخه خطی واحد نشانه‌های نسخه‌ای متفاوتی اختصاص می‌دهند. قسمت 34:14-35 در همه متن‌هایی که با این

93. برای نمونه پلوتارک، آریستوفان، ارسطو، سوفوکل، دموکریتوس، آپلیوس آریستیدس و بسیاری از ربه‌ها.

94. این را «احتمال رونویسی» می‌نامند. این موردی یگانه است. دلیل اصلی اینکه آن را متنی حاشیه‌ای می‌شناسیم، اعتبار هیچ متن دیگری را سست نمی‌کند.

نشانه‌های جداگانه نسخه‌ها از هم متمایز می‌شوند، نیامده است. درست نیست که متن 34:14-35 را همه نسخه‌های خطی "تأیید می‌کنند".



در کدکس فولدنسیس (نسخه اصلی در فولدا نگهداری می‌شود) در پایین صفحه، متن بدون آیات 34 و 35 به عنوان اصلاح یا پانوشت نوشته شده است. پیدا است که نسخه‌بردار در میانه قرن ششم متنی بدون این آیات در دست داشت.

گزیزی کوتاه: کدکس فولدنسیس

کدکس فولدنسیس (F) نسخه‌ای خطی از وولگات (Vulgata) است که متن 23 کتاب قانونی عهد جدید و نیز دیاتسارون (Diatessaron) و نامه به لائودیکیان را در بر دارد. این کدکس یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی تاریخ‌دار عهد جدید است و تنها نسخه خطی کهن عهد جدید که می‌دانیم پژوهشگری برجسته، اسقف ویکتور کاپوآ (Victor

(von Capua)، آن را ویرایش کرده است. این دومین شاهد مهم متن وولگات است، و مهم‌ترین و قدیمی‌ترین شاهد متن کامل دیاتسارون. این کدکس شاهدهی مهم، اگر نه مهم‌ترین شاهد، در بحث دربارهٔ اصالت متن اول قرن‌تین 14:34-35 است.

این کدکس در سال‌های 541-546 در کاپوآ به سفارش اسقف ویکتور نوشته شد. او همچنین شخصاً آن را بررسی و اصلاح کرد. در پایان مکاشفه تاریخ 2 مه 546 آمده است که خود ویکتور آن را نوشته است. ویکتور متن کدکس را بار دیگر بررسی کرد، و از این رو تاریخ دومی نیز هست – 12 آوریل 547.

Codex Fuldensis – ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد (به زبان آلمانی)

والاس بر پایهٔ این پیش‌فرض نادرستش اعتراض می‌کند که «این آیات باید در نخستین مرحلهٔ انتقال متن به درون متن خزیده باشند ... به درون سند اصلی.» اینکه چنین چیزی ممکن است، از پذیرش سریع فعل «منقاد شدن» در افسسیان 5:22 پیداست⁹⁵، که می‌تواند به آسانی توضیح دهد که چگونه افزوده شدن این آیات 34-35 تا اواخر قرن دوم در همهٔ نسخه‌های خطی برجای‌مانده راه یافته است.»

«جوزف ای. فیتزمایر (Joseph A. Fitzmyer)، پژوهشگر نامدار کاتولیک رومی،⁹⁶ خاطرنشان می‌کند که «اکثریت مفسران امروز» به این نتیجه می‌رسند که این متن [35-14:34] افزوده‌ای متأخر است. کیم هینز-آیتزن (Kim Haines-Eitzen)، پژوهشگر متن، این را دربارهٔ «تقریباً همهٔ پژوهشگران امروز» یادآور می‌شود.⁹⁷ گوردون

95. چنان‌که عملاً همهٔ ویراسته‌های یونانی نشان می‌دهند، در قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی افسسیان 5:22 فعل تسلیم بودن نیامده است. در تفسیر ژروم (Jeronymus) آمده است که در نسخه‌های خطی یونانی، در آیهٔ 22 فعل تسلیم بودن از آیهٔ 21 هرگز تکرار نمی‌شود. در متن UBS آمده است که «تقریباً یقینی» است که «تسلیم بودن» بعدها افزوده شده است. نخستین نسخهٔ خطی‌ای که در جایی از آیهٔ 22 صورتی از «تسلیم بودن» در آن آمده، یعنی کدکس سینائیتیکوس (Codex Sinaiticus)، حدود سال 360 میلادی نوشته شد. اما پس از آن، هر نسخهٔ خطی برجای‌مانده «تسلیم بودن» را دارد. از آنجا که هیچ نسخهٔ خطی بعدی «تسلیم بودن» را حذف نکرده است، پذیرفتنی نیست که «تسلیم بودن» از همهٔ قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی حذف شده باشد. زیرا پولس نوشت: «از سر احترام به مسیح تسلیم یکدیگر باشید، شما زنان، شوهران خودتان را ...». در نتیجه، تسلیم همسر برای فعلش به «تسلیم یکدیگر بودن» وابسته است. ضمیر متقابل، تسلیمی متقابل را می‌طلبد. پس نمی‌تواند به تسلیم در برابر یک بالادست اشاره داشته باشد. تسلیم بودن در اینجا بیشتر به معنای «انقیاد به معنای کوتاه آمدن داوطلبانه از روی محبت» است، BDAG 1042. در کولسیان 3:18 آمده است که زن باید تسلیم باشد «چنانکه در خداوند شایسته است». دلیلی که کتاب مقدس برای تسلیم زن می‌آورد، سلسله‌مراتبی جنسیتی که خدا برقرار کرده باشد نیست، بلکه «تا کلام خدا پندام نشود» [یتوس 2:5]، یعنی چنان رفتار کردن که خلاف هنجارهای فرهنگی نباشد. نک. «تا حتی اگر برخی از شوهرانشان از کلام اطاعت نکنند، بی‌سخن به واسطهٔ رفتار زانیشان قانع شوند ... شوهران نیز به همین گونه [تسلیم همسران خود] باشند، با بصیرت با یکدیگر زندگی کنند، آنان را طرفی ضعیف‌تر زانه [BDAG 208, gynaikeios، "زانه"] و گرانها بشناسند، و احترامی را که به عنوان هم‌میراثان عطا فیض حیات سزاوارند به آنان بدهید، تا دعاهای آنان مانعی نیابد» [اول پطرس 3:1، 7].

Joseph A. Fitzmyer, First Corinthians, AB (New Haven: Yale, 2008), 530. 96

Kim Haines-Eitzen, The Gendered Palimpsest: Women, Writing, and Representation in Early Christianity (Oxford: Oxford University Press, 2012), 62. 97

فی (Gordon Fee)، که شاید نامدارترین پژوهشگر انجیلی متن باشد، استدلال می‌کند که این آیات در نامهٔ پولس نبودند، بلکه در حاشیهٔ یک نسخهٔ خطی افزوده شدند و نسخه‌برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیهٔ 33 یا بعد از آیهٔ 40 وارد متن کردند.⁹⁸ کتاب *Men and Women One in Christ*، صص. 226-227، پنجاه و پنج پژوهش را برمی‌شمارد که به این نتیجه می‌رسند که اول قرن‌تین 34:14-35 در نامهٔ اصلی پولس نبوده است. در صص. 227-53 **هفت دلیل بیرونی** و در صص. 253-65 **نه دلیل درونی** آمده است بر اینکه این متن از پولس نیست، و در صص. 265-67 به اعتراض‌ها به نظریهٔ حاشیه‌نویسی پاسخ داده می‌شود. روی هم رفته، به نظر من شواهد نقد متنی قویاً به سود این است که با حاشیه‌نویسی‌ای سروکار داریم که احتمالاً خواننده‌ای پیش از سال 197 میلادی نوشته است.»

6.2.8 ارزیابی پایانی

از نویسندهٔ دیگری که بسیار عمیق روی این موضوع کار کرده است، از کتابش *Men and Women in Christ* نقل می‌کنم:

«شاید برخی خوانندگان احساس کنند که حذف آیات 34-35 بیش از حد راحت است. این قابل درک است. به ما به‌درستی آموخته‌اند که در برابر پیشنهادهایی برای حذف متن‌های دشوار از کتاب مقدس، به‌شدت بدبین باشیم.

مهم است تأکید کنیم که در این‌جا با استدلال‌هایی برای غیراصیل بودن سروکار نداریم که فقط بر شواهد درونی استوار باشند. اگر مشکل این آیات محدود به این واقعیت بود که با بافتشان هماهنگ نیستند، که خطایی آشکار دربارهٔ محتوای عهد عتیق دارند و که هیچ راه‌حل تفسیری‌ای یافت نشده است که به آن‌ها معنایی رضایت‌بخش بدهد، آن‌ها را در متن باقی می‌گذاشتیم، محدودیت‌های خود را می‌پذیرفتیم و به نوری تازه در آینده امید می‌بستیم.

اما در این‌جا شواهد بیرونی هم باید توضیح داده شوند. چگونه است که این کلمات در نسخه‌های خطی مختلف در جاهای متفاوتی آمده‌اند؟ چیزی نادرست پیش رفته است، اما چه چیزی؟ چنان‌که دیدیم، محتمل‌ترین راه‌حل برای این ویژگی شواهد بیرونی این

Gordon D. Fee, *The First Epistle to the Corinthians*, NICNT (Grand Rapids: Eerdmans, 1987), 98-699-708

است که آیات 34-35 از پولس نیستند، بلکه از یک یادداشت حاشیۀ کهن‌اند که به متن اصلی راه یافته است.

این امر افزون بر این با یادداشت‌های اسقف ویکتور (Victor) در کدکس فولدنسیس تأیید می‌شود، که به وجود متنی اشاره دارند که این دو آیه در آن به‌کلی نیامده‌اند. و اگر دیدگاه پین (Payne) دربارهٔ شواهد کدکس واتیکانوس درست باشد، این تأییدی دیگر است.

اگر شواهد بیرونی و درونی را روی هم بگذاریم، استدلال‌ها برای رد این دو آیه روشن‌اند. حذف آن‌ها ترفندی ایدئولوژیک نیست؛ موضوع پیروی از شواهد است. در اصل، این با رد افزوده‌های دیگر فرقی ندارد (مانند پایان مرقس، یوحنا 3:4-5 و اعمال رسولان 7:24-6)، که در متن ظاهر شدند، مدتی در کتاب‌مقدس‌های ما جای گرفتند و سپس وقتی بررسی شواهد موجود به این نتیجه رسید که احتمالاً اصیل نبوده‌اند، کنار گذاشته شدند.

دست‌کم کتاب‌مقدس‌های ما باید پانوشتی داشته باشند، چیزی از این دست: شواهد نسخه‌های خطی نشان می‌دهند که آیات 34 و 35 ممکن است افزوده‌ای متأخر باشند که از پولس نیست، و از این رو باید حذف شوند. بهتر این بود که آیات 34-35 به خط کج نوشته شوند یا در پانوشت بیایند، همراه با توضیحی که نوع ناهمخوانی‌ها در نسخه‌های خطی نشان می‌دهد که اصالت آن‌ها محل تردید است. “شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند” (مزامیر 19:7). این را در این‌جا به‌عنوان معیار اصالت پیشنهاد نمی‌کنم. اما اگر برخی خوانندگان احساس گناه کرده‌اند که جان‌شان از اول قرن‌تین 34:14-35 تازگی چندانی نیافته است، شاید اکنون بتوانند با این کنار بیایند که این آیات شاید اصلاً جزو کتاب‌مقدس نباشند.»

اجازه بدهید این فصل را چنین به پایان برسانم: من این دیدگاه را وقتی این کتاب را می‌نوشتم می‌شناختم، اما جرئت نکردم این متن را زیر سؤال ببرم. اما اکنون واقعیت‌ها چنان‌اند که دیگر به‌سختی می‌توان این دو آیه را کلام الهام‌شدهٔ خدا فهمید.

این تفاوتی آشکار پدید می‌آورد. چرا؟ چون همهٔ کوشش‌ها برای توضیح (جز نظریۀ نقل‌قول) در برابر این واقعیت شکست می‌خورند که این حکم خاموشی مطلق است. در همهٔ تفسیرها، کوشش‌ها برای توضیح با روشنی این خواسته برخورد می‌کنند. اما این خواسته از پولس نیست، بلکه با اندیشۀ دنیوی همخوان است. چه غم‌انگیز! آن

هم در حالی که کسانی را که از زنان دفاع می‌کنند، به فمینیسم و هم‌رنگ شدن با دنیا متهم می‌کنند.

آیا ممکن است که دشمن، آن مخالف و برهم‌زننده، موفق شده باشد چیزی را به درون کتاب مقدس قاچاق کند که در همه قرن‌ها برای زنان کلیسا و برای کل کلیسا پیامدهای ویرانگری داشته است؟

چگونه می‌توانیم از چنین وضعیت غم‌انگیزی بیرون بیاییم؟ این فرض نادرست تا امروز چه اندازه سنگین است؟ در این‌جا باید سرانجام موضعی روشن گرفت و با واقعیت‌ها روبه‌رو شد.

در پایان این فصل، متن قرن‌تین را بدون آیات 34 و 35 بخوانید و ببینید که این‌گونه چه منسجم و معنادار است:

«زیرا همه شما می‌توانید یکی پس از دیگری نبوت کنید، تا همه بیاموزند و همه تسلی یابند. و روح‌های انبیا تابع انبیا هستند. زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است، چنانکه در همه جماعت‌های مقدسان. اگر کسی گمان می‌کند که نبی است یا روحانی، بداند که آنچه به شما می‌نویسم حکم خداوند است. اما اگر کسی نادان است، نادان بماند. پس ای برادران من، برای نبوت کردن غیرت داشته باشید و از سخن گفتن به زبان‌ها جلوگیری نکنید. اما همه چیز به شایستگی و با نظم انجام شود.» [اول قرن‌تین 14:31-40، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder]

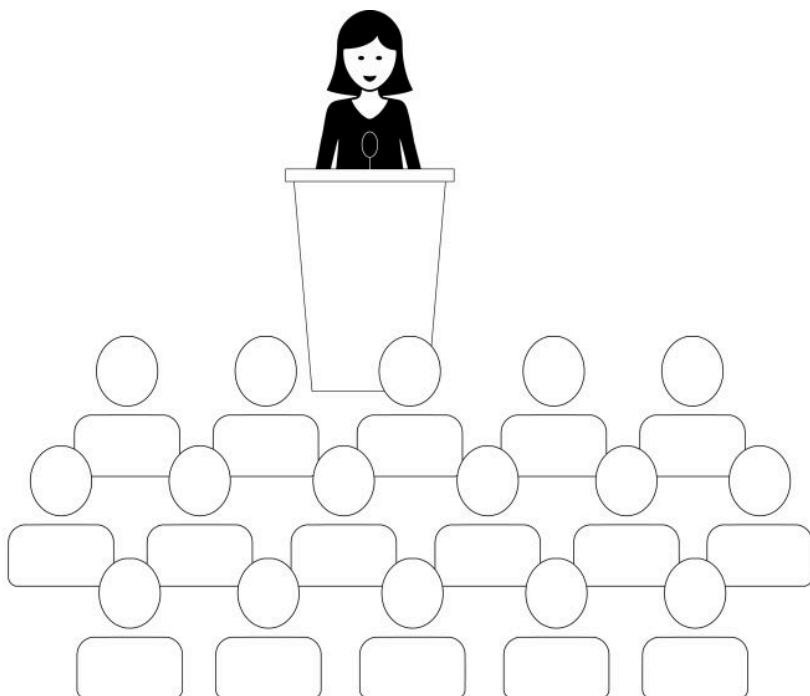
حکم خاموشی برای زنان در جماعت‌های کلیسای عیسی نه بوده است و نه هست! برای رسیدن به این نتیجه نه به دانستن یونانی نیاز است و نه به نظریه نقل‌قول. آیا واقعاً ممکن است رسولی که زنان بسیاری را به‌عنوان همکار داشت، که آنان را به نام می‌برد، که به آنان تکیه می‌کرد، که در انجیل با او هم‌جهاد بودند، دهان همین زنان را بسته باشد؟

در پایان می‌پرسم: چه کسی بیشترین نفع را در خاموش ماندن خواهران دارد؟ در اینکه نیمی از بدن مسیح زبان در کام بکشد؟ در اینکه زنان در گرده‌مایی مکمل مردان نباشند؟ آن مار کهن است، آن مخالف و ویرانگر، پدر دروغ و از ابتدا قاتل. تنها دشمنی او با زن می‌تواند دلیل چنین کوری‌ای باشد، کوری‌ای که مردان اهل رهبری و تعلیم پاسخگوی آن خواهند بود.

کلیسایی که زنان را به خاموشی وامی‌دارد، روح‌القدس را به خاموشی وامی‌دارد. کاترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell)

من در کلام خدا می‌بینم که عیسی، که در رحم زنی بی‌دخال مردی قرار گرفت، زنان را به خاموشی و انداخت، بلکه برعکس، آنان را به سخن گفتن فراخواند. اینکه او پسندید زنی نزد پاهای ربی بنشیند و پیامزد، همان‌گونه که پولس نزد پاهای غمالائیل نشست. و اینکه او گذاشت زنی خدمتی مهم و کاهنانه برایش انجام دهد و از او مسح برای تدفینش را دریافت کرد. زنان آخرین کسان کنار صلیب و نخستین کسان کنار قبر بودند. 5 از 7 «سخن بر صلیب» فقط به شهادت زنان گواهی و منتقل شده است (جز سربازان رومی)، و مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ نجات تنها به شهادت زنان رسیده است. عیسی پس از رستایشش عمداً با زنان روبه‌رو شد و به آنان مأموریت داد که به برادرانش بگویند او برخاسته است. چه کاری بیشتر از این می‌توانست بکند تا یک بار برای همیشه روشن کند که برابری کامل زن در کلیسای نجات‌یافته خدا، قصد آغازین و تغییرناپذیر اوست؟

کریستیان بیزه (Christian Beese)



6.3 آیا زنان اجازه دارند تعلیم دهند؟

اگر کتاب اعمال رسولان را بخوانید، پس از 18 باب به این بخش می‌رسید: «و او (آپُلُس) آغاز کرد که در کنیسه با دلیری سخن بگوید. اما چون (زن و شوهر) پرسکلا و اکیلا سخنان او را شنیدند، او را نزد خود بردند و طریق خدا را دقیق‌تر برای او شرح دادند» (26:18). طریق خدا یعنی تاریخ نجات و مرکز آن، مسیح موعود. «شرح دادن» را می‌توان به معنای «تعلیم دادن» یا «آموزش دادن» فهمید.

پولس همه حاضران در یک گردهمایی مسیحی را فرا می‌خواند: «پس ای برادران، چه باید کرد؟ هنگامی که گرد هم می‌آیید، هر یک از شما مزموری دارد، تعلیمی دارد، مکاشفه‌ای دارد، زبانی دارد، ترجمه‌ای دارد؛ همه چیز برای بنا انجام شود.» (اول قرنثیان 14:26). این برای برادران و خواهران صدق می‌کند (در یونانی واژه‌ای برای «خواهران» به این معنا وجود نداشت).

انسان‌ها (برادران و خواهران) باید دیگران را آموزش دهند تا آنان نیز به نوبه خود بتوانند دیگران را آموزش دهند (دوم تیموتائوس 2:2). به همین معنا زنان سالخورده باید «معلمات نیکویی» باشند (تیتوس 2:3). مکان و چارچوب این آموزش از پیش تعیین یا محدود نشده است.

عیسی می‌خواهد که شاگردان مرد و زن تعلیم دهند: «پس بروید و همه قوم‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید، و به ایشان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام نگاه دارند!» (متی 28:19-20)

امروز در هر مدرسه‌ای، حتی در مدرسه‌های مسیحی، معلمان زن هستند. در هر دانشگاهی و در هر رشته‌ای، از جمله الهیات، استادان زن هستند. کتاب‌های بی‌شماری از زنان، هم با محتوای آموزشی غیردینی و هم با محتوای مسیحی، را مردان می‌خوانند. و سرانجام، که از همه کم‌اهمیت‌تر نیست: زنی 16 سال صدراعظم آلمان بود. امروز زنان بسیاری در انواع نقش‌های رهبری هستند. برای بسیاری هنوز کم است، اما این موضوع دیگری است.

دلیل آن از دید امروز پیش‌پاافتاده است: زنان از نظر فکری درست به اندازه مردان توانا هستند. یا از آنان پیشی می‌گیرند. این جای شگفتی ندارد. آنان درست به همان اندازه

می‌توانند تعلیم دهند و آموزش دهند، و نه به‌ندرت بهتر از مردان.

صد سال پیش هنوز چنین نبود. زنان در آن زمان نیز به همان اندازه با استعداد و باهوش بودند، اما در جهانی مردسالار از آموختن در دانشگاه و به‌ویژه از تعلیم دادن کنار گذاشته می‌شدند. می‌شد به این موضوع تاریخی پرداخت؛ اما من به کلیسا می‌نگرم، به دنیای کلیساهای انجیلی و محافظه‌کار.

در آغاز این فصل نیز با پرسشی شروع می‌کنم: آیا شما پس از خواندن کتاب مقدس، به‌ویژه عهد جدید، به این نتیجه می‌رسیدید که زنان اجازه ندارند تعلیم دهند؟

احتمالاً نه. البته می‌بایست بخشی کوتاه را، یعنی اول تیموتائوس 2:11-15، کنار گذاشت. درست همین یک متن، و نه هیچ متن دیگری، چنین دستوری را در بر دارد، دستوری که نمی‌توان از کنارش گذشت، اگر کتاب مقدس معیار ایمان و زندگی ما باشد. همین پرسش را زمانی مطرح کردم که سخن از خاموشی زنان در جلسهٔ پرستشی بود. در اول قرن‌تین 14 دریافتیم که این بند کوتاه، به‌عنوان تنها اشاره، ممکن نیست نیمی از بدن مسیح را در گردهمایی خاموش کند.

پس این نیز عجیب است که بسیاری از مردان، رهبران کلیسا و مشایخ، زنان را از تعلیم دادن منع می‌کنند. این در جلسهٔ پرستشی صدق می‌کند، اما بیرون از جلسات نیز. و اگر هم اجازه‌ای باشد، فقط برای تعلیم زنان یا کودکان. دامنهٔ کاربردها گسترده است؛ در اینجا شکلی از آن را ذکر کردم که خودم در آن بزرگ شده‌ام.

تنها متن کتاب مقدس را که برای منع تعلیم به کار می‌رود، بررسی خواهم کرد. پیشاپیش یادآوری می‌کنم که این متن در زبان اصلی‌اش پیچیده است و به هیچ وجه روشن و یک‌معنا نیست؛ این را بسیاری از مفسران و آشنایان به زبان‌های اصلی دریافت‌اند. آیا چنین متنی می‌تواند پیامدها و محدودیت‌هایی چنین دامنه‌دار برای زنان مسیحی و در نتیجه برای بدن مسیح داشته باشد؟

6.3.1 متن اول تیموتائوس 2:8-15

پس می‌خواهم که مردان در هر جا دعا کنند، در حالی که دست‌های مقدس برمی‌افرازند، بدون خشم و اندیشهٔ تردیدآمیز.

همچنین نیز [می‌خواهم] که زنان خود را با ظاهری فروتنانه، با حیا و وقار بیارایند، نه با گیسوهای بافته و طلا یا مروارید یا لباس گران بها، بلکه - چنانکه زنانی را می‌شاید که به خداترسی اقرار می‌کنند - با کارهای نیک. زن در آرامی و با کمال تسلیم پیاموزد. اما به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد، و نه اینکه بر مرد مسلط شود، بلکه آرام باشد، زیرا آدم نخست ساخته شد، سپس حوا؛ و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر افتاد. اما او در زاییدن فرزند نجات خواهد یافت، اگر آنان در ایمان و محبت و قدوسیت با وقار پایدار بمانند. [اول تیموتائوس 2:8-15، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی Elberfelder]

پیش از آنکه متن را بررسی کنم، چند نکته کلی و تاریخی سودمند است.

6.3.2 وضعیت تاریخی در افسس

نامه اول به تیموتائوس به‌طور شخصی خطاب به نزدیک‌ترین همکار پولس است که در این زمان در افسس است و در آنجا به کلیساهای خانگی خدمت می‌کند. نمی‌دانیم چرا پولس مستقیماً به کلیسا نوشت، آن‌گونه که در نامه شناخته‌شده ما به افسسیان نوشت. آن نامه نه تنها زودتر نوشته شده، بلکه کاملاً متفاوت نیز هست. پولس با اشاره‌ها و هشدارهای بسیار رو به تیموتائوس می‌کند. او از افسانه‌ها، نسب‌نامه‌های بی‌پایان، معلمان شریعت، بی‌وجدانان، ارواح فریبنده، تعالیم دیوها، زاهدان، زنان بیوه، مخالفان سخنان سالم خداوند عیسی مسیح و بسیاری چیزهای دیگر می‌نویسد. این نامه درباره مشکلات مشخصی است که در افسس خطری جدی برای کلیسا بودند. افزون بر این، آن مشکلی هم بود که در متن بالا آمده است: می‌بایست مردان را از نزاع بازمی‌داشتند و به دعا برمی‌انگیختند، و از زنان می‌خواستند که خودداری پیشه کنند.

افسس دیگ جوشانی از ادیان گوناگون، آیین‌ها، جادوگری و سحر بود. لوقا در اعمال رسولان 19 از آن گزارش می‌دهد. محور همه، و بسیار فراتر از مرزها شناخته‌شده و پرستیده، آرتمیس افسسی بود، الهه (یونانی)، دختر زئوس و خواهر دوقلوی نخست‌زاده آپولون. این الهه را با شور و هزینه فراوان خدمت می‌کردند. برای او معبدی ساختند که در زمان خود، به‌عنوان بزرگ‌ترین بنا، یکی از عجایب هفت‌گانه جهان باستان بود. برای او قربانی می‌گذراندند. به افتخار او جشن‌ها و دسته‌های آیینی برپا می‌شد. مردم باور داشتند که آرتمیس افسسی قدرت دارد زندگی تازه بیافریند. و آن را بگیرد. او می‌توانست در زایمان یاری کند و درد را کاهش دهد. او نگهبان باکرگان بود،

چه مرد و چه زن.⁹⁹ رومیان او را دیانا نیز می‌نامیدند.

در این کلان‌شهر جهان باستان، آیین آرتمیس تقریباً در همه عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی حضور داشت و به شیوه‌ای نفوذ داشت که امروز برای ما به‌سختی قابل تصور است.

با این همه، پولس توانست سه سال در آنجا کار کند و تمام استان رومی آسیا را بشارت دهد. شمار زیادی کلیسای خانگی پدید آمده بود. اما در این محیط با این آیین و آیین‌های دیگر نیز روبه‌رو بودند. کسانی که ایمان آورده بودند نمی‌توانستند با فشار یک دکمه گذشته خود را از خود بتکانند. شاید افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که پولس به آن‌ها اشاره می‌کند، به آیین آرتمیس و جهان فکری و تعالیم وابسته به آن نیز مربوط بوده باشند، هرچند او آن را به نام ذکر نمی‌کند. تلفیق‌گرایی (سینکرتیسم)، یعنی ترکیب و آمیختن ایمان مسیحی با آیین‌های بت‌پرستی و آداب و تعالیم آن‌ها، غیرمعمول نبود، و نمودهایش گاهی بیشتر و گاهی کمتر آشکار بود. چنین بود که الهه آرتمیس را با حوا نیز پیوند می‌دادند. ایرنائوس (Irenäus) تعالیم نادرست در افسس را با گنوسیس (Gnosis) مرتبط می‌دانست، دست‌کم با پیش‌درآمدهای آن. ترتولیان (Tertullian) نیز اسطوره‌ها و نسب‌نامه‌های بی‌پایان را در همین جهت می‌فهمید. این‌ها، افزون بر پیوندهای یهودی، می‌توانند با گنوسیس و ائون‌های بی‌شمارش و توالی‌ها یا پیدایش آن‌ها نیز مرتبط باشند. گنوسیس «مسیحی» نخستین، تورات و جنبه‌هایی از یهودیت را با آیین‌های گوناگون یونانی و رومی درمی‌آمیخت که خود از ادیان خاور نزدیک تغذیه می‌شدند. ایرنائوس می‌نویسد که گنوسی‌ها داستان آفرینش و نیز سقوط را به شیوه خود تفسیر و بازگو می‌کردند. حوا نیروی مؤنث و روحانی بود که در جان آدم حیات دمید. در روایت‌های دیگری از آفرینش، حوا بر آدم برتری و تقدم داشت. در آیین آرتمیس در افسس زنان دست بالا را داشتند. حوا جایگاه ویژه‌ای داشت، زیرا او در پی معرفتی بود که به‌وسیله آن انسان نجات می‌یابد (گنوسیس). پولس نامه‌اش را با هشدار درباره «معرفتی که به دروغ معرفت نامیده می‌شود» (گنوسیس) به پایان می‌برد، معرفتی که برخی به آن اقرار کرده و از ایمان منحرف شده بودند (20:6-21).

پژوهش‌های تاریخی درباره افسس ادامه دارد. چنان‌که خودم دریافته‌ام، موضوعی پیچیده است. اما صرف‌نظر از اینکه این بازسازی را بپذیریم یا نه، دشوار است استدلال

99. نک.: Paulus an die Epheser. Nacherzählt, erklärt, für heute. (نامه پولس به افسسیان. بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، Hans-Jörg Ronsdorf

کنیم که پیشینهٔ آرتمیس هیچ تفاوتی در تفسیر اول تیموتائوس 2:8-15 ایجاد نمی‌کند، چنان‌که بسیاری از طرفداران سلسله‌مراتب که منع کلی تعلیم برای زنان را نمایندگی می‌کنند، می‌خواهند باورپذیر جلوه دهند. به هر ترتیب، این پیشینه باید برای فهم این بخش در نظر گرفته شود.

6.3.3 زمینه و صحنه

ترجمه‌های کتاب مقدس عنوان‌هایی دارند مانند «رفتار درست در جلسهٔ پرستشی». آیا در این صورت منع تعلیم فقط در جلسهٔ پرستشی معتبر است و نه در موقعیت‌های دیگر؟ اما به نظر می‌رسد پولس درست به جلسهٔ پرستشی اشاره نمی‌کند، بلکه بیشتر به‌طور کلی مردان و زنان را خطاب می‌کند، هر جا که باشند و با هم روبه‌رو شوند. به نظر می‌رسد سخن از وضعیت زن و شوهر در خانه نیز هست. «در اول تیموتائوس 2:1-8 هیچ چیزی نیست که بافت را به یک "جلسهٔ پرستشی عمومی" محدود کند، بی‌آنکه در نظر بگیریم که جلسات پرستشی در فضای خانگی برگزار می‌شدند، نه در مکانی عمومی. بنابراین روشن نیست که باقی باب دستورهایی برای رفتار در گردهمایی‌های پرستشی یا در چارچوبی عمومی می‌دهد، و محتوای باقی بخش نیز به‌سختی با بافت یک "جلسهٔ پرستشی عمومی" جور درمی‌آید، به‌ویژه اشاره به زاییدن فرزند.»¹⁰⁰

«پولس می‌توانست از زنی سخن بگوید که گروهی از مردان را تعلیم می‌دهد، یا از زنانی که گروه‌هایی از مردان را تعلیم می‌دهند، اما عادی نیست که از زنی سخن بگوییم که در یک گردهمایی به "یک مرد" درس می‌دهد. بلکه کاربرد صورت مفرد از تعاملی خصوصی میان یک زن و یک مرد خبر می‌دهد. در فرهنگ یونانی-رومی، تعامل‌های خصوصی میان یک زن و یک مرد به احتمال زیاد میان اعضای خانواده رخ می‌داد، و در این بخش چیزهای بسیاری هست که به بافتی خانگی اشاره دارد.»

افزون بر این: این نامه‌ای به یک کلیسا نیست، بلکه نوشته‌ای شخصی است که دانسته‌ای در پس آن نهفته است که ما نمی‌توانیم آن را صددرصد بازسازی کنیم. دست‌کم باید این واقعیت را در نظر گرفت.

Cynthia Westfall, Paul and Gender: Reclaiming the Apostle's Vision for Men and Women in Christ, 2015, 291

در اصل، از اینجا به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که این‌ها دستورهای برای گردهمایی کلیسا نیستند، هرچند بی‌گمان درس‌های اخلاقی آن برای همه موقعیت‌ها صدق می‌کند.

6.3.4 دعا در هر جا، خشم و زیورآلات

پس می‌خواهم که مردان در هر جا دعا کنند، در حالی که دست‌های مقدس برمی‌افرازند، بدون خشم و اندیشه تردیدآمیز.

همچنین نیز [می‌خواهم] که زنان خود را با ظاهری فروتنانه، با حیا و وقار بیاریند، نه با گیسوهای بافته و طلا یا مروارید یا لباس گران‌بها، بلکه – چنانکه زنانی را می‌شاید که به خداترسی اقرار می‌کنند – با کارهای نیک.

متن پیش از آن، یعنی آیات 1-7، پس‌زمینه‌ای است که این سخنان در پرتو آن به درستی دیده می‌شوند: پولس دعا برای همه انسان‌ها را یکی از مهم‌ترین مضمون‌های زندگی مسیحی اعلام می‌کند. این برای مسیحیان اثرگذاری مهم، غیرمستقیم و پربرکت بر جهان است. این بزرگ‌ترین رؤیای خدا را پشتیبانی می‌کند و پیش می‌برد: همه انسان‌ها باید نجات یابند.

بدین‌سان این متن دعا را در کانون قرار می‌دهد، دعایی که بخشی از مأموریت خدا برای نجات جهان است. پولس برای این می‌سوزد و می‌خواهد این آتش را در افسسیان (دوباره) برافروزد، با اینکه آنان دعا کنند! مردان باید خشم و تردید را پشت سر بگذارند. نگذارند چیزی آنان را از دعا بازدارد. پولس در اینجا مردان (و زنان) را خطاب می‌کند و برای هر دو بر رفتاری تأکید می‌کند که انجیل را پیش می‌برد و آن را متوقف نمی‌کند. مردان و زنان باید شیوه زندگی کهنه و کلیشه‌ای خود را کنار بگذارند. مردان سرشار از تستوسترون می‌خواهند با هم رقابت و بحث کنند و حق با آنان باشد. زنان می‌خواهند خود را بیاریند و به ظاهر اهمیت زیادی بدهند. اما این دیگر نباید زندگی‌شان را تعیین کند.

وقتی در اینجا از دعا در جمع سخن گفته می‌شود، پرسش این است که آیا پولس می‌خواهد که

1. مردان به شیوه‌ای معین دعا کنند (آیه 8) و 2. زنان «همچنین» (آیه 9) به شیوه‌ای معین لباس بپوشند،

1. مردان به شیوه‌ای معین دعا کنند و 2. زنان «همچنین» دعا کنند، آن هم به شیوه‌ای معین که به لباس مربوط است.

به گفته متخصصان، هر دو تفسیر و ترجمه از نظر دستوری ممکن است. پس آیا تشویق پولس به دعا (2:1) فقط برای مردان است؟ نه. دعای مردان نه مستجاب‌تر است و نه ایمانشان بیشتر از زنان. پولس فقط می‌خواهد که کل کلیسا دعا کند. مردان و زنان باید هر جا که فرصتی پیش آید، در هر جا، دعا کنند تا رؤیای ابدی خدا تحقق یابد. مردان بدون خشم و زنان با ادب و شایستگی.

«همچنین نیز زنان» مانند علامت مساوی است و به دعا کردن اشاره دارد. بدین‌سان دعا کردن در جمع، پیش روی مردان یا در حضور آنان، مجاز است، و درست‌تر بگوییم: فرمان داده شده است.

ظاهر زنان با وضعیت ویژه افسس ارتباط دارد. در محیط آیین آرتمیس، زنان، به‌ویژه زنان ثروتمند که توانش را داشتند، خود را پرهزینه و چشمگیر می‌آراستند. این دیگر نباید در خانه خدا چنین می‌بود. در اینجا آدم با کارهای نیک به چشم می‌آید. مهم بود که به‌طور پیگیر از این آیین بت‌پرستی فاصله بگیرند، آن هم از هر نظر. البته زن اجازه دارد خود را بیاراید، اما هیچ چیز نباید بازتاب این آیین بت‌پرستی باشد.

انتقال سخت‌گیرانه و تحت‌اللفظی منع زیورآلات و آرایش مو به زمان ما احتمالاً حتی از سوی کسانی که منع تعلیم برای زنان را مبنا می‌گیرند، اجرا نمی‌شود. مردانی هم که با صدای بلند دعا می‌کنند، همه دست‌هایشان را بلند نمی‌کنند. بالا بردن دست‌های گشوده با انتظار و پذیرندگی، حالتی شناخته‌شده برای شفاعت در انتظار از خداست. اما از این هم نمی‌توان قاعده‌ای ساخت. در هم گره کردن دست‌ها، که نزد ما حالتی رایج برای دعاست، نادرست نیست و نزد ما نیز دعا شمرده می‌شود.

6.3.5 آموختن در آرامی و تسلیم

زن در آرامی و با کمال تسلیم بیاموزد.

این تنها جمله در کل این بخش است که به صورت امری آمده است. زنان اندکی تحصیلات داشتند. اینکه پولس در اینجا گویی همه زنان را به‌عنوان آموزنده ارج

می‌نهد، به‌راستی انقلابی است. آموزش برای بیشتر زنان در دسترس نبود؛ نه خواسته می‌شد و نه از آن حمایت می‌شد. کار مردان بود. با این پیش‌زمینه، سخن پولس آهنگ دیگری پیدا می‌کند. حتی بیش از این: می‌تواند کلید فهم درست منع تعلیم باشد.

نمی‌توان رد کرد که پولس در اینجا فقط زنی معین را در نظر دارد که در کلیسای افسس مشکل‌ساز شده بود، زیرا «زن» به صورت مفرد آمده است. پولس گاهی نام کسانی را که مشکل ایجاد می‌کنند ذکر می‌کند. گاهی هم نامشان را نمی‌برد. اگر سخن از زنی مشخص باشد، آنگاه چنین دستوری امروز نیز فقط دربارهٔ زنانی به کار می‌رود که مانند آن زن رفتار می‌کنند.

تسلیم معمولاً با نظم آفرینش توجیه می‌شود. چنان‌که در ادامه نشان خواهیم داد، سخن از این نیست. در اینجا سخن از نگرش تسلیم در برابر شورش است. تنها زمانی می‌توان آموخت که پذیرا باشیم، با اشتیاق به آموختن حقیقت انجیل را بپذیریم و شیوه‌های کهنهٔ اندیشیدن و تعالیم افسانه‌ای را کنار بگذاریم. این تنها در آرامی رخ می‌دهد. سخن از خاموشی نیست، بلکه از نگرشی آموزنده است که در آن پرسیدن مجاز است و کمک می‌کند. اما نه به‌عنوان تلاشی برای مقاومت، رد کردن یا مخالفت. این مشکلی مشخص در افسس بود – نه مشکلی همگانی دربارهٔ زنان، چنان‌که گویی همهٔ زنان یکسره چنین سرشته شده‌اند و لازم است از این دستور پولس پیروی کنند. به‌روشنی بگوییم: در این بافت سخن از تسلیم در برابر تعلیم رسولان و انجیل است، نه تسلیم در برابر یک مرد.

6.3.6 تعلیم ندادن و بر مرد مسلط نشدن

اما به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد، و نه اینکه بر مرد مسلط شود، بلکه آرام باشد.

این آیه کانونی است که مسیحیان بر سر آن به دو اردوگاه تقسیم می‌شوند. یکی در اینجا منع کلی تعلیم برای زنان را می‌بیند؛ دیگری از وضعیتی ویژه و مشکل‌دار در افسس آغاز می‌کند. آیا این سخن را ساده همان‌گونه که در زبان آلمانی یا در یک زبان امروزی آمده است بگیریم و به آن عمل کنیم؟

تیموتائوس، به‌عنوان نزدیک‌ترین همکار پولس، از هر منع کلی احتمالی تعلیم برای زنان آگاه می‌بود. اینکه در اینجا، پس از سال‌ها همکاری، به آن یادآوری شود، عجیب

می‌بود. این بیشتر به سود وضعیتی ویژه در افسس است.

سخنانی که پس از این دربارهٔ حوا و آدم می‌آید، دلیلی برای منع تعلیم شمرده می‌شود. در این صورت دلیل، سلسله‌مراتبی در آفرینش است. اگر زنی مردی را تعلیم دهد، این به معنای مسلط شدن بر او خواهد بود. هر قدر هم زنی فروتنانه تعلیم دهد، شاید حتی با سرپوش، باز ممنوع خواهد بود، زیرا مسلط شدن به شمار می‌آید. آیا واقعاً منظور این است؟

6.3.7 آیا تعلیم دادن همان مسلط شدن است؟

پرسش اساسی من همیشه این بود: چرا **تعلیم دادن** با **تسلط** یا اقتدار پیوند داده می‌شود؟ آیا در عهد جدید جایی می‌شناسید که این پیوند در آن باشد؟ آیا رویدادی می‌شناسید که در آن تعلیم دادن هم‌زمان مسلط شدن نامیده شود؟ به‌عنوان کاری زیان‌بار؟ یا حتی به‌عنوان ترکیبی مثبت؟ آیا تعلیم دادن خدمتی برای دیگران نیست که در آن خود را زیر دست آموزندگان و شنوندگان قرار می‌دهیم؟

تعلیم و تعلیم دادن یکی از موضوع‌های این نامه است: 15 بار واژه‌های تعلیم و تعلیم دادن می‌آیند، دو برابر هر نامهٔ دیگر. به نظر می‌رسد تعلیم دادن صرفاً موعظه کردن نیست، بلکه به‌راستی خصلتی قوی‌تر و الزام‌آورتر دارد. تعلیم دادنِ تعلیم سالم، دفاع و پاسداری است، شفا و بنای کلیساست. اما آیا این مسلط شدن است؟ یا اعمال اقتدار؟

«پولس در اول تیموتائوس 4:11 – یعنی در همین نامه – عبارت “این‌ها را حکم کن و تعلیم ده” را به کار می‌برد. برای “حکم کردن” در یونانی واژهٔ **parangello** آمده است که در اول تیموتائوس 5:7 و 6:17 نیز به کار رفته است. معنایش “مقرر کردن، فراخواندن، فرمان دادن” است. در اول تیموتائوس 4:11 این واژه در پیوند با “تعلیم دادن” به کار رفته است. این پیوند در اول تیموتائوس 2:12 نیز هست، اما با واژه‌ای دیگر برای “مسلط شدن”. پس معنای آن لزوماً با اول تیموتائوس 4:11 یکی نیست.»¹⁰¹

اصطلاح «اقتدار تعلیمی»¹⁰² در فضای کلیسایی وجود دارد. پرسش این است که چه کسی اقتدار دارد بیانیه‌ای تعلیمی صادر کند که برای دیگران الزام‌آور باشد و نتوان با آن مخالفت کرد. در مسائل ایمان، دلبخواهی بودن جایی ندارد. اما آیا پولس می‌توانسته در اینجا چنین چیزی را در نظر داشته باشد؟ **درستی یک تعلیم هرگز به جنسیت تعلیم‌دهنده بستگی ندارد.** آیا مردی، فقط چون مرد است، اقتدار تعلیمی دارد؟ در تعلیم، سخن از محتوا و حقیقت است، نه از مسئله جنسیت.

اُپُلُس در کتب مقدس توانا بود (اعمال رسولان 18:24)، زیرا آشکارا عطای برجسته‌ای برای تعلیم داشت.

تعلیم دادن الزام‌آور به معنای مسلط شدن نیست. برای آن می‌بایست واژه دیگری در متن یافت می‌شد.

6.3.8 «مسلط شدن» به چه معناست؟

واژه‌ای که برای «مسلط شدن» آمده، واژه معمول برای «اعمال اقتدار» نیست: **این واژه فقط یک بار، در همین جا، می‌آید.** به همین سبب بسیار محتاط‌ترم که بپذیرم این آیه تنها دلیل منع تعلیم برای زنان باشد.

«واژه "مسلط شدن" ("authenthein") در عهد جدید فقط در همین جا به کار رفته است.¹⁰³ اسم مربوط به آن، "سلطه‌گر"، در اصل به معنای "قاتل" است¹⁰⁴، دقیق‌تر "خودکُش" یا "قاتل خویشاوند"¹⁰⁵. بعدها در زبان عامیانه معنای "ارباب"، "فرمانروا"، "خودکامه" را یافت¹⁰⁶».¹⁰⁷

102. «مرجعیت تعلیمی کلیسا» (magisterium ecclesiae) در کلیساها به اقتدار تعلیمی‌ای گفته می‌شود که صاحب‌منصبان و نهادهای معینی از کلیسا آن را اعمال می‌کنند. مرجعیت تعلیمی کلیسا در تاریخ کلیسا در پیوند با منصب اسقفی، به‌ویژه با پیدایش نظام اسقفی یک‌سالار، شکل گرفت. نتیجه این روند، برتری پاپ در مسیحیت غربی بود که نخست به معنای *ius appellationis* (حق رسیدگی به استیناف) بود و بعدها با جزم خطانپذیری در شورای اول واتیکان شدت یافت. کتاب مقدس و سنت، پایه تعلیم کلیسا شمرده می‌شوند. در برابر این، مارتین لوتر (Martin Luther) در سال 1523 نوشت «که یک جماعت یا کلیسای مسیحی حق و قدرت دارد که همه تعالیم را داوری کند و معلمان را فراخواند، بگمارد و برکنار کند». به گفته او معیار در این کار تنها کتاب مقدس است. در روند تثبیت اصلاحات دینی، داوری درباره تعلیم به سطح کلیساهای ایالتی برده شد، و در کنار کتاب مقدس، اعتقادنامه‌ها به‌عنوان معیارهای درجه دوم قرار گرفتند. (Wikipedia)

103. به‌عنوان hapax legomenon (واژه‌ای که تنها یک بار آمده است)، این واژه حتی در فرهنگ الهیاتی کیتل (Kittel) بررسی نشده است. اما نزد بسیاری از نویسندگان بزرگ کلاسیک یونانی‌زبان یافت می‌شود؛ نک. N. J. Hommes. «Let Women be Silent in Church». Calvin Theological Journal 4 (1969) 5-22. 18 و منابعی که در آنجا آمده است؛ خلاصه‌ای خوب از مقاله هومس در New Testament Abstracts 13 (1969) 365.

104. C. D. Osburn. «Authenteo (1Timothy 2: 12)». Restoration Quarterly 25 (1982) 1-12.

105. N. J. Hommes. «Let Women be Silent in Church». اثر یادشده، ص. 18.

106. Walter Lueck. A Critical and Exegetical Commentary on The Pastoral Epistles (1981) 106.

نوع **مسلط شدنی** که در اینجا آمده، چیزی مثبت و مطلوب نیست. اما اگر آن را مثبت بنگریم، آنگاه مردان باید از راه تعلیم دادن مسلط شوند، ولی زنان نه. این نتیجه منطقی این جزم است که بر پایه آن مرد در اقتدار بالاتر از زن قرار دارد. وقتی مرد تعلیم می‌دهد، بر زن و همه شنوندگان و آموزندگان مسلط می‌شود.

خدمت راهنمایان، رهبران یا مشایخ در کلیسا، که تعلیم دادن نیز جزو آن است، هرگز «مسلط شدن» نامیده نمی‌شود.

مریلین اسمیت (Marilyn Smith) و اینگرید کرن (Ingrid Kern) نیز داوری مشابهی دارند: «نکته دیگری در این بخش از نامه تیموتائوس، کاربرد واژه **authenthein** است که "اعمال اقتدار" ترجمه شده است. درباره معنای **authenthein** توافقی وجود ندارد، اما یک چیز قطعی است: اگر پولس قصد داشت زنان را از هرگونه اعمال اقتدار به معنای متداول این واژه منع کند، به احتمال بسیار زیاد واژه معمول برای آن، یعنی **exousia**، را به کار می‌برد. در عوض، پولس واژه‌ای کاملاً متفاوت به کار می‌برد که در هیچ جای دیگر عهد جدید نمی‌آید، تا نشان دهد که در اینجا نوع کاملاً دیگری از اقتدار را در نظر دارد. یوسفوس (Josephus) مورخ، **authenthein** را برای توصیف آنتیپاس، پسر هیروдіس، به کار می‌برد که به قتل دو برادرش و سوءقصد به جان پدرش متهم بود (...). بنابراین **authenthein** تقریباً به معنای "مسلط شدن" یا "اعمال قدرت مطلق" بر اشخاص است، با این قصد که آنان را نابود کند.¹⁰⁸

در این بافت سخن از دو چیز جدا از هم نیست – این دو در اینجا با هم‌اند، یکدیگر را مشروط می‌کنند و به شیوه‌ای منفی بر هم افزوده می‌شوند: **تعلیم دادن و مسلط شدن**. با توجه به وضعیت تاریخی و دینی افسس، سخن از تعلیم دادنی همراه با تسلط است. به شیوه‌ای منفی، چیره‌جویانه و حتی تجاوزکارانه، چنان‌که از زنان محیط آرتیمیس سر می‌زد. به بیان دقیق، حتی ممکن است سخن از وضعیتی باشد مانند آیین آرتیمیس که در آن پای باروری و بخشیدن حیات در میان بود. یعنی تسلط بر مردان در قلمرو جنسی. هرچند این ممکن است غریب به نظر برسد، این همان محیطی بود که پولس نامه اول تیموتائوس را در آن می‌نوشت. آنگاه این جمله چنین می‌شد: به زن اجازه نمی‌دهم که (به‌نادرستی) تعلیم دهد و از نظر جنسی بر مرد مسلط شود.

پس سخن از منع تعلیم دادن در جمع، پیش روی مردان، نیست. همچنین سخن از این نیست که آیا همسر گاهی اجازه دارد شوهرش را تعلیم دهد یا نه. زنان در آن زمان

108. نزد Wunderli: Smith/Kern 2005, 98; Bauer 1988, 1240.

از نظر آموزشی عقب مانده بودند، زیرا تقریباً از تحصیل و آموختن محروم بودند. اما اگر زنی از مدت‌ها پیش شاگرد عیسی بود، بی‌گمان شوهرش را که دیرتر از او ایمان آورده بود، تعلیم می‌داد.

در افسس شاید سخن از زنانی است که به پیروی از الگوی گنوسی، خودسرانه و با تسلط تعلیم می‌دادند. آنان اقتدار را برای خود ادعا می‌کردند، گویی آن را به زور از آن خود می‌کردند، تا تعلیم دهند. بدتر از آن، تعلیم نادرست تعلیم می‌دادند. نه این زنان و نه تعالیمشان را نمی‌شد تحمل کرد. در خانه خدا برای چنین رفتار و تعالیم نادرستی جایی نیست. همین‌طور اگر مردان چنین می‌کردند. اما در افسس زنی کاملاً معین یا گروهی از زنان مشکل بودند. هیچ دلیلی نیست که همه زنان مسیحی را در این رده قرار دهیم! اشاره به زنی به نام ایزابیل (مکاشفه 2:20) که در طباطیرا تعلیم می‌داد، با همین الگو جور درمی‌آید: مشکل آنجا این نبود که او به‌عنوان زن تعلیم می‌داد، بلکه این بود که چیزهای نادرست تعلیم می‌داد.

مسلط شدن را در این بافت نمی‌توان به‌عنوان «رهبری» یا «اقتدار» روحانی توضیح داد. یعنی با نقش رهبری یا شبانی در کلیسا. عیسی و پولس این را مسلط شدن نمی‌دانستند. شیوه مسیحی مسلط شدن این است که خدمت کنیم. و نه اول باشیم، بلکه آخر (مرقس 10:42-45). نگرشی که وقتی ممکن است که آدم به‌عنوان رهبر پیشاپیش دیگران حرکت کند. پطرس به شبانان یادآوری می‌کند که مسلط شدن هیچ وجه مشترکی با خدمت شبانی ندارد:

«گله خدا را که در میان شماست شبانی کنید، و نظارت را نه از روی اجبار، بلکه با میل انجام دهید، نه برای سود ننگین، بلکه با رغبت، و نه چون کسانی که بر ملک‌های خود مسلط‌اند، بلکه چون کسانی که برای گله نمونه‌اند.» اول پطرس 5:2-3

آرام بودن به این معنا نیست که دهان را ببندیم چون باید خاموش بمانیم، بلکه رفتاری معین است، یعنی: «در صلح ماندن»، «در آرامی ماندن» یا «نظم را نگه داشتن».¹⁰⁹ در روند آموختن و گوش دادن به یکدیگر، این رفتار برای زنان مورد نظر الزامی است، اما برای مردان نیز به همان اندازه الزامی می‌بود، اگر همان مشکلات را پدید می‌آوردند.

آرام و با دقت، مانند مریم، نزد پاهای عیسی نشستن، نگرش آرمانی آموختن است، برای گوش سپردن به معلم همه معلمان.

6.3.9 آدم و حوا در افسس

... زیرا آدم نخست ساخته شد، سپس حوا؛ و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر افتاد.

به نظر می‌رسد پولس با این سخنان دلیل می‌آورد که چرا زن نباید در جمع تعلیم دهد. زیرا «تعلیم دادن» تسلیم بودن نیست، بلکه مسلط شدن است. این را بارها شنیده‌ام. و خودم نیز همیشه چنین فهمیده بودم. البته، صادقانه بگویم، با چند تردید در گوشه ذهنم. آیا ممکن است ترتیبی زمانی با فاصله چند ساعت (اگر به روزهای 24 ساعته آفرینش باور داشته باشیم) چنین دامنه‌ای داشته باشد؟ آدم و حوا مانند دوقلوهایی هستند که اندکی پس از یکدیگر شکل گرفتند. آیا این زمان کوتاه باید چنین منع تعلیمی را برای همه زنان مقرر کند؟ و آیا این مجازات خداست که زنان اجازه تعلیم ندارند، چون حوا فریب خورد؟ هیچ زنی، از عدن به این سو، به این دلیل اجازه تعلیم ندارد؟ حتی اگر عطای آن را داشته باشد؟

دست‌کم یهودیان مسیحی، ترجمه هفتادتنان (سپتواجینت) و/یا تورات را داشتند. این کتاب مقدس مسیحیان بود، پیش از آنکه مجموعه رسمی (کائن) عهد جدید پدید آید. پولس اکنون چیزی را تکرار می‌کند که هر کس می‌توانست بخواند. چرا پولس چیزی را ذکر می‌کند که این‌قدر شناخته‌شده و روشن بود؟ اینکه آدم نخست آفریده شد و حوا وسوسه شد.

افزون بر این، اگر این متن را چنان‌که هم‌اکنون گفته شد بفهمیم، پولس به نوعی با خودش تناقض می‌گوید. او در رومیان 5 از آیه 12 به بعد، آدم را توصیف می‌کند که گناه را به جهان آورد و بدین‌سان به‌عنوان نخستین سر خانواده خود می‌شود، یعنی سر جامعه جهانی همه انسان‌ها که در گناه زاده می‌شوند. آدم مسئول است. پاسخ و نجات خدا سری تازه است که ما را در جمع خود «به فرزندی می‌پذیرد»: عیسی مسیح.

در اینجا در اول تیموتائوس ممکن است کسی فکر کند که پولس حوا را سر مسئول می‌سازد. باید دلیل ویژه‌ای باشد که او در اینجا این را چنین می‌آورد. و چنان‌که بالاتر گفته شد، روایت‌های پیشاگنوسی از آفرینش رواج داشتند که عکس آن را ادعا می‌کردند: حوا نخست آفریده شده و آدم نخست وسوسه شده است. در محیط آرتیمیس، زنان در این آیین پرنفوذ مهم‌تر از مردان بودند. این می‌توانست برای یک زن یا

چند زن دلیلی باشد که سلطه‌جویانه تعلیم دهند و در برابر تعلیم مسیح سر به شورش بردارند و با آن مخالفت کنند.

اشاره به آدم و حوا شاید اشاره‌ای مثبت نیز باشد. نه به ضعف حوا یا برتری آدم، بلکه به ضرورت آموزش، مطالعه و انقیاد در برابر خدا. حوا فریب خورد، زیرا شاید به اندازه کافی تعلیم نیافته بود. اما آدم آگاهانه گناه کرد، چون از فرمان مستقیم خدا اطاعت نکرد. «بیایید بمب‌های عمل‌نکرده و مین‌های بیشتری بر زمین رها نکنیم که مردم با آن‌ها سردرگم شوند. بیایید این متن را چنان بخوانیم که به نظر من مقصود بوده است: به‌عنوان راهی برای بنای کلیسای خدا، مردان و زنان به یکسان. همان‌گونه که برای پولس مهم بود که این را در وضعیتی معین به کار ببرد، ما نیز باید با دقت بیندیشیم و دعا کنیم که فرهنگ خودمان، پیش‌داوری‌های خودمان و خشممان ما را به کجا می‌برند. باید نهایت تلاش خود را بکنیم تا خود را با هیچ‌یک از کلیشه‌های گوناگونی که جهان عرضه می‌کند هماهنگ نکنیم، بلکه با پیام شفابخش، آزادی‌بخش و انسان‌دوستِ انجیل عیسی.»¹¹⁰

6.3.10 اکنون اجازه نمی‌دهم

«اکنون اجازه نمی‌دهم» منعی دائمی یا همگانی برای زنانی که رهبری و تعلیم می‌کنند نیست (آیه 12). فیلیپ پین (Philip Payne) و دیگران استدلال کرده‌اند که «به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد» بهترین ترجمه متن یونانی نیست. «اکنون اجازه نمی‌دهم» ترجمه بهتری است. «اکنون اجازه نمی‌دهم» به دستوری کنونی و مشخص برای مشکلی معین و محدود به زمان در افسس اشاره دارد (نه به منعی دائمی یا همگانی برای تعلیم دادن زنان). پژوهشگران گوناگون نشان داده‌اند که کاربرد وجه اخباری معلوم epitrepō با حرف نفی ouk («اجازه نمی‌دهم...») از سوی پولس به‌شدت به دستوری مشخص برای وضعیتی معین اشاره دارد. در اکثریت قاطع مواردی که epitrepō در عهد جدید به کار رفته، و در هر بار در عهد عتیق یونانی، اشاره به «زمانی معین یا تنها برای مدتی کوتاه یا محدود» است.¹¹¹ پس وقتی آن زن معین یا گروه زنان، تعلیم را فهمیده، پذیرفته و آموخته بودند، این منع تعلیم منطقاً برداشته می‌شد.

Paul for Everyone: The Pastoral Letters, London, 2003, ص. 27. Wright, N. T. 110
Holding Up Half the Sky: A Biblical Case for Women, صص. 63-64. Hill, Graham Joseph 111
Leading and Teaching in the Church

هر قدر هم تکرار شود، باز کم است: این منعی همگانی برای تعلیم دادن زنان بر پایه نظم آفرینش دو انسان نخست نیست. این بیان تعلیمی پولس نیست. این دستوری برای همه کلیساهای جهان در همه زمانها نیست، بلکه خطاب به وضعیتی ویژه در افسس است. این منع تعلیم برای زنان نیست، بلکه فرمانی درباره نگرش است. این زنان نباید سلطه‌جویانه تعلیم دهند، بلکه فروتنانه بیاموزند.

6.3.11 نجات از راه زاییدن فرزند؟

اما او در زاییدن فرزند نجات خواهد یافت، اگر آنان در ایمان و محبت و قدوسیت با وقار پایدار بمانند.

اگر پیشینه‌های تاریخی را ندانیم، این‌ها پیوندهای عجیبی‌اند. تعلیم دادن و آموختن چه ربطی به زایمان دارد؟ بیش از یک بار به من گفتند که بسیاری از مسیحیان کتاب مقدس را می‌خوانند، اما به هیچ وجه نمی‌توانند این پیشینه‌های باستانی را بدانند. آیا خدا تدبیری نیندیشیده است که این متن بدون همه این دانسته‌های پیشینه‌ای فهمیده شود؟

ما عقلی روشن‌شده دریافت کرده‌ایم. روح القدس معلم ماست. امروز امکان داریم که نتایج بسیاری از پژوهش‌ها را در چند ثانیه روی صفحه نمایش داشته باشیم. مطالعات بی‌شماری درباره این متن‌ها داریم. بررسی‌هایی در زبان اصلی درباره هر امکان ممکن. روی هم رفته باز تقریباً آن قدر زیاد که نمی‌توان همه را زیر نظر داشت. هر تعلیم‌دهنده‌ای باید چنین پرسش‌هایی را دنبال کند.

به هر حال هر خواننده کتاب مقدس باید با پیشینه متن درگیر شود. با ابزارها و امکان‌هایی که می‌یابد. در مدرسه، کار با متن‌ها و پرسش‌هایی که از آن‌ها می‌پرسیم آموخته و تمرین می‌شود. پس من فقط می‌توانم برای زمان خودمان سخن بگویم، وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، و هیچ‌کس را از این وظیفه معاف نمی‌کنم که فراتر از فهمی تحت‌اللفظی، کمی بیشتر درباره متن بیندیشد. و از خدا عاجزانه بخواهد که روشنی ببخشد و نیروی اطاعت کردن را، مانع نباید از سوی ما باشد: از سطحی‌نگری من، ترس از کشف‌های تازه، راحت‌طلبی یا اندیشیدن اندک درباره متن.

در افسس زنان باردار هنگام زایمان خود را به الهه آرتیمیس می‌سپردند. او توانا بود که زایمان را به سلامت به انجام برساند. اما این همان قدر نادرست بود که افسانه اینکه

حوا نخست آفریده شد و آدم نخست فریفته شد. تنها نجات در زایمان را، که اغلب جان را به خطر می‌اندازد و دردناک است، خدا می‌تواند ببخشد. فقط او نجات‌دهنده و یاور ماست. پس پولس می‌خواهد بگوید که سرانجام باید همه این افسانه‌ها و اسطوره‌ها و انتظارات ترسناک را از خود تکاند و دور انداخت و خود را در همه‌چیز به خدای نجات‌دهنده، که تنها اوست، سپرد.

برای این آیه دشوار، توضیح ممکن دیگری را نقل می‌کنم: «مشکلی ظاهری دیگر با "نجات از راه زاییدن فرزند" پیش می‌آید. آیا پولس تعلیم داده است که زنان اگر فرزند بزایند نجات می‌یابند؟! چنین تعلیمی به هیچ وجه قابل تصور نیست! با کل تعلیم او در تضاد می‌بود و از این رو منظور در اینجا به سادگی نمی‌تواند چنین باشد. بلکه به احتمال زیاد پولس در اینجا به پیدایش 3:15 اشاره می‌کند، یعنی اینکه نسل زن نجات را می‌آورد. از آنجا که زنان بدعت‌گذاری که پولس در اینجا هشدارشان می‌دهد گمان می‌کردند که نجات مستقیماً از راه زنان می‌آید، پولس روشن می‌کند که نجات به‌راستی از راه زنان می‌آید، اما در واقع از راه نسل زاده‌شده از یک زن، یعنی مسیح (در حالی که گنوسی‌ها جسمانیت - و در نتیجه زاییدن فرزند را نیز - ابتدایی و منسوخ می‌شمردند).»¹¹²

6.3.12 اول تیموتائوس امروز

«پرسش برای ما ایمانداران امروز این نیست که چگونه می‌توانیم مردان و زنان قرن بیست و یکم را به زور در قالب آرمان‌های یونانی-رومی مردانگی و زنانگی بگنجانیم. پرسش برای ما این است که چگونه می‌توانیم مردمانی اهل دعا با نگرشی از قدوسیت باشیم. ما به‌عنوان انسان‌های امروز چگونه این را نشان دهیم؟ پیشنهاد می‌کنم که پرهیز از خشم و نفاق همگانی است، پس شاید باید از همین آغاز کنیم. پرسش دیگر این است که ما به‌عنوان مردمانی که "به خدا ترسی اقرار می‌کنند"، چگونه این را در کارهای نیک نشان می‌دهیم. در بافت امروزی ما چه نوع کارهای نیکی خواهد بود؟

و به "آنان" در پایان باب 2 در آیه 15 توجه کنید. "آنان" به مردان و زنانی اشاره دارد که این بخش خطاب به آنان است. کل باب 2 در تضاد با رفتار کفرآمیز همیمینائوس و اسکندر است (اول تیموتائوس 1:20). پس چگونه می‌توانیم در نجات خود، به‌وسیله

رحمت و فیض عظیم عیسی مسیح، در ایمان، در محبت و در قدوسیت با خویشنداری پیش برویم؟ این چگونه است؟

باز هم تکرار کنم، می‌خواهم بگویم که به نظر من پولس به این نتیجه نمی‌رسد که زنان چنان با مردان متفاوت‌اند که به‌طور کلی از نقش‌های معینی در کلیسا یا در خانواده کنار گذاشته می‌شوند. در واقع عکس آن درست است. مردان و زنان در برابر خداوند برابرند. او نمی‌خواهد بگوید که زنان به سبب جنسیتشان نمی‌توانند در نقش‌های معینی گماشته شوند. زنان در دوران باستان به‌طور منظم سرپرست خانه یا خانوار بودند. آدم و حوا پایهٔ فرمان آیهٔ 12 نیستند، بلکه نمونه‌هایی‌اند از آنچه نباید کرد. پولس در دوم قرنتیان 3:11 فریب خوردن حوا به‌وسیلهٔ مار را به‌عنوان مثالی برای کل کلیسا به کار می‌برد. اینجا در اول تیموتائوس، آن فقط دربارهٔ زنان به کار رفته است.

من شخصاً از شوهرم انتظار ندارم که چنان رفتار کند که گویی سرپرست یک خانوار یونانی-رومی است. عجیب می‌بود اگر این‌گونه رفتار می‌کرد. ما انسان‌های قرن بیست و یکم هستیم که زندگی قرن بیست و یکم را می‌گذرانیم. اگر از او انتظار داشتم که چنان اقتدار اعمال کند که گویی شوهری از قرن نخست است، بی‌ایمانان را وامی‌داشتم که نسبت به ایمان مسیحی نگاهی انتقادی پیدا کنند. چنان‌که اول تیموتائوس 5:14 هشدار می‌دهد، نباید به دشمن فرصتی برای بدگویی بدهیم.¹¹³

6.3.13 نتیجه‌گیری‌ها

با نگاهی به وضعیت تاریخی افسس، بسیاری چیزها روشن‌تر می‌شود. اما حتی در آن صورت نیز پرسش‌هایی باقی می‌ماند. با این حال، مقصود متن آشکار شده است. نتیجه این است: این منع کلی تعلیم یا موعظه نیست، و منع رهبری نیز نیست، بلکه منع تعلیم دادن الهیاتی کاملاً معین است، یعنی الهیاتی نادرست. و منع تعلیم دادن به شیوه‌ای سلطه‌جویانه، اطاعت‌طلب یا حتی تجاوزکارانه. یا ادعای ناروای اقتدار تعلیمی. این‌ها جایی در زندگی مسیحی و در جماعت خدا ندارند. این مشکلی ویژه در افسس بود. به‌طور کلی بی‌گمان این دربارهٔ مردان نیز صدق می‌کند. آنان در این موضوع این بار علت توبیخ نبودند. پس پولس نقش زنان را در کلیسای جهانی تعریف نمی‌کند، بلکه سوءاستفاده‌هایی را در افسس اصلاح می‌کند.

چند زن در میان ما هستند که عطای تعلیم یافته‌اند، اما نمی‌توانند آن را به کار گیرند، چون مردان راهشان را سد کرده‌اند؟

با همین یک آیه، برای زنان با استعداد بی‌شماری در مسیح ناممکن شده است که مانند مردان تعلیم دهند. **مسئول این وضع، مردان‌اند! آنان باید به این نابسامانی پایان دهند.**

6.3.14 بازگردانی توضیحی متن تیموتائوس

در ادامه بازگردانی‌ای توضیحی و آزاد از این بخش می‌آید. اگر قرار بود این متن را به اختصار تفسیر کنم، آن را چنین بازگو می‌کردم. **این متن من است، سخنان من، نه متن کتاب مقدس.**

تیموتائوس عزیز، برای اینکه مشکلات افسس با برخی مردان و برخی زنان را مهار کنیم، باید این کارها انجام شود: مردان باید شروع به دعا کنند. هر جا که با هم روبه‌رو می‌شوند، در جمع نیز، به‌جای اینکه بر سر اسطوره‌ها و تعالیم نادرست نزاع کنند. خشم و دعوا مانع دعا می‌شوند. دعای مشترک به زندگی‌ای آرام و پرمصلح می‌انجامد. با دست‌های برافراشته، گشوده و پذیرا، که از نزاع و خشونت پاک‌اند، باید با هم خدای نجات‌دهنده ما را بپرستند و برای همه انسان‌ها در برابر تخت خدا شفاعت کنند.

البته زنان نیز باید دعا کنند، درست مانند مردان. در این میان مهم است که زنان، منظورم به‌ویژه زنان ثروتمند است، هر جا که حاضر می‌شوند و دیده می‌شوند، خود را فروتن نشان دهند. زیورشان، که توجه را به آنان جلب می‌کند، آن هم برای پیشی گرفتن از زنان دیگر، نباید در آرایش‌های پرزرق‌وبرق و چشمگیر مو باشد، یا در زیور طلا و مروارید و لباس‌های گران و عجیب. زنانی که از مسیح پیروی می‌کنند، نیازی ندارند این‌گونه خودنمایی کنند یا از این راه نفوذ و چیرگی اعمال کنند. زیور و نفوذی هست که ارزشی بیشتر دارد و حتی همه انسان‌ها به آن احترام می‌گذارند: کارهای نیک.

زن باید بیاموزد که حقیقت انجیل چیست. با اشتیاق به آموختن، با دقت و با کنجکاوی. در خانه خودش. به‌ویژه به یکی از این زنان اجازه نمی‌دهم که همه این اسطوره‌ها و تعالیم نادرست را پخش کند. او نباید خود را بالاتر از شوهرش یا به‌طور کلی بالاتر از مردان بنشاند و اقتدار تعلیمی‌ای را ادعا کند که حق او نیست، زیرا تعلیم سالم را نمی‌شناسد و نمی‌فهمد. او باید گوش دهد، هنگامی که تعلیم سالم برایش

توضیح داده می‌شود. زیرا به آن نیاز دارد، چون شناخت ندارد و این ناآگاهی زبانی بزرگ به بار می‌آورد، وقتی او اسطوره‌ها را در خانه‌ها می‌پراکند. آفرینش آدم و حوا مثال مناسبی برای این وضعیت است. آدم نخست آفریده شد و او بود که می‌بایست حوا را تعلیم دهد. او فریب نخورد. اما حوا فریب خورد و گمراه شد. اگر زنان با رغبت نیاموزند، مانند حوا فریب خواهند خورد و برای دیگران دام خواهند شد. اگر برخی از زنان افسس از شوهرانشان نیاموزند، درست همین رخ خواهد داد.

و این زنان باید بدانند که در زاییدن فرزند حفظ خواهند شد. با وجود فریب خوردن حوا و دردهای بزرگ زایمان. خدا، نجات‌دهنده‌ی ما، نجات می‌دهد، نه آرتمیسیس افسس، الهه‌ی نگهبان که ساخته‌ی دست انسان است. از این رو باید بر ایمان و محبت و قدوسیت تمرکز کنند. با هم، به‌عنوان زن و شوهری که مانند آدم و حوا یک تن‌اند. زنان نباید از فرزنددار شدن بترسند، و مردان باید از نظر جنسی خویش‌ن‌دار باشند و در نظر داشته باشند که بارداری‌های بیش از اندازه برای همسرانشان خطرناک است.

6.4 فرمان‌های همگانی و فرمان‌های وابسته به زمان

پس از آنکه به این متن کوتاه پرداختم و در اینجا نیز پرسش‌هایی باز می‌ماند، می‌خواهم به اصل اعتبار اشاره کنم:

از کجا بدانیم که کدام فرمان‌ها در کتاب مقدس همگانی‌اند و کدام‌ها محدود به بافت یا فرهنگی؟

اغلب می‌توانیم آن‌ها را از روی بافت تشخیص دهیم. برای نمونه، زنا همیشه گناه است. این آشکارا همگانی است! اما گاهی بسیار دشوار است، زیرا کتاب مقدس گونه‌های گوناگون، یعنی انواع ادبی یا انواع و شکل‌های متن، مانند تاریخ، روایت، دستورها، اندرزا و جز آن را در بر دارد، و بر این پایه عمل و اخلاق را به شیوه‌های گوناگون استنتاج می‌کنند. افزون بر این، این پرسش هم هست که به‌طور مشخص چه کسی مخاطب است. نمونه‌ای ساده: اسرائیل در عهد عتیق دستورهایی دریافت کرد که امروز برای کلیسای عهد تازه معتبر نیستند.

در نامه‌های پولس نشانه‌هایی هست که به تشخیص این کمک می‌کند:

آیا دستورها تکرار می‌شوند؟ آیا آن‌ها را در بافت‌های گوناگون می‌بینیم؟ آیا زبانی روشن و مشترک وجود دارد؛ یا، به بیان دیگر، اگر پولس اصطلاحات یا واژه‌های نادر و غیرمعمول به کار ببرد، این ما را به این فرض می‌رساند که وضعیت ویژه و محدودتر است. برای موضوع ویژه این کتاب روشن می‌شود که متن‌های محوری (اول قرن‌تین 11؛ 14؛ اول تیموتائوس 2) استدلال‌هایی چنان ویژه و واژگانی چنان غریب دارند که به‌سختی می‌توانند معنی همگانی برای زنان در تعلیم و رهبری را ثابت کنند.

فرمان‌های همگانی در بافت کلی کتاب مقدس جای می‌گیرند و تناقض پدید نمی‌آورند.

تفسیر کتاب مقدس هرگز در خلایی بی‌طرف انجام نمی‌شود. ما پیش‌فرض‌ها، تجربه‌ها، شکل‌گیری‌ها و ارزش‌هایمان را وقتی به کتاب مقدس نزدیک می‌شویم کنار نمی‌گذاریم. ما خودمان را در فهم و تفسیر متن وارد می‌کنیم. اگر به این توجه نکنیم، خطر کتاب مقدس‌گرایی لفظی (Biblitzismus) ناسالم در کار است.

6.4.1 کتاب مقدس‌گرایی لفظی (Biblitzismus) و Sola Scriptura

در آغاز اصطلاح «کتاب مقدس‌گرایی لفظی» را ذکر کردم. به‌عنوان نگرشی منفی و ناسالم به کتاب مقدس و به زندگی مسیحی. کتاب مقدس‌گرایی لفظی نگرشی است که تمایز میان فرمان‌های همگانی و فرمان‌های وابسته به زمان را نادیده می‌گیرد. نگرشی است که وفاداری به کتاب مقدس را برای خود ادعا می‌کند و خود را از دیگرانی جدا می‌کند که در برخی جاها کتاب مقدس را تحت‌اللفظی نمی‌گیرند، بلکه آن را در بافتش می‌فهمند. برای چنین وفادارانی به کتاب مقدس مهم نیست که آن دیگران موضع خود را تا چه اندازه خوب مستدل می‌کنند. اغلب به آنان این نیت نسبت داده می‌شود که می‌خواهند کتاب مقدس را با آرزوهای خود یا با روح زمانه جهان هماهنگ کنند.

کتاب مقدس‌گرایی لفظی نقش زن در کلیسا را بر پایه چند متن کتاب مقدس توضیح می‌دهد و محدود می‌کند و تصویر بزرگی را که کتاب مقدس به‌روشنی نشان می‌دهد، حتی از عهد عتیق، نادیده می‌گیرد. برای هر سنت و هر شیوه‌ای، چه در شکل دادن به جلسه پرستشی و چه در شکل دادن به زندگی مسیحی، آیه‌ای از کتاب مقدس به‌عنوان دلیل خواسته می‌شود. بی‌گمان کتاب مقدس شاقول و معیار است، اما جایی که دستورها به‌طور قطع روشن نیستند، باید از تصویر کلی کتاب مقدس پیروی کرد و نه اینکه برده‌وار به آیه‌هایی جداگانه استناد کرد. تنها ارتفاع پروازی معین اجازه می‌دهد نگاهی گسترده‌تر داشته باشیم، تا کل سرزمین کتاب مقدس را از بالا ببینیم. به همین

شکل، هنگام تماشای یک نقاشی باید کمی عقب رفت تا آن را کامل دید و فقط به جزئیات نچسبید. گاهی باید راه‌حل‌هایی عملی یافت، با گشاده‌دلی و اعتماد به خدا.

کتاب مقدس‌گرایی لفظی شیوه‌ای از خواندن و نزدیک شدن به کتاب مقدس است که آن را تنها منبع برای بیان ایمان مسیحی و به‌ویژه عمل در زندگی مسیحی می‌پذیرد. این به خودی خود نگرشی خوب است. اما وقتی پیشینه‌های تاریخی نادیده گرفته شوند یا به‌عنوان نامطمئن و بی‌اهمیت رد شوند، مسئله‌ساز می‌شود. کتاب مقدس‌گرایی لفظی دستاوردهای سنت گسترده مسیحی را نادیده می‌گیرد و قادر نیست وضعیت فرهنگی و جایگاه خود را در مقایسه با زمان پیدایش عهد جدید ارزیابی کند. کتاب مقدس‌گرایی لفظی در برابر پرسش‌ها و استدلال‌های بجا مصون است. شناخت خودِ گروه، جنبش، اتحادیه یا «قبیله» آگاهانه یا ناآگاهانه بالاترین یا ژرف‌ترین شناخت شمرده می‌شود و به هر نسل منتقل می‌گردد. کتاب مقدس‌گرایی لفظی نابینایی در این باره است که آدم خودش در سنتی تفسیری ایستاده است، با شکل‌گیری خاص خود، با اندیشمندان پیشروی خود و فشارهای گروهی.

«Sola Scriptura» اصلاح‌گران، یعنی «تنها کتاب مقدس»، کتاب مقدس‌گرایی لفظی نیست! وقتی اصلاح‌گران یا جانشینانشان این «تنها»ها (Solus) را بیان کردند، منظورشان کتاب مقدسِ عریان یا صرف نبود، بلکه برتری کتاب مقدس در کنار سنت، تجربه و طبیعت، وقتی پروتستان‌ها بر روشنی کتاب مقدس تأکید کردند، منظورشان این نبود که کل کتاب مقدس به یک اندازه روشن است، بلکه اینکه وقتی سخن از انجیل و نجات است، روشن است. وقتی بر کفایت کامل کتاب مقدس پای فشرده‌اند، منظورشان این نبود که کتاب مقدس برای پرداختن به چیزهایی که فراتر از بافت کتاب مقدس است کافی است، مانند جراحی قلب باز، درمان اختلال دوقطبی یا اقتصاد کلان. کتاب مقدس ممکن است ارزش‌ها، اصول و بیاناتی داشته باشد که به این موضوعات کمک می‌کنند، اما این‌ها کافی نیستند تا آن‌ها را در کلیتشان بررسی کنند.

وقتی پروتستان‌ها از اقتدار کتاب مقدس سخن می‌گفتند، منظورشان اقتدار روح القدس بود که در کتاب مقدس سخن می‌گوید. روحی که ایمانداران را به حقیقت راهنمایی و روشن می‌کند، که برای کلیسا معلمان را تربیت می‌کند و می‌بخشد، و به اعتقادنامه و میراث آیینی‌اش جان می‌دهد.

ما به‌عنوان مسیحیان قرن بیست‌ویکم بر شانه‌های پیشینیان خود ایستاده‌ایم، همان‌گونه که آنان نیز بر شانه‌های پیشینیان خود. وفاداری به کتاب مقدس و فهم

کتاب مقدس هرگز در «خلأ» رخ نمی‌دهد، هرگز بر «زمینی بی‌طرف». این خود پیش‌شرطی خوب است که این شناخت را در خواندن کتاب مقدس، در مطالعه کلام، در شکل دادن به تعلیم و توصیف عمل در زندگی مسیحی در نظر بگیریم.

کتاب مقدس‌گرایی لفظی خشک، نه به‌ندرت، درست در جایی که وضعیت روشن نیست، به جزم‌گرایی خشک و سخت‌گیری و تنگ‌نظری شریعت‌گرایانه می‌انجامد. این با آزادی انجیل و فیضی که مسیحیان به آن فراخوانده شده‌اند، سازگار نیست.

در اینجا به خود اجازه می‌دهم یادآوری کنم که مسیحیان وفادار به کتاب مقدس نیز به‌راستی برخی سخنان کتاب مقدس را دیگر متناسب با زمان نمی‌دانند، برای نمونه وقتی سخن از عطایای کاریزماتیک است (اول قرن‌تین 12) که گمان می‌کنند امروز دیگر وجود ندارند. هیچ متنی از کتاب مقدس این نظریه را تأیید نمی‌کند. این‌ها استنتاج‌اند، اغلب الهیاتی صرفاً برخاسته از تجربه، زیرا خودشان این عطایا را تجربه نمی‌کنند. و این با وجود آن است که این عطایا در بسیاری جاها در سراسر جهان وجود دارند و فعال‌اند و برای نمونه بسیاری از معجزه‌های شفا قابل اثبات‌اند. این الهیات را پیش‌فرض‌ها و تجربه‌ها تعیین می‌کنند. به بیان دیگر، آنان این متن‌ها را تحت‌اللفظی نمی‌گیرند.

کتاب مقدس بسیاری از پرسش‌های نسل نخست مسیحیان را روشن می‌کند. پرسش‌های قرن بیست و یکم تنها در راستای کتاب مقدس می‌توانند روشن شوند. این چالشی باقی می‌ماند که در آن پاسخ‌های گوناگون نیز پدید می‌آیند، دشواری‌ای که باقی خواهد ماند.

راین پاتمن (Rhyne Putman) درباره کتاب تازه‌اش «وقتی تعلیم، قوم خدا را تقسیم می‌کند»¹¹⁴ مصاحبه شد و این سخن را گفت: «Sola Scriptura (تنها کتاب مقدس) به معنای "nuda Scriptura" (کتاب مقدس عریان) یا "solo Scriptura" (فقط کتاب مقدس) نیست. ... بر این باورم که می‌توانیم suprema Scriptura (برتری کتاب مقدس) بگوییم، وقتی درباره رابطه میان کتاب مقدس و منابع دیگر مانند سنت، عقل، تجربه و جز آن سخن می‌گوییم. کتاب مقدس بر منابع دیگر برتری دارد، اما این منابع برای پرورش الهیاتی و روحانی ما ارزشمندند. با این حال، تنها کتاب مقدس منبع الهام‌شده و خطاناپذیر است. تنها کتاب مقدس معیار معیارگذار بر این منابع دیگر است.»

Putman, Rhyne R., When Doctrine Divides the People of God: An Evangelical Approach to Theological Diversity, Crossway, 2020

6.4.2 به معنای لفظی گرفتن و معنای ظاهری متن

فهمیدن کتاب مقدس، تفسیر کردن آن و سپس به کار بستنش در عمل زندگی به راستی پیچیده است. در این میان، معنای ظاهری متن (Literalsinn) و به معنای لفظی گرفتن یکی نیستند. معنای ظاهری را باید در هر متن کتاب مقدس کاوید. اما اینکه همه چیز را به معنای لفظی بگیریم، به نتایجی بحث برانگیز و حتی خنده دار می انجامد.

معنای ظاهری در نتیجه نخست تعیین می کند که با چه نوع متنی (گونه ادبی) سروکار داریم. در کتاب مقدس انواع بسیاری از آن هست: مَثَل ها، نامه ها، متن های تعلیمی، شعر، ادبیات مکاشفه ای، احکام، تاریخ، موعظه و جز آن. سپس بررسی می شود که مقصود از بیان چیست، بر اساس نوع متنی که در آن آمده است. یک مَثَل اغلب یک مقصود محوری دارد و نه چند مقصود هم زمان. معمولاً هم رویدادی نیست که واقعاً رخ داده باشد.

کل کتاب مقدس را همیشه باید بر پایه معنای ظاهری اش توضیح داد یا تفسیر کرد. اینکه چه چیزی از آن را باید به معنای لفظی در زندگی مان به کار ببریم، و چگونه، باید بسیار خوب و دقیق سنجیده شود. بسیاری چیزها را نمی توان به معنای لفظی به کار بست. این به ویژه درباره آداب وابسته به فرهنگ و زمان صدق می کند.

جمع کلام تو حقیقت است، و تمامی شریعت عدالت تو تا ابد پابرجاست.

مزامیر 119:160 (Zürcher Bibel – ترجمه آلمانی کتاب مقدس)

7 کاهنان زن، مشایخ زن و شماسان زن

در باغ بهشت، آدم و حوا در بی‌گناهی پادشاهانی هستند که حکمرانی می‌کنند، و کاهنانی که در حضور خدا زندگی می‌کنند. باغ بهشت در عدن تصویری از قدس‌الاقداص در معبد کیهانی است. عدن تازه و بهتر، یعنی زمین تازه، قدس‌الاقداص جهانی خواهد بود. کل زمین باغی بهشتی خواهد بود. از این رو اورشلیم تازه، که تصویری از آفرینش تازه است، به شکل مکعبی عظیم است. این با همان شکل قدس‌الاقداص در خیمه عبادت و در معبد مطابقت دارد. زمین تازه پر از زنان و مردان خواهد بود، از پادشاهان و ملکه‌ها، از کاهنان مرد و کاهنان زن. آیا گمان می‌کنید که آنگاه سلسله‌مراتبی وجود خواهد داشت؟ برخی می‌گویند نه، زیرا آن آفرینش تازه است. سلسله‌مراتب گویا فقط برای آفرینش کهنه معتبر است. اما در کلیسا آفرینش تازه از هم‌اکنون آغاز شده است. کلیسا نوبت آن است. کلیسا سرپل خدا در این جهان است. پس چرا باید در کلیسا با این همه همیشه سلسله‌مراتبی وجود داشته باشد؟

اکنون به نقطه‌ای می‌رسیم که در آن همه یافته‌های پیشین باید مشخص و عملی شوند. اکنون با همه اطلاعات، نتیجه‌گیری‌ها و درس‌های فصل‌های پیشین چه کنیم؟ حقیقت اکنون باید زمین واقعیت و زندگی روزمره کلیساها را لمس کند. از همه آنچه پیش‌تر آمد، عصاره‌ای بیرون می‌کشم:

هیچ سلسله‌مراتبی میان دو جنس وجود ندارد! در کلیسا نیز نه!

7.1 کهنات همگانی

نهضت اصلاح دینی این حقیقت دیرزمانی مدفون را دوباره آشکار کرد. اما این در عمل کلیسایی بازتابی نیافت. هیچ‌کس، حتی کلیسای کاتولیک¹¹⁵، در کهنات همگانی

115. از کتاب تعلیمات دینی کلیسای کاتولیک درباره دستگذاری کاهنان: «عیسای خداوند مردانی را برگزید تا گروه دوازده رسول را تشکیل دهند، و رسولان نیز همین کار را کردند، وقتی همکارانی را برگزیدند که می‌بایست در وظیفه‌شان جانشینشان شوند. گروه اسقفان، که کاهنان در کهنات با آن یکی‌اند، گروه دوازده را تا بازگشت مسیح حاضر می‌سازد. کلیسا خود را به این گزینش، که خود خداوند انجام داده است، پایبند می‌داند. از این رو دستگذاری زنان ممکن نیست.» به این معنا فقط مردان می‌توانند نماینده مسیح باشند. این دیدگاه نیز امروز زیر فشار است. دوپهلو و متناقض به نظر می‌رسد که زنان نمی‌توانند کاهن باشند، اما مریم به‌عنوان مادر خدا در دینداری عامه کاتولیک تقریباً چون همتای خدا خوانده و ستایش می‌شود. کلیسای کاتولیک زیر فشار است، زیرا بسیاری از زنان کاتولیک خواهان راه یافتن به منصب دستگذاری شده‌اند. استدلال آنان کهنات همگانی همه ایمانداران است. دگرگونی‌ها بدون جدایی و انشقاق در کلیسا، یا جز از راه شوراها، ممکن نیست. اینکه انگیزه‌ای روحانی یا دنیوی در

ایمانداران تردید نمی‌کند. پرسش این است که این حقیقت که همه آن را تأیید می‌کنند، در عمل برای زندگی کلیسایی چه معنایی دارد.

اینکه هر ایماندار، زن و مرد، کاهن است، باید به خودی خود دلیل کافی باشد که هر دو جنس در جلسهٔ پرستشی نقش یکسانی داشته باشند. به هیچ وجه چنین نیست. کهنات همگانی از یک سو به‌طور شخصی زیسته می‌شود. دعا و مشارکت با خدا برکتی شخصی و فردی است.

کل الگوی کهنات و خدمت قربانی وابسته به آن از عهد عتیق می‌آید، جایی که کاهن جلسهٔ پرستشی رسمی را رهبری و اجرا می‌کرد. از این رو طبیعی است که در کهنات همگانی، نه فقط اما همچنین، به گردهمایی ایمانداران بیندیشیم که با هم به‌عنوان پرستندگان به قدس آسمانی وارد می‌شوند. و قربانی‌های روحانی ستایش تقدیم می‌کنند. آیا در اینجا ممکن است یا مجاز است تفاوتی میان دو جنس باشد؟ کلام خدا این تفاوت‌ها را در عهد تازه نمی‌گذارد. پس ما نیز نباید بگذاریم.

7.2 مشایخ و مشایخ زن

در مقام مشایخ، سخن از نقشی رهبری است. سخن از مراقبت، نظارت و حفاظت از کلیساست. این خدمت شبانی با وظایف تعلیمی است. با پیشاپیش رفتن و نمونه بودن. آیا زنان نیز می‌توانند خدمت ناظر یا خدمت مشایخ را انجام دهند؟

بن ویتترینگتون (Ben Witherington) مطلب را چنین خلاصه می‌کند: «گاهی این استدلال شنیده می‌شود که در اول تیموتائوس گفته شده است که مشایخ باید شوهر یک زن و وفادار باشند، و اینکه این نشان می‌دهد فقط مردان باید از مشایخ باشند. در این میان کاملاً فراموش می‌شود که پولس به‌عنوان مبشر در محیطی فرهنگی به‌شدت پدرسالار، چه در افسس و چه در کریت، سخن می‌گفت. اصل او این است که از جایی آغاز کند که مردم ایستاده‌اند، نه از جایی که دوست دارد آنان باشند. این یعنی آغاز کردن با ساختار رهبری مردانه موجود در فرهنگ، تا وقتی که خمیرمایهٔ انجیل اثر خود را به‌طور کامل بگذارد و همه‌چیز را از درون دگرگون کند. پس کاملاً طبیعی است که فقط مردان‌اند که تیموتائوس و تیتوس نخست به‌عنوان رهبر برای این کلیساهای تازه‌تأسیس می‌گمارند. این به آن معنا نیست که باید برای همیشه چنین بماند. اما نوابمانان می‌بایست با کار اقناعی محبت‌آمیز متقاعد می‌شدند که اشکالی ندارد اگر

زنان نیز به همان شکل چنین نقش‌هایی را بر عهده بگیرند. می‌بینیم که پولس از هم‌اکنون آغاز می‌کند که به این سو فشار آورد، زیرا در رومیان 16 از رهبری زن به نام فیبی یاد می‌کند که شماس زن در کلیساهای قرن‌تس است. و احتمالاً در نامه‌های شبانی، در بحث درباره‌ی مشایخ و شماسان، اشاره‌ای به شماسان زن هست. چنان‌که پیش‌تر گفتم، نباید فقط آنچه را پولس می‌گوید ارزیابی کرد، بلکه باید آن را در بافت فرهنگی‌اش خواند و پرسید که پولس هنگام به کار بستن انجیل در آن وضعیت، می‌کوشد چه نوع دگرگونی‌هایی پدید آورد.¹¹⁶

محروم کردن زنان از این منصب را با این سخن پولس مقایسه می‌کنم: [افسسیان 5:29] «زیرا هیچ‌کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است، بلکه آن را می‌پروراند و نگهداری می‌کند، چنانکه مسیح نیز جماعت را.» برای کلیسا برکت نیست که ما مردان، زنان را از منصب مشایخ کنار بگذاریم. این بیش از یک زیان است. از این راه اغلب مردان نادرست در نقشی قرار می‌گیرند که از عهده‌اش برنمی‌آیند (چه رسماً به‌عنوان مشایخ نامیده شوند و چه به‌عنوان شرکت‌کنندگان در یک «جلسه‌ی برادران»): «به نظر من پیش‌داوری‌های جنسیتی سبب شده‌اند که نه‌تنها بسیاری از زنان با استعداد را از رهبری کنار گذاشته‌ایم؛ بلکه افزون بر آن بسیاری از مردانی را واجد شرایط شمرده‌اند که به‌عنوان رهبر چندان با استعداد نیستند.»¹¹⁷

برخی از زنان، با انگیزه‌های خوب و نه‌چندان خوب، «از پشت پرده» از راه شوهرانشان بر مسائل رهبری اثر خواهند گذاشت. بهتر بود همسران مشایخ در جلسه‌های بسیار حاضر می‌بودند و همه‌ی آن زمزمه‌های پس‌زمینه آشکارا، رودرو، گفته می‌شد.

7.3 او مشتاق کاری نیکوست

جیم رایهر (Jim Reiher) توجه را به نکته‌ای در اول تیموتائوس 2 و 3 جلب کرده است: «بسیاری 3:1 را پیش از هر چیز آغاز منطقی باقی باب 3 می‌دانند، که بحثی طولانی درباره‌ی مشایخ و شماسان دارد. اما من بر این باورم که این آیه در واقع بیشتر پایان باب 2 است تا مقدمه‌ی باب 3. این برای زنان در کلیسا اهمیت دارد، زیرا به این معنا خواهد بود که آیه 1 هم مردان و هم زنان را تشویق می‌کند که از مشایخ/ناظران شوند. اگر این آیه باب 2 را به پایان می‌برد، می‌بینیم که پولس هر دو جنس را پشتیبانی می‌کند

Ben Witherington III, Why Arguments against Women in Ministry Aren't Biblical. 116

Danny Silk. 117

که در نقش‌های رهبری به خدا خدمت کنند، به شرط آنکه در ایمان ورزیده و بالغ شده باشند. آری، او به‌طور موقت محدودیت‌هایی را بر زنان در کلیسای افسس گذاشت، اما نمی‌خواهد این "حرف آخر" شمرده شود. بلکه به‌طور کلی می‌افزاید که این چیز خوبی است که هم مردان و هم زنان در پی آن باشند که از مشایخ باشند.

پولس بسیار روشن می‌گوید که می‌خواهد زنان به‌درستی آموزش ببینند (2:11). جالب اینکه این آیه تنها فعل امر در این بخش را در بر دارد: بیاموزد. یعنی آیه 11 نزدیک‌ترین چیز به یک فرمان از سوی پولس است: او اصرار دارد که زنان تعلیم یابند. این اوجی در اندیشه و نوشته اوست. در واقع این کلید این بند است: پولس می‌خواهد همه اعضای کلیساها به‌درستی در ایمان تعلیم یابند. نه فقط مردان، بلکه هم مردان و هم زنان. وقتی آنان به‌درستی آموزش دیده و بالغ شده باشند، آنگاه مقام‌های تعلیم و رهبری برای زنان و مردان به یکسان در دسترس خواهد بود.

اگر اول تیموتائوس 3:1 خطاب به همین زنان بود چه؟ آنگاه به باب 3 آیه 1 می‌رسیم. دقیقاً در آنجا چه نوشته شده است؟ خب، یک چیز به هر حال در آنجا نوشته نشده است: اینکه «این چیز خوبی است اگر فقط مردان در پی آن باشند که از مشایخ باشند». نه. ممکن است فقط به مردان اشاره کند. اما ممکن است فقط به زنان نیز مربوط باشد. یا به احتمال بسیار زیاد هم به مردان و هم به زنان اشاره دارد. NIV (New International Version) در اینجا ترجمه بهتری ارائه کرده است. متن می‌گوید: «این سخنی قابل‌اعتماد است: "هر که در پی آن است که ناظر باشد، وظیفه‌ای شریف را آرزو می‌کند."» (در همه ترجمه‌های آلمانی‌ای که می‌شناسم نیز چنین است، جایی که «هر که» می‌تواند هم مردان و هم زنان را معنا دهد).

در باب 3 آیه 1 واژه یونانی «مردان» یا «مرد» به کار نرفته است. واژه مستقل «او (مذکر)» هم به کار نرفته است. اما واژه یونانی *tis* به کار رفته است. همین واژه هم برای مردان و هم برای زنان به کار می‌رود. به همین شکل، واژه «او (مرد یا زن) آرزو می‌کند» ستاک فعلی واژه «آرزو می‌کند» است با پسوندی که «او (مرد)، او (زن) یا آن» را می‌رساند. بافت متن باید تعیین کند که این فعل به چه کسی اشاره دارد.

اگر اول تیموتائوس 3:1 را پایان 2:8-15 بدانیم، این آیه به نشانه‌ای قوی تبدیل می‌شود که رهبری زنان را در کلیسا تأیید می‌کند. از آنجا که، چنان‌که گفته شد، واژه‌های به‌کاررفته می‌توانند به مردان یا زنان اشاره کنند، ممکن است 3:1 به سادگی به این معنا باشد: «اگر زنی آرزو دارد که ناظر باشد، این چیز خوبی است که آرزویش را

دارد.» این یعنی پولس ممکن است چیزی شبیه این را بگوید: «با وجود پافشاری من بر اینکه زنان باید تعلیم یابند، یا بیاموزند، و اینکه تا بالغ و شایسته نشده‌اند نمی‌توانند تعلیم دهند یا اقتدار داشته باشند – برای زن چیز خوبی است اگر آرزو دارد که از مشایخ باشد.»

پس به جای تقسیم‌بندی‌های اول تیموتائوس 2:8-3:14 که اغلب می‌بینیم:

زنان و مردان در کلیسا (2:8-15). مشایخ مرد (1:3-7). شماسان مرد (8:3-10). شماسان زن (یا همسران شماسان) (11:3). دوباره شماسان مرد (12:3-14).

باید رشته‌اندیشه‌نامه را چنین بفهمیم:

زنان و مردان در کلیسا (2:8-3:1). وضعیت کنونی: خطاب به رهبران کنونی به شیوه‌ای متناسب با جنسیت (2:7-3). شماسان مرد (8:3-10). شماسان زن (11:3). شماسان مرد (12:3-14).

7.4 شماسان زن

برای واژه شماس (Diakon) صورت مؤنثی وجود نداشت. دیاکونیس (Diakonis) واژه‌ای است که چند صد سال بعد پدید آمد و دیگر هیچ ربطی به مناصب کلیسایی یا خدمت در جلسه پرستشی نداشت.

در کنار مشایخ، شماسان منصبی در کلیسا دارند که ویژگی‌اش همان چیزی است که شماس هست: یک خادم. اینکه زنان نیز می‌توانند این منصب را داشته باشند، یا بهتر بگوییم، خود را وقف این خدمت کنند و به‌عنوان شماس زن شناخته، ارج نهاده و تأیید شوند، از رومیان 16:1 پیداست. فیبی شماس زن است. نمی‌دانیم چگونه شماس شد. شاید چون کلیسا در خانه او بود. به هر حال، سرسپردگی‌اش در خدمت به کلیسا او را شماس زن کرد.

در اول تیموتائوس 3:11 ممکن است سخن از همسران شماسان نباشد، بلکه منظور شماسان زن باشند:

زنان همچنین، باوقار، نه غیبت‌گو، هشیار، امین در همه چیز.

حتی جان مک‌آرتور (John MacArthur)، که از طرفداران سرشناس سلسله‌مراتب (مکمل‌گرا) است، از شماسان زن پشتیبانی می‌کند: «در اول تیموتائوس 3:11 پولس به گروهی جداگانه از شماسان اشاره می‌کند. چند عامل نشان می‌دهد که پولس در اینجا از گروهی مستقل از شماسان زن سخن می‌گوید و نه از همسران شماسان. نخست، کاربرد "همچنین" (نک. 2:9؛ 3:8؛ تیتوس 2:3، 6) به‌شدت به سود آن است که در اینجا، در کنار مشایخ و شماسان، گروه سومی را ببینیم. دوم، هیچ ضمیر ملکی و هیچ حرف تعریف روشنی وجود ندارد که این زنان را به شماسان پیوند دهد. سوم، از آنجا که پولس هیچ شرایطی برای همسران مشایخ نگذاشت، چرا باید برای همسران شماسان چنین کند؟ چهارم، پولس واژه‌ای مؤنث برای "شماسان زن" به کار نبرد، زیرا در زبان یونانی چنین واژه‌ای وجود نداشت. فیبی در رومیان 16:1 شماس نامیده می‌شود، زیرا صورت مؤنثی از *diakonos* وجود ندارد. ... کاربرد اصطلاح "زنان" (*gunaikaios*) تنها راه پولس بود تا آنان را از شماسان مرد متمایز کند. سرانجام، شرایط آنان با شرایط شماسان مرد مطابقت دارد. آشکارا پولس دسته دیگری از شماسان را معرفی کرد. ترجیح می‌دهم آنان را شماسان زن بنامم، زیرا بدین‌سان اصطلاح‌شناسی عهد جدید حفظ می‌شود.»¹¹⁸

می‌توان تردید کرد که در اینجا گروه سومی از مناصب معرفی می‌شود. «همچنین» آنان را با شماسان مرد برابر می‌کند! این بار دیگر نشان می‌دهد که آدم تقریباً به چه نتیجه‌هایی ناچار می‌شود، وقتی مرد و زن نمی‌توانند این منصب شماسی را هم‌رتبه داشته باشند، چون تفاوتی سلسله‌مراتبی هست که در آن گویا مرد بر زن اقتدار دارد.

اینکه خدمت شماس در چیست، گفته نمی‌شود. اینکه شماس بتواند وظایف رهبری نیز داشته باشد، به نظر من منتفی نیست. درباره پرسش خدمت شماسان در زمینه رهبری، اندیشه دیگری نیز: «مشابه همین صدق می‌کند وقتی شرایط مشایخ و شماسان را در اول تیموتائوس 3 با هم مقایسه کنیم. ویلفرید هاوبک (Wilfrid Haubeck) از شباهت فهرست‌ها نتیجه می‌گیرد که مشایخ و شماسان با هم کلیسا را رهبری می‌کردند، که این نیز به نوبه خود می‌تواند به این معنا باشد که فیبی (رومیان 16:1) بخشی از رهبری کلیسا بود.»¹¹⁹

MacArthur, J., *Different by design*, MacArthur Study Series, Victor Books, Wheaton, IL 1996, 118. 153–154.

Wunderli, 48. 119.

در نامهٔ قرن‌تینان اصلاً از مشایخ سخن گفته نمی‌شود، اما از عطایای رهبری که ممکن است به هر عضو، زن و مرد، داده شود (12:28)؛ همچنین رومیان 12:8: عطای سرپرستی).

در اول قرن‌تینان 12:23 از اعضایی سخن می‌رود که حرمت کمتری دارند. «بلکه برعکس، اعضای بدن که ضعیف‌تر به نظر می‌رسند، ضروری‌اند؛ و آن اعضای بدن را که کم‌حرمت‌تر می‌شماریم، با حرمتی فراوان‌تر می‌پوشانیم؛ و اعضای نازیبای ما زیبایی فراوان‌تری دارند». آیا ممکن است پولس در اینجا به زنان، کودکان و غلامان ببیند؟

7.5 واعظان زن

امروز در کلیساهای انجیلی، جلسهٔ پرستشی اغلب موعظه را به‌عنوان بخش اصلی دارد. همه‌چیز سازمان‌یافته است. اغلب موضوع یا متن کتاب مقدس موعظه از پیش معلوم است. در قرن نخست وضع دیگری بود. بیشتر شبیه آنچه پولس در اول قرن‌تینان 11 و 14 توصیف می‌کند.

[اول قرن‌تینان 14:26] پس ای برادران، چه باید کرد؟ هنگامی که گرد هم می‌آیید، هر یک از شما مزموری دارد، تعلیمی دارد، مکاشفه‌ای دارد، زبانی دارد، ترجمه‌ای دارد؛ همه‌چیز برای بنا انجام شود.

هر کس چیزی با خود می‌آورد و کمک می‌کرد که همه بنا شوند. سکوی سخنرانی کمتر، گفت‌وگو و مشارکت بیشتر. انتظار کشیدن بیشتر برای یکدیگر، روح خدا بیشتر. قابل توجه است که در این گردهمایی، موعظه (Kerygma) یا آنچه ما امروز از آن می‌فهمیم و از آن ساخته‌ایم، ذکر نمی‌شود.

از آنجا که من از یک جماعت برادران بسته می‌آیم، دی‌ان‌ای من چنان شکل گرفته بود که زنان مشارکت نمی‌کردند و به‌ویژه موعظه نمی‌کردند. زمانی به‌عنوان مهمان در کلیسایی از کلیساهای انجیلی آزاد (FEG) بودم. زنی موعظه کرد. این برای من در آن زمان درست نبود و تحملش دشوار بود. با این حال گوش دادم. با وجود تحفظاتم، ناچار شدم به خود اعتراف کنم که این موعظه عمیق‌تر و زنده‌تر از بسیاری از موعظه‌هایی بود که در جماعت‌هایم می‌شنیدم.

شاید «نبوت کردن» یا «پیشگویی کردن»، یعنی سخن گفتن از جانب خدا، همان چیزی باشد که ما موعظه می‌فهمیم. از آنجا که این بنا بر اول قرن‌تین 11:5 درباره زنان صدق می‌کند، این خدمت موعظه نیز باید جزو حوزه وظایف آنان در کلیسا باشد. خدا می‌خواهد مرد و زن صدای او در کلیسا باشند. بدون صدای زنان، کلیسا از آنچه خدا برایش آماده کرده است بی‌بهره می‌ماند.

چندی پیش از الهیدان سرشناس، ان. تی. رایت (N. T. Wright)، پرسیدند که درباره واعظان زن چه می‌اندیشد. «این تصور رایج که زنان در دوران باستان سرکوب می‌شدند و تازه در زمان‌های اخیر فمینیسم آنان را دوباره بالا آورده، کاملاً نادرست است»، رایت چنین استدلال می‌کند. این الهیدان، که اخیراً کتابی با عنوان **عهد جدید در جهان‌ش** منتشر کرده، گفت که زنانی که در کلیسا و جامعه اقتداری داشتند، در دوران باستان مایه نفرت نبودند. «در جهان پولس زنان مستقل بسیاری بودند، و این چیزی بود که پولس با آن کار می‌کرد.»

در یوحنا 20، وقتی عیسی از مردگان برخیزانده می‌شود، نخستین کسی که با او روبه‌رو می‌شود مریم مجدلیه است. رایت توضیح می‌دهد: «او نمی‌گوید: مریم، خبری واقعاً مهم دارم – می‌خواهم پطرس را بیاوری، چون باید به او بگویم تا او برود و به همه دیگران بگوید.» در عوض «می‌گوید: مریم، برو و به برادرانم بگو – به مردانی که از ترس در خانه پنهان شده‌اند – برو و به آنان بگو که نزد پدرم و پدر شما می‌روم ...». خبر اینکه عیسی مصلوب از مردگان برخیزانده شده و اکنون خداوند جهان است، به گفته رایت «پایه همه خدمت مسیحی» است. اگر عیسی این خبر را به مریم بسپارد و نه به یکی از شاگردان مردش، این «انقلابی تقریباً به بزرگی خود رستاخیز» است.

نمونه دیگری که رایت برای پاسخ به این پرسش که آیا زنان اجازه موعظه دارند یا نه به آن تکیه می‌کند، در رومیان 16 یافت می‌شود. رایت می‌گوید نامه به رومیان «احتمالاً مهم‌ترین نامه‌ای است که تاکنون نوشته شده است». این واقعیت که پولس این مهم‌ترین نامه را به فیبی سپرد، که شماس زن در کلیسای کنخربه نزدیک قرنتس بود، با توجه به بافت آن دوران و فرهنگ بسیار پرمعناست. «در جهان باستان، کسی که نامه را می‌رساند، همان کسی است که آن را بلند خواهد خواند». رایت توضیح می‌دهد که فیبی «احتمالاً زنی مستقل و اهل تجارت» بود که برای کار به روم سفر می‌کرد. افزون بر این، احتمال زیادی هست که فیبی معنای سخن پولس را نیز توضیح می‌داد، وقتی مردم درباره نامه پرسش‌هایی داشتند. در واقع رایت گفت: «بسیار محتمل است

که نخستین نسخه نامۀ پولس به رومیان را زنی مسیحی و اهل تجارت از بندر شرقی قرن‌تس رسانده باشد». او توضیح داد: «پولس به آسانی می‌توانست مردی را برای این کار برگزیند». در عوض آگاهانه فیبی را برگزید.

7.6 جمع‌بندی

با وجدانی بیدار شده به پایان می‌برم: چگونه توانستم روزی، با وجود کل شهادت کتاب‌مقدس، از تصویری پدرسالارانه از زن دفاع کنم؟ و با وجود آنچه خدا در دو قرن گذشته بشارت جهانی به وسیلۀ زنان به حرکت درآورده است؟ زنانی که همه‌چیز دادند، که موعظه کردند، تعلیم دادند، رهبری کردند و بشارت دادند؟ دور نگه داشتن زنان از هر خدمتی، چه بی‌اعتنایی‌ای به ذات خداست!

اطلاعات موثقی هست که از بیش از 100 هزار کلیسای خانگی کنونی در چین، بیش از 70 درصد را زنان رهبری می‌کنند. هر که عیسی را فهمیده، هر که پولس را فهمیده باشد، از این شگفت‌زده نمی‌شود. من دیگر هرگز تحقیر زنان در فلسفۀ یونانی، و نه تبعیض یهودی‌گرایانه علیه زنان، و به‌ویژه نه تبعیض کلیسایی علیه زنان را نخواهم پذیرفت یا در حوزه مسئولیتم تحمل نخواهم کرد.

این «برابرنگران» مرد و زن نیستند که دنیوی می‌اندیشند و عمل می‌کنند. کسانی‌اند که به زنان فرمان می‌دهند خاموش باشند، تعلیم ندهند و رهبری نکنند و هیچ خدمت عمومی‌ای انجام ندهند. بنا بر شهادت کتاب‌مقدس، همۀ مناصب، خدمات و نقش‌ها، چه عمومی و چه غیرعمومی، بی‌هیچ تفاوتی از آن زنان و مردان است. بیایید ما مردان به آنان کمک کنیم که گام به گام در این خدمات رشد کنند. همان‌گونه که به ما نیز کمک کرده‌اند!

8 «یک تن در مسیح»: غلاطیان 3:28

هیچ کلامی از کتاب مقدس، وقتی پای نقش‌های زن و مرد در میان است، به این اندازه نقل و ستایش نمی‌شود. گفته می‌شود که آن را «با هلهله همچون منشور کبیر (Magna Carta) فمینیسم مسیحی (انجیلی) می‌ستایند».¹²⁰ این است کل این بخش از متن، که درباره آن نیز، مانند همه متن‌ها، این قاعده صدق می‌کند که باید آن را در پیوستگی‌اش، یعنی در بافتش، توضیح داد:

[غلاطیان 29-3:23، ترجمه از کتاب مقدس آلمانی [Elberfelder] اما پیش از آنکه ایمان بیاید، ما زیر شریعت نگاه داشته می‌شدیم و در بند بودیم تا ایمانی که می‌بایست آشکار شود. پس شریعت مربی ما بود تا ما را به مسیح برساند، تا از راه ایمان عادل شمرده شویم. اما اکنون که ایمان آمده است، دیگر زیر دست مربی نیستیم؛ زیرا همه شما به واسطه ایمان به مسیح عیسی پسران خدا هستید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کرده‌اید. نه یهودی هست و نه یونانی، نه غلام هست و نه آزاد، نه مرد و زن؛ زیرا همه شما در مسیح عیسی یک تن هستید. و اگر از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید.

پیش‌زمینه و مشکل در غلاطیه چه بود؟ به اختصار چنین: غلاطیان انجیلی را که پولس به ایشان بشارت داده بود، با شادی پذیرفته بودند. آنان در مسیح تعمید یافته بودند و حضور خدا را در روح القدس با قدرت تجربه کرده بودند. سپس معلمانی یهودی آمدند، یهودی‌گرایان - همان‌گونه که خود پولس نیز روزی یکی از آنان بود - و کوشیدند افزوده‌هایی بر انجیل وارد کنند: امت‌هایی که به مسیح ایمان آورده بودند، همه باید ختنه شوند. تا یهودیانی ایمان‌دار به مسیح شوند. تا بدین‌سان پسران ابراهیم شوند (که خود نیز ختنه شده بود و این را همچون نشان عهد از خدا دریافت کرد). تا با ختنه به عهد درآیند و وارث شوند. هیچ نامه دیگری نیست که پولس در آن چنین سخنان تندی بر ضد این یهودی‌گرایان و خواسته‌هایشان به کار برده باشد. زیرا آنان انجیل را تحریف می‌کردند، انجیلی که اعمال شریعت را طلب نمی‌کرد، بلکه ایمان را.

8.1 متن چه می‌گوید

باری، این بند نقل‌شده، و نه فقط همان یک آیه 28، اوجی است در ردّ این یهودی‌گرایان. کلامی راستین از خدا، که در آن دل خدا، توجه بی‌کرانش و ارادهٔ مهربان‌شدنی‌اش برای نجات در مسیح محسوس است. عادل‌شمردگی از راه ایمان جزو پیام محوری این نامه است. به بیان دیگر: تبرئه‌شده، گویی هرگز گناه نکرده‌ایم!

شریعت برای زمانی محدود فقط مربی‌ای بود که می‌بایست کمک کند تا مسیح را بجویم و او را بپذیریم. از راه ایمان همه پسران خدا شدند! همه، مردان و زنان نیز. در فرهنگ آن روزگار زنان نقشی عمومی نداشتند. گوشه‌نشین بودند، ارث نمی‌بردند و تا ازدواج زیر قیمومیت پدر یا پسر بزرگ‌تر خانواده بودند. سپس ملک شوهرشان می‌شدند. پولس در اینجا زنان را به مقام پسری برمی‌کشد! موضوع مذکر یا مؤنث بودن نیست، بلکه جایگاه برتر است، امتیاز والای پسری. الگوی این جایگاه فقط از مناسبات خانوادگی فرهنگی و اجتماعی وابسته به زمانه گرفته نمی‌شود. این پسری، پسری خود پسر خدا را الگوی خود دارد. همه پذیرفته شده و به جایگاه پسران برکشیده شده‌اند. فقط در زبان امروزی می‌توانیم به‌حق بگوییم: به جایگاه دختران نیز.

اما برای زنان مسیحی در بافت فرهنگی آن روزگار، دختران خدا خوانده شدن سودی نمی‌داشت. آنان در مقام «دختران» در آن زمان زیردستِ «برادران» خود در کلیسا می‌بودند. اما پولس با اعلام این‌که همهٔ ایمان‌داران پسران خدا هستند، همان جایگاهی را به زنان می‌دهد که به مردان. از این رو به‌درستی و پیگیرانه با این سخن پایان می‌دهد: «همهٔ شما یک تن هستید» (در آلمانی einer، یعنی یک شخص – نه eins، یعنی «یک چیز»!)، زیرا «در مسیح» همه پسران خدا هستند، زنان ایمان‌دار نیز. در شرایط آن روزگار، این «تغییر جنسیت زنان در پرتو نجات» زن‌ستیزانه نیست، بلکه آغاز چیزی تازه است. اگر زنان نیز «پسران خدا» هستند، آیا این برای نقش آنان در کلیسا پیامدی دارد؟

همهٔ پسران و دختران خدا با تعمید آب مسیح را در بر کرده‌اند. در آنان، در تک‌تک کسانی که در آیه 28 نام برده شده‌اند، اکنون مسیح دیده می‌شود. بی‌هیچ تفاوتی. این بی‌استثنا و صرف‌نظر از نژاد، جایگاه اجتماعی یا جنسیت صدق می‌کند. پولس می‌توانست نمونه‌های جداکنندهٔ دیگری نیز بیاورد تا روشن کند که هیچ‌کس، به هر

دلیلی، به‌ویژه به دلیلی که خود در آن تقصیری ندارد، از کار نجات‌بخش خدا کنار گذاشته نشده است. این نجات عظیم همه را نسل ابراهیم و در نتیجه وارث می‌سازد، به‌واسطهٔ مسیح، آن نسل ابراهیم. به‌گونه‌ای روحانی در آفرینش تازه زاده شده‌اند. این، خویشاوندی خونی و ختنه را بی‌معنا می‌کند.

در مسیح همه برابرند. به یکسان به پسر و میراث برکشیده شده‌اند. پیامی عظیم، دگرگون‌کننده و هرگز پیش‌تر شنیده‌نشده، یگراست از آسمان. حتی ختنه نیز به‌عنوان راه ورود به عهد کنار می‌رود. امتیاز مردانهٔ ختنه بر صلیب پایان یافته و برای همیشه به تاریخ پیوسته است. زنان دیگر هرگز لازم نیست درگیر این پرسش باشند که تعلق آنان به عهد چگونه می‌تواند بیان و تثبیت شود. اکنون تعمید برای همه نماد تازهٔ نجات است.

8.2 آنچه متن مستقیماً نمی‌گوید

در این سخن پولس موضوع اصلی درک نقش‌های مرد و زن نیست (در اصل آمده است «نر و ماده»، با اشاره به پیدایش 1:27). متن تفاوت‌های این سه جفت را از میان نمی‌برد. این تفاوت‌ها در جهان همچنان وجود دارند. ملیت‌ها می‌مانند، غلام وقتی به مسیح ایمان می‌آورد آزاد نمی‌شود، و جنسیت‌ها یکدیگر را خنثی نمی‌کنند. مرد مرد می‌ماند و زن زن. یکی شدن و برابر شدن به نجات در مسیح مربوط است. به رابطه با پدر و جایگاه در بدن مسیح. نه به آفرینش دیدنی و چارچوب‌های اجتماعی. یا به نظم آفرینش. این را به‌ویژه و پیوسته طرفداران مکمل‌گرایی، یعنی تسلیم سلسله‌مراتبی زن، برجسته می‌کنند. حتی من، که استراوخ (Alexander Strauch) و جانسون پسر (Johnson jun) لابد مرا «فمینیست انجیلی»¹²¹ می‌نامیدند، این سخن پولس را استدلال اصلی خود برای هم‌رتبگی زن و مرد قرار نمی‌دهم. در اینجا این موضوع پولس نیست.

121. احتمالاً این اصطلاح در آمریکا چنین طنین منفی‌ای ندارد که در آلمان. من نمایندهٔ دیدگاه تسلیم زن را «مردگرایی مسیحی» نمی‌نامم. فمینیسم نمایندهٔ مجموعه‌ای بزرگ است، جنبشی چندلایه با انواع افراط‌ها. جنبشی که چیزهای خوب، کمتر خوب و، مانند هر جنبش دیگری، چیزهای بد پدید آورده است. من در این جنبش وارونه شدن سلطه را می‌بینم، یعنی رفتن از یک افراط و خطا به افراط و خطای دیگر. من از فمینیسم دفاع نمی‌کنم، بلکه از تصویر کلی کتاب مقدس دربارهٔ مرد و زن. اتهام‌های پیوسته به این‌که از این جنبش تأثیر پذیرفته‌ام یا به‌طور غیرمستقیم از آن حمایت می‌کنم، سودمند نیست.

8.3 آنچه متن با این همه به طور غیرمستقیم می‌گوید

با این حال، با این سخن چیزی گفته شده است که مشخصاً به زن و مرد مربوط است. این سخن در همان زنجیرهٔ دلیل و استدلالی قرار دارد که با پیدایش 1 آغاز شد. در آیهٔ 28 چیزی بیش از یک برشماری مقایسه‌ای در کار است که بگوید همه به یکسان در نجات سهیم‌اند. سخن از نجاتی است که نه تنها آموزش گناهان جزو آن است، بلکه از هم‌اکنون از ویرانی، از ورشکستگی و از هم‌پاشیدگی آفرینش و بشریت سقوط کرده‌های می‌بخشد. در هر سه جفت به‌طور ضمنی به تنشی، به چیزی جداکننده اشاره می‌شود. وگرنه پولس آن‌ها را پیش نمی‌کشید. با توجه به پیش‌زمینهٔ روزگار پولس و فرهنگ و شیوهٔ زندگی آن زمان، به چیزی اشاره می‌شود که آن‌گونه نیست که از دید آفریننده باید باشد. اکنون فیض خدا به واسطهٔ روح نیکویش در این تنش، در این نابرابری این جفت‌ها، شفاعت‌بخش، آشتی‌دهنده و احیاگر عمل می‌کند.

حتی اگر این جنبه در آن زمان در درجهٔ اول اهمیت نبوده باشد، بی‌گمان امروز و با نگاه به 2000 سال تاریخ کلیسا و فرهنگ چنین است. کلام خدا بی‌زمان است و می‌تواند در هر نسل و هر قرن چیزی تازه بیافریند.

8.3.1 یهودی و یونانی

این تمایز، جدایی میان امت‌های بت‌پرست و اسرائیل، قوم خدای یگانهٔ حقیقی، را نشان می‌دهد. فیض خدا را بر قومی کوچک و در آن زمان بی‌اهمیت نشان می‌دهد. آن را ممتاز می‌کند. تنها آنان از میان همهٔ قوم‌ها قوم خاص خدا هستند. اما این دوران گذشته است. این جدایی به تاریخ پیوسته است. نجات از آن همه است. همه پسران خدا می‌شوند.

پولس عمداً با این تمایز آغاز می‌کند، زیرا یهودی‌گرایان امت‌های ایمان‌دار را وادار می‌کردند که ختنه شوند، تا بدین‌سان یهودی شوند و به عهد ابراهیم درآیند.

امت‌ها، درست مانند یهودیان، ملیت خود را تا درون جهان تازه و جاودانهٔ خدا حفظ خواهند کرد. هیچ‌کس نمی‌تواند ملیت خود را از خود بتکاند. اما به واسطهٔ نجات در مسیح، همهٔ پیامدهای منفی و گناه‌آلود، همهٔ پیامدهای ویرانگری که از قوم‌های

گوناگون و اغلب دشمن یکدیگر برمی‌خیزد، از میان برداشته می‌شود. این باید در کلیسا و در پادشاهی خدا زیسته شود. همه باید یکدیگر را بپذیرند، همان‌گونه که مسیح ما را پذیرفته است.

8.3.2 غلام و آزاد

چه پیام باورنکردنی‌ای برای غلامانی که همچون کالا ملک اربابانشان بودند. در مسیح آنان اکنون برادرند، هم‌ارزش و به یکسان شایسته در حضور خدا. اما برده‌داری بیانگر بشریتی سقوط کرده است. هرگز اراده خدا نبود. زیرا با کرامت انسانی بر پایه صورت خدا بودن انسان سازگار نیست. انسان هرگز ملک انسانی دیگر نیست، زیر زور و خشونت.

شاید نامه کوچک پولس به فلیمون از آن رو در مجموعه کتاب‌های قانونی عهد جدید جای دارد که در آن غلامی، اُنِیسیْمُس، آن هم غلامی فراری، از سوی پولس برادر و همکار خوانده و ارج نهاده می‌شود. اما پولس به فلیمون، مالک ایمان‌دارش، وامی‌گذارد که وقتی این غلام به خانه بازگردد، با او چگونه رفتار کند. کوتاه سخن، پولس مستقیماً با برده‌داری نمی‌جنگد. این جنگ در آن زمان پیش از آغاز، شکست‌خورده بود. اما به‌طور غیرمستقیم مبارزه با برده‌داری آغاز شده است. با تعلیم مسیح، یعنی انجیل، غلام اکنون انسانی کامل است که باید همچون انسانی کامل محترم شمرده شود. انجیل ضربه مرگبار بر هر گونه برده‌داری است. انجیل دلیل این است که برده‌داری برچیده شد، افسوس که بسیار دیر.

در اینجا نیز نمی‌توان نادیده گرفت که انجیل آزادی می‌آورد. حتی از بردگی به معنای واقعی کلمه (نه فقط از بردگی روحانی). در آفرینش تازه دیگر غلامی نخواهد بود. در کلیسا و پادشاهی خدا، که ثمره انجیل‌اند، این آفرینش تازه از هم‌اکنون آغاز شده است. اثر انجیل بر درون و بیرون در رابطه‌ای متقابل است. این دو قطعاً به هم تعلق دارند.

در کلیسا غلام و غلام‌دار برابرند. تفاوت سلسله‌مراتبی بخشی از جهان سقوط کرده است. همین درباره تفاوت سلسله‌مراتبی مرد و زن نیز صدق می‌کند، که در کلیسا، در آفرینش تازه، دیگر اعتبار ندارد.

8.3.3 آگاهی‌هایی دربارهٔ برده‌داری

الگاگرایی (از واژهٔ انگلیسی **abolition**، از لاتین **abolitio** به معنای «لغو»، «برچیدن») به جنبشی برای برچیدن برده‌داری گفته می‌شود. این کار، با سرچشمه گرفتن از باورهای مسیحی و نیز از باورهای عصر روشنگری، در کشورهای غربی هرچه بیشتری انجام شد، از پرتغال در 1761 تا برزیل در 1888. از 1808 بریتانیای کبیر در مبارزه با برده‌داری پیشگام شد. ویلیام ویلبرفورس (William Wilberforce) (1759-1833) نمایندهٔ پارلمان بریتانیا و پیشوای مبارزه با برده‌داری و تجارت برده بود. در انگلستان مهم بود که در جنبش پارسامنشی (پیتیسیم) و در مأموریت‌های بشارتی پروتستان در قرن‌های 18 و 19 این دیدگاه غالب شد که درک انسان به‌عنوان فرزند خدا با برده‌داری سازگار نیست. در ایالت‌های جنوبی آمریکا بردگان همچنان در مزرعه‌ها و کشتزارها استثمار می‌شدند. چون ایالت‌های شمالی خواستار برچیدن برده‌داری در سراسر کشور بودند، در 1861 جنگی در کشور درگرفت (جنگ داخلی). در پایان ایالت‌های شمالی پیروز شدند و بدین‌سان با متمم سیزدهم قانون اساسی در دسامبر 1865 برده‌داری در سراسر ایالات متحده برچیده شد.

این اروپاییان بودند، اروپای مسیحی، که برده‌داری را در مقیاسی بزرگ به تجارت بدل کرده بودند. این با توجه به تعلیم عیسی در اروپای مسیحی هولناک است. همچنین این‌که برچیدن آن این‌قدر طول کشید و راهی چنین دشوار بود. امروز هنوز قاچاق انسان وجود دارد. به‌ویژه کودکان و زنان قربانیان آن‌اند. هر که انجیل را می‌شناسد و دوست دارد، باید هر جا که برایش ممکن است، در برابر آن بایستد.

8.3.4 مرد و زن

اکنون به آخرین نمونه از این سه نمونه می‌رسیم، که بیشترین ارتباط را با موضوع این کتاب دارد. در اینجا همان چیزی صدق می‌کند که دربارهٔ نمونه‌های پیشین. سقوط، رابطهٔ مرد و زن را از تعادل انداخته است. مرد خود را قوی‌تر، فرمانروا ساخته است. در سراسر جهان، از آدم تا امروز، مرد به‌ناحق اقتدار بر زن را غصب کرده و آن را تبعیض‌آمیز اعمال می‌کند.

انجیل چگونه این رابطه را شفا می‌دهد؟ با دل‌های تازه، با محبتی فداکار و بی‌غرض. با تسلیم متقابل، وفاداری و احترام در نیروی روح‌القدس. آنگاه که مردان دریابند که همسرانشان هم‌تای آنان‌اند و بدون آنان زندگی‌شان آن‌گونه که خدا می‌خواهد کامیاب نمی‌شود؛ به‌واسطهٔ مردانی که بر تسلیم پافشاری نمی‌کنند، بلکه با محبتی بی‌غرض برای همسرانشان می‌ایستند، می‌جنگند و از آنان حمایت می‌کنند، و زندگی خود را با آنان شریک می‌شوند. و به‌واسطهٔ زنانی که با میل خود تسلیم چنین مردانی می‌شوند و از آنان پیروی می‌کنند. و برعکس. انجیل می‌تواند روابط زناشویی را به‌کلی آزاد کند، چنان‌که مرد و زن متقابلاً یکدیگر را کامل کنند: جسمی، روانی، روحانی.

بسیار مهم است که این سخن پولس را فراتر از آن بیندیشیم که فقط به نجات جان و فقط به یگانگی خانوادهٔ خدا مربوطش بدانیم. چرا ازدواجی شکسته و از هم‌پاشیده دوباره سامان می‌یابد، وقتی هر دو به انجیل ایمان می‌آورند؟ زیرا خدا نه‌تنها «دل‌های پاک» می‌آفریند، بلکه «دل‌های تازه» نیز. زیرا جهان‌بینی کهنه، دنیوی و پدرسالارانه دربارهٔ مرد و زن بر صلیب به پایان خود می‌رسد، درست مانند برده‌داری و جایگاه انحصاری یهودیان.

پولس در آن زمان نیز با این درک سقوط‌کرده و پدرسالارانه از نقش‌ها مستقیماً نجنگید. اما غیرمستقیم، و از همین رو در درازمدت، اثربخش. این‌که این تصویر از مرد و زن حتی در مسیحیت سرسختانه پابرجا مانده است، ننگی است که فقط می‌توان از آن شرمسار بود.

8.3.5 زمینی و روحانی؟

کارل-هاینتس وبر (Karl-Heinz Weber) بر این نظر است که «نظم آفرینش» فقط در آفرینش تازه پایان می‌یابد. به گفتهٔ او در مسیح بودن را نباید با جایگاه زمینی انسان ایمان‌دار بر روی زمین یکی دانست. این دربارهٔ همهٔ حوزه‌های کار صدق می‌کند. همچنین دربارهٔ گردهمایی‌ها، که در آن‌ها خواهران بر طبق نظم آفرینش خاموش‌اند.¹²²

نخست این پرسش پیش می‌آید که چرا «نظم آفرینش» باید در آفرینش تازه پایان یابد. درست آفرینش تازه نظم آفرینشی پربرکت، بی‌اختلال و کامل خواهد داشت. یعنی نظم پیش از سقوط. نظم آفرینش و نظم نجات در مسیح نمی‌توانند با یکدیگر در تضاد

باشند. نظم نجات، نظم آفرینش آغازین را احیا می‌کند. در آن نظم، مرد و زن هم‌رتبه‌اند. انجیل پیامدهایی شفاف‌بخش و از نظر اجتماعی اثرگذار دارد. بی‌گمان نخست در کلیسا، یعنی نخست در میان انسان‌های ایمان‌دار. این‌ها دگرگونی‌هایی گسترده، مثبت و بنیادافکن‌اند. انجیل نیرویی برای نجات است که می‌تواند ساختارهای گناه‌آلود چند هزارساله را از هم بگشاید و فرهنگ‌ها و ملت‌هایی کامل را دگرگون کند و نجات دهد.

جدا کردن هستی زمینی از انجیل، دوگانه‌انگاری‌ای غیرکتاب‌مقدسی است. انجیل، انجیلی اجتماعی نیست، اما پیامی اثربخش است با جهتی عمودی و بازنایستادنی در رابطه با خدا. اما هم‌زمان با اثری افقی در میان انسان‌ها. انجیل هم برای نجات و هم برای فرهنگ اهمیت دارد. بی‌گمان میان «هم‌اکنون» و «هنوز نه» تنش هست. اما «هم‌اکنون» باید آزاد گذاشته شود و بتواند آزاد کند، تا اثر کامل و این‌جهانی خود را آشکار سازد.

انستی (Anstey) نیز به همین سان استدلال می‌کند: «دو اصطلاح هست که این دو چیز را از هم متمایز می‌کنند: "در مسیح" (غلاطیان 3:28) و "در جماعت‌ها" (اول قرن‌تین 14:34).» به گفته او یکی در آسمان اعتبار دارد و دیگری بر زمین. در این باره فقط می‌توان گفت که ما برای همیشه و در هر مکان «در مسیح» هستیم، در جماعت‌ها نیز. هر چیز دیگری نجات ما را زیر سؤال می‌برد و به‌سادگی با کتاب‌مقدس در تضاد است.

8.3.6 نه نر هست و نه ماده

«این‌که رسول این "مردانه‌شدن" زنان را، که از نجات سرچشمه می‌گیرد، کاملاً جدی می‌گیرد، در حمایت پیگیرانه او از کلیساشناسی‌ای بی‌طرف نسبت به جنسیت دیده می‌شود، که به عملکردی کلیسایی می‌انجامد که به همه، بدون توجه به جایگاه اجتماعی، خاستگاه قومی-دینی و جنسیت، اجازه می‌دهد اصولاً هر نقشی را در کلیسا بر عهده بگیرند. یگانه معیار، توانایی است، که پولس آن را عطای روح‌القدس می‌فهمد (اول قرن‌تین 12). ... جالب اینجاست که در مقوله جنسیت گفته نمی‌شود که دیگر هیچ مرد و هیچ زنی وجود ندارد. بلکه با واژه‌های "نر" و "ماده" کار می‌شود. این گمان را پیش می‌آورد که ... موضوع از میان بردن تعلق جنسی تک‌تک افراد نبود، بلکه منحل کردن جنبه جنسیتی نقش‌های کلیسایی بود.

بنابراین در عمل یعنی: نبوت کردن نه مردانه است و نه زنانه. رهبری کلیسا نه مردانه است و نه زنانه. سخن گفتن به زبان‌ها نه مردانه است و نه زنانه. ... فرستاده شدن از سوی مسیح برای اعلام پیام نه مردانه است و نه زنانه. موعظه کردن مردانه نیست و خدمت کردن زنانه نیست و غیره. از این رو در کلیساهای پولسی شماسان زن هستند، مانند فیبی (رومیان 16:1)، رسولان زن، مانند یونیا (رومیان 16:7) و غیره.

این‌که کلیساشناسی فارغ از جنسیت مسیحیت نخستین ... محدود نبود، کلیسای روم نشان می‌دهد. در این کلیسا، که مستقل از پولس پدید آمده بود، آشکارا هیئتی از زنان نقشی برجسته داشت. پولس از مریم (رومیان 16:6)، طریفینا، طریفوسا و پرسیس (رومیان 16:12) نام می‌برد.¹²³

مارتین (J. L. Martyn) در تفسیر خود می‌نویسد: «زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید. تضادهای دینی، اجتماعی و جنسی نه با برابری، بلکه با یگانگی‌ای نوآفریده جایگزین می‌شوند. در مسیح (در آنچه پولس بعدها "بدن مسیح" خواهد نامید، اول قرن‌تین 12:13، 27) کسانی که یهودی بودند و کسانی که غیریهودی بودند، به یگانگی‌ای تازه بدل شده‌اند، که چنان بنیادین با خود مسیح یکی دانسته می‌شود که پولس صورت مذکر واژه "یک" را به کار می‌برد. اعضای کلیسا یک چیز نیستند؛ آنان یک شخص‌اند که در پیکر آن یک انسان تازه جای گرفته‌اند.

از دیگر نامه‌های پولس می‌دانیم که رسول آگاه بود که حتی در کلیسا، این سرپل آفرینش تازه خدا، هنوز برخی نشانه‌های طرد جنسی و اجتماعی وجود داشت (برای نمونه اول قرن‌تین 7؛ فلیمون). از این رو بعدها ناچار شد جدی درباره تنش میان تأیید یگانگی واقعی در مسیح و ادامه نگران‌کننده نشانه‌های تمایز آفرینش کهنه بیندیشد.»

124

8.4 خلاصه و نتیجه‌گیری

این فصل را با سخنان مایکل برد (Michael Bird) جمع‌بندی می‌کنم: «باری، پولس نمی‌خواهد القا کند که برای مسیحیان جنسیت دیگر وجود ندارد، گویی خدا انسان‌ها را

Kügler, Joachim; Paulus und die prophetischen Frauen in Korinth, Zur Gender-Politik des Apostels (1Kor 11,2-16; Gal 3,26-28)

Martyn, J. L., Galatians: A New Translation with Introduction and Commentary, 33A, Anchor Bible, New Haven; London 2008, 377

فقط از گردن به بالا می‌نگرد و بدین‌سان تمایز جسمانی میان مردان و زنان را محو می‌کند. تولد تازه به این معنا نیست که روزی به سوی یک‌جنسی شدن بکوشیم و بتوانیم در کلیسا از دستشویی‌های یکسان استفاده کنیم. پولس همچنین نمی‌گوید که این تعلیم فقط دربارهٔ نجات یا امور روحانی صدق می‌کند. آنچه پولس می‌خواهد بگوید این است که آفرینش تازه یعنی از میان رفتن تمایزهایی که در گذشته انسان‌ها را از یکدیگر جدا کرده‌اند.

طرف‌های اصلی گفت‌وگوی او در اینجا فمینیست‌ها یا طرفداران سلسله‌مراتب نبودند، بلکه مسیحیان یهودی‌تبار بودند که می‌خواستند امتیازهای هویت قومی خود را حفظ کنند. از دید پولس هیچ‌کس نه به سبب نژاد، نه طبقه و نه جنسیت به تخت خدا نزدیک‌تر نیست. خدا می‌خواست یک خانواده بیافریند، نه دو یا چند خانواده، و خانوادهٔ ابراهیم فرزندان از همهٔ ملت‌ها دارد، دارا و نادر، نر و ماده. این بر اصل برابری انجیل تأکید می‌کند، که بر پایهٔ آن هیچ‌کس نمی‌تواند به این ببالد که با خدا پیوند مستقیم دارد، یا ادعا کند که از هر انسان دیگری بهتر یا سودمندتر است. در حالی که محتوای اصلی غلاطیان 27:3-28 بر نجات‌شناسی (رستگاری) متمرکز است، باید در نظر داشته باشیم که با کلیساشناسی (کلیسا، جماعت) و روح‌القدس‌شناسی (روح‌القدس) نیز پیوند دارد. موضوع در اینجا فقط برابری در برابر خدا نیست، بلکه یگانگی درون کلیساست، که با پیوند تعمید پدید آمده و با عطا‌ی روح‌القدس مَهر شده است.¹²⁵

پس از سنجیدن جنبه‌ها و جزئیات بسیار، این کلام کتاب‌مقدس استدلالی نیرومند و الهی برای نقش هم‌رتبهٔ زن ایمان‌دار در ازدواج و کلیساست. در پرتو این حقیقتِ رستگاری، که هم ساده است و هم ژرف، همهٔ متن‌های دیگری که دربارهٔ رابطهٔ مرد و زن، دربارهٔ نقش زن در ازدواج و نیز در کلیسا سخن می‌گویند، باید تفسیر شوند. برای بازگشت به آغاز سخن: آری، این سخن پولس با منشور کبیر (Magna Carta) برابری می‌کند.

9 خدای پدر، پسر و روح القدس

خدا در کتاب مقدس به صورت مذکر معرفی می‌شود. او پدر است. پسرش عیسی، نجات‌دهندهٔ جهان، مرد است. او 12 مرد را به‌عنوان پیروان خود برمی‌گزیند. هیچ زنی را. همهٔ کتاب‌های کتاب مقدس را مردان نوشته‌اند. در عهد عتیق فقط مردان کاهن بودند. آیا همهٔ این‌ها روی هم به اندازهٔ کافی گویا نیست که مرد نسبت به زن جایگاه اقتدار برتر و نقش رهبری دارد؟ این همه مردانگی بی‌آن‌که ردی بر ما بگذارد، از کنار ما نمی‌گذرد. به هر حال برداشت ناخودآگاه ما از این‌که خدا مذکر است یا نه، اثری معین بر اندیشهٔ ما، بر تصویری که از خود داریم و بر تصویری که از خدا داریم، می‌گذارد. گمان می‌کنم این اثر در مردان احتمالاً با زنان فرق دارد.

«این برجسته شدن چهره‌های مردانه و تصویرها و زبان مردانه در کتاب مقدس و در کلیسا را جان پایپر (John Piper) «حس و حالی مردانه» در ایمان مسیحی توصیف کرده است. از یک جهت انکار این دشوار است. اما این پرسش پیش می‌آید که آیا این بازتاب نظامی است که خدا خواسته، یا در این پیام به‌ظاهر آشکار، پیام دیگری تنیده شده است. آیا برجسته بودن روایت‌های مردمحور¹²⁶ و پدرسالارانه در کتاب مقدس تأیید بی‌چون‌وچرای ساختارهای پدرسالارانه در کلیسا، خانواده و جامعه است؟ یا نشانه‌های دیگری در متن‌ها هست که ما را به این نتیجه می‌رساند که کتاب مقدس این ساختارهای پدرسالارانه را درهم می‌شکند و برای مردان و زنان جنبه‌های دیگری از رابطه پیش می‌نهد؟»¹²⁷

خدا خود را در عیسی آشکار می‌کند. او صورت خداست. او نقش ذات اوست. او آخرین، کامل‌ترین و ژرف‌ترین مکاشفهٔ خداست، در زندگی‌اش و در مرگش بر صلیب. اما پیش از آمدن عیسی نیز می‌توانستیم چیزهای بسیاری دربارهٔ خدا بدانیم. کتاب مقدس از پیش آشکار می‌کند که خدا کیست و چگونه است. عیسی این تصویر را به کمال می‌رساند.

وقتی خدا خود را در مردی در قرن نخست آشکار می‌کند، در یک یهودی، در کارگر ساختمانی مجرد، هم‌زمان آگاهم که خدا، آن جاودان، آن به‌کلی دیگر، بیش از آن است

126. مردمحوری (آندروسنتریسیم) به دیدگاهی گفته می‌شود که مردان را مرکز، معیار و هنجار می‌داند. مردمحوری را می‌توان تمرکز اجتماعی بر مرد یا بر امر «مردانه» دانست. ویکی‌پدیا

127. Peppiatt, Rediscovering Scripture's Vision for Women: Fresh Perspectives on Disputed Texts

که در عیسی می‌شد دید. خود او، پسر خدا، را نیز نمی‌توانیم به‌تمامی بفهمیم. شناخت ما جزئی است. مک‌فارلند (McFarland) نتیجه می‌گیرد: «پس باید مراقب باشیم که عیسی را چنان معرفی کنیم که لوگوس [کلمه]، که در جسم می‌آید، به جسم فروکاسته نشود.»

خدا روح است (یوحنا 4:24). خدا، خدای تثلیث است. این دو ویژگی ذات خدا نباید به حاشیه رانده شوند. حتی اگر خدا در عهد عتیق به شیوه‌ای مردانه توصیف می‌شود، همچون پدر، جنگاور یا پادشاه. خدایی که گاه همچون انسان احساس و عمل می‌کند. این به اصطلاح «تصویرهای انسان‌وار»¹²⁸ خدا، کار و احساس خدا را در قیاس‌ها و تمثیل‌های انسانی نشان می‌دهند. این تصویرها تا چه اندازه به واقعیت خدا نزدیک‌اند؟ خدا، به‌عنوان سه در یک، به‌عنوان روح و بی‌آغاز، برای ما درک‌ناپذیر است. وقتی او نزد ما می‌آید و یکی از ما می‌شود، یک مرد، این بدان معنا نیست که خدا مرد است، بلکه خود را چنین آشکار می‌کند. خدا بدنی مانند ما ندارد و از این رو جنسیت هم ندارد.

9.1 آیا خدا مذکر است؟

خدا خود را به‌عنوان پدر آشکار می‌کند. آیا این جنسیت او را آشکار می‌کند؟ نه، اما چیزی بسیار مهم‌تر را آشکار می‌کند: او شخص است و خدای رابطه، مهر و مشارکت است. این خدا، که با تصویرهای انسانی برای ما توصیف می‌شود، سخن می‌گوید، می‌شنود، هشدار می‌دهد، حمایت می‌کند، نیرو می‌بخشد، عمل می‌کند، عهد می‌بندد، وعده می‌دهد و بالاتر از همه با محبتی فداکار و خاموش‌نشدنی محبت می‌کند. او تغییرناپذیر است، اما احساسات عمیق دارد. با این‌که درک‌ناپذیر است، دست‌کم، به اندازه‌ای که برای ما ناشناخته است، همه توانایی‌هایی را دارد که ما به‌عنوان انسان، به‌عنوان زن و مرد، داریم. تصویرهای انسانی می‌کوشند آن وصف‌ناپذیر را وصف کنند. بسیاری از آن‌ها با زبانی مردانه. اما تصویرهای زنانه بی‌شماری از خدا هست که جنبه زنانه او را برجسته می‌کنند و می‌ستایند. برخی از آن‌ها را خواهیم آورد و فراموش نخواهم کرد که خدا زن هم نیست. باز هم می‌گوییم: او جنسیت ندارد. **تصویرهای زنانه**

128. انسان‌نگاری (آنتروپومورفیسم؛ از یونانی ἄνθρωπος anthrōpos «انسان» و μορφή morphē «صورت، شکل») یعنی نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به جانوران، خدایان، نیروهای طبیعت و مانند آن‌ها (انسان‌وار کردن). ویژگی‌های انسانی می‌توانند هم در شکل و هم در رفتار نمایان شوند. ویکی‌پدیا

از خدا نشان می‌دهند که چه چیزی در عدن جسم شد: مرد و زن صورت خدایند و در هستی خود و در جنسیت خود، هستی خدایی را بازتاب می‌دهند که جنسیت ندارد.

توصیف خدا با دستور زبان مذکر، تا حدی، اما نه فقط، محدودیت زبان است. اگر در آلمانی و همه زبان‌های دیگر خدا نه مذکر و نه مؤنث توصیف می‌شد، فقط ضمیر خنثای «es» («آن») باقی می‌ماند. این غیرشخصی می‌بود و به مقصود نمی‌رسید. همین درباره زبان‌های اصلی کتاب مقدس نیز صدق می‌کند. برای نمونه، واژه یونانی برای روح، pneuma، خنثی است. اما واژه عبری ruach مؤنث است. این را در آلمانی نمی‌توان بیان کرد، اما وقتی از روح خدا سخن می‌گوییم، می‌شد با ضمیر مؤنث «sie» یا «ihr» (از او سخن گفت (گویی «Geistin»، یعنی روحی مؤنث)). اما این نیز نمی‌تواند به اقامیم الهی جنسیتی نسبت دهد. این برای ما چشمگیر و احتمالاً گیج‌کننده می‌بود، زیرا به ضمیرهای شخصی مذکر عادت کرده‌ایم و چیز دیگری نمی‌شناسیم. پرسش از جنسیت خدا را نمی‌توان با زبان روشن کرد، نه با زبان کتاب مقدس و نه با زبان امروزی.

در عهد عتیق و عهد جدید هیچ اشاره مشخصی به جنسیت خدا نیست. این را از آن رو باید برجسته کرد که خدایان مشرق‌زمین باستان و دوران کهن آگاهانه مذکر و مؤنث بودند. چرخه زندگی با آمیزش جنسی زنده نگاه داشته می‌شد. باروری آرمان ایزدبانوان بود. جنسی بودن کانونی بود که آیین‌ها گرد آن می‌چرخیدند. اما نه درباره یهوه، خدای اسرائیل. او نه مذکر خوانده می‌شود و نه مؤنث. در ایمان یهودی، درست مانند ایمان مسیحی، امر جنسی به ریتمی جاودانه و کیهانی تعلق ندارد. امر جنسی آفریده شده است. آغازی دارد و پایانی خواهد داشت.

«با این همه، خدا در کتاب مقدس خود را چون "خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح" (افسیان 1:3) آشکار می‌کند، نه چون "مادر". همچنین خدا خود را مجموعه‌ای از پدر و مادر نشان نمی‌دهد، گویی تجسم "مردانگی" و "زنانگی" باشد. مفهوم‌های "مردانگی" و "زنانگی" به‌طور جدایی‌ناپذیر با تفاوت‌های جنسی دو جنس پیوند دارند. امر جنسی و جنس‌های آن تنها در کیهان‌شناسی‌ای بت‌پرستانه اصولی روحانی و جاودانه‌اند.»¹²⁹

اگر خدا جنسیت ندارد و با این همه پدر توصیف می‌شود، نمی‌توان تصویرها و زبان را به‌سادگی تغییر داد و «مادر» را جایگزین کرد. این یعنی یک خطا - یعنی فهمیدن خدا به‌عنوان موجودی مذکر - را با خطایی دیگر جایگزین کنیم. این همان چیزی است که در *Bibel in gerechter Sprache* («کتاب مقدس به زبانی عادلانه»، ترجمه‌ای آلمانی)

رخ می‌دهد، که در آن «بی‌طرف از نظر جنسیت» ترجمه شده است.¹³⁰

با این‌که خدا به مراتب بیشتر با تصویرهای مردانه نشان داده می‌شود تا زنانه، نمی‌توان از این درباره جنسیت نتیجه‌ای گرفت. این‌که روی هم تصویرهای مردانه بیشترند و زبان مردانه به کار می‌رود، می‌تواند با این نیز مرتبط باشد که نوشته‌های کتاب مقدس در دورانی پدرسالار پدید آمدند. کتاب مقدس را نیز باید تاریخی خواند، بی‌آن‌که اهمیت و اقتدار آن را برای امروز انکار کنیم.

9.2 برای خود صورتی تراشیده مساز

این حکم از ده فرمان (خروج 20:4) به پرسش از جنسیت خدا مربوط می‌شود، حتی پیش از آن‌که او خود را در عیسی آشکار کند. منع ساختن تصویر، جنسیت داشتن خدا را نفی می‌کند، درست همان‌گونه که این واقعیت که خدا روح است. هر دو مستقیماً به هم مربوط‌اند. همچنین از آن سخن مشهور خدا درباره خودش: «خواهم بود آن‌که خواهم بود» (خروج 3:14) نمی‌توان جنسیتی بیرون کشید، نه مذکر و نه مؤنث. بیرون کشیدن جنسیت مؤنث، هدف برخی جریان‌های الهیات فمینیستی است.

«در کتاب مقدس بارها از خدا به‌عنوان الوهیم (Elohim) سخن رفته است. این یک اسم همیشه‌جمع است»¹³¹ - شیوه‌ای دستوری برای بیان که می‌خواهد درست حق کثرت صفات الهی را - که نه مذکرند و نه مؤنث - ادا کند. زیرا در هر زمان و همه‌جا، در موقعیت‌های بی‌نهایت گوناگون تنگی و رنج، و نیز شادی و شکرگزاری، تصویرهای گوناگونی از خدا پیش چشم ما می‌آیند»¹³²

130. ولفگانگ هوبر (Wolfgang Huber) انتقاد کرد: «این‌که هر ترجمه همیشه تفسیری را نیز در بر دارد، در اینجا وارونه شده است: تفسیر به‌عنوان ترجمه عرضه می‌شود. این تخلفی از اصل نهضت اصلاحات درباره کتاب مقدس است. عدالت موضوعی محوری در کتاب مقدس است. اما نمی‌توان از دیدگاه عدالت متنی از کتاب مقدس را چنان تحریف کرد که برای نمونه، آنجا که به‌روشنی دوازده مرد منظور است، «رسولان زن و رسولان مرد» نوشته شود و خواننده چنین برداشت کند که گویی در این جمع زنانی نیز بوده‌اند.» پتر هانه (Peter Hahne): «برای یک روزنامه‌نگار لوثری دردناک است که همکاران شگاکش نه به سبب ایمانش به رستاخیز، بلکه به سبب کتاب مقدسی ویژه و فرقه‌گرایانه که از روح فمینیسمی بنیادگرا برآمده است، به او بخندند.» ویکپی‌دیا، درباره Bibel in gerechter Sprache

131. اسم همیشه‌جمع (Pluraletantum) اسمی است که فقط به صورت جمع به کار می‌رود (نمونه در آلمانی: Ferien «تعطیلات»، Kosten «هزینه‌ها»، Leute «مردم»).

132. Lapide, Pinchas, Ist die Bibel richtig übersetzt, Gütersloh, 2004, 202.

9.3 تصویرهای زنانه از خدا

در اینجا نمونه‌هایی می‌آورم از این‌که کتاب مقدس چگونه جنبه زنانه خدا را توصیف می‌کند:

مادری که فرزندانش را شیر می‌دهد و مسئول مراقبت از آنان است (اعداد 11:12): «آیا من به تمامی این قوم حامله شده یا ایشان را زاییده‌ام که به من می‌گویند: ایشان را در آغوش خود بردار، چنان‌که دایه طفل شیرخواره را برمی‌دارد، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی؟».

مادری که بنی اسرائیل را به دنیا آورد (تثنیه 32:18): «صخره‌ای را که تو را پدید آورد، فروگذاشتی، و خدایی را که تو را زایید، فراموش کردی.»

زنی در درد زایمان، که نفس نیرومندش تصویری از قدرت الهی است (اشعیا 42:14). «زمانی دراز خاموش ماندم، آرام بودم و خودداری کردم. اکنون مانند زنی که می‌زاید، نفس عمیق خواهم کشید، نفس نفس خواهم زد و دم برخوام آورد.»

مادری که اسرائیل را می‌زاید و از او حمایت می‌کند (اشعیا 46:3): «ای خاندان یعقوب و ای تمامی بقیه خاندان اسرائیل، به من گوش دهید، ای شما که از رجم برداشته شدید و از بطن مادر حمل گشتید!»

مادری که کودکی را که شیر می‌دهد، فراموش نمی‌کند (اشعیا 49:14-15): «آیا زن، بچه شیرخواره خود را فراموش کند و بر پسر رجم خویش ترحم ننماید؟ حتی اگر ایشان فراموش کنند، من تو را فراموش نخواهم کرد.»

مادری که فرزندانش را تسلی می‌دهد (اشعیا 66:13): «بر آغوش برداشته خواهید شد و بر زانوها نوازش خواهید یافت. مانند کسی که مادرش او را تسلی دهد، همچنین من شما را تسلی خواهم داد.»

مادری که فرزندانش را صدا می‌زند، تعلیم می‌دهد، در آغوش می‌گیرد، شفا می‌دهد و خوراک می‌دهد (هوشع 11:1-4).

تصویرهای دیگری از مادر را در این آیات می‌یابیم: مزامیر 131:2؛ ایوب 38:8، 29؛ امثال 25-8:22؛ اول پطرس 2:2-3؛ اعمال رسولان 17:28.

به همین سان کتاب مقدس جاهایی را وصف می‌کند که در آن‌ها خدا در نسبت با فعالیت فرهنگی یا اجتماعی زنان توصیف شده است:

زنی دوزنده که برای اسرائیل جامه می‌دوزد (نحمیا 9:21).

قابله‌ای که هنگام زایمان حاضر است (مزامیر 9:22-10؛ اشعیا 6:71؛ اشعیا 66:9).

زنی صاحب اقتدار که کنیزش به او چشم دوخته است (مزامیر 2:123)؛ زنی که خمیرمایه را با آرد به نان بدل می‌کند (لوقا 13:20-21).

کتاب مقدس همچنین با به کار بردن تصویرهای پرنده یا جانوری ماده از خدا سخن می‌گوید: خدا مانند پرنده‌ای ماده عمل می‌کند که از جوجه‌هایش حمایت می‌کند (مزامیر 17:8؛ 36:7؛ 57:1؛ 91:1؛ 4؛ اشعیا 31:5؛ تثنیه 12:32-11)، مانند عقاب (تثنیه 12:32-11؛ خروج 19:4؛ ایوب 39:27-30)، مانند مرغ خانگی (متی 23:37؛ لوقا 13:34؛ مقایسه کنید با روت 2:12) و مانند خرس ماده (هوشع 13:8).

یکی از شگفت‌انگیزترین اشاره‌ها به امر زنانه در پیوند با ذات خدا، تصویر حکمت به‌عنوان یک زن در امثال 1:20-33؛ 8:1-9:12 است.

9.4 پدر و پسر

پیش از آمدن عیسی نمی‌شد دانست که خدا «یکی در سه» است. همچنین نمی‌شد دانست که خدا پدرِ پسرش است، به آن معنایی که به‌واسطهٔ عیسی شناخته شد. تنها هنگامی که کلمه جسم شد، خدا خود را در پسرش به‌عنوان پدر آشکار کرد. اما او پدری نیست که با زنی صاحب پسر شده باشد. پدر، پسر و روح همه جاودان و بی‌آغازند. این زبان نشان می‌دهد که اقنوم نخست و اقنوم دوم الوهیت در چه نسبتی با یکدیگرند. نشان می‌دهد که انسان‌ها اجازه دارند در چه رابطه‌ای با خدا باشند. اما این واقعیت نیز پدرِ جاودان و پسرِ جاودان را از جنس مذکر نمی‌سازد.

آگاهم که به این پرسش‌ها به‌ندرت یا هرگز به این شکل اندیشیده می‌شود. در چارچوب این کتاب، پرداختن به این موضوع را لازم می‌دانم. البته با این آگاهی که به‌زودی به مرزهایی خواهم رسید.

9.5 تسلیم پسر جاودان؟

در این کتاب استدلال می‌کنم که تسلیم سلسله‌مراتبی زن همواره پیامد سقوط است و در آفرینش آغازین و سقوط‌نکرده پیش‌بینی نشده بود. این حتی آنجا هم صدق می‌کند که کلام خدا زنان را به تسلیم فرا می‌خواند. اما این را باید در بافت شرایط دنیای باستان فهمید. این را به تفصیل شرح داده‌ام.

از چند دهه پیش در جریان انجیلی محافظه‌کار آمریکا تعلیمی پدید آمده است که اگر با متن‌های کتاب مقدس سازگار می‌بود، می‌توانست استدلال بالای مرا رد کند. موضوع خدای سه‌گانه است و این‌که پدر، پسر و روح القدس چگونه با یکدیگر در رابطه‌اند. این تعلیم، به چند کلمه، این است که سه اقنوم الوهیت در ذات و جلال برابرند. در هستی خود (هستی‌شناسی) برابرند. اما نقش‌های گوناگونی در رابطه با یکدیگر و با آفرینش دارند. بدین‌سان پسر «از آغاز» تابع پدر است، و روح تابع پدر و پسر. در تجسم مسیح، در فروتنی داوطلبانه او، چیزی بیان می‌شود که از پیش در ازل رابطه میان آنان بوده است.

می‌پرسید این چه ربطی به موضوع این کتاب دارد؟ ربط بسیار. زیرا این «سلسله‌مراتب جاودان» قرار است الگویی برای نقش‌های مرد و زن باشد. در نتیجه، بنا بر این دیدگاه، از پیش در آفرینش سقوط‌نکرده برابری ارزشی روشنی دیده می‌شود، اما همچنین تقسیم نقش‌های متفاوت، که در آن مرد سر رهبر و فرمانرواست و زن تسلیم او می‌شود. بنا بر این دیدگاه، مرد و زن در آفرینش چنین سرشته شده‌اند، با پیامدهای شناخته‌شده برای ازدواج، کلیسا و جامعه.

این اندیشه را از جهان فکری و ادبیات مسیحی آلمانی‌زبان نمی‌شناسم. اما با الهیات نظام‌مند و گسترده اصلاح‌گرای وین گرودم (Wayne Grudem)، این اندیشه با همه پیامدهایش از 2013 به آلمان نیز رسیده است: «در اینجا در ازدواج، همان‌گونه که پدر در تثلیث بر پسر اقتدار دارد، شوهر نیز بر همسرش اقتدار دارد. نقش شوهر موازی با نقش خدای پدر است و نقش همسر موازی با نقش خدای پسر. افزون بر این، همان‌گونه که پدر و پسر در الوهیت و اهمیت و شخصیت برابرند، شوهر و همسر نیز در انسانیت و اهمیت و شخصیت خود برابرند.»¹³³

GRUDEM, W., Biblische Dogmatik: Eine Einführung in die Systematische Theologie, XXIX, 133 Theologisches Lehr- und Studienmaterial des Martin Bucer Seminars, VKW; arche-medien, Bonn; 1999, 2010, 2014, 2015

بدین‌سان در این الهیات نظام‌مند، به اصطلاح با «وزنی جاودانه»، یعنی با استناد به الوهیت، همهٔ زنان از خدمات رهبری مانند خدمت در جمع مشایخ و خدمت موعظه کنار گذاشته می‌شوند. جریان‌های اصلاح‌شدهٔ جوان‌تر در آلمان فعالانه و تقریباً با شور بشارتی برای این تعلیم تلاش می‌کنند.

با این‌که این کنار گذاشتن نه از آغاز، اما دست‌کم 1700 سال، افسوس، تاریخ کلیسا را شکل داده است، هرگز این استدلال به میان آورده نشد.

این تعلیم نسبتاً نوپا را در این چارچوب نمی‌توان بررسی کرد. فقط چند تلنگر فکری می‌دهم و نگرش کلی خود را بر این تعلیم استوار نخواهم کرد. بدین‌سان بر نقطهٔ آغاز خود در پیدایش 1 و 2 می‌مانم، که در پرتو آن متن‌های مربوط کتاب مقدس در عهد جدید را در این کتاب توضیح داده‌ام.

اگر این تسلیم جاودانهٔ پسر وجود می‌داشت، نه فقط از تجسمش به بعد، باز هم نقش مرد و زن خودبه‌خود با آن تعیین نمی‌شد. این یک قیاس، یک مقایسه می‌بود، اما نه یک ضرورت. هیچ‌کس تردید نخواهد کرد که پسر در مقام انسان خود را منقاد پدر ساخت. اما برای این موضوع مهم این است که نه تسلیم احتمالی جاودانهٔ پسر و نه تسلیم زمانی او هرگز الگو قرار داده نمی‌شود تا رابطه و نقش‌های مرد و زن به‌طور کلی یا در ازدواج با آن توصیف شود. البته بارها بر الگوی فروتنی عیسی تأکید می‌شود، اما همیشه برای همهٔ شاگردان، بی‌هیچ تأکیدی بر جنسیت.

چند قرن طول کشید تا در مسیحیت اعتقادنامه یا تعلیمی دربارهٔ خدا شکل گیرد، بیشتر در واکنش به تعالیم نادرست. بدین‌سان آتاناسیوس (Athanasius) (قرن 4) بود که به‌گونه‌ای برجسته تعلیم تثلیث را شکل داد، صورت‌بندی کرد و از آن دفاع کرد. این تعلیم تا امروز بی‌چون‌وچرا اصل اعتقادی مسیحی است.

به نظرم شگفت می‌آید که در بحث دربارهٔ نقش مرد و زن چنین تعلیمی صورت‌بندی می‌شود و با آن نقش زیردست زن تثبیت می‌شود. این بدگمانی در من از میان نمی‌رود که در اینجا «دُم سگ را می‌جنابند». به بیان دیگر، کدام تعلیم سنگین دربارهٔ خدا باید برای این پرسش نقش‌های جنسیتی به کار گرفته شود؟ باید یادآور شد که همهٔ این‌ها در زمان آفرینش انسان ناشناخته بود و فقط با آمدن پسر می‌توانست شناخته شود. «صورت خدا» در عدن هنوز نمی‌توانست این شناخت را در بر داشته باشد.

چنین حکمی را، که دربارهٔ الوهیت ادعایی بی‌اندازه دامنه‌دار را جسورانه مطرح می‌کند، نگران‌کننده می‌دانم. حتی اگر قرینه‌هایی برای چنین نتیجه‌گیری‌هایی وجود داشته باشد، برای این فرض نشانه‌های روشنی نمی‌بینم. برای عکس آن نیز قرینه‌هایی هست.

یادداشت افزوده در چاپ چهارم: این تعلیم در این میان به سبب اعتراض گسترده از سوی بسیاری کنار گذاشته شده است.



9.6 عیسی و 12 شاگردش

عیسی به‌عنوان مسیح موعود و پادشاه، به‌عنوان پسر انسان، در نبوت‌ها شناختنی بود. به‌عنوان یک مرد. این سخنان در آن مرد ناصری تحقق یافت. پولس او را، مانند آنچه در

خانواده‌ای پدرسالار هست، با آدم مقایسه می‌کند، به‌عنوان سرِ آفرینش تازه.

الکساندر استراوخ (Alexander Strauch) تأکید می‌کند که عیسی می‌بایست مرد باشد. با این می‌شد موافق بود، اما بیرون کشیدن برتری جنس مذکر از آن، چنان‌که او می‌کند، به‌سادگی گمراه‌کننده است.¹³⁴ او پیش از هر چیز انسان شد - کلمه جسم شد، نه مرد! شرح‌های او و همهٔ نمایندگان این طرز فکر نمونه‌ای هستند از این‌که فلسفهٔ یونانی تا امروز چگونه توانسته است در کلیسای خدا رخنه کند. آن هم زیر ردای دینداری.

شخصیت‌های مرد نقش‌ها یا کارکردهای نمادین و نمونه‌شناختی در تاریخ نجات خدا ایفا می‌کنند. در این میان موضوع برجسته کردن جنس مذکر نیست، حتی اگر بارها چنین برداشتی پیدا شود. من در کار عیسی میان کارکرد او در تاریخ نجات و کارکرد او در پدید آوردن نجات تمایز می‌گذارم. اولی مستلزم آن بود که او مرد باشد. برای پدید آوردن نجات، جنسیت بی‌اهمیت بود. به بیان دیگر، به زبانی تند: یک زن نیز می‌توانست نجات را بر صلیب پدید آورد.

عیسی 12 شاگرد برگزید، همه مرد. این در فرهنگ مردسالار آن روزگار عادی بود. اما به‌عنوان نمایندگان 12 سبط اسرائیل، باید مرد می‌بودند. «عیسی رسولان مرد را به همان دلیلی برگزید که دوازده رسول یهودی برگزید. به همان اندازه که پیروان عیسی نمایندهٔ اسرائیل تازه‌اند، دوازده رسول عیسی به‌طور نمونه‌شناختی نمایندهٔ دوازده سبط اسرائیل و به‌ویژه دوازده پدر قبیله (پسران یعقوب) هستند که قوم اسرائیل از نسل آنان است. ویت (Witt) یادآور می‌شود که دوازده رسول مرد به تاریخ اسرائیل پیوستگی و تحقق نمونه‌شناختی می‌بخشند. "دوازده تن می‌بایست مردانی آزاد و یهودی باشند، و نه غلام، زن یا غیریهودی، تا کارکرد نمادین نقش نمونه‌شناختی خود را به انجام رسانند."»

12 مرد را عیسی فراخواند. هر که به این استناد کند که فقط مردان مجازند، باید فقط مردان جلیلی یا یهودی را نیز در نظر بگیرد. موقعیت تاریخی، نبوتی، فرهنگی، اما یگانه، ایجاب می‌کرد که شاگردانش مرد، و یهودی، باشند. از این رو این هرگز نمی‌تواند خط راهنما یا هنجاری برای کلیسای جهانی عیسی مسیح باشد، که از میان همهٔ قوم‌ها پدید می‌آید.

عدد دوازده یادآور کلاسی با 12 شاگرد نیست، بلکه به خصلت فراگیر جنبش مسیح موعود نیز اشاره دارد، جنبشی که هیچکس را جا نمی‌گذارد و زنان نیز درست به آن **تعلق داشتند**. درخور توجه است که آن دوازده هرگز «مردان» خوانده نمی‌شوند. در پیروی از عیسی همه آموزنده بودند، همه شاگرد. در حضور عیسی جایی برای خودنمایی مردانه در برابر زنان نبود.

مردمحوری، یعنی ادراک و شیوه سخن عمدتاً مردانه کتاب مقدس، قطعاً به زیان زنان نیست. زنان با آن به حاشیه رانده نمی‌شوند.

عیسی مرد زنان را به شیوه‌ای غیرعادی و ریشه‌ای ارج می‌نهاد و محترم می‌شمرد. او کرامت زنان را به آنان بازگرداند. ریچارد بوکهام (Richard Bauckham) درباره زنان کنار قبر عیسی می‌نویسد: خدا زنان را به عنوان دریافت‌کنندگان مکاشفه و در نتیجه به عنوان واسطه‌هایی که این مکاشفه را به مردان می‌رسانند، برتر می‌شمارد. آیا این بخشی از واژگونی آخرزمانی جایگاه‌ها نیست، که در آن خدا آخرین را اول و اولین را آخر می‌سازد، تا هیچکس نتواند در حضور خدا فخر کند؟

9.7 نتیجه‌گیری

«نتیجه‌گیری ما باید این باشد که هیچ دلیل کتاب مقدسی برای نفوذی چیره از سوی تصورات مردانگی و زنانگی بر درک ما از ماهیت اساسی ذات خدا وجود ندارد. خدا "او" (با ضمیر مذکر) است، زیرا خدا شخص است، و پدر ماست، زیرا خدا مانند پدری مهربان عمل می‌کند. او نه مذکر است و نه مؤنث، و نه ترکیبی از هر دو. تصور خدایی جنسیت‌دار ویژه انبوهی از تصورات بت‌پرستانه است، اما در مسیحیتی کتاب مقدسی غایب است.»¹³⁵

مردان و به همان اندازه زنان، هنگام خواندن کتاب مقدس، خود را با مردانی مانند ابراهیم، موسی، داود و ایلیا یکی می‌دانند. آیا ما مردان نیز خود را به همان اندازه با زنانی مانند دیوره، راحاب، روت یا مریم یکی می‌دانیم؟ بیایید کتاب مقدس و داستان‌هایش را یک بار آگاهانه از دیدگاه زنان بخوانیم. بیایید داستان‌های زنان را آگاهانه بخوانیم و به جوانان و در موعظه‌هایمان منتقل کنیم.

10 اعتراف من به گناه

مجموع خطاهای ما مردان در حق زنان بزرگ است. بیشتر وقت‌ها با این آگاهی که به خدا و کلامش وفاداریم. موضوع بسیار بیش از یک دیدگاه الهیاتی محل اختلاف است. من شخصاً خود را فراخوانده به اعتراف به گناهی آشکار و در عین حال بی‌پرده می‌بینم. توبه فرصتی برای زندگی تازه و بیداری روحانی است. امیدم این است که بسیاری از برادران در خداوند با این اعتراف هم‌صدا شوند و این اعتراف به گوش و دل خواهران در مسیح برسد، برای شادی خدا.

ای خدا، یهوه الوهیم، آفرینندهٔ مرد و زن، مرا ببخش که چنان اندیشیدم، چنان خواستم و چنان رفتار کردم که گویی زن هم‌رتبه نیست، بلکه فروتر است. نه هم‌تا، بلکه پله‌ای پایین‌تر از من.

ای خداوند عیسی، مرا ببخش که می‌اندیشیدم زنان باید خاموش باشند و از عرصهٔ عمومی کنار بمانند.

مرا ببخش که می‌اندیشیدم تو می‌خواهی آنان اجازه نداشته باشند در جمع، تو و حقیقت تو را تعلیم دهند.

به همسرم، به مادرم، به خواهران تنی‌ام و به همهٔ دوستانم در خداوند، به همهٔ زنانی که در پادشاهی خدا هم‌کارم بودند، به همهٔ خواهرانی که در ساعت‌های بی‌شمارِ گردهمایی‌ها کنارشان نشسته‌ام، اعتراف می‌کنم که شما را از نظر سلسله‌مراتب زیر اقتدار مرد می‌دیدم!

مرا برای این نگرش نادرست ببخشید، که گمان می‌کردم الهی و کتاب مقدسی است!

ما را ببخشید که بحث‌ها و پرسش‌های مهم را بدون شما بررسی کردیم و دربارهٔ آن‌ها تصمیم گرفتیم. از شما مشورت نخواستیم! در جهان خودمان زندگی کردیم، گویی تنها جهان یا مهم‌ترین جهان است.

اعتراف می‌کنم که ما مردان کوتاهی کرده‌ایم. بارها و بی‌آن‌که متوجه شویم، مردانی خودخواه، سلطه‌جو و تبعیض‌گر، زورگو و همه‌چیزدان بوده‌ایم.

نسبت به خودمان کور. نسبت به شما زنان و دعوت‌ها و عطایاپتان کور. و از این رو در این موضوع نسبت به خدا، آفریننده شما، نیز کور.

ما را ببخشید آنجا که بزدل بودیم و شما را جلو فرستادیم و به شما تکیه کردیم، در جایی که می‌بایست خودمان مردانه می‌ایستادیم و پیشاپیش می‌رفتیم و شما به‌حق چنین انتظاری داشتید.

ما را برای بی‌اعتنایی‌مان ببخشید، نسبت به آنچه بر شما دشوار بود و آنچه هرگز نفهمیدید. هرگز از شما نپرسیدیم که با آن چه حالی دارید.

ما را ببخشید که از احساس شما درباره این نگرش‌ها و تعالیم تبعیض‌آمیز نپرسیدیم. متأسفیم. ما اشتباه کردیم.

آزاد باشید! با شادی خداوند را خدمت کنید!

به وضع موجود عادت نکنید! برخیزید!

حتی اگر تغییر سنت‌ها زمان می‌برد، ما می‌خواهیم همین حالا آغاز کنیم و دیگر وقت را هدر ندهیم.

ما از شما پشتیبانی خواهیم کرد - همان‌گونه که شما همیشه کرده‌اید، با وجود همه آنچه ما کرده‌ایم.

چگونه می‌توانیم جبران کنیم؟

صلیب عیسی مسیح یگانه پناهگاه گناهکار است، جایی که می‌تواند آموزش و رهایی را تجربه کند. برای مسیحی نیز جایگاهی روحانی است که در آن می‌تواند از آموزش خود اطمینان یابد. جایی که یهوه الوهیم خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد. و جایی که گناهکاران با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند و به یکدیگر آموزش اعلام می‌کنند.



وقتی روح القدس دل و وجدان ما را روشن می‌کند و اعتراف به گناه ضروری است و توبه یگانه گام بعدی، آنگاه این، در برابر صلیب، جایی است که مردان و زنان با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. برای بخشش و آشتی متقابل، برای آزادی و شفا.

«رسیدن از طرز فکری پدرسالارانه به طرز فکری زن‌دوستانه راهی آسان نیست. لازمه آن این است که هر آنچه گمان می‌کردیم دربارهٔ جهانمان و شیوهٔ کارکرد آن، دربارهٔ ایمانمان و رابطه‌مان با خدا، با یکدیگر و با کیهانمان می‌فهمیم، از نو تصور کنیم. این دگرگونی‌ای است به همان اندازه دشوار که برای نیاکان ما گذار از درکی زمین‌محور به درکی خورشیدمحور از کیهان دشوار بود. نخستین دانشمندانی که پیشنهاد کردند زمین به دور خورشید می‌گردد و نه برعکس، تکفیر شدند، زیرا گمان می‌رفت که این تهدیدی برای قدرت خداست! به همین سان، رهایی از جهان‌بینی‌ای پدرسالارانه بسیار دشوار است، جهان‌بینی‌ای که در آن عادی پذیرفته می‌شود که زنان زیر سلطهٔ مردان باشند و نظام‌ها و نهادها را مردان سازمان دهند و اداره کنند. جهان‌بینی برابر و برابری‌گرا جهان‌بینی‌ای است که زنان و مردان را در رابطه‌ای متقابل می‌بیند، که قدرت را با هم تقسیم می‌کنند و عطایای یکدیگر را تشخیص می‌دهند، پرورش می‌دهند و آزاد می‌کنند. و با احترام و کرامتی برابر با یکدیگر رفتار می‌کنند.»¹³⁶

«کسی که روح انجیل او را فرا گرفته باشد، موافق خواهد بود که درکی پدرسالارانه از نقش‌ها، که زنان را زیر قیمومیت نگه می‌دارد و آنان را برای پادشاهی خدا فلج می‌کند، نه تنها ناروا است، بلکه زیانی وصف‌ناپذیر به کلیسای خدا زده است. هرچند این هرگز از انگیزه‌های پست، در روح کشمکش بر سر قدرت یا حتی تحقیر عامدانه رخ نداده، بلکه بارها بر اثر کج‌فهمی غم‌انگیزی از کتاب مقدس بوده است، اکنون وقت آن رسیده که سنت‌های تحقیرآمیز را دلیرانه زیر سؤال ببریم و از آن‌ها روی برگردانیم، تا زنان نیز بتوانند پاهای خود را “در جای وسیع” بگذارند و رستگاری کاملی را که به واسطه عیسی مسیح به دست آمده است، سرانجام با سپاس تجربه کنند.»¹³⁷

«مردی که در درون خود سالم است، هر کاری می‌کند تا زنی را که در کنار اوست، با محبت به دعوتش برساند.» ورونیکا اشمیت (Veronika Schmidt)

نگاه مردان مسیحی به زن، مانند بیماری‌ای درمان‌ناپذیر، مانند علف هرزی کهن، سخت و عمیق ریشه‌دوانده و همه‌جا گسترده، از آغاز پژواکی از محیط پیرامونشان و افسوس که پژواکی از دلشان نیز بوده است. آگاهانه و ناآگاهانه، به شکلی خشن، معتدل، حتی محبت‌آمیز زیسته شده، با این همه گزینه دیگری جز بازگشت به حقیقت کتاب مقدسی، و در نتیجه الهی، وجود ندارد، حقیقتی که تنها آن آزاد می‌کند.

11 نتیجه‌گیری و چشم‌انداز

از تجربه خودم، یعنی تجربه‌ای محدود و شخصی، به این نتیجه می‌رسم که در موضع‌گیری درباره «مسئله زنان» (که تقریباً فقط مردان آن را چنین می‌نامند)، ذهنیت، محیط کلیسایی و خاستگاه نقشی تعیین‌کننده دارند.

در کلیساهایی که زنان خاموش‌اند، و از روی اعتقاد چنین می‌کنند، از نظر انسانی به‌سختی می‌توان انتظار داشت که این رفتار کنار گذاشته شود. الگوهای فکری طی نسل‌ها شکل گرفته و در جا خشکیده‌اند. این‌ها دژند. تغییر چنین عادت‌ها و سنت‌هایی در این محافل همچون «لرزاندن قوانین هستی» جلوه می‌کند.

البته همه‌چیز با «وفاداری به کتاب مقدس» و اطاعت توجیه می‌شود. فقط آیا آدم واقعاً به کتاب مقدس وفادار است یا به تفسیر خودش از کتاب مقدس؟ اما این پرسش باید مطرح شود: آیا ممکن است اشتباه کرده باشیم؟

همین درباره کلیساهایی صدق می‌کند که زنان در آن‌ها اجازه ندارند شماس یا از مشایخ باشند. جایی که از همه نقش‌های رهبری یا برخی از آن‌ها کنار گذاشته شده‌اند. همچنین جایی که اجازه ندارند موعظه و تعلیم دهند.

آیا ممکن است جامعه ما (و نظم اجتماعی ما) و قانون‌گذاری ما در برابری و برابری حقوق مرد و زن کتاب مقدس‌تر باشد از موضع مسیحیان محافظه‌کار و وفادار به کتاب مقدس؟

چه می‌شود اگر قانون برابری حقوق و منع تبعیض علیه یک جنس روزی در همه عرصه‌ها – در کلیساهای انجیلی و کلیساهای آزاد، حتی با گرایش محافظه‌کار – حقوق برابر برای زنان را طلب کند؟ شاید سهمیه‌ای برای زنان بخواهد؟ آیا آن‌گاه نگاه پدرسالارانه و در اصل قرون وسطایی ما به مرد و زن چیزی است که برایش رنج بکشیم؟ چیزی که برایش به زندان برویم؟ البته دولت حق ندارد این را در کلیسا تعیین کند، اما چه می‌شود اگر این حق را برای خود قائل شود و تهدید به پیامدهایی کند؟

ما مردان باید توبه کنیم که هنوز نفهمیده‌ایم خدا در آغاز نقش و رابطه مرد و زن را چگونه آفرید. در بسیاری موارد این درک اصلاً از کتاب مقدس نیست، بلکه فرهنگ و

جامعه آن را شکل داده‌اند. سرانجام کی این پیوند عمیق را درمی‌یابیم؟ نمی‌توان جهان را محکوم کرد و هم‌زمان الگوهای رفتاری دنیوی را کتاب مقدسی اعلام کرد.

آزادی روح و نظم آفرینش آغازین کی فرا می‌رسد؟ نظمی که در آن جنسیت تعیین‌کننده خدمت، مأموریت و دعوت در پادشاهی خدا و در کلیسای او نیست. بلکه عطا، توانایی، منش و وفاداری، و نیز شخصیت و آموزش. به‌سادگی صلاحیت روحانی: آمادگی برای خدمت و فروتنی، سرسپردگی قلبی و اقتدار روحانی، که مقرر یا اعطا نمی‌شود، بلکه دیده، شناخته و ارج نهاده می‌شود. این برای همه کلیساهایی که نقش زنان را با قالب‌های دنیوی، و نه با قالب‌های روحانی، کتاب مقدسی و الهی، تعیین و محدود کرده‌اند، رخنه‌ای از برکت می‌بود.

من با این نوشته مسئولیت خود را ادا کرده‌ام و از قالب‌هایی که نه از کتاب مقدس، بلکه از جهانی سقوط کرده می‌آیند، فاصله می‌گیرم. دیدگاه‌هایی که خود مسیحیان، یعنی مردان، که من نیز از آنانم، به درون کلیساها «تعمید دادند» و دیندارانه جلوه دادند. درست همین کار را مار، آن فریبنده، به انجام رسانده است: سرکوب یا از کار انداختن سهم چشم‌پوشی‌ناپذیر زنان در بسیاری جاها. حاملان صورت خدا آدم و حوا با هم بودند. کارکرد بدن مسیح نیز به همین شیوه است. وگرنه آن‌گونه که مسیح می‌خواهد، کار نمی‌کند.

بیا بید ما مردان در رفتار با زنان پا جای پای عیسی بگذاریم. راه بازگشتی هست. خدا بخشش و آغازی تازه عطا می‌کند. در این پرسش‌ها نیز.

البته فقط با توبه. با دگرگونی ذهن و بازاندیشی است که می‌توانیم با زهر مار مبارزه کنیم، زهری که با آن هزاران سال قوم خدا و همه جهان را فریفته است، یعنی این‌که مرد بر زن اقتدار دارد.

بازاندیشی‌ای که از دل برخیزد، می‌تواند در یک لحظه رخ دهد، اما می‌تواند سال‌ها نیز طول بکشد. این سطرها را در 56 سالگی می‌نویسم. این را پیش‌بینی نکرده بودم. 5 سال پیش هنوز این را نمی‌نوشتم. از این رو هیچ‌کس را متهم نمی‌کنم. حداکثر خودم را، که در این مسئله چهار دهه از دست دادم. پولس پس از دیدار پرهیجانش با مسیح و بازگشتش، سه سال در عربستان لازم داشت تا از بار و آوار اندیشه فریسی، از جمله در تصویری که از زن داشت، رها شود. اما این کار انجام شد. و امروز نیز می‌تواند انجام شود.

از نظر شبانی، این شفا و رهایی اثری احیاگر، اصلاح‌کننده و شفابخش می‌داشت که به‌سختی می‌توان اندازه‌اش را تخمین زد، زیرا این تعلیم سالم و در نتیجه شفابخش کلام خداست. اگر ازدواج‌ها از افسانهٔ اقتدار مرد بر زن رها می‌شدند. اگر کلیساهای سرانجام از همهٔ ظرفیت خود بهره می‌گرفتند.

بباید سرانجام واکنش‌های عادی و محبوب و تصویرهای دشمن‌ساز خود را در این موضوع‌ها پشت سر بگذاریم. همسران و دختران ما، مادران و خواهران تنی و خواهران روحانی ما، اندیشه‌ای از آسمان‌اند. هر که به آنان دست‌درازی کند و آنان را به خاموشی محکوم کند، خود را مقصر می‌سازد. در آن روز بزرگ، وقتی یهوه الوهیم از ما حساب بخواهد، چه پاسخی باید بدهیم؟

شعارهای «پایداری» یکی از همین واکنش‌های محبوب‌اند: بیایید به کلام وفادار بمانیم! و آدم «ماندن در کلام» را با «ماندن در فهم خود از کلام» اشتباه می‌گیرد. ما مردان باید سلاح بر زمین بگذاریم و بپذیریم که آن مار کهنه را باید به نام عیسی شکست داد. توبه بهترین بینش است، بینشی با چشم‌انداز! دیگر جنگیدن برای نظم‌هایی دنیوی، و در نتیجه گناه‌آلود، در کلیسای خدا معنایی ندارد.

وقتی زنان آزاد شوند، مردان نیز آزاد می‌شوند.

باشد که خداوند خدا، یهوه الوهیم، بر ما رحم کند!

نادیده گرفتن پیش‌زمینهٔ فرهنگی متن‌های کتاب مقدس به این نمی‌انجامد که آدم به لفظ متن‌ها پایبند بماند؛ بلکه به این می‌انجامد که لفظ کتاب مقدس به پرده‌ای بدل شود که باورهای فرهنگی روزگار خود آدم بر آن تابانده می‌شود.

آنچه به بسیاری از مسیحیان انجیلی همچون حقیقتی جاودانه از کتاب مقدس اعلام شده، در واقع محصول قرن‌های 19 و 20 است. هر کس می‌تواند آن را بررسی کند.

چگونه می‌توان آموخت که در مسائل مورد اختلاف حتی بحثی جدی میان دیدگاه‌های گوناگون داشت، وقتی دهه‌ها تمرین کرده‌ایم که نه از باورها دفاع کنیم، بلکه اعتقادنامه‌هایی جزمی را به کرسی بنشانیم؟

تورستن دیتس (Thorsten Dietz)

11.1 نکته‌ها و توصیه‌ها

با توجه به این مناقشه، اصول کتاب مقدس را چگونه به کار بندیم تا نتیجه‌گیری‌ها امروز در کلیسای مسیح به واقعیت بپیوندند؟

یکی از مشکلات بزرگ در کلیساها امروز، کج‌فهمی عمیقی از ماهیت فیض و کار روح‌القدس است. تا وقتی شریعت‌گرایی و سنت با انجیل مسیح اشتباه گرفته شوند، همیشه پس از تغییرات، انشعاب‌ها خواهد آمد. از این رو باید با جدیت بکوشیم که خبر خوش را در کلیساها اعلام کنیم. باید صریحاً به خطاهای شریعت‌گرایی اشاره کنیم و حقیقت فیض خدا را روشن بیان کنیم.

در حالی که بسیاری چنین تعلیمی را لیبرال خواهند دانست، در واقع این فقط تکرار کار پولس است. پولس بیشتر عمر خود را صرف اصلاح معلمان یهودی‌گرایی کرد که خواهان بازگشت به شریعت موسی بودند. باید از پولس پیروی کنیم و کسانی را که خواهان بازگشت به الهیات عهد عتیق‌اند (فقط کاهنان مرد، رعایت صورت‌ها و ظواهر و ارزش‌گذاری بیش از اندازه بر آن‌ها، ترس از خطا، اطاعت کورکورانه و غیره) اصلاح کنیم. اما باید حقیقت را در محبت بگوییم.

و با این همه باید بفهمیم که پذیرفتن اندیشه‌های تازه از سوی هم‌ایمانان زمان می‌برد. حتی برای انسانی گشاده‌ذهن، دگرگونی ریشه‌ای در اندیشه ممکن است سال‌ها طول بکشد تا با آن احساس راحتی کند. وقتی نسخهٔ تازه‌ای برای عینک می‌گیرم، شیشه‌های تازه و بهتر واقعاً بدتر از شیشه‌های کهنه و تار به نظر می‌رسند، تا وقتی که چند روز آن‌ها را به چشم زده باشم. باید شکبیا باشیم. عمل ممکن است تازه سال‌ها بعد از درک تازه از تعلیم پیروی کند.

انشعاب‌ها ناگزیر نیستند، اما خطر بسیار بزرگ است. اگر کلیساها شریعت‌گرایی را رد نکنند و به صلیب روی نیاورند، جدایی‌ها و انشعاب‌ها پیش خواهد آمد. یگانه راه دیگر این است که تغییر نکنند. و آنگاه فرزندان خود را نیز از دست بدهند.

تغییر لازم و ناگزیر است. نمی‌توانیم بیش از نیمی از ایمان‌داران را از این حق محروم کنیم که مسیحیانی با حقوق کامل باشند. این به سبب «حقوق» آنان نیست. بلکه خدا به کارگر نیاز دارد. گرسنگان باید سیر شوند، کودکان تربیت شوند و انسان‌ها نجات

یابند. اگر از این همه اعضای بدن مسیح حق مشارکت در تصمیم‌گیری یا رهبری کلیسا را دریغ کنیم، در برابر لشکر شیطان یک‌جانبه خود را خلع سلاح می‌کنیم. تصور کنید در برابر لشکری دشمن ایستاده‌اید، و آنگاه برمی‌گردید و بیشترِ بهترین افسران خودتان را خلع سلاح می‌کنید، از ترس این‌که مبادا آیین‌نامهٔ ارتش را زیر پا بگذارید. باید نگران این باشیم که چگونه در برابر شیطان بایستیم، و بگذاریم خدا خود به گزینش رهبران، معلمان، سخنگویان و مدیرانش بپردازد.

در نهایت فقط تا اندازه‌ای می‌توانیم کاری کنیم؛ باقی با خداست. حتی عیسی دل بیشتر فریسیان را دگرگون نکرد، اما به اندازهٔ کافی دل‌ها را دگرگون کرد تا تاریخ جهان را از نو بنویسد. ما فقط می‌توانیم بکاریم. خدا باید رشد بدهد.

دگرگونی‌های واقعی وقتی می‌آیند که انسان‌ها توانا شوند اندیشه و نیروی خود را به شیوه‌ای تازه به کار گیرند، الگوی فکری و زبانی دیگر به کار برند و چشم‌اندازهایی تازه از آینده داشته باشند.

به‌عنوان مرد و زن

محبت کردن، رهبری کردن و تعلیم دادن

با هم بهتر!

در کنار هم بهتر!

همراه یکدیگر بهتر!

و در «جای وسیع» راه خواهیم رفت، زیرا احکام تو را جسته‌ام.

مزامیر 119:45

12 تفاوت

از کتاب مریلین ب. اسمیت (Marilyn B. Smith)، (ویراستار) اینگرید کرن (Ingrid Kern): *Ohne Unterschied; Frauen und Männer im Dienst für Gott* («بدون تمایز؛ زنان و مردان در خدمت خدا»)، 2005، دو گردآوری و نمودار را اسکن کرده‌ام. این‌ها نمای کلی خوبی به دست می‌دهند از این‌که دو دیدگاه دربارهٔ مکمل بودن زن و مرد، یکی با سلسله‌مراتب یا تسلیم یک‌طرفه و دیگری بدون آن، چگونه فهمیده و مدلل می‌شوند. در اینجا آن‌ها **الگوی سلسله‌مراتبی و الگوی عظامحور** نامیده می‌شوند.

این دو الگو را نشان نمی‌دهم تا کسی یکی از آن دو را برگزیند، بلکه تا هر کس برای خود دریابد که آگاهانه یا ناآگاهانه از کدام دفاع می‌کند.

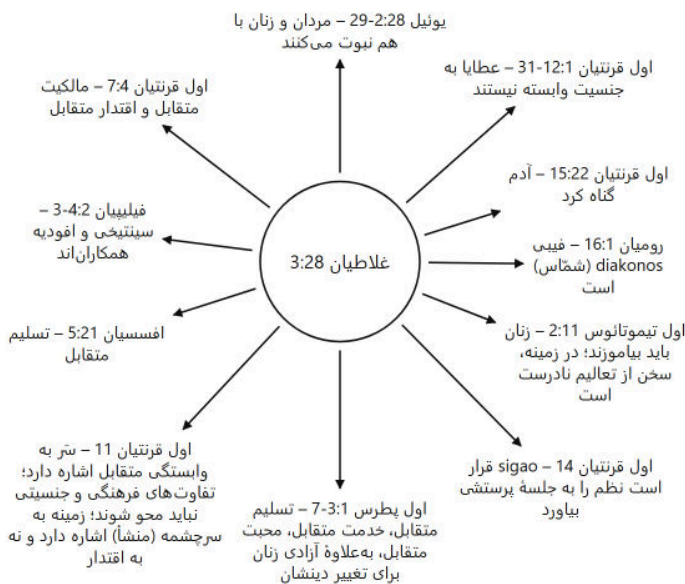
12.1 الگوی عظامحور

در این دیدگاه تازه از رستگاری، معانی زیر مینا قرار می‌گیرند:

یاور هم‌ارزش به معنای «رو در رو؛ درخور یکدیگر» است	<i>'ezer k'ēnāgdō</i>
سَر به معنای «سرچشمه» است	<i>kephale</i>
واژه‌ای کم‌کاربرد شمرده می‌شود که به چیرگی اشاره دارد	<i>authentein</i>
به معنای آرام ماندن داوطلبانه است، تا بتوان با دقت گوش داد	<i>sigao</i>
به معنای جای گرفتن/پیوستن داوطلبانه است و در زمینهٔ تسلیم متقابل به کار می‌رود	<i>hypotasso</i>

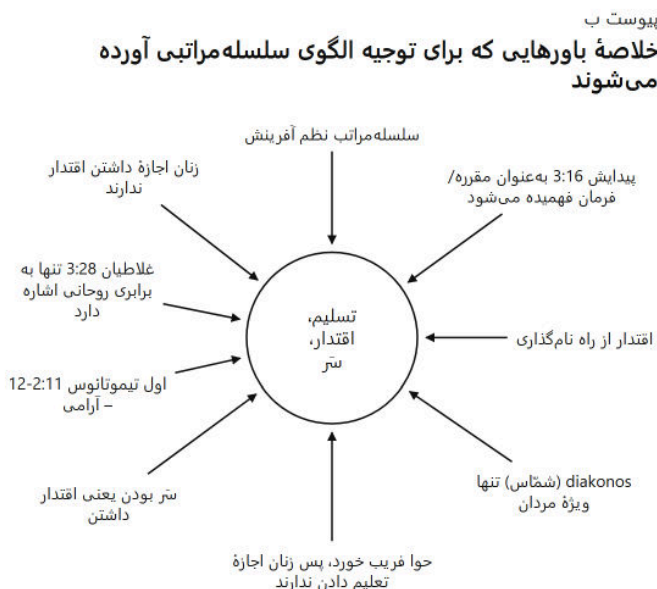
به‌عنوان متن کلیدی غلاطیان 3:28 ذکر می‌شود، که به برابری همهٔ انسان‌ها در مسیح اشاره دارد و باید هم به‌طور روحانی و هم به‌طور عملی فهمیده شود، زیرا زیستن روزانهٔ هویت تازهٔ ما در مسیح را نمی‌توان از واقعیت ابدی زندگی ما در او جدا کرد.

خلاصه باورهای که برای توجیه الگوی عظامحور آورده می‌شوند



مردان و زنان به یک اندازه به صورت خدا آفریده شده‌اند؛ تا در مشارکت زندگی کنند و به این مشارکت خدمت کنند، بر پایه عطایایی که روح‌القدس به آنان بخشیده است و نه بر پایه جنسیتشان. جوهر این مشارکت در تسلیم و مسئولیت متقابل است: همه باید خادم باشند و با عطایای خود به بنای یکدیگر کمک کنند.

12.2 الگوی سلسله‌مراتبی



زن تابع مرد است، همان‌گونه که مسیح تابع پدر است. به‌طور کلی سنت‌گرایان می‌گویند که زنان در مقایسه با مردان فرودست نیستند، اما با وجود برابری ارزش روحانی، وظایف دیگری دارند. این بدان معناست که وظایفشان به جنسیتشان بستگی دارد. پایه کتاب مقدسی این امر آن است که «ستر» هم‌معنای اقتدار است، و چون مسیح ستر (اقتدار) کلیسا و مرد ستر (اقتدار) زن است، زن باید تسلیم باشد و نباید بر مرد اقتدار داشته باشد. از این رو او نباید به مردان تعلیم دهد و نیز نباید موعظه کند.

در این دیدگاه سنت‌گرا، معانی زیر مبنا قرار می‌گیرند:

پاور هم‌ارزش به معنای «فروتر/تابع» است	<i>'ezer k^enägdō</i>
سر به معنای «اقتدار» است	<i>kephale</i>
«اقتدار» ترجمه می‌شود	<i>authentēin</i>
به معنای «اجازه سخن گفتن ندارد» است	<i>sigao</i>
به معنای «تسلیم زن نسبت به شوهر» است و کلیسا آن را به معنای «تسلیم زنان نسبت به مردان» برگرفته است	<i>hupotasso</i>

به‌عنوان متن‌های کلیدی ذکر می‌شوند:

افسسیان 5:22 (تسلیم)

اول تیموتائوس 2:12 (اجازه نمی‌دهم)

افسسیان 5:23 و اول قرنتیان 11:3 (سر)

(غلاطیان 3:28 منحصرآ به‌طور روحانی تفسیر می‌شود - به‌عنوان گفته‌ای مهم در آموزهٔ عادل‌شمردگی - اما بدون اثر مشخص بر زندگی عملی)

13 پی‌گفتارهای چند خواننده

سپاسگزارم که چند دوست، پس از خواندن انتقادی دست‌نوشته، دست به کار شدند و سخنی شخصی افزودند. این سخنان آنچه را در نوشته من کم است، کامل می‌کند و آنچه را من فقط از کنارش گذشته‌ام، ژرف‌تر می‌سازد.

13.1 منظره آزاد را درختان پوشانده‌اند!

چرا می‌خواهیم و باید کتابی درباره این موضوع بنویسیم؟ نه از آن رو که می‌خواهیم همه چیز را زیرورو کنیم. نه از آن رو که بهتر می‌دانیم.

از آنجا آغاز شد که ناگهان از Hans-Jörg پرسیدند: «جایگاه و نقش زن را چگونه می‌بینی؟ به‌طور کلی و به‌ویژه در زندگی کلیسایی مسیحی.»

این نخستین بار نبود که این پرسش در زندگی ما مطرح می‌شد. مدتی دراز به بافت‌های کلیسایی وابسته بودیم، و در آنجا، وقتی همه چیز آرام در مسیرهای تعیین‌شده پیش می‌رود، زیر سؤال بردن نقش زیردست یا خاموش زنان نتیجه عکس دارد.

من شخصاً اهل سرکشی نیستم، به این معنا که دیدگاه و نظرم را فوراً بیان کنم یا بخواهم به کرسی بنشانم. با این همه، در گذشته، به‌ویژه در زندگی کلیسایی مسیحی، تحمل رویکردهایی برایم بسیار دشوار بود که «اجازه» نداشتم زیر سؤال‌شان ببرم، یا درباره آن‌ها پاسخ‌هایی بسیار انسانی و سطحی می‌گرفتم.

با Hans-Jörg در کنارم، شوهری دارم که بیش از هر چیز دوست دارد در کتاب مقدس پژوهش و مطالعه کند. این غنای بزرگی است که او کلام خدا را می‌فهمد و توضیح می‌دهد. آنچه فهمیده نمی‌شود و جایی که پرسشی هست، روزی دوباره از نو مطالعه می‌شود.

شهامت می‌خواهد که دیدگاه‌ها و نظرهای در جا خشکیده را از نو زیر سؤال ببری و بعد دریابی که با زندگی تاکنونی‌ات واقعاً جور در نمی‌آید.

من چنین بار آمدم که زنان در گردهمایی کلیسایی مسیحی چیزی را با صدای بلند نمی‌گویند. لابد در کودکی یک بار پرسیده‌ام که چرا چنین است. این پاسخ که در کتاب مقدس چنین آمده است، آن زمان برایم کافی بود و پرسیدن بیشتر لازم نبود. پس همان را پذیرفتم و همان‌گونه ادامه دادم. - مشارکت شخصی‌ام در محتوای زندگی کلیسایی از همین رو دهه‌ها بسیار منفعل شد، زیرا هر آنچه در جلسهٔ پرستشی سهمی داشت، یکسره بر عهدهٔ مردان بود. وقتی دعا می‌کردم، آهسته دعا می‌کردم. به‌عنوان زن در این میان هیچ مسئولیتی نداشتم.

امروز از خود می‌پرسم که خداوند خدا در آغاز آن را چگونه در نظر داشته است. او، آفرینندهٔ آسمان و زمین، آفرینندهٔ همهٔ مردان و زنان، همهٔ جانوران، او آرزو دارد که ما انسان‌ها صورت او باشیم، در برابر او برابر باشیم، با استعدادهایی که او به ما داده است. وقتی آزمون عطایا را انجام می‌دهیم، درمی‌یابیم که هر کس در کاری به‌ویژه خوب است و هر کس در همه‌چیز نقاط قوت و ضعف دارد.

چه می‌شود اگر

- آفریننده‌ای که مرا خلاق، مبتکر و نیرومند آفریده است، و من در جلسهٔ پرستشی / در گردهمایی کلیسا چیزی برای گفتن به او ندارم
- عیسی، نجات‌دهندهٔ بشریت، به زمین آمد، اینجا زندگی کرد، زندگی و نقش زن را به‌راستی زیور و دگرگون کرد - برای من مرد، و حال بخش بزرگی از کار نجات‌بخش او - بخش زنانه - نیمی از آفرینش او، در جلسهٔ پرستشی چیزی برای ستایش و سپاس دربارهٔ آن ندارد

آنجاست که می‌خواهم از انفعالم بیرون بیایم. می‌خواهم بر آنچه مرا شکل داده چیره شوم. می‌خواهم فعالانه رشد کنم. شما مردان می‌توانید به زنان کمک کنید! در این میان چه کسی یاور چه کسی است؟

وقتی پای زندگی زن‌اشویی‌مان در میان است، ما به‌عنوان شوهر و همسر در همراهی‌ای روان و هماهنگ زندگی می‌کنیم. تصمیم‌های مهم را با هم می‌گیریم. تصمیم‌هایی را که به عطا و وظیفهٔ من مربوط است، کاملاً خودم می‌گیرم. Hans-Jörg نیز همین‌طور. در همهٔ این‌ها با هم گفت‌وگو و تبادل نظر می‌کنیم. محبت و احترام بر دوسویگی استوارند و هر دو با هم یک طناب را در یک جهت می‌کشند. ما به سوی هدفی مشترک در راهیم.

حتی وقتی در تاریخ فرهنگ می‌خوانم و می‌بینم که از قرون وسطا و در همه دوره‌های گوناگون، چه نقشی برای زنان به‌ظاهر بدیهی بود، غمگین می‌شوم و امروز اصلاً نمی‌توانم آن را تصور کنم، زیرا بهترین حالت آن بود که زنان اصلاً در عرصه عمومی، در آموزش و در تصمیم‌های مهم ظاهر نشوند. گذر زمان گاه‌به‌گاه دگرگونی و تغییر آورده است. اما در برخی عرصه‌های زندگی و در برخی پیشینه‌ها، شیوه تقسیم نقش‌ها هنوز بسیار عمیق نشسته است.

تصویری به یاد می‌آید که هنگام قدم زدن در گرداگرد دریاچه زیبایمان به چشم خورد: در راهی که دور دریاچه است، هر از گاهی نیمکت‌هایی هست. هنگام نفس تازه کردن می‌بینم که منظره دریاچه با بوته‌ها و درختان به‌کلی پوشیده شده است. هنگام نوشتن این مقایسه به ذهنم رسید: دریاچه و نیمکت هنوز هستند = آفرینش و سرشت انسانی هنوز هستند – فقط منظره و آنچه آفریننده روزی در آغاز در نظر داشت، با بوته‌ها و درختان تقریباً ناپدید شده است. برای این‌که منظره‌ای که نیمکت روزگاری به خاطر آن دلیل خوبی برای بودن داشت، دوباره گشوده شود، باید بوته‌ها و درختان خودرو و سرکش را برداشت. همین‌گونه باید زوایدی را نیز که گذاشته‌ایم بر تصور خدا از آفرینش بروید، برداشت.

کریستینه رونسدورف (Christine Ronsdorf)، زولتسبرگ (Sulzberg) در آلگوی (Allgäu)

13.2 چه چیزها که ممکن می‌بود!

«باز هم کتابی درباره "مسئله زنان" ...»، این نخستین واکنش من به پیش‌نویسی بود که Hans-Jörg Ronsdorf برایم فرستاد. اما پس از نخستین مرور، رویکرد کتاب چنان توجهم را جلب کرد که دیگر نتوانستم به‌راستی از خواندنش دست بکشم. جامعه‌پذیری مسیحی من شبیه نویسنده است. در «کلیساهای بسته برادران» بزرگ شدم، با «جلسه‌های برادران جوان» که فقط ویژه مردان جوان بود، در حالی که بانوان جوان در «جلسه کوچک بافتنی» گرد هم می‌آمدند. آنجا هیچ پیام کوتاه عبادتی‌ای نبود، زیرا زن که اجازه تعلیم نداشت. زنان تعلیم نمی‌دهند، در مسائل الهیاتی در بحث شرکت نمی‌کنند، در کلیسا خاموش‌اند، مگر هنگام گفتن «آمین» یا در سرود چهارصدایی. هنوز به‌خوبی موعظه‌ای را به یاد دارم از برادری که آن زمان در سطح کشور از رهبران

«کلیساهای بسته برادران» بود، در کلیسای زادگاهم، که در آن موضوع «همایش‌های زنان» را با این جمله ارزیابی کرد: «کار ما به کجا می‌کشد، اگر زنان در همایش‌ها باشند و مردان ناچار در خانه کالسکه بچه را هل بدهند؟» دقیقاً، کار ما به کجا می‌کشد؟ پرسشی که آدم، یا من، می‌بایست خیلی زودتر از خود می‌پرسیدم. چه از روی بینش رخ داده باشد چه زیر فشار کل جامعه، در دهه‌های اخیر اوضاع حتی در محافل محافظه‌کار کلیساهای (برادران) به‌راستی تغییر کرده است. جلسه‌های جوانان، گروه‌های خانگی و فرصت‌های دیگری هست که در آن‌ها به زنان جور دیگری نگریسته و با آنان جور دیگری رفتار می‌شود تا در دوران جوانی من. برخی کلیساها راه را قدری فراتر می‌روند و به زنان امکان می‌دهند که بر طبق عطایا و دعوت‌هایشان در برخی گوشه‌های زندگی کلیسا خدمت کنند. اما من شخصاً از خود می‌پرسم: آیا این کافی است؟ در دوران بنیان‌گذاری کلیساهای برادران، داربی (Darby) و هم‌زمانش اصل کهنات همگانی همه ایمان‌داران را از نو کشف کردند. داربی اهل جدل آن را در مرزبندی با روحانی‌سالاری کلیساهای دولتی چنین صورت‌بندی کرد: «I believe the 'Notion of a clergyman' to be the sin against the Holy Ghost in this dispensation.» یعنی کمابیش «پدید آوردن طبقه‌ای از روحانیان، گناه بر ضد روح‌القدس در این دوره (تدبیر الهی) است». این نظریه، که در کانون الهیاتی جنبش برادران قرار دارد، در اجرا به دستاوردی اساسی در هدایت روح و آزادی برای کلیسای خدا انجامید. اما افسوس که فقط محدود کردن خدمات در کلیسا با معیارهای «تحصیل‌کرده و دست‌گذاری‌شده» را از میان برداشت؛ معیار «مرد بودن» باقی ماند. چه چیزها که ممکن می‌بود، اگر درمی‌یافتند که «تصویر بزرگ» (big picture)، آن‌گونه که Hans-Jörg Ronsdorf ترسیم کرده است، نقش زن را در کلیسای خدا (Ecclesia) چگونه دگرگون می‌کند؟ چه می‌شد اگر جنبش برادران قاطعانه از این دفاع می‌کرد که «ما همه برادریم»، مردان و زنان؟ پادشاهی خدا «در عدالت، سلامتی و شادی در روح‌القدس» با چنین کشفی و اجرای آن چه اندازه می‌توانست این جهان را فتح کند و در آن رخنه کند، مدت‌ها پیش از زمانی که فمینیسم سکولار این کار را به شیوه‌ای که تا حدی ناپسند بود انجام داد؟ از این رو می‌خواهم جمله داربی را آگاهانه و تحریک‌آمیز از نو و به گونه‌ای دیگر بنویسم: «من باور دارم که این تصور که زنان باید خاموش باشند و اجازه ندارند مانند مردان تعلیم دهند و خدمت کنند، مخالفت با روح‌القدس در روزگار ماست». کتاب مقدس روشن است: «و آنچه از من در حضور شاهدان بسیار شنیدی، به انسان‌های امینی بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند!» (دوم تیموتائوس 2:2) پولس می‌نویسد

«انسان‌ها» (anthropoi)، نه «مردان»! وقتی آدم این را زندگی کند، چه رخ می‌دهد؟ غنای عطایا و دعوت‌های بیش از 50% اعضای کلیسا فعال می‌شود، و رشدی آغاز می‌شود که پیش‌تر نمی‌شد تصورش کرد. من اکنون با کمال میل و بارها در مناسبت‌های گوناگون همراه همسرم خدمت می‌کنم، و باور کنید: او برخی چیزها را بسیار بهتر از من می‌تواند تعلیم دهد. و همین را در بسیاری از زنان در بافت کلیسایی خود می‌بینم. از این رو برای من شخصاً دیگر موضوع کمی بیشتر «زن در کلیسا» نیست، بلکه این است که جایی را به زنان بدهیم که خدا برایشان در نظر گرفته است. دالاس ویلارد (Dallas Willard) این را به‌خوبی بیان کرده است: «این حقوق زنان برای تصدی خدمات "رسمی" یا مقام‌های روحانی، و نیز برابری حقوقشان با مردان در این مقام‌ها نیست که شرایط خدمتشان به خدا و هموعانشان را تعیین می‌کند. این تعهدات آنان است که چنین می‌کند - تعهداتی که از توانایی‌های انسانی‌شان برمی‌خیزد و با عطایای فیض الهی اختیار می‌یابد» (در How I Changed My Mind «About Women in Leadership». به این معنا از این کتاب شادم و برای هر کس - چه مرد و چه زن - آرزو می‌کنم که آن را با دلی گشاده خوانده باشد، تا سپس با شادی بگوید و زندگی کند: «اما ما همه برادریم!»)

رولف اشتوخ (Rolf Stücher)، زالتسبورگ (Salzburg)، وستروالد (Westerwald)

«مسئله زنان» و «محبت میان خواهران و برادران»

«مسئله زنان» تاکنون این همه نزاع و شکستگی به کلیسای خدا آورده است. آیا ممکن است خواست خدا باشد که به خاطر چنین مسائل مورد اختلافی سر یکدیگر را بشکنیم؟ هر یک از ما می‌گوید: «البته که نه!» پس چرا این واقعیتی غم‌انگیز است؟

می‌خواهیم در پی‌گفتار خود با شور و حرارت از این دفاع کنیم که بسترهایی پدید آوریم که در آن‌ها بتوان با محبت روحانی و به شیوه‌ای سازنده با یکدیگر بحث و تبادل نظر کرد، حتی درباره موضوعاتی چنین دشوار مانند همین موضوع. در دیداری با Hans-Jörg، همسرش کریستینه و دوستان مشترک، این را تجربه کردیم. با وجود دیدگاه‌هایی که تا حدی درباره «مسئله زنان» با هم فرق داشت، سرشار از سپاس و شادی از این گفت‌وگو بیرون آمدیم که چنین خواهران و برادران عزیزی داریم. تجربه کردیم که این آیه کتاب مقدس چگونه زیسته شد:

«به شما حکمی تازه می‌دهم: یکدیگر را محبت کنید! همان‌گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز یکدیگر را محبت کنید. از محبتی که به یکدیگر دارید، همه خواهند دانست که شاگردان من هستید» (یوحنا 13:34-35)

در کلیسای ما نیز اکنون گفت‌وگو دربارهٔ نقش زن در پیش است. ما جمعی کوچک و جوانیم - تقریباً همه میان 20 و 40 سال دارند. افزون بر این، با پیشینه‌های تعلیمی بسیار گوناگونی به راه افتاده‌ایم. از نگاه انسانی، این‌ها هیچ‌کدام پیش‌شرط‌های آسانی نیستند. به این اضافه کنید که جوانان معمولاً در باورهای خود از مسیحیان مسن‌تر و پخته‌تر نیز افراطی‌ترند. خدا را شکر که آنچه برای ما ناممکن است، برای او ممکن است. ما می‌توانیم بر هدایت پرمحبت روح‌القدس حساب کنیم! در کلیسای خود بارها به یاد خود می‌آوریم که باید همان طرز فکر عیسی را داشته باشیم: همیشه دیگری و نیازهایش را در کانون توجه داشته باش، فروتن باش و نه خودحق‌پندار!

اگر بخواهیم به شیوه‌ای سازنده با این موضوع درگیر شویم، که در واقع قصدش را داریم، به نظرم ضروری است که دو چیز را در نظر بگیریم: نخست، باید بارها به یاد خود بیاوریم که «مسئلهٔ زنان» در مقایسه با «محبت میان خواهران و برادران» چه جایگاهی دارد. خدا شاد نخواهد شد اگر باورهای تعلیمی خود را بالاتر از دعوت‌های فراوان به محبت عملی به یکدیگر بنشانیم. تصمیم گرفته‌ایم که این محبت در گفت‌وگوی پیش رویمان چنان اثر کند که بی‌اعتنا به وجدان خواهران و برادران عمل نکنیم و در این میان کسی را معیار قرار دهیم که ضعیف‌تر است. دوم، می‌خواهیم متن‌ها را تا جای ممکن بدون پیش‌داوری بررسی کنیم، برای پرسش‌های انتقادی نیز گشوده باشیم و صادقانه در خود بنگریم. شاید به این شناخت مشترک برسیم که سنت‌های تفسیری‌ای که تاکنون زیسته‌ایم، به‌راستی به اصلاح نیاز دارند. در نهایت می‌دانیم که گفت‌وگویی پُرثمر فقط وقتی پدید می‌آید که همه برای هدایت خدا گشوده باشند و آماده باشند که خود را به موضوع و به یکدیگر بسپارند.

اما یک چیز را می‌خواهیم همیشه بالای فهرست اولویت‌هایمان داشته باشیم:

بباید وظیفهٔ اصلی خود را این قرار دهیم که مأموریت مشترکمان را زندگی کنیم: این‌که یکدیگر را به‌طور عملی محبت کنیم!

بباید با رفتارمان با یکدیگر، انسان‌ها را برای عیسی به دست آوریم، زیرا برای همین اینجاییم!

هلن و ماتئیس دونزر (Helen & Matthias Dünser)، میسن (Missen) در آلگوی (Allgäu)

13.3 دگرگونی

ما کریستینه و Hans-Jörg Ronsdorf را از دسامبر 2015 می‌شناسیم، وقتی که رؤیای بشارتی خود دربارهٔ «کلیسا برای همه» (Kirche für Alle) را با ما در میان گذاشتند. دوشادوش آنان و همراه گروهی، ابتکار «Kirche für Alle e.V.» را بنا کردیم و از آن زمان برنامه‌های بشارتیِ خلاقانهٔ بسیاری در میدان‌های عمومی کمپتن (Kempten) برگزار کرده‌ایم. در این پنج سال رهبری مشترک، به‌عنوان زوجها و خانواده‌ها از نزدیک و عمیقاً با یکدیگر آشنا شده‌ایم.

وقتی با خانوادهٔ رونسدورف آشنا شدیم، Hans-Jörg در میانهٔ یک دگرگونی روحانی بود. خدا دل او را لمس کرده بود و باورها و پیشینه‌هایی را که عمیقاً او را شکل داده بودند، به لرزه درآورده بود. اجازه یافتیم این فرایند دگرگونی را از نزدیک تجربه کنیم. این به‌ویژه از آن رو هیجان‌انگیز بود که تنها یک سال پیش از آن، همکاری با ما به سبب باور الهیاتی او قابل تصور نبود.

در این سال‌ها به‌ویژه شور Hans-Jörg برای کتاب مقدس، دانش زمینه‌ای او، محبتش به خدا و صداقتش در پرداختن به پرسش‌های بنیادین الهیاتی را بسیار ارج نهادیم. او بیش از نظر دیگران به خدا متعهد است و از موضوعات حساس روی برنمی‌گرداند. پیشینهٔ او، تاریخچهٔ کلیسای‌اش و همین نگرش اصیل اوست که پرداختنش به موضوع چالش‌برانگیز «نقش زن در کتاب مقدس» را چنین ویژه، هیجان‌انگیز و خواندنی می‌کند.

این کتاب در دیدگاه‌های خُرد الهیاتی گرفتار نمی‌شود، بلکه از ارتفاعی مناسب، پیوندهای تاریخی، فرهنگی و کتاب مقدسی را برقرار می‌کند که تفسیر آیه‌های دشوارفهم کتاب مقدس را در پرتویی تازه قرار می‌دهند. «ای زنان، ما را ببخشید!» (Frauen, vergebt uns!) فرا می‌خواند که پیشینه‌ها و شناخت‌های الهیاتی خود را به محک بزنیم – و زنان سزاوار این‌اند. با احترامی عمیق به این موضوع، اجازه یافتیم پدید آمدن این کتاب را از نزدیک ببینیم و برای این کتاب شجاعانه و به‌ویژه برای

گفت‌وگوهای فراوان، عمیق و خوب پیش از آن سپاسگزاریم. سپاس، Hans-Jörg و کریستینه.

توبی و دانیلا اشتریکر (Tobi und Daniela Stricker)، ویگنس‌باخ (Wiggensbach) نزدیک کمپتن در آلگوی

14 دفاعیه پایانی: آیا «مسئله زنان» این قدر مهم است؟¹³⁸

خواهری به من یادآوری کرد که در این مسئله (فقط) پای الهیات در میان نیست. پای انسان‌ها در میان است. پای دختران و زنان و کرامت و به رسمیت شناخته شدنشان در میان است. من به عنوان یک مرد به کل این موضوع از دیدگاه مردانه می‌نگرم، که مستقیماً صدای زنان را بازتاب نمی‌دهد، اما به سود آنان سخن می‌گوید.

نگرانم که این ساختار سلسله‌مراتبی-دینی (مکمل‌گرایی) در بسیاری از زنان چیزی را زخمی کرده یا ویران کرده باشد. واکنش‌های اندکی که به کتابم رسیده، این ارزیابی را تأیید می‌کنند. شمار ناگفته‌ها بیشتر خواهد بود، به‌ویژه وقتی به زنان و دختران جوانی فکر می‌کنم که در جامعه‌ای با حقوق برابر بزرگ می‌شوند، اما در محیط کلیسایی مسیحی خود با الگوهای باستانی نقش‌های جنسیتی «تعلیم داده می‌شوند». با این دوگانگی چگونه باید کنار آمد؟

14.1 موضوع چند خدمت (ممنوع) نیست

برای روشن شدن مطلب: موضوع پیش از همه این نیست که زنان اجازه ندارند موعظه کنند، یا تعلیم دهند یا رهبری کنند. بسیاری از زنان به هر حال به این عادت کرده‌اند و این را از نظر دور داشته‌اند که روزی در این باره چیزی تغییر کند. اغلب این ساختارها و قواعد را برای خود حقیقتی کتاب‌مقدسی می‌دانند و خودشان دیگر این نظریه‌ها را زیر سؤال نمی‌برند. اما باید چنین کنند. من این را کشمکش سالم برای شناخت حقیقت می‌نامم، به‌ویژه وقتی گمان می‌کنیم که این شناخت از زمان مسیحیت نخستین بی‌چون و چرا برقرار بوده است. این در واقع دربارهٔ بسیاری از موضوعات کتاب‌مقدس صدق می‌کند. گاهی باید موضوع‌ها را از نو، از الف تا ی، هجی کرد.

پرسش عنوان، واکنشی تقریباً کلافه به این است که من با کتابم (عنوان: «ای زنان، ما را ببخشید!») و نوشته‌هایم بارها و بارها این پرسش‌های «فمینیستی» را مطرح می‌کنم. به نظر من این پرسش می‌خواهد این را بگوید یا کم‌اهمیت جلوه دهد: خواهران در کلیسا، در پادشاهی خدا و در خانواده آن قدر وظیفه و فرصت برای همکاری و شکوفا کردن عطایای خود دارند که اگر اجازه نداشته باشند موعظه کنند، تعلیم دهند

138. این فصل افزوده شده است.

یا رهبری کنند، این نمی‌تواند تبعیض باشد. هر کس جای و نقش خود را دارد، همان‌گونه که نظم آفرینش از پیش تعیین کرده است.

اما اگر بکشیم کل تصویر را ببینیم، موضوع دو یا سه خدمتی نیست که گویا حق زن نیست. موضوع کل تصویری از زن است که پشت آن قرار دارد. پشت این پرسش که آیا واقعاً این قدر مهم است، این تصور قرار دارد که زن به‌عنوان یآوری (تابع) برای آدم آفریده شده و از نظر سلسله‌مراتب وابسته به او، زیردست او یا پس از او در رتبه است. ریشهٔ مشکلی که بسیاری (نه همهٔ) زنان از آن رنج می‌برند، همین جاست. اغلب از بیرون دیده نمی‌شود، اما ناامنی‌ای درونی و عمیقاً پنهان، احساسی از بی‌عدالتی وجود دارد. وقتی زن به‌عنوان زن همانند مرد محترم شمرده نمی‌شود. وقتی کسی در اندیشه آزاد نیست، بلکه باید در مرزهایی شریعت‌گرایانه بیندیشد و عمل کند (چه چیزی برای مجاز است و چه چیزی نه)، مرزهایی که با رنگی دیندارانه آراسته می‌شوند. این دیدگاه دربارهٔ نقش زن، بسیاری از خواهران در خداوند را با پرسش‌های عذاب‌آور و تردید به خود تنها می‌گذارد. آنان از خود می‌پرسند که چرا خدا چنین خواسته است، تا وقتی که در گوششان فرو می‌کنند که این نقشهٔ خداست. اگر خدا نیکو و کامل است، چرا زنان در ازدواج‌های مسیحی چیزهای بدی تجربه می‌کنند و در کلیساها با مرزهای روبه‌رو می‌شوند که با عقل عادی قابل فهم نیستند؟ احکام خدا همیشه نیکو هستند و او می‌خواهد که ما معنای آن‌ها را بفهمیم، معنایی که (دست‌کم در عهد جدید) همیشه آشکار است. اما در این مسئله هیچ معقولیتی دیده نمی‌شود!

14.2 آنچه مردان حس می‌کنند و حس نمی‌کنند

این احساسی است که ما مردان این‌گونه نمی‌شناسیم. مردان به‌ندرت طرف ضعیف‌ترند. وقت آن است که این را دریابیم و نسبت به آن حساس باشیم. به نظر می‌رسد در تصور و اندیشهٔ برخی مردان، درک این احساس‌های کم‌ارزشی در زنان ناممکن است.

آیا شاید دلیل اصلی هیجان شدید در این موضوع، کمتر وفاداری به کتاب مقدس و بیشتر غرور خود مرد است، از این‌که نقش رهبری‌اش، سر بودنش، زیر سؤال می‌رود؟ شاید فقط در ناخودآگاه؟ این‌که ناگهان همسر همان حقوق و وظایفی را دارد که شوهر دارد؟ اگر کسی دهه‌ها این را جور دیگری دیده و زیسته باشد، این شناخت، اگر

سرانجام پدید آید، همچون زلزله است. نه تنها پذیرفتن خطا، بلکه خود را با زندگی مشترک دیگری وفق دادن. برای این کار نیرو لازم است. نخست بینش. اما راه کتاب مقدس به حیات می انجامد. همیشه.

14.3 در مسئله زنان کتاب مقدس را چگونه می خوانیم

هیچ موضوعی را نمی شناسم که از نظر احساسی این قدر داغ باشد. گویی پای مرگ و زندگی در میان است. در موضوعاتی مانند شخص عیسی، الوهیت او و کار نجات بخش او، این قابل درک می بود. اما نه در این پرسش که آیا زنان می توانند در جلسه پرستشی دعا و نبوت کنند (که پولس آن را بدیهی می داند، اگر دقیق نگاه کنیم، به بافت توجه کنیم و نیز به تصویر بزرگ و کلی کتاب مقدس).

وقتی پای مسئله زنان در میان است، کتاب مقدس را چگونه می خوانیم؟ آیا کل موضوع را از دریچه دو (!) آیه از اول تیموتائوس 2 و اول قرنتیان 14 می بینیم؟ اگر کتاب مقدس را در دیگر مسائل مهم تعلیمی نیز این چنین محدود و از دریچه دو آیه می خواندیم و داوری می کردیم، چه تعالیم تحریف شده ای پدید می آمد؟ و درست همین که کل مطالب کتاب مقدس را در رابطه ای سالم و معقول با یکدیگر قرار ندهیم و آن ها را نسنجیم. در حالی که تنها این گونه است که تعلیم سالم پدید می آید!

آنگاه مانند کاتبان می خوانیم و گمان می کنیم در کتاب مقدس حیات جاودان را می یابیم، اما از دیدار با کسی که کتاب مقدس بر او شهادت می دهد باز می مانیم: مسیح (یوحنا 5:39). کتاب مقدس، که ما آن را این قدر دوست داریم، بر کسی شهادت می دهد که زنان را به آزادی رساند، به آموختن، به اعتراف کردن، شهادت دادن و پرستیدن.

بباید آغاز کنیم که کل تصویر کتاب مقدس درباره زنان را ارج بنهیم و آن را از دریچه دو سخن نادرست فهمیده پولس تفسیر نکنیم.

14.4 احساس درونی

بسیاری از زنان، وقتی کتاب مقدس را می خوانند، وقتی عیسی را می بینند که با زنان چگونه رفتار می کرد، حس می کنند که چیزی درست نیست. برایشان دشوارتر می شود وقتی می بینند که مردانی که باید یا می خواهند رهبری کنند و سر باشند، شکست

می‌خورند. با این‌که گویا خدا این نقش را درست به آنان، و نه به زنان، سپرده است. اما چه بسیار که این همسران‌اند که گره از کار باز می‌کنند و اوضاع را نجات می‌دهند.

این برداشت من از واکنش‌هایی است که به کتابم رسیده است. عنوان کتاب به نظر می‌رسد خلأیی بسیار بزرگ را پر می‌کند. بزرگ‌تر از آنچه فکر می‌کردم، وقتی این عنوان را برگزیدم.

البته ازدواج‌هایی را می‌شناسم – تا جایی که حتی برای نزدیکان ممکن است – که در آن‌ها این نوع سلسله‌مراتب با محبت زیسته می‌شود. اما آیا این نشانه‌ای است که سلسله‌مراتب پس‌درست و مقدس است؟ مسلماً نه. چه بسیار چیزهای نادرستی که می‌اندیشیم و انجام می‌دهیم و گمان می‌کنیم درست‌اند، چون به هر حال به نوعی کار می‌کنند.

آری، «مسئله زنان» بی‌اندازه مهم است. زیرا پای تصویر ما از خدا و از انسان در میان است. موضوع این است که هر اختلال و هر بدشکلی در این تصویر را ریشه‌کن و اصلاح کنیم. خدا بر ما رحم کند و در این کار یاری‌مان دهد، زیرا تصویرهای نادرست به‌طرزی باورنکردنی عمیق نشسته‌اند و افزون بر آن به چشم بسیاری حقیقتی الهی به نظر می‌رسند. در حالی که این رفتاری دنیوی است. روح زمانه است، نه روح قرن بیست‌ویکم در بخش ما از زمین، بلکه روح قرن‌های گذشته بیستم و نوزدهم.

اگر ما مردان بخواهیم همسران خود را دوست بداریم، همان‌گونه که مسیح کلیسا را دوست داشت، آنگاه با محبت آنان را از این نقش نادرست و اغلب تبعیض‌آمیز بیرون خواهیم آورد و جایی را که در نظم آفرینش خدا حق آنان است، برایشان فراهم و آزاد خواهیم کرد.

زیرا مسئله زنان در عمق خود مسئله مردان است. ما مردان باید خود را زیر سؤال ببریم! زیرا چه کسی مسئول خوانش سلسله‌مراتبی و گاه پدرسالارانه عهد جدید است؟ مردان برتری در تفسیر کتاب مقدس را از آن خود کرده‌اند و گمان می‌کنند این حوزه تخصصی انحصاری آنان است. چه خودبزرگ‌بینی‌ای. عطایای روح بر پایه جنسیت تقسیم نمی‌شوند. با این رفتار، عطایای بی‌شماری در زنان فراموش، سرکوب، از کار انداخته، نادیده گرفته و خفه شده‌اند. خاموش کردن روح به‌راستی چیز کوچکی نیست. این مردان‌اند که کلیساها را رهبری می‌کنند و مسیر را تعیین می‌کنند – زنان در این باره هیچ حق اظهارنظری ندارند، و اگر داشته باشند، فقط غیررسمی از طریق

شوهرانشان، که اما هرگز در جمع رهبری خود اعتراف نمی‌کنند که از نظر همسرشان پیروی می‌کنند.

14.5 آنچه مقصود من نیست

موضوع نه نوسازی کلیساست (موضوع فضاها و ساختمان‌ها نیست)، و نه همگام بودن با زمانه. موضوع وفاداری به عیسی است، و این همان وفاداری به کتاب مقدس است! نه نوسازی، بلکه اصلاح (رفورم) در مسئله زنان، تا برای آخرین بار این واژه مشکوک «مسئله زنان» را به کار ببرم.

موضوع بردن یک بحث الهیاتی نیست. این موضوع برای چنین کاری مناسب نیست، زیرا انسان‌ها (پیش از همه خواهران در خداوند) مستقیماً درگیرند و هر دیدگاه به شدت زندگی را شکل می‌دهد، در کلیسا، در پادشاهی خدا و در ازدواج و خانواده.

اما تنها یک بحث، تنها اعتراض و تنها سخن نبوتی می‌تواند این موضوع را از نو به حرکت درآورد. بدون گفت‌وگو و مناظره سازنده، همه چیز همان‌گونه که بود باقی خواهد ماند.

14.6 دلیلی برای جدایی؟

سطح بالای هیجان در این مسئله، به اقدامی شتاب‌زده و قاطع می‌کشاند که اغلب به جدایی، انشعاب و تفرقه می‌انجامد. برای برخی مرزی الهی شکسته می‌شود که برای دیگران وجود ندارد. حال چه باید کرد؟

تحمل تنش‌ها مدتی ممکن است، اما چون این مسئله برای هر دو طرف این قدر معنا دارد، در پایان راه مشترکی نخواهد بود. مگر آن‌که کسی بتواند آنچه را که عادت جاری در یک کلیساست، تحمل کند. آری، خدا نیز بسیار چیزها را تحمل می‌کند، بیش از آنچه تصور کنیم، بی‌آن‌که بدی را نیک بشمارد.

و از این رو هر کس باید برای خود تصمیم بگیرد. به نظر من در این تنش، توافق بر سر راهی میانه که در آن هر کس تا جایی که وجدانش اجازه می‌دهد به سوی دیگری گام بردارد نیز دشوار است.

مرا ببخشید که در این موضوع نمی‌توانم راه‌حلی ارائه دهم. جدایی‌ها بیشتر وقت‌ها بدند، اما سازش‌ها نیز می‌توانند بد باشند.

14.7 زنان باید برخیزند

در زندگی کارهایی هست که فقط خود انسان می‌تواند انجام دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را به جای ما انجام دهد. زنان باید به راه بیفتند، راه خود را بشناسند و از تسلیمی که نادرست فهمیده شده بیرون بیایند. در کلیساهای بزرگ زنانی هستند که بیدار شده‌اند و دریافته‌اند که در مسئله جنسیت چیزی به شدت کج است. درباره این جنبش‌ها هر طور که می‌خواهید ببینید، اما من با هوشع 8:7 می‌گویم: **هر که باد بکارد، گردباد درو خواهد کرد.**

Nice girls don't change the world – جمله‌ای درست (دختران حرف‌گوش‌کن جهان را تغییر نمی‌دهند). این موضوع چنان در گل فرو رفته و به حقیقتی دست‌نزدنی تبدیل شده است که بلندگویی برای برخاستن در برابر آن کاملاً بجاست. در مورد حقایق مسیحی دیگری که برای نجات مهم شمرده می‌شوند نیز بلند فریاد می‌زنند، این‌طور نیست؟

گزینه دیگر این است که همه چیز همان‌گونه که هست بماند. تا سپس در آن روز بزرگ، در برابر جلال، روشنی و حقیقت او، ناچار دریابیم که خطا کرده‌ایم، هر دو جنس. مردان با شناخت‌هایشان و زنان با پذیرفتن این حقایق به اصطلاح کتاب مقدسی. آنگاه فرصتی بزرگ از دست رفته و برای همیشه بر باد شده است.

نه مردان و نه زنان اکنون نباید بزدل باشند! ایستادن برای حقیقت همیشه بهایی دارد. اگر در تاریخ کلیسا بارها و بارها بسیاری از زنان و مردان مسیحی شجاع برخاسته و خلاف جریان شنا نکرده بودند، امروز کجا ایستاده بودیم؟ و این را به‌خوبی می‌دانیم. هر جنبش و جریانی در مسیحیت، و ما به یکی از آن‌ها تعلق داریم، با زنان و مردانی شجاع و اهل دعا آغاز شد.

14.8 روزی در آینده و اکنون

در ابدیت این موضوع دیگر ما را دنبال نخواهد کرد. دیگر نه هیجانی خواهد بود و نه سرزنش یا اتهامی. عهد جدیدی هم نخواهد بود که بر سر گفته‌هایش نزاع کنند. مرد و زن به سادگی مانند برادر و خواهر خواهند بود، سلسله‌مراتب و تسلیم یک‌طرفه به تاریخ خواهد پیوست. همه گذشته‌ای از جهانی سقوط کرده و نظم آفرینشی آشفته. اصلاً جنسیت دیگر هیچ نقشی نخواهد داشت. در مسیح نه نر هست و نه ماده (غلاطیان 3:28). پولس این را چنین پیگیرانه می‌بیند. بیایید از او سرمشق بگیریم، چنان‌که او از مسیح سرمشق می‌گرفت!

پس بیایید از هم‌اکنون، تا جایی که به ما بستگی دارد، آزادی و نیروی این آفرینش تازه را زندگی کنیم که در مسیح قیام کرده و سرافراز شده به آن تبدیل شده‌ایم!

15 کتاب نامه

Anstey, Stanley Bruce, 2020, Die Rolle der Schwestern in der Gemeinde, www.soundwords.de

Andreas J. Köstenberger, Southeastern Baptist Theological Seminary, Ascertaining Women's God-Ordained Roles: An Interpretation of 1 Timothy 2:15

Bauer, Wörterbuch zum Neuen Testament

Baum, Armin, Die Bibel und ihre schwierigen Stellen

Beale, Gregory K., 2011, Der Tempel aller Zeiten, Die Wohnung Gottes und der Auftrag der Gemeinde, Oerlinghausen

Bielefeld, Frauke, 2007, Die Sache mit der Rippe, Die himmlische Idee von den Geschlechtern, Asslar

Bird, Michael F., Bourgeois Babes, Bossy Wives, and Bobby Haircuts: A Case for Gender Equality in Ministry (Fresh Perspectives on Women in Ministry) 2012, Grand Rapids, MI

Carolyn Osiek; Margaret Y. MacDonald; Janet H. Tulloch. A Woman's Place: House Churches in Earliest Christianity

Clouse, Bonnidell a. Robert, 1989, Women in Ministry, Downers Grove

Cunningham, Loren; Hamilton, Joel David, 2014, Warum nicht! Frauen in christlich-kirchlichen Führungspositionen, Altensteig

Dale, Felicity, 2014, The Black Swan Effect, A response to gender hierarchy in the church

Dangendorf, Daniel, 2010, Junia, die erste Apostelin? Eine exegetische Studie, MBS Texte

Bode van het heil in Christus 140 (1997) Frage & Antwort: «Was dürfen Frauen?»

Gooding, David, Symbole und Zeichen von Autorität und Herrlichkeit

Hardmeier, Roland, 2013, Himmelstöchter! Warum die Stärke der Frau in der Bibel gebraucht wird. Und warum das biblisch ist. Basel

Hempelman, Heinzpeter, 1997, Gottes Ordnungen zum Leben, Lahr

Hohage, Jäger, Pletsch, Ziegeler, 2010, Frau sein, Mann sein in der Gemeinde, Dillenburg

Junker, Reinhard, Genesis 1 und 2: Zwei sich ergänzende Schilderungen vom Anfang, Wort und Wissen Diskussionsbeitrag 1/91

Hausoul, Raymond, Mannen en Vrouwen in Gods schepping

Keener, Craig S., Was Paul For or Against Women in Ministry?

Kiermeier, Gerhild, 1993, Den Frauen aber sage ich, Marburg

Kubsch, Ron, Gottebenbildlichkeit und Sünde

Kuen, Alfred, 1998, Die Frau in der Gemeinde, Wuppertal

Lapide, Pinchas, 2004, Ist die Bibel richtig übersetzt? Gütersloh

Lapide, Pinchas, 1995, War Eva an allem schuld?

Liebi, Roger, Genesis 2: Die Schöpfung des Menschen

Linder, Irmgard, 1995, Ich will aber, dass ihr wisst, Dillenburg

Logos Bibel Programm

Nunn, Philip, 2018, Sollten Schwestern schweigen, Hünfeld

Ortberg, John, 2006, Die Frau schweige, Holzgerlingen

Peppiatt, Lucy, 2020, Rediscovering Scripture's Vision for Women: Fresh Perspectives on Disputed Texts, IVP Academic, Downers Grove, Illinois

Peppiatt, Lucy, 2015, Women and Worship at Corinth: Paul's Rhetorical Arguments in 1 Corinthians, Eugene, Oregon

Peters, Benedikt, Das Weissagen der Frau

Pierce & Groothuis, 2005, Discovering Biblical Equality, IVP Academic, Downers Grove, Illinois

Piper, John and Wayne Grudem, 1991, Recovering Biblical Manhood and Womanhood, Crossway Books, Wheaton, Illinois
Zweimalig: به آلمانی; einmalig – eine biblische Studie, 2008, Friedberg

Ruthven, Jon Ph.D., Women and Ministry: Does Scripture Contradict Itself?

Paulus im Kampf gegen den Schleier, چاپ 2002, Schirrmacher, Thomas
Eine alternative Auslegung von 1. Korinther 11,2-16, Nürnberg

Schmalenbach, H., 2007, Frausein zur Ehre Gottes: ... im Kontext verschiedener Kulturen

Schmidt, Veronika, 2019, Endlich gleich, Holzgerlingen

Smith, Kern, 2000, OHNE UNTERSCHIED, Frauen und Männer im Dienst für Gott, Brunnen Verlag, Gießen

Die Frau als Pastorin – Ja oder Nein? Stadelmann, Helge, و
?Frauenordination – Ein Testfall für Bibeltreue

Steinmeister, Andreas, 2013, Wann immer ihr zusammenkommt, Daniel, Lychen

Steinmeister, Andreas, 1991, UNBEQUEM, Gottes Plan für Mann und Frau, CSV Hückeswagen

Spencer, Aída Besançon, 1985, Beyond the Curse: Women Called to Ministry,

Frauenwelten in der ,2006 (ویراستاران), Späth, Thomas / Beate Wagner
Antike, Geschlechterordnung und weibliche Lebenspraxis, Stuttgart

Strauch, Alexander, 2001, Die Revolution der Geschlechter, Bielefeld

Trenkel, Michael, 2017, Dürfen Frauen in der Gemeinde lehren?
Kurzauslegung zu 1Tim 2,11-15

Ulm, Christoph, Die Rolle von Mann und Frau

Walton, J. H., 2001, Genesis, The NIV Application Commentary,
Zondervan, Grand Rapids, MI

Weber, Karl-Heinz, 2007, Mann und Frau nach Gottes Plan, Neustadt

Welt und Umwelt der Bibel, 4/2025, Wer waren die ersten Christinnen

White, Joel R., Ehefrauen in den paulinischen Gemeinden

Wilson, Bunny, 1992, Ich? Mich unterordnen?, Bielefeld

Wunderli, Armin, 2020, «ihm gegenüber»: Geschlechter-
Gleichberechtigung in der Kirche und was die Bibel dazu (nicht) sagt
KSH.Digital

Zens, Jon, 2010, What's with Paul and Women? Unlocking the cultural
background to 1 Timothy 2, Lincoln, Nebraska

16 کتاب‌های نویسنده

- Und die Toten leben doch (و با این حال مردگان زنده‌اند)، 1992
- Seitenwechsel, Von Adam zu Christus (تغییر جبهه – از آدم به مسیح)، 2011
- Entrückung, Himmel, Ewigkeit, Ein neuer Blick auf alte Themen (ربوده شدن – آسمان – ابدیت: نگاهی تازه به موضوعاتی کهن)، 2015
- Gottes Lamm, Golgota und die Ewigkeit (بره خدا – جلجتا و ابدیت)، 2015
- Fantastische Himmelwelt, Lehre und Leben der Himmelwelt im Epheserbrief (جهان آسمانی شگفت‌انگیز – تعلیم و زندگی جهان آسمانی در نامه به افسسیان)، 2016
- Gott spricht, Eine erklärende Übertragung der allgemeinen Briefe und der Offenbarung (خدا سخن می‌گوید. – بازگردانی توضیحی نامه‌های عمومی و مکاشفه)، 2017
- Epheser, nacherzählt, erklärt, für heute (نامه پولس به افسسیان – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، 2018
- Gods good Gospel, Gottes gutes Evangelium (انجیل نیکوی خدا)، 2019
- Markus, nacherzählt, erklärt für heute (انجیل به روایت مرقس – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، 2019
- Galater, nacherzählt, erklärt für heute (نامه پولس به غلاطیان – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، 2020
- Die Briefe des Johannes, nacherzählt, erklärt für heute (نامه‌های یوحنا – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، 2020
- Frauen, vergebt uns! Kurzversion (ای زنان، ما را ببخشید! – نسخه کوتاه)، 2022
- Ein König voller Pracht – Die gute Botschaft von Jesus, dem Messias (یک پادشاه سرشار از شکوه – خبر خوش درباره عیسی، مسیح موعود)، 2022

17 کتاب‌های پیشنهادی



موجود (به زبان آلمانی) در کتاب‌فروشی‌ها یا مستقیم نزد ناشر، کریستیان بیزه
(Christian Beese): christian@rvbeese.de

کاترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell) (1855–1946) خدمت‌گزار شجاع و بااستعداد خدا بود که آیهٔ «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» را شعار زندگی خود ساخته بود. او پزشک، مبشر، سفیر صلیب، اصلاح‌گر، نویسنده و سخنران بود، و نیز دانشمندی درخشان و نوآور که به هفت زبان سخن می‌گفت و بر یونانی باستان و عبری تسلط داشت. بوشنل پزشکی را رها کرد تا کاری را انجام دهد که

آن را از آن هم مهم‌تر می‌دانست، یعنی دگرگون کردن شرایط زندگی خفت‌بار انسان‌ها، با بر عهده گرفتن نقشی رهبری در Women's Christian Temperance Union (WCTU)، «اتحادیه مسیحی زنان برای پرهیز از الکل» در جنبش زنان قرن 19. جایگاه زنان در کتاب مقدس برای بوشنل اهمیتی بزرگ داشت، زیرا به این نتیجه رسید که ترجمه‌های نادرست مسئول انقیاد اجتماعی و روحانی زنان بوده‌اند. در 1896 از WCTU کناره گرفت تا سال‌های باقی‌مانده عمرش را وقف نوشتن و انتقال حقیقت کتاب مقدس درباره قصد آغازین و تغییرنیافته خدا، یعنی برابری کامل زنان، کند.

God's Word to Women اثر کاترین بوشنل پژوهشی پیشگامانه است که هر بخش کتاب مقدس درباره زنان را با دقت بررسی می‌کند. جسی پن-لوثیس (Jessie Penn-Lewis) گفت که این مطالب کتاب مقدس را به شیوه‌ای گشوده است که فقط می‌توان آن را مکاشفه‌ای مستقیم از سوی خدا توصیف کرد. برای بسیاری امروز این همان کتابی است که به آنان آزادی داده تا همان باشند که خدا ایشان را به آن خوانده است، و کاری را انجام دهند که روح القدس در دلشان نهاده است.

در دوران خدمتش به‌عنوان پزشک مبشر در چین، بوشنل دریافت که کتاب مقدس چینی نادرست ترجمه شده بود تا تعصبات فرهنگی بر ضد خدمت زنان را تقویت کند. از خود پرسید که آیا همان تعصبات مردانه شاید ترجمه‌های انگلیسی را نیز تحت تأثیر قرار داده است، و مطالعه عبری و یونانی را ژرف‌تر کرد. بعدها، در حالی که برای WCTU به سراسر جهان سفر می‌کرد، از ساعت‌ها در قطار، بر کشتی و در اقامتگاه‌هایی که در آن‌ها می‌ماند بهره گرفت تا ترجمه‌های کتاب مقدس را با دقت با متن زبان‌های اصلی مقایسه کند.

خدا با تجربه و مطالعه کاترین بوشنل را برای نوشتن God's Word to Women آماده کرد. این کتاب که در 1908 به‌عنوان دوره‌ای آموزش از راه دور آغاز شد، نخست به دست خود بوشنل منتشر شد. با وجود واکنش‌های مثبت اولیه، کتاب به‌زودی دوباره ناپدید شد؛ و بوشنل با این باور درگذشت که زندگی‌اش اثر چندانی بر جای نگذاشته است. اما خدا بهتر می‌دانست! کتاب دوباره کشف شد و همچنان به دست کسانی منتشر می‌شود که ارزش بی‌مانند آن را درمی‌یابند. امروز سرانجام قدردانی شایسته را به‌عنوان منبع نوشتاری بنیادین برای کسانی می‌یابد که در خط مقدم برابری کتاب مقدس زنان کار می‌کنند.

هانا-ماریا اشمالنباخ (HANNA-MARIA SCHMALENBACH)

Frausein zur Ehre Gottes

In jeder Kultur anders? («زن بودن برای جلال خدا – آیا در هر فرهنگی متفاوت است؟»)



خدا انسان را مرد و زن آفرید. آیا با این کار نظم آفرینشی نیز به آنان داد که مرد بودن و زن بودن را تعریف کند و رابطهٔ دو جنس را برای همهٔ فرهنگ‌ها به شکلی بی‌زمان سامان دهد؟ گناه انسان چه نقشی دارد؛ تأثیرات فرهنگی چه نقشی دارند؟ و چه

دگرگونی‌هایی را در رابطه دو جنس می‌توانیم از نجات در عیسی مسیح انتظار داشته باشیم؟

بر سر این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه تا امروز کشمکش است، به‌ویژه با نگاه به جایگاه زن و میدان عمل او در کلیسا. زن بودن برای جلال خدا – این آرزوی بسیاری از زنان است! اما این مشخصاً یعنی چه: در هر فرهنگی چیزی دیگر؟

هانا-ماریا اشمالن‌باخ تصویر کتاب مقدسی از زن را در پیوند با تاریخ نجات و در برابر پیش‌زمینه فرهنگ‌های آن روزگار ترسیم می‌کند. بدین‌سان شناخت‌هایی شگفت‌انگیز و راهنمایی‌هایی پدید می‌آید دربارهٔ این‌که زنان در فرهنگ‌های روزگار ما چگونه می‌توانند زندگی خود را برای جلال خدا شکل دهند.

«... (این کتاب) می‌تواند راهنمایی، اما همچنین مایهٔ بحث و جنجال برای کلیساهای ما فراهم کند.»

هایکه هوین (Heike Heun) در Idea Spezial 7/2021 Buchjournal

«بی‌گمان بهترین کتاب دربارهٔ نقش زن در کلیسا ... بررسی جامع و بی‌طرفانهٔ موضوع، ساختار منطقی، توجه به فرهنگ و پیوند با عمل، برخی از نقاط قوت این کتاب‌اند. برای نخستین بار به‌واسطهٔ این کتاب، وقتی پای نقش من در کلیسا در میان است، به‌راستی آرامش یافتم. سهمی ارزشمند و قانع‌کننده در موضوعی مهم و روز، که مردان و زنان در کلیساهای ما حتماً باید آن را بخوانند!»

مارianne مولر (Marianne Müller) در وبلاگش strickleserl

«بی‌تردید بهترین و قانع‌کننده‌ترین اثری که تاکنون دربارهٔ "مسئلهٔ زنان" شناخته‌ام!»

نقد یکی از خریداران

«... یکی از هوشمندانه‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ "مسئلهٔ زنان"، که می‌تواند کمک کند نقش خود را به‌عنوان زن از نو کشف کنیم.»

مونیکا کوشمیرتس (Monika Kuszmierz) در مجلهٔ Joyce

«هیچ پژوهشی دربارهٔ خدمت زن در کلیسا، شناخت‌هایی از دیدگاه پزشکی، میان‌فرهنگی، تاریخی و کتاب مقدسی را به خوبی پژوهش خانم دکتر اشمالن‌باخ گرد هم نمی‌آورد. هر که این پژوهش را جدی بگیرد، ناچار خواهد شد موضع خود را دربارهٔ

خدمت زن از نو بسنجد. هیچ‌کس که با این مسئله سروکار دارد، نباید از کنار این اثر بگذرد.»

دکتر هلموت اگل‌کراوت (Dr. Helmuth Egelkraut) (1938–2018)

Neufeld Verlag (به زبان آلمانی)

Sauerbruchstraße 16

27478 Cuxhaven

تلفن: 5057260 04723

ایمیل: info@neufeld-verlag.de

نسخه کوتاه این کتاب (به زبان آلمانی) با متنی تازه در 80 صفحه به بهای 3.80 یورو نزد نویسنده (www.hans-joerg-ronsdorf.de) و به صورت کتاب الکترونیکی Kindle در آمازون موجود است.



Die Gleichstellung von Mann und Frau («برابری زن و مرد») اثری کوتاه اما دقیق از الهیدان و پژوهشگر زبان، فیلیپ ب. پین (Philip B. Payne)، است که با همه متن‌های مربوط کتاب مقدس نشان می‌دهد که مرد و زن در ازدواج، کلیسا و جامعه برابرند.

56 صفحه، ژوئیه 2023، موجود (به زبان آلمانی) در کتاب‌فروشی‌ها یا نزد مترجم آلمانی: hj-ronsdorf@t-online.de، و به صورت کتاب الکترونیکی Kindle در آمازون

